



بسمه تعالی

امضاء	محل اقامت	کد ملی	تاریخ تولد	نام پدر	نام خانوادگی	نام	ردیف	مشخصات طرفین
							1	خواهانها
							2	
							3	
							4	
							5	
							6	
							7	
							8	
							9	
							10	
							11	
							12	



آدرس	مسئولیت	خوانده	ردیف	مشخصات
White House, 1600 Pennsylvania Ave, constitution Ave, NW Washington, DC 20500, United States. Ph. 202-456-1111	شخص حقوقی	دولت ایالات متحده آمریکا	1	خو اندگان
Department of State, 2201 C St Northwest, Washington, DC 20520, United States	شخص حقوقی	وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا	2	
Federal Reserve Bank, Constitution Ave, NW &, 20th St NW, Washington, DC 20551, United States	شخص حقوقی	بانک مرکزی آمریکا	3	
Central Intelligence Agency, 1000 Colonial Farm Rd, McLean, Fairfax County, VA 22101, United States	شخص حقوقی	آژانس اطلاعات مرکزی CIA	4	
Department of the Treasury, 1500 Pennsylvania Avenue, NW Washington, D.C. 20220, United States Ph. (202) 622-2000	شخص حقوقی	وزارت خزانه داری آمریکا	5	
Capital building-washing Ton Dc	شخص حقوقی	مجلس نمایندگان آمریکا	6	



<p>Federal Reserve Bank, Constitution Ave, NW &, 20th St NW, Washington, DC 20551, United States</p>	<p>شخص حقوقی</p>	<p>فدرال رزرو (بانک مرکزی آمریکا)</p>	<p>7</p>		
			<p>8</p>		
				<p>وکیل یا نماینده قانونی</p>	
<p>1. مطالبه خسارت ناشی از سلب آزادی های مشروع در ایران بمدت 25 سال با حاکم کردن یک حکومت دیکتاتوری 2- جبران خسارت مادی و معنوی شهادت و شکنجه و آزار جسمی مجاهدان ایرانی در طول اختناق حکومت شاه 2. خسارت ناشی از چپاول منابع نفت کشور توسط امریکا با تشکیل کنسرسیومی متشکل از امریکا و همپیمانان غربی او و ایجاد مانع در حصول کامل منافع ناشی از صادرات منابع نفتی و غیر نفتی ایران 3. خسارت ناشی از نقض حاکمیت ملی و سلب استقلال ایران منتج به عقب ماندگی های سیاسی، اقتصادی و استثمار ملت ایران و ایجاد موانع پیشرفت در حوزه های علمی و دانشی 4. حاکمیت مستشاران نظامی امریکا بر ارتش ایران و جلوگیری از ایفای نقش آن در حراست از حاکمیت سرزمین مقدس ایران، از جمله در توطئه جدایی بحرین استان چهاردهم ایران به گونه ای که حتی یک اطلاعیه هم نداد چه رسد به دفاع از آب و خاک کشور 5. خسارت ناشی از اجرای سیاستهای اقتصادی و تبدیل ایران از یک کشور تولید کننده به کشور مصرف کننده محصولات کشاورزی و صنعتی غرب .</p>					<p>خواسته و بهای آن</p>



6. در اختیار گرفتن رأس حکومت پهلوی و دولت های دست نشانده و تبدیل محمدرضا به یک مأمور امریکا در ایران و بدنام کردن ملت ایران در میان ملتهای مسلمان در منطقه با وادار کردن حکومت دست نشانده شاه به برسمیت شناختن و کمک به رژیم صهیونیستی .

7. مطالبه خسارت تاخیر تادیه خسارت مادی و معنوی ایران

8. مطالبه خسارت دادرسی

9. عذرخواهی رسمی دولت آمریکا از مردم ایران بابت استعمار و غارت کشور در طول سال ها حاکمیت بعد از کودتا تا پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (ره) .

میزان خسارت		بخش	ردیف
		دولتی	1
		عمومی	2



		خصوصى	3
		مجموع	

جدول برآورد خسارات وارده به اموال

میزان خسارت	بخش	ردیف
	دولتى	1
	عمومى	2
	خصوصى	3



			مجموع

جدول برآورد خسارات وارده به اماکن

فهرست

مقدمه

.....

10

1. تبیین و تشریح چگونگی طراحی کودتای 28 مرداد

.....

11

1.1. توطئه‌های آمریکا علیه ایران

.....

.....

11

1.2. واکاوی دلایل دشمنی و خصومت آمریکا با ایران

.....

22

1.3. سوابق کودتاها، اقدامات خصمانه و دخالت‌های نظامی آمریکا

در سایر کشورها توسط دولت آمریکا 27_

1.3.1. سوابق کودتاها و اقدامات خصمانه در کشورهای جهان

.....

27



1.3.2. سوابق کودتاها و اقدامات خصمانه در ایران

.....
.....

104

1.4. نقش آمریکا در کودتای 28 مرداد 1332 (اسناد منتشر شده وزارت خارجه آمریکا)

..... 129

1.5. اجرای کودتای 28 مرداد 1332

.....
.....

135

1.6. اهداف کودتا

.....
.....
.....

144

1.7. عوامل اصلی کودتای 28 مرداد 1332

.....
.....

145

1.8. گروه‌های شرکت کننده در کودتای 28 مرداد

.....
.....

153

1.9. پیامدهای کودتا

.....
.....

162

1.10. سرانجام مصدق و هواداران او پس از کودتای 28 مرداد 1332

.....
.....

165

1.11. نقش انگلیس در کودتای 28 مرداد 1332

.....
.....



.....	167
1.12. جنگ رسانه ای آمریکا و انگلیس در طراحی کودتا
.....	176
1.13. کودتای 28 مرداد در اسناد آمریکا و انگلیس و اعتراف دولتمردان آنها
.....	181
2. دلایل و مستندات
.....
.....	186
2.1. دلایل
.....
.....
.....	186
2.2. مستندات
.....
.....
.....	190
2.2.1. قوانین داخلی
.....
.....	190
2.2.2. قوانین بین المللی
.....
.....	193
12. پیوست
.....

**مقدمه :**

اشغال نظامی ایران در شهریور ۱۳۲۰ وضع کشور را دگرگون کرد؛ از یک طرف تلاش شوروی برای بهره‌مندی از نفت ایران افزایش یافت و از سوی دیگر انگلیسی‌ها خواهان کسب سهم بیشتری از نفت ایران شدند. مقارن با این تحولات، تلاش‌هایی از طرف آیت اله کاشانی و محمد مصدق به منظور قطع دست بیگانگان از منابع کشور آغاز شد. این اقدامات از طرف قدرت‌های استعمارگر بی‌پاسخ نماند. آیت‌اله کاشانی پس از پنج ماه تعقیب در ۲۷ خرداد ۱۳۲۳ دستگیر شد؛ انتخاب او به عنوان نماینده مردم تهران در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی نیز موجب آزادی وی از زندان متفقین نشد. آیت‌اله کاشانی در زندان هم از نفت و غارت آن از سوی انگلیسی‌ها سخن گفت و تاکید کرد اجازه نخواهد داد نفت ایران را تاراج کنند. پس از آن که محمد مصدق در سال ۱۳۲۸ به شانزدهمین مجلس شورای ملی راه یافت، اقلیت مجلس جدی‌تر از قبل به رویارویی با رزم‌آرا نخست وزیر وقت شاه پرداخت. رزم‌آرا در پی مصالحه با انگلیسی‌ها بود و معتقد بود ایرانیان توان فنی لازم را برای در اختیار گرفتن صنعت نفت ندارند. خیانت رزم‌آرا به منافع ملی موجب شد در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ توسط فدائیان اسلام در مسجد شاه تهران به ضرب گلوله کشته شود. پس از کشته شدن رزم‌آرا کمیسیون نفت مجلس شورای ملی ۱۷ در اسفند ۱۳۲۹ پیشنهاد ملی کردن صنعت نفت را به نام «سعادت ملت ایران» به مجلس ارائه کرد؛ این پیشنهاد ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ در مجلس شورای ملی و ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ در مجلس سنا به تصویب رسید.

ملی شدن صنعت نفت یکی از نقاط عطف تاریخ مبارزاتی ملت ایران برای کسب حق خود و بریدن دست بیگانگان از منابع و سرمایه‌های کشور است. شعار آیت‌اله کاشانی «نفت ایران متعلق به ملت ایران است» مکمل گفتار جبهه ملی و مصدق «صنعت نفت ایران باید ملی



شود» زمینه سیاسی و اجتماعی و مسیر ملی شدن نفت را فراهم کرد، در این نهضت نیروهای مختلفی اعم از روحانیون، مذهب‌ها، ملی‌گراها، روشنفکران، بازاریان و ...، نقش داشتند، موتور محرکه اصلی نهضت و عامل به صحنه آوردن مردم اقدامات آیت‌اله کاشانی بود. از همان آغاز نهضت ملی شدن نفت، انگلیس تلاش کرد مانع موفقیت جنبش شود؛ حتی سفیر وقت انگلیس در تهران، جنبش را ساخته دست مصدق، آیت‌اله کاشانی و چند نفر تندرو و ضد انگلیسی، برای منحرف ساختن توجه مردم از فساد هیئت حاکمه توصیف کرد. بعد از انتخاب مصدق به نخست وزیری و تصویب قانون نه ماده‌ای خلع ید از شرکت نفت جنوب در مجلس، انگلیسی‌ها چندین روش برای مقابله با دولت مصدق در نظر گرفتند. در حالی که «هربرت موریسون»، وزیر امور خارجه انگلیس از حمله نظامی سخن به میان آورد و «اتلی» رهبر حزب کارگر در پی مذاکره و شکایت در مجامع بین‌المللی بود در پشت صحنه به دنبال طرح براندازی دولت مصدق بودند.

استفاده انگلیسی‌ها از ظرفیت دیوان بین‌المللی دادگستری و شورای امنیت نتیجه‌ای برای آنها نداشت. علاوه بر تحریم و فشارهای اقتصادی، انگلیس درصدد مداخله نظامی بود، چهارهزار چترباز، همچنین رزمناو «ماریتوس» و ناوهای «ورن» و «فلامینگو» را به سواحل ایران فرستاد. اسناد منتشر شده وزارت امورخارجه انگلیس در دهه‌های اخیر توضیح می‌دهد که لندن، طرح اشغال آبادان را آماده کرده بود، اما رئیس‌جمهور آمریکا آن را رد کرد. به اعتقاد ترومن رئیس‌جمهور وقت آمریکا، مداخله نظامی باعث حمله اتحاد شوروی به ایران می‌شد. **در نهایت گزینه کودتا به عنوان راه حل موثر در دستور کار آمریکا با همکاری انگلستان قرار گرفت.**

تبیین و تشریح چگونگی طراحی کودتای 28 مرداد:

1. توطئه‌های آمریکا علیه ایران



نگاهی گذرا به تاریخ معاصر ایران، بیانگر فهرست بلندی از توطئه‌ها، اقدامات خصمانه و دخالت‌های آمریکا در کشور عزیزمان ایران است؛ فهرستی که از کودتای 28 مرداد گرفته تا تحمیل قانون استعماری کاپیتولاسیون و حمایت و تحکیم پایه‌های حکومت استبدادی شاه تا حمله نظامی به طبرس، کودتای نقاب و تحریک و حمایت همه‌جانبه از صدام در جنگ تحمیلی، فشارهای اقتصادی و اقدامات تحریمی، حمایت، سازماندهی و هدایت مخالفان نظام، فضا سازی سیاسی و تبلیغاتی و جنگ روانی، مقابله با دستیابی جمهوری اسلامی به فناوری هسته‌ای، تهاجم فرهنگی و جنگ نرم را در بر می‌گیرد. این حجم از کینه‌توزی و دشمنی، ریشه در ماهیت سلطه‌جویانه آمریکا و موقعیت راهبردی و منابع سرشار کشورمان داشته که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل ماهیت اسلامی، عدالت‌خواهانه، استقلال‌طلبانه، سلطه‌ستیزانه و حمایت‌گرانه از مظلومان، جنبه‌های بسیار عمیق‌تری پیدا کرد.

از مهمترین نمونه‌های شرارت و خصومت آمریکا علیه کشورمان می‌توان موارد زیر را برشمرد:

1. کودتای 28 مرداد 1332

پس از ملی شدن صنعت نفت، شاهد فشارها و محاصره اقتصادی کشور توسط آمریکا و انگلستان بودیم تا کشورمان را وادار به عقب‌نشینی در تصمیم خود نموده و به دنبال آن طرح کودتا پیریزی شد. کودتای 28 مرداد را باید سرآغاز تسلط آمریکا بر ایران و دخالت در امور کشورمان به حساب آورد.

بنابر اعتراف آمریکایی‌ها که در اسناد منتشر شده توسط سازمان سیا و وزارت خارجه آمریکا در سال 1379 منعکس شده است، نمایندگان دستگاه امنیتی انگلیس، موضوع براندازی دولت مصدق و جایگزین کردن یک حکومت کاملاً وابسته را به نمایندگان سیا پیشنهاد کردند که با پاسخ مثبت آمریکایی‌ها در فروردین سال 1332 روبرو شدند. طرح این کودتا پس از مطالعات فراوان توسط طراحان انگلیسی و آمریکایی در قالب طرح تی‌پی آژاکس (T.P Ajaax) در 21 تیرماه توسط رئیس سازمان سیا، وزیر خارجه آمریکا و رئیس‌جمهور آمریکا (آیزنهاور) به امضای نهایی رسید و با اختصاص بودجه‌ای هنگفت، در 28 مرداد 1332 کودتا انجام پذیرفت که در نتیجه آن دکتر مصدق از پُست نخست‌وزیری برکنار شد و حکومت وی سقوط کرد. شاه که از بیم اعتراضات و شورش‌های مردمی، از قبل به ایتالیا گریخته بود، پس از کودتا مجدداً به ایران بازگشت و به این صورت، سلطه همه‌جانبه آمریکا بر این کشور آغاز شد.

کرمیت روزولت از مقامات برجسته سیا که مجری این کودتا بود، چنین اعتراف می‌کند؛ «کودتای ایران نخستین عملیات مخفی علیه یک



دولت خارجی بود که به وسیلهٔ سیا در ماه‌های آخر حکومت ترومن تنظیم شده بود.»

2. حمایت و تحکیم پایه‌های حکومت استبدادی شاه
حمایت دولت آمریکا از شاه پس از 28 مرداد 1332 وارد مرحلهٔ جدیدی شد و آمریکایی‌ها با تمام توان، از شاه حمایت کردند، حمایت مالی آمریکا پس از کودتا به طرز شگفت‌انگیزی افزایش یافت به گونه‌ای که دوازده روز پس از کودتای 28 مرداد، آمریکا با پرداخت یک وام 45 میلیون دلاری به ایران موافقت نمود. در سال 1330 کمک مالی آمریکا به ایران بالغ بر 1/3 میلیون دلار بود، در حالی که این رقم در سال پس از کودتا به 70 میلیون دلار یعنی 60 برابر رقم قبلی رسید. همچنین در حالی که تعداد مستشاران سازمان سیا در ایران در سال 1330 کمتر از 10 نفر بود، سه سال بعد به 308 نفر رسید

نفوذ و سلطهٔ آمریکا در دستگاه حاکمیت ایران تا جایی رسید که کارتر علاقهٔ خود را نسبت به رژیم شاه این‌گونه توصیف نمود؛ «هیچ کشور دیگری در جهان برای برنامه‌ریزی مشترک، از ایران به آمریکا و ما نزدیک نیست، هیچ کشور دیگری برای بررسی مشکلات منطقه‌ای که مورد علاقه هر دو طرف ما نیز هست، ارتباط نزدیکتری از ایران با ما ندارد و هیچ رهبر دیگری نزد من احترامی عمیقتر و رابطه‌ای دوستانه‌تر از شاه ندارد.»

آمریکایی‌ها تا آخرین روزهای حیات سیاسی شاه، دست از حمایت وی برنداشتند و در برابر همهٔ جنایات‌ها از او حمایت می‌کردند.

3. تشکیل ساواک در ایران
تأسیس ساواک در ایران تحت نظارت آمریکا انجام گرفت که نه تنها سازمان سیا، بلکه سازمان FBI که آژانس داخلی آمریکاست نیز در این راه کمک‌های فراوانی کرد، آموزش نیروهای ساواک توسط افسران سازمان سیا هم در داخل کشور و هم در آمریکا صورت می‌گرفت. ارتشبد حسین فردوست در این باره می‌نویسد: در نخستین قدم، شناخت سازمانی که مأمور راه‌اندازی آن بودم ضرورت داشت وضع سازمان را مطالعه کردم و با تک تک مدیران کل بحث نمودم، بدین ترتیب مشخص شد که از سال 1335 ساواک توسط ده مستشار آمریکایی طبق قوارهٔ سازمان خودشان سازماندهی شده است، بنابراین ساواک دو وظیفهٔ اطلاعاتی و امنیتی را بر عهده داشت و تلفیقی الهام گرفته از دو سازمان سیا و اف.بی.ای بود.

بدین وسیله آمریکا توانست با تأسیس ساواک در ایران، کانونی قوی از سازمان جاسوسی آمریکا را بدون هزینهٔ خود تأسیس کند تا از یک طرف حافظ رژیم سلطنتی باشد که این رژیم با اطمینان خاطر منافع آمریکا در منطقه را تأمین نماید و از طرف دیگر با توجه



به موقعیت ایران از این طریق بتواند رقیب اصلی خود؛ یعنی شوروی سابق را زیر نظر بگیرد.

4. تحمیل قانون استعماری کاپیتولاسیون و تحقیر ملت بزرگ ایران یکی از اقدامات تحقیرآمیز دولت ایالات متحده آمریکا علیه ملت ایران، تحمیل لایحه اعطای مصونیت قضایی به اتباع آمریکایی بود، دولت آمریکا از ابتدای نخست‌وزیری اسدالله علم، ادامه حضور مستشاران نظامی آمریکا و خانواده آنها در ایران را مشروط به معافیت از شمول قوانین قضایی ایران کرد، قبول این خواسته آمریکایی‌ها به مفهوم از بین رفتن صلاحیت رسیدگی دادگاه‌های ایران به جرایم اتباع آمریکایی در ایران بود که به صورت لایحه‌ای توسط حسنعلی منصور، نخست‌وزیر وقت در مهرماه 1343 به مجلس ارایه شد و به تصویب رسید، امام‌خمینی (رحمه الله) در سخنرانی مشهور خود در چهارم آبان 1343 که به تبعید ایشان منجر شد، این قانون را سند بردگی ملت ایران دانسته و فرمودند: « عزت ما پایکوب شد؛ عظمت ایران از بین رفت ... ما را جزء دولت مستعمره حساب کرد؛ ملت مسلم ایران را پست‌تر از وحشی‌ها در دنیا معرفی کرد... تمام گرفتاری ما از این آمریکاست! تمام گرفتاری ما از این اسرائیل است! اسرائیل هم از آمریکاست، این وکلا هم از آمریکا هستند! این وزرا هم از آمریکا هستند! همه تعیین آنهاست، اگر نیستند چرا نمی‌ایستند در مقابلش داد بزنند؟... ما این قانونی که گذراندند - به اصطلاح خودشان - قانون نمی‌دانیم، ما این مجلس را مجلس نمی‌دانیم، ما این دولت را دولت نمی‌دانیم، اینها خائنند به مملکت ایران! خائنند.»

کوینر یانگ استاد دانشگاه پرینستون آمریکا معتقد است: «کاپیتولاسیون اشتباه فجیعی برای منافع آمریکا در ایران بود و این قانون سنگین به‌عنوان نشانه فاحش امپریالیسم تفسیر می‌شد، با این همه ما برای اجرای آن پافشاری کردیم.»

5. حمایت همه‌جانبه از رژیم شاه همزمان با اوج‌گیری تظاهرات مردمی، حمایت آمریکا از حکومت دیکتاتوری شاه افزایش می‌یافت. به‌عنوان نمونه در تابستان 1357، پنج ماه قبل از فرار شاه از ایران، اردشیر زاهدی، سفیر ایران در آمریکا در کاخ سفید با رییس جمهور، سایرونس وزیر خارجه، زیگنیو برژینسکی مشاور امنیت ملی و رئیس سیا ملاقات کرد. در پایان این گفتگو رییس جمهور آمریکا برای ابراز میزان حمایت خود از رژیم شاه خطاب به اردشیر زاهدی گفت: « نگران واشنگتن نباشید من سفیر شما در ایالات متحده خواهم بود.»

همچنین به‌دنبال کشتار بی‌رحمانه در هفته شهریور 1357 که هزاران زن و مرد مسلمان به‌دست مزدوران شاه به شهادت رسیدند، دولت آمریکا نه تنها سکوت پیشه کرد، بلکه کارتر یک روز پس از این



فاجعه خونین، طی تماس تلفنی با شاه، حمایت کامل خود را از حکومت وی اعلام کرد.»

در دوازدهم آبان 1357 و با گسترده شدن مبارزات مردمی نیز شاه که خطر انقلاب را بیش از هر زمان دیگر حس می‌کرد، در تماسی تلفنی با برژینسکی، مشاور امنیت ملی آمریکا پیام روشنی دریافت نمود برژینسکی به شاه گفت: «هر اقدامی را که لازم می‌داند انجام دهد و کاملاً مطمئن باشد که دولت آمریکا از او با تمام قوا حمایت خواهد کرد وی تأکید کرد که این سخنان را مستقیماً از قول کارتر نقل می‌کند.»

شاه پس از این مکالمه تلفنی، دولت شریف امامی را برکنار کرد و یک دولت نظامی به ریاست ارتشبد ازهراری روی کار آورد و در سایه حمایت آمریکا، واقعه سیزده آبان 1357 و کشتار دانش‌آموزان و دانشجویان توسط رژیم رخ داد.

6. تحرکات علیه انقلاب اسلامی در روزهای آغازین

آمریکا پس از ناکامی در جلوگیری از پیروزی انقلاب اسلامی، از همان روزهای آغازین تلاش‌های فراوان برای مقابله با آن به کار گرفت. به دنبال دستگیری و محاکمه سران رژیم پهلوی از جمله هویدا، نخست‌وزیر اسبق و نصیری، رییس اسبق ساواک که در کشتار، سرکوب، فساد و نابسامانی‌های آن رژیم دخالت موثر داشتند، قطعنامه‌ای در سنای آمریکا در محکومیت کشورمان به ادعای نقض حقوق بشر تصویب رسید. این در حالی بود که این کشور پیش از آن از کشتار مردم توسط شاه در هفده شهریور و سیزده آبان 1357 حمایت کرده بود. علاوه بر این قطعنامه، سنا از دولت‌های دیگر هم می‌خواست که دولت انقلابی ایران را برای ترک این اعدام‌ها زیر فشار بگذرانند و به این ترتیب تلاش کرد تا یک فشار بین‌المللی برای انزوای انقلاب اسلامی ایجاد کند. از جمله اقدامات این کشور، حمایت از تحرکات تجزیه طلبانه برخی جریان‌ها و گروه‌های ضد انقلاب بود.

تمایلات تجزیه طلبانه و خودمختارخواهانه در نواحی مرزی ایران از جمله بلوچستان، کردستان، آذربایجان، خوزستان و ترکمن صحرا که منجر به شورش و مبارزه مسلحانه شده بود و استقرار برخی از سران نظامی و امنیتی رژیم پهلوی از جمله اویسی در عراق و تجهیز آنها به تسلیحات، مشکلاتی را برای وضعیت تثبیت انقلاب اسلامی به وجود آورده بود و همه این اقدامات با همکاری آمریکاییان با ضدانقلابیون و تجزیه طلبان صورت می‌گرفت و سفارتخانه آمریکا در تهران به ستاد ایجاد هماهنگی میان نیروهای مخالف انقلاب تبدیل شده بود. در یکی از اسناد به دست آمده از سفارتخانه آمریکا در تهران تمایل به استفاده از ظرفیت قومیت‌ها جهت سرنگونی نظام جمهوری اسلامی به خوبی بازتاب یافته است. در سندی به تاریخ ششم اوت 1979م (1358/05/15) که دارای طبقه‌بندی «سری» می‌باشد، چنین



آمده است: «اگر کردها، آذربایجانی‌ها، اعراب و سایر گروه‌های قومی تلاش‌های خود را هماهنگ کنند (اغتشاش همزمان) و در جهت مشترک سرنگونی دولت کنونی با یکدیگر همکاری و از یکدیگر حمایت کنند، به عقیده ما آنها امکان موفقیت دارند.»

7. حمله نظامی به طبس

به دنبال اقدامات خصمانه آمریکا علیه نظام جمهوری اسلامی و تبدیل سفارت آمریکا به کانونی برای توطئه علیه ایران و تلاش برای هماهنگ ساختن فعالیت‌های نیروهای لیبرال و ملی‌گرا علیه انقلاب اسلامی که بعدها در اسناد لانه جاسوسی منتشر گردید و نیز پذیرفتن شاه معدوم توسط این کشور و عدم استرداد وی، سفارت آمریکا در تهران به اشغال دانشجویان پیرو خط امام درآمد.

پس از ماجرای تسخیر لانه جاسوسی در تهران توسط دانشجویان، آمریکایی‌ها برای حل بحران گروگان‌گیری تلاش زیادی انجام دادند و فشارهای زیادی را علیه کشور ما ایجاد نمودند و همزمان با فعالیت‌های گسترده تبلیغاتی و رسانه‌ای علیه کشورمان، تحریم‌های اقتصادی علیه کشورمان توسط آمریکا و برخی کشورهای اروپایی به مرحله اجرا در آمد و دارایی‌های ایران در این کشور مسدود گردید، آمریکایی‌ها ابتدا خواهان مذاکره با کشورمان در این خصوص بودند، اما پیش شرط امام برای مذاکره، تحویل شاه معدوم به ایران بود و آمریکایی‌ها به جای پذیرفتن این خواست طبیعی ملت ایران، در فاز نظامی قدم نهادند.

برژینسکی در کتاب توطئه در ایران می‌نویسد: « طرح عملیات نجات را من ابتدا به‌عنوان آخرین چاره یا یک اقدام اضطراری در صورت به خطر افتادن جان گروگان‌ها تعقیب می‌کردم و به مؤثر بودن عملیات نظامی، نظیر محاصره دریایی ایران، تصرف جزیره خارک و حملات هوایی به هدف‌هایی در داخل خاک ایران بیشتر اعتقاد داشتم.» آمریکایی‌ها پس از مطالعات فراوان و با اتکا به عناصر ضد انقلاب و وابسته به رژیم منحوس شاه، مصمم به حمله به ایران شدند و در پنج اردیبهشت 1359 شبانه تعدادی از نیروهای آموزش دیده و ویژه خود را توسط پنج فروند هواپیمای پیشرفته آمریکایی در یکی از فرودگاه‌های متروکه، در صحرای طبس پیاده کردند تا از آنجا براساس برنامه‌ریزی قبلی و یک زمان‌بندی دقیق، عملیات نظامی خود را آغاز کنند، اما با عنایت خداوند و الطاف خفیه الهی، گرفتار طوفان شده و با انهدام هواپیماها، این عملیات نظامی به شکست مفتضحانه‌ای برای آمریکا تبدیل شد.

8. کودتای نقاب (پایگاه شهید نوژه)

این کودتا که پس از گذشت هفتاد و پنج روز از تهاجم آمریکا به طبس به وقوع پیوست، بزرگترین حرکت ائتلافی گروه‌های ضد انقلاب و قدرت‌های غربی جهت براندازی نظام جمهوری اسلامی به حساب می‌آید،



کودتای نقاب توسط يك ستاد از پاریس به رهبری شاهپور بختیار هدایت می‌شد و صحنه‌گردان اصلی آن آمریکا بود، یکی از سران کودتا نقش آمریکا در این ماجرا را چنین بازگو کرد: «هماهنگی بین اسرائیل و کشورهای مرتجع منطقه نظیر عربستان، مصر، عراق توسط نماینده سازمان سیا مستقر در دفتر دکتر بختیار انجام می‌گرفت، تأمین هزینه‌های مادی چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیرمستقیم نیز توسط آمریکا صورت گرفته است...»

سازمان سیا امید زیادی به کودتای نقاب در پایگاه شهید نوژه بسته بود و آن را ضربه نهایی علیه نظام جمهوری اسلامی می‌پنداشت، تجهیزات نظامی که قرار بود در داخل و خارج کشور در این کودتا به کار گرفته شود، همچنین افراد برجسته کادر رهبری و اجرایی و برنامه‌ریزی دقیق آن و... در تاریخ کودتاهای جهان بی‌سابقه بود، دقت طراحی کودتا در حدی بود که سیا موفقیت آن را قطعی می‌دانست، اما با عنایات خداوند، قبل از اینکه این کودتا وارد فاز اجرایی خود شود، طی يك عملیات بسیار دقیق کشف شد و تمامی عوامل آن در داخل کشور دستگیر شدند و این توطئه بزرگ نیز که می‌رفت تا ضربه جبران ناپذیری به نظام اسلامی بزند، خنثی و در نطفه خفه گردید.

9. تحریک صدام و تحمیل جنگ علیه ایران

آمریکایی‌ها پس از شکست سنگین در کودتای نقاب، تحرکات شدیدی را برای ترغیب صدام به جنگ با ایران آغاز کردند، برژینسکی مشاور امنیت ملی آمریکا، برای آماده‌سازی عراق برای شروع جنگ سفرهای محرمانه متعددی به بغداد کرد که مجله ژورنال استریت مورخ 8 فوریه 1980 یکی از این سفرهای محرمانه را فاش ساخت، علاوه بر این، مطبوعات اروپایی نیز در همان زمان از ملاقاتهای متعدد برژینسکی با صدام خبر دادند.

مجله فیگارو به نقل از طارق عزیز، وزیر امور خارجه وقت عراق در این باره چنین گزارش داد: «جریان جنگ ایران و عراق در واقع از ژوئن گذشته (تیرماه 1359) زمانی آغاز شد که برژینسکی به اردن سفر کرد و در مرز دو کشور اردن و عراق با شخص صدام ملاقات کرد و قول داد که از صدام حسین کاملاً حمایت نماید و این امر را تفهیم کرد که آمریکا با آرزوی عراق در مورد شط العرب و احتمالاً برقراری يك جمهوری عربستان در این منطقه مخالفت نخواهد کرد و بالاخره کلیه این اقدامات به کشاندن عراق به جنگ علیه ایران منجر شد و پیش‌بینی‌ها چنین بود که اگر بغداد پیروز بشود، ایران بی‌ثبات می‌شود و رژیم جمهوری اسلامی از میان می‌رود و يك دولت طرفدار غرب به جای آن به قدرت می‌رسد و در صورتی که عراق با



شکست مواجه گردد، آمریکا می‌تواند خود را به‌عنوان حامی و مدافع ایران قلمداد نماید.» (نماینده آمریکا در سازمان ملل در همان روزهای آغازین جنگ اعلام کرد: «اگر عراق از آمریکا کمک بخواهد هرگونه امکانات نظامی را در اختیار عراق قرار خواهد داد.» هر چند آمریکایی‌ها کوشیده‌اند که نقش خود را در تحریک صدام برای حمله به ایران کتمان کنند، اما تجهیز صدام به انواع سلاح‌های جدید جنگی و کشتار جمعی و نیز حمایت‌های رسانه‌ای، سیاسی و بین‌المللی از سوی آمریکا و هم‌پیمانان وی، چیزی نیست که بتوان آن را کتمان یا انکار کرد. روزنامه سوئدی تمپوس به نقل از هنری کسینجر وزیر امور خارجه پیشین آمریکا در این زمینه نوشت: «واشنگتن در مورد ایران که هرگز اهداف خود را محرمانه نمی‌گذارد، به این نتیجه رسیده است که این کشور تهدیدی بزرگتر است، ایران در نظر دارد بر عراق پیروز شده و دولتی اسلامی در این منطقه مستقر نماید.» سایروس ونس وزیر امور خارجه آمریکا در زمان کارتر نیز رسماً اعلام کرد: «ما در جنگ طولانی و پر خسارت ایران و عراق، علیه ایران بودیم.»

10. رویارویی و دخالت نظامی مستقیم در جنگ حمایت آمریکا در جنگ تحمیلی تنها به کمک‌های نظامی به این کشور خلاصه نشد، بلکه آمریکا در شرایطی که جمهوری اسلامی به موفقیت‌ها و برتری نسبی در جنگ دست یافت، مداخله مستقیم نظامی را در دستور کار قرار داد که می‌توان به هدف قرار دادن سکوه‌های نفتی ایران، حمله به کشتی «ایران اجر» ناوچه «جوشن» و «سهند» اشاره نمود، یکی از اقدامات وحشیانه این کشور در روزهای پایان جنگ، حمله ناو آمریکایی وینسنس به هواپیمای مسافربری جمهوری اسلامی ایران در 12 تیر ماه 1367 بود که در جریان این حمله ددمنشانه تمامی 290 نفر مسافر و خدمه هواپیما که 118 نفر از آنها زن و کودک بودند، به شهادت رسیدند، سران کاخ سفید نه تنها بابت این جنایت از ملت ایران عذرخواهی نکردند، بلکه در اقدامی بهتان‌گیز به فرمانده این ناو به‌خاطر ارتکاب این جنایت مدال افتخار دادند.

11. فشارهای اقتصادی و اقدامات تحریمی علیه نظام جمهوری اسلامی یکی از اقدامات دولت آمریکا برای مقابله با انقلاب اسلامی اعمال فشارها و تحریم‌های اقتصادی علیه کشورمان است که این تحریم‌ها با دستور کارتر در 23 آبان 58 با مسدود نمودن اموال و دارایی‌های ایران در مؤسسات مالی و بانک‌های آمریکایی آغاز گردید و تا به



امروز ادامه داشته و همواره تمديد و تشديد شده است، دولت آمريکا با هدف تضعيف قدرت اقتصادي و مالي ايران و به زانو درآوردن نظام نوپاي اسلامي، به اصطلاح سياست مهار ايران را در پيش گرفت، در دوران رياست جمهوري ريگان، مجازات‌هاي سنگيني براي مؤسسات و شرکتهای آمريکايي که قصد سرمايه‌گذاري در بخش‌هاي نفت و گاز ايران را داشتند، در نظر گرفته شد.

همچنين با تصويب و اجرائي طرح «داماتو» در زمان رياست جمهوري کلينتون، تحريم اقتصادي ايران وارد مرحله نويني شد که به موجب آن، شرکتهای غيرآمريکايي که بيش از چهل ميليون دلار در سال در صنايع نفتي ايران سرمايه‌گذاري مي‌کردند، مشمول تحريم‌هاي سنگين اين کشور قرار مي‌گرفتند، کلينتون رئيس‌جمهور وقت آمريکا اعلام کرد: «ما از تمامي دوستانمان در جهان مي‌خواهيم که از داشتن مناسبات اقتصادي با ايران اجتناب کنند و همانند آمريکا، ايران را تحت فشار و تحريم قرار دهند؛ زيرا ايران سرسخت‌ترين مخالف صلح خاورميانه (اعراب و اسرئيل) است.»

امروز نيز آمريکا به بهانه تلاش جمهوري اسلامي ايران براي دستيابي به انرژی هسته‌اي، تحريم‌هاي شديدی را عليه کشور ما به کار گرفته و دامنه و گستره تحريم‌ها را شامل مراودات بانكي و شرکتهای تجاري و بازرگاني و حتي دارو نموده است که با هدف ايجاد نارضايتي مردم و جدا نمودن آنان از نظام جمهوري اسلامي به‌عنوان پشتوانه اصلي نظام صورت مي‌گيرد، اما ايستادگي و صلابت مردم در برابر زياده‌خواهي‌هاي آمريکا موجب شد با وجود همه سختي‌ها، ايران اسلامي نه تنها در برابر همه تحريم‌ها ايستادگي نمايد که آنها را به فرصتي براي پيشرفت کشور تبديل نمايد.

12. حمايت، سازماندهي و هدايت مخالفان نظام يکي ديگر از اقدامات مداخلانه جويانه آمريکا عليه انقلاب اسلامي، حمايت، سازماندهي و هدايت مخالفان نظام براي مقابله با نظام اسلامي از ابتدای پيروزي انقلاب اسلامي تا به امروز بوده است، اين حمايت شامل حمايت مالي، تسليحاتي، رسانه‌اي و تبليغاتي و... مي‌باشد، حمايت اين کشور از منافقان و تجهيز مادي و تسليحاتي آنان براي عمليات تروريستي عليه نظام جمهوري اسلامي بر کسي پوشيده نيست.

هدايت و حمايت آشکار سران اين کشور از غائله هجده تير سال 78 و فتنه سال 88 عمق کينه‌توزي آنان را به‌خوبي نشان مي‌دهد، در جريان فتنه 88 مقامات آمريکايي بي‌پرده با دخالت در امور داخلي کشور ما به حمايت از جريان فتنه پرداختند، هيلاري کلينتون که وزارت خارجه آمريکا را در آن زمان بر عهده داشت اظهار داشت: «دولت آمريکا از بيرون ايران هر حمايتي از دستش بر مي‌آيد از معترضان (جريان فتنه) کرد»، «همه ايرانياني که در تلاش براي



شنیده شدن صدایتان و دفاع از آزادی‌های بنیادی و حقوق بشر هستید، بدانید تنها نیستید، ایالات متحده آمریکا و جامعه جهانی پشتیبان شماست.» (گزارش کمیسیون اصل 90 مجلس درباره فتنه 88) همچنین باراک اوباما گستاخانه ابراز داشت: «ایرانی‌ها باید شجاعت لازم برای بیان آزادی را داشته باشند و به اعتراضات خود ادامه دهند، امیدواری و توقع من این است؛ همچنان شاهد این باشیم که مردم ایران شجاعت ابراز اشتیاق برای به دست آوردن آزادی بیشتر و حکومتی مبتنی بر مردم‌سالاری بیشتر را داشته باشند» (همان).

13. فضا سازی سیاسی و تبلیغاتی و جنگ روانی علیه نظام جمهوری اسلامی

از دیگر ابعاد اقدامات مداخله جویانه آمریکا فضا سازی و جنجال تبلیغاتی گسترده و جنگ رسانه‌ای تمام عیار علیه نظام اسلامی و اتهامات و ادعاهای واهی و بی‌اساس به کشورمان با هدف تخریب چهره نظام است، اتهاماتی همچون «نقض حقوق بشر»، «حمایت از تروریسم و گروه‌های تروریستی»، «تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی» و... که هر از گاهی در قالب سناریوهای مختلف و با ابعاد گسترده رسانه‌ای اجرا می‌گردد، اتهاماتی که واقعیت آن در خود آمریکا و رفتار این کشور کاملاً آشکار است.

14. اختصاص بودجه‌های کلان برای مقابله با نظام جمهوری اسلامی از اقدامات خصمانه آمریکا علیه نظام جمهوری اسلامی، در نظر گرفتن بودجه‌های کلان برای مقابله و ضربه زدن به جمهوری اسلامی است، نگاهی به بودجه‌های مصوب سنای آمریکا در پنج سال گذشته گویای آن است که در سال 2007 مبلغ 66 میلیون دلار برای «گسترش دموکراسی در ایران»، سال 2009 مبلغ 55 میلیون دلار برای «جنگ نرم با ایران»، سال 2010 مبلغ 55 میلیون دلار برای «نفوذ در ایران، مقابله با فیلترینگ سایت‌های ضد ایرانی، تحریک قربانیان سانسور در ایران، آموزش الکترونیکی ایرانیان مخالف نظام برای براندازی نرم و شبکه سازی اینترنتی برای اغتشاشگران بعد از انتخابات ریاست جمهوری، ارائه آموزش‌های لازم رسانه‌ای و کامپیوتری برای راه اندازی سایت‌ها جهت اطلاع رسانی» و مبلغ 20 میلیون دلار بودجه تکمیلی برای «مبارزه با ایران از طریق فعالیت‌های اینترنتی» و در سال 2011 مبلغ 25 میلیون دلار برای «حمایت از هکرها برای تخریب فضای سایبری ایران» تخصیص یافته است.

در گزارش عملکردهای بودجه‌ای آمریکا چنین آمده که همه ساله مبالغی به «صندوق دموکراسی خواهی در ایران» واریز شده، مبالغ ده‌ها میلیون دلاری صرف برنامه‌های حقوق بشر در ایران شده و آن‌گونه که کاندولیزا رایس وزیر وقت امور خارجه آمریکا هم در



گزارش سالانه خود اعلام کرد؛ مبالغی هم برای هیأت کارفرمایان پخش رادیو تلویزیونی (شامل هزینه‌های صدای آمریکا به فارسی، رادیو فردا و رادیو آزادی) هزینه خواهد شد، البته در سال‌های اخیر و در دولت اوباما بخش اعظمی از این بودجه صرف برنامه‌های اینترنتی و اقدامات آموزشی و مراودات فرهنگی شده است، چنان‌که هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا گفته بود؛ بودجه 25 میلیون دلاری پنتاگون علیه ایران را به مخالفان نظام سیاسی ایران اختصاص می‌دهد که به اصطلاح او به «قاتلان، هکرها و سانسورچیان» حمله کنند، این اقدام در واقع گامی عملی در جهت آنچه که تحت عنوان «دستور کار آزادی اینترنت» از سوی وی مطرح گردیده به‌شمار می‌رود.

15. مقابله با دستیابی جمهوری اسلامی به فناوری هسته‌ای با وجود رعایت تمامی موازین و مقررات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از سوی کشور ما، آمریکا تلاش نمود تا با استفاده از ابزارهای مختلف، مانع دستیابی جمهوری اسلامی به فناوری هسته‌ای گردد و در این راه از هیچ کوششی فروگذار ننموده است، از صدور قطعنامه ضدایرانی شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گرفته تا فرستادن گزارش پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل و صدور قطعنامه برای اعمال فشار مضاعف علیه ایران و گسترش تحریم‌ها در قالب اقدام‌های رسمی و اقدام‌های غیررسمی چون ترور دانشمندان هسته‌ای ایران و استفاده از ویروس «استاکس نت» برای تخریب سیستم رایانه مرکزی تأسیسات هسته‌ای بوشهر و... .

16. تهاجم فرهنگی و جنگ نرم ابعاد توطئه‌های آمریکا علیه نظام جمهوری اسلامی تنها به جنگ سخت علیه نظام جمهوری اسلامی محدود نبوده، بلکه گستره آن ریشه‌های فرهنگی و فکری نظام جمهوری اسلامی را به‌عنوان پایه‌های اصلی انقلاب اسلامی در برگرفته و شاهد تهاجم گسترده فرهنگی و جنگ نرم این کشور علیه نظام جمهوری اسلامی می‌باشیم. ادوارد شرلی نظریه پرداز آمریکایی می‌گوید: «کلید اصلی برای ایجاد یک تغییر بنیادین در سیاست‌های ایران از بین بردن خصوصیات انقلابی ایران است و باید عقاید انقلاب را از درون تهی کرد». دیوید کیو مأمور وقت سازمان سیا و رابط آن با برخی گروه‌های و عناصر ضد انقلاب می‌گوید: «مهم‌ترین حرکت در جهت براندازی جمهوری اسلامی تغییر فرهنگ جامعه فعلی ایران است و ما مصمم به آن هستیم.»

ابعاد جنگ نرم علیه نظام جمهوری اسلامی به‌گونه‌ای است که بیش از شصت بنیاد و مؤسسه در زمینه جنگ نرم علیه نظام جمهوری اسلامی



فعال هستند که از جمله می‌توان به بنیاد سوروس یا بنیاد جامعه باز، مرکز وودرو ویلسون، خانه آزادی، صندوق اعانه ملی برای دموکراسی (N.E.D)، مؤسسه دموکراتیک ملی (N.D.I)، مؤسسه جمهوری خواه ملی (N.R.I)، بنیاد فورد، بنیاد برادران راکفلر، بنیاد کارنگی، مؤسسه آمریکن اینترپرایز، بنیاد دموکراسی در ایران، انستیتو آلبرت انیشتین، کمیته خطر حاضر، انستیتو بروکینگز، مرکز سابان وابسته به بروکینگز، دیده بان حقوق بشر، مؤسسه کاتو، مرکز هیستینگز، مرکز بین‌المللی تحقیقات بر روی زنان و... اشاره نمود.

فعالیت شبکه‌های فارسی زبان از جمله VOA، BBC، رادیو فردا، رادیو زمانه، رادیو رژیم صهیونیستی، شبکه‌های ماهواره‌ای ضد انقلاب مانند منافقین، گروه‌های سلطنت‌طلب، پارس، رنگارنگ، فیس بوک، توئیتر و... بیانگر تلاش همه‌جانبه دنیای استکبار و به ویژه آمریکا و جنگ نرم این کشور به منظور براندازی نظام جمهوری اسلامی است.

اینها تنها نمونه‌هایی از فهرست بلند توطئه‌ها و اقدامات خصمانه آمریکا علیه نظام جمهوری اسلامی می‌باشد که به خوبی بیانگر عمق کینه و دشمنی این کشور با نظام جمهوری اسلامی است.

2. واکاوی دلایل دشمنی و خصومت آمریکا با ایران

در بررسی مهمترین دلایل و عوامل دشمنی دشمنان انقلاب اسلامی با نظام جمهوری اسلامی و دست برداشتن از این دشمنی و عناد، می‌توان به این موارد به طور گذرا اشاره نمود:

1. خوی استکباری و سلطه‌جویانه آمریکا
خوی سلطه‌جویانه و هژمونی طلبی آمریکا موجب شده تا این کشور حاضر به پذیرش کشورهای مستقل و آزاد نبوده و به دنبال تحکیم خواسته‌های خود بر سایر کشورهاست. یکی از جنبه‌های دشمنی این کشور با کشورها نیز حصول این ماهیت آمریکاست. آمریکا هیچگاه خواهان وجود کشورهایی که از سیاست‌های این کشور سرپیچی نمایند، نبوده و نیست و در این میان کشورهای اسلامی به دلیل ماهیت دینی آنها که ظرفیت به چالش کشیدن فرهنگ غربی را داراست، با دشمنی مضاعفی روبرو هستند. مارتین ایندایک معاون خاورمیانه‌ای وقت وزارت خارجه آمریکا با اشاره به ناهمخوانی سیاست‌های جمهوری اسلامی با ایالت متحده گستاخانه تأکید می‌کند که مجازات و تنبیه ایران، درس عبرتی برای کشورهایی خواهد بود که در مسیر استقلال و رهایی از رهبری آمریکا گام بر می‌دارند



حضرت امام (رحمه الله) عمق کینه و دشمنی آمریکا را نسبت به کشورمان اینگونه تبیین فرمودند: «نکته مهمی که همه باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم این است که دشمنان ما و جهانخواران تا کی و کجا ما را تحمل می‌کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند؟ به یقین آنان مرزی جز عدول از همه هویتها و ارزشهای معنوی و الهی مان نمی‌شناسند به گفته قرآن کریم هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما بر نمی‌دارند مگر اینکه شما را از دینتان برگردانند... آری اگر ملت ایران از همه اصول و موازین اسلامی و انقلابی خود عدول کند و خانه عزت و اعتبار پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) را با دستهای خود ویران نماید، آن وقت ممکن است جهانخواران او را به عنوان یک ملت ضعیف و فقیر و بی‌فرهنگ به رسمیت بشناسند ولی در همان حدی که آنها آقا باشند ما نوکر، آنها ابر قدرت باشند ما ضعیف، آنها ولی و قیم باشند، ما جیره‌خوار و حافظ منافع آنها، نه یک ایران با هویت ایران اسلامی.»

2. اسلامی بودن نظام جمهوری اسلامی

یکی از مهمترین عوامل دشمنی استکبار جهانی و در رأس آنها آمریکا با نظام جمهوری اسلامی که ریشه اصلی تمامی دشمنی‌ها می‌باشد، اسلامی بودن انقلاب و شکل‌گیری انقلاب بر پایه اسلام ناب است. اسلامی که بر خلاف اسلام منفعلانه و سازشکارانه و به تعبیر حضرت امام «اسلام آمریکایی» کشوری همچون عربستان که سلطه و نفوذ آمریکا و قدرت‌های بزرگ را پذیرفته و حاضر است عزت و شرافت خویش را فدا کرده و به عنوان یک گاو شیرده برای آنان نقش آفرینی کند، زیر بار سلطه‌گری قدرت‌های بزرگ نرفته و به دنبال عزت و استقلال و کرامت خویش است. انقلاب اسلامی که بر پایه فرهنگ غنی اسلام ناب شکل گرفت، فرهنگ غرب و مبانی آن را به چالش کشیده و زیر سؤال برد و همین مسئله از دلایل رویارویی آمریکا با انقلاب اسلامی بوده است. ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور اسبق آمریکا می‌گوید: «جهان اسلام در قرن بیست و یکم یکی از مهمترین میدان‌های زور آزمایی سیاست خارجی آمریکاست.» (نیکسون، 1376، ص 256) هانتینگتون نظریه‌پرداز مشهور آمریکایی می‌گوید: «تقابل اصلی آینده جوامع بشری برخورد فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی است.»

مقام معظم رهبری در این باره فرمودند: «امروز دشمنی اردوگاه استکبار با ایران اسلامی به خاطر اسلام است، آنها با اسلام دشمن هستند که بر جمهوری اسلامی ایران فشار وارد می‌کنند و الله که آمریکا از ملت ایران از هیچ چیزشان به قدر مسلمان بودن و پایبند به اسلام ناب محمدی بودن ناراحت نیست، او می‌خواهد شما از این پایبندی دست بردارید»

3. اهمیت و موقعیت راهبردی ایران



قرار گرفتن ایران در منطقه پر اهمیت و راهبردی خاورمیانه که عمده‌ترین مرکز انرژی جهان محسوب می‌گردد و برخورداری از منابع سرشار همواره یکی از عوامل دست اندازی و تلاش برای تسلط بر کشور ما بوده است. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا حاکم بلامنازع منطقه خاورمیانه بود و ایران به‌عنوان مهم‌ترین و قوی‌ترین متحد استراتژیک آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس محسوب می‌گردید، اما انقلاب اسلامی منافع غرب و به‌ویژه آمریکا را در منطقه استراتژیک خاورمیانه به خطر انداخته است و دست آنان را از این منابع کوتاه کرد و همین یکی از عوامل دشمنی با آن گردید. برژینسکی نظریه‌پرداز مشهور آمریکایی می‌گوید: «تجدید حیات اسلام بنیادگرا در سراسر منطقه با سقوط شاه و تشنجات ناشی از ایران امام‌خمینی (رحمه الله) یک مخاطره مستمر برای منافع ما در منطقه‌ای که حیات جهان غرب کاملاً به آن وابسته است ایجاد کرده است، بنیادگرایی اسلامی پدیده‌ای است که امروزه آشکارا نظم و ثبات موجود را تهدید می‌کند.»

مقام معظم رهبری فرمودند: «اینکه ملاحظه می‌کنید بعد از پیروزی انقلاب تاکنون آمریکایی‌ها از دشمنی با ملت و کشور و نظام جمهوری اسلامی هرگز دست نکشیده‌اند و یک لحظه از دشمنی باز نایستاده‌اند علت همین است، اینجا پایگاه سیاسی و اقتصادی امن و امان آمریکایی‌ها بود، اما فکر اسلامی و ایمان اسلامی این ملت را بیدار کرد و آنها توانستند به برکت اسلام، دست این سلطه‌طلب زیاده‌خواه زورگوی چپ‌اولگر را کوتاه کنند، در حقیقت اسلام در کشور ما بزرگترین ضربه را به استکبار آمریکایی زده است، بنابراین آنها هم بزرگترین کینه را دارند و بی‌مهار اقداماتی می‌کنند.»

4. زیر سؤال بردن نظام استکباری

موجودیت نظام جمهوری اسلامی و حرکت با صلابت و مقتدرانه آن، بنیان نظام استکباری را به خطر انداخته است و همین مسئله از دلایل دشمنی استکبار جهانی و آمریکا با انقلاب اسلامی است، ریچارد مورفی، معاون پیشین وزیر خارجه آمریکا در گزارشی خطاب به نمایندگان کنگره آمریکا گفت: «اولویت‌های آمریکا مبتنی بر حفظ جریان آزاد نفت از خلیج فارس، مهار کردن نفوذ روسیه و جلوگیری از رادیکالیسم اسلامی است، پدیده انقلاب اسلامی ایران دیگر تنها یک مسئله استراتژیک متعارف نیست، مسئله امواجی است که این انقلاب پدید آورده و بنیادهای تمدن معاصر کاپیتالیستی و سوسیالیستی غرب را به لزره انداخته است.»

مقام معظم رهبری فرمودند: «موضع انقلاب اسلامی موضع هجومی است، هجوم علیه سیستم ظالمانه و ستمگرانه‌ای که امروز بر دنیای سیاست در سراسر عالم و بر زندگی واقعی مردم حاکم است؛ یعنی هجوم بر نظام سلطه...، انقلاب اسلامی فریاد و نهیبی است علیه چنین نظام‌های ظالمانه‌ای در دنیا، علت این هم که نظام اسلامی و انقلاب



اسلامی در چشم‌ها و کام‌های ملتها شیرین بوده و همچنان هست، همین است. این هم که می‌بینید در دنیا سیاست‌های گوناگون با شیوه‌های مختلف مرتب روی جمهوری اسلامی فشار می‌آورند تا در قضایای گوناگون مثلاً در قضیه فلسطین موضع نگیرد، بعضی ساده‌لوح‌ها خیال می‌کنند که مشکل فقط این است که جمهوری اسلامی در فلان قضیه موضع تندی دارد؛ لذا می‌گویند: شما موضع تند نگیرید، در صورتی که مسئله این نیست، مسئله این است که مواضع اصولی جمهوری اسلامی، اصل سیاست‌های سلطه را در دنیا تهدید و ملتها را امیدوار می‌کند.» (بیانات در دیدار با دانشجویان و دانش‌آموزان طرح ولایت، 1381/05/17).

5. انقلاب اسلامی، کانون بیداری و الگوی سایر ملتها تأثیرگذاری و نفوذ انقلاب اسلامی در نهضت‌های آزادیبخش در سراسر جهان و تبدیل شدن انقلاب اسلامی به‌عنوان کانون بیداری ملتها و الگویی برای مبارزه و مقابله با قدرتهای بزرگ و دمیدن روحیه استکبارستیزی در میان آنان که امروز نمونه‌های آن را در کشورهای عربی اسلامی شاهد هستیم، از دلایل عمده دشمنی آمریکا با نظام جمهوری اسلامی است. الکساندر هیک وزیر دفاع اسبق آمریکا می‌گوید: «به نظر من خطرناک‌تر و مهم‌تر از این مشکلات بین‌المللی عواقب گسترش بنیادگرایی اسلامی است که در ایران پا گرفته و اکنون عراق و ثبات رژیم‌های عرب میانه‌رو را در منطقه تهدید می‌کند، می‌باشد. اگر این از کنترل خارج شود منافع ابر قدرتها را به خطرناک‌ترین وجه به مخاطره خواهد انداخت.» (روزنامه اطلاعات، 1361/12/01).

مقام‌معظم‌رهبری فرمودند: «آمریکایی‌ها می‌دانند که اگر ایران اسلامی و ملت ایران بر قله رفیع این فناوری بایستد سخن حق او که دعوت به استقلال و عزت و سرافرازی است در افکار عمومی جهان به‌ویژه مسلمانان، نفوذ بیشتری خواهد یافت و دشمنان ملت از همین مسئله ناراحت و نگرانند.» (بیانات مقام‌معظم‌رهبری در جمع دست‌اندرکاران جهاد دانشگاهی، 1383/04/01).

و نیز فرمودند: «این موضوع نشأت گرفته از ایستادگی و ثبات ملت ایران و نشانه‌های خوب پیشرفت در ایران اسلامی است. صورت عزت ملت، سربلندی سیاسی نظام اسلامی، پیشرفت‌ها و نوآوری‌ها در عرصه‌های مختلف علمی و اقتصادی و کوتاه نیامدن در مقابل قدرتهای زورگو، تداوم پیدا کرده و اکنون به الگویی برای ملتهای منطقه تبدیل شده است.» (بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان و مسئولان نظامی و انتظامی، 1390/01/14).

6. استقلال‌طلبی جمهوری اسلامی و حرکت در مسیر پیشرفت استقلال‌طلبی و حرکت در مسیر توسعه و پیشرفت کشور و رهایی از وابستگی در عرصه‌های مختلف به سایر کشورها از جمله قدرتهای بزرگ نیز از جمله دلایل دشمنی قدرتهای بزرگ با نظام جمهوری اسلامی



ایران است. نوام چامسکی نظریه‌پرداز مشهور آمریکایی نیز برای این باور است که «جمهوری اسلامی ایران از نظر آمریکا غیرقابل پذیرش است چون از استقلال خود چشم‌پوشی نمی‌کند.» (روزنامه رسالت، 1380/02/27).

مقام‌معظم‌رهبری در این‌باره فرمودند: «دشمنی نظام مستکبر آمریکایی و هر مستکبر در دنیا با نظام اسلامی، به‌خاطر پرچم برافراشته عدالت است، به‌خاطر این است که می‌بیند با نام اسلام و با تعالیم والای اسلام کشوری دارد به سمت رشد و توسعه و پیشرفت علمی و عملی حرکت می‌کند، می‌داند که این جلوی نفوذ آنها را خواهد گرفت، آنها با هر کشوری که خارج از قلمرو قدرت آنها به توسعه، به سمت رقابت با آنها حرکت کند مخالفند، آنها در مناطق مختلف عالم - که از لحاظ منابع حیاتی و منابع اقتصادی و زیر زمینی، ثروتمند و غنی است - منافع خودشان را دنبال می‌کنند و در پی این هستند که ظالمانه و مستکبرانه برای این کشورها پنجه بیفکنند و با قدرت زور و زر و تزویر خودشان بتوانند این منابع را در اختیار بگیرند، دشمنی آمریکا و استکبار با ایران اسلامی به‌خاطر این حرکت قدرتمندانه مردمی است چون ایمان مردم، علاقه مردم به استقلال و اطمینان به نفس مردم به ضرر آنهاست، آنها می‌خواهند کشور ما را همیشه وابسته نگه دارند، آنها می‌خواهند از لحاظ فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کشورهای این منطقه را وابسته به خودشان نگه دارند، وقتی کشوری مستقل است، وقتی اطمینان به نفس دارد و با اعتماد به خود، در راهی که او را به سمت اهداف والا می‌رساند، حرکت می‌کند، طبعاً اینها ناراضی می‌شوند، ناراضی‌یتی دشمنان جهانی ما به این خاطر است، آنها وقتی راضی می‌شوند که ملت ایران اختیار دین و دنیا و فرهنگ و اقتصاد خود را یکسره به آنها بسپارد، ملت ایران امروز بیدار شده است و زیر بار چنین زورگویی‌ها و قلدری‌هایی نمی‌رود.» (بیانات در اجتماع مردم رفسنجان، 1384/2/18).

7. دشمنی با رژیم صهیونیستی و حمایت از مردم مظلوم فلسطین و لبنان

یکی دیگر از دلایل دشمنی استکبار جهانی و آمریکا با جمهوری اسلامی، دشمنی با رژیم صهیونیستی و حمایت از مردم مظلوم فلسطین و لبنان در دستیابی به حقوق از دست رفته آنان و خط مقاومت در منطقه است، مارتین ایندایک می‌گوید: «دلیل اصلی ادامه ضدیت آمریکا با ایران نیز بدان جهت است که در سیاست ایران در قبال روند سازش‌تغییری ایجاد نشده است»

مقام‌معظم‌رهبری فرمودند: «مسئله فلسطین فقط مسئله جغرافیا نیست مسئله بشریت است، مسئله انسانیت است، امروز مسئله فلسطین شاخص میان پایبندی به اصول انسانی و ضدیت با اصول انسانی است، مسئله این قدر اهمیت دارد، آمریکا هم از این معامله زیان خواهد



دید، بلاشک؛ این چیزهای تاریخی ده سال و بیست سال و سی سال در تحولات تاریخی مثل یک لحظه است به زودی خواهد گذشت، قطعاً تاریخ آمریکا و آینده آمریکا مغلوب این حرکتی خواهد شد که در این پنجاه شصت سال اخیر آمریکایی‌ها در رابطه با مسئله فلسطین انجام دادند، مسئله فلسطین مایه بدنامی آمریکا در طول قرن‌های متمادی در آینده خواهد بود...، مسئله فلسطین یک مسئله اسلامی است، همه ملت‌ها در مقابل فلسطین مسئولند، همه دولت‌ها در مقابل فلسطین مسئول هستند، چه دولت‌های مسلمان چه دولت‌های غیرمسلمان، هر دولتی که ادعای طرفداری از انسانیت را دارد مسئول است، منتها وظیفه مسلمان‌ها وظیفه سنگین‌تری است، دولت‌های اسلامی موظفند و باید به این وظیفه عمل بکنند، ما در جمهوری اسلامی مسئله فلسطین برایمان یک مسئله تاکتیکی نیست، یک استراتژی سیاسی هم نیست مسئله عقیده است مسئله دل است مسئله ایمان است.» (بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان افتتاحیه همایش غزه، 1388/12/08).

3. سوابق کودتاها، اقدامات خصمانه و دخالت‌های نظامی و تروریستی و یشتیبانی از اغتشاشات در سایر کشورها توسط دولت آمریکا

3.1. اقدامات خصمانه و تروریستی و دخالت‌های دولت آمریکا در سراسر جهان:

آمریکا، نظامی شیطانی و ضد توحیدی است که پس از سالها تحت الحمایه بودن دولت انگلستان در 1776 استقلال خود را اعلام کرد و تا اوایل قرن بیستم سیاست تمایل نداشتن در امور کشورهای دیگر بر سیاست خارجی آن حکمفرما بود اما پس از ارائه دکترین مونروئه و دکترین روزولت و ترومن دخالت خود را از همسایگان آغاز کرده و به اقصی نقاط جهان کشانید. خواننده در مقاطع مختلف تاریخی در نقاط گوناگون جهان کراراً مرتکب اعمال غیرانسانی و خلاف حقوق بین‌الملل گردیده که این اعمال بر پایه تروریسم و کشتار انسان‌های بی‌گناه در کشورهای مختلف انجام شده است. کودتا، اشغالگری، جنگ‌طلبی، مداخله در امور داخلی کشورها، ترویج خشونت و... مبداء بسیاری از رفتارهای تروریستی این دولت قرار گرفته است. تنها در نیمه دوم قرن بیستم ایالات متحده آمریکا حدود 100 کودتای نظامی و براندازی حکومت‌ها را طراحی و رهبری کرده



و ده‌ها بار بطور مستقیم دست به اشغال نظامی کشورها زده و یا آنها را تهدید به مداخله نظامی کرده است. لکن احصای جنایات ایالات متحده‌ی آمریکا به دلیل گستردگی امری دشوار است، فلذا با رویکرد تمثیلی و نه حصری برخی مصادیق اقدامات خلاف قوانین بین‌المللی از جمله کودتاها و دخالت‌ها در امور داخلی سایر کشور شکل‌گرفته از سوی دولت یادشده مورد اشاره قرار می‌گیرد: (پیوست 1)

اروپا

1. **اتریش 1945** : آمریکا بخش‌هایی از اتریش و ایتالیا را برای جلوگیری از به قدرت رسیدن کمونیست‌ها در ایتالیا، به وسیله قدرت نظامی اشغال کرد.

2. **اسپانیا** : * ۱۸۹۸؛ رزم ناو ماین ایالات‌متحده در بیستویکم آوریل در بندر هاوانا منفجر شد. بی‌درنگ روزنامه‌های ایالات‌متحده، اسپانیایی‌ها را در این حادثه مقصر دانستند و به همین بهانه، جنگ در ۱۵ فوریه به طور رسمی آغاز شد. مطبوعات امریکایی در تحریک افکار عمومی بسیار مؤثر بودند. ویلیام راندولف هرست، روزنامه‌نگار امریکایی، تمام تلاش خود را برای آتش‌افروزی جنگ به کار گرفت؛ در واقع این کشتی را چه کسی منفجر کرده است؟

اسپانیا این موضوع را به طور کامل تکذیب کرد، کوبا نیز منکر دست داشتن در این حادثه شد. اسپانیا در این مورد بررسی‌های زیادی انجام داد و معلوم شد که انفجار در داخل کشتی روی داده است. ایالات‌متحده درستی این یافته‌ها را تأیید نکرد. سپس اسپانیا پیشنهاد داد تحقیقات مشترکی انجام شود، که ایالات‌متحده علاقه‌ای به انجام این کار از خود نشان نداد. دلیل انفجار هر چیزی می‌خواهد باشد، واشنگتن در پی جنگ است. تحقیقات نشان داد که عامل انهدام کشتی امریکایی، انفجار عمدی یا اتفاقی بوده است و عامل بیرونی نداشته است.

پیداشدن محل انفجار نمی‌تواند مقصر این حادثه را نشان دهد، حتی اگرهم مقصر این حادثه پیدا شود، این‌که چگونه و چرا



به این عمل دست زده تفاوتی نمی‌کند؛ کاری که نمی‌باید می‌شد، شده بود. جنگی دیگر، این بار به بهانه‌ای دیگر.

یکی دیگر از ریشه‌های این نبرد به تلاش کوبا در فوریه ۱۸۹۵ برای استقلال و جدایی از اسپانیا برمی‌گردد. آمریکا دیوانه‌وار به تلافی حمله اسپانیا به کشتی امریکایی وارد جنگ شد. در حالی که مدارک مستندی از دخالت اسپانیا در دست نبود. واشنگتن در نبرد استعماری علیه اسپانیا توانست کوبا، گوام، هاوایی، پورتوریکو و مجمع الجزایر فیلیپین را از تملک اسپانیا خارج و این مناطق را اشغال کند.

براساس آمارهای موجود، این جنگ ۲۵۰ میلیون دلار هزینه و سه هزار نفر کشته داشت که نود درصد از آن‌ها به خاطر تب زرد، تب تیفوئید و سایر بیماری‌های عفونی جان دادند.

*۱۹۴۵-۱۹۷۵، ایالات متحده آمریکا با حمایت از حکومت ضد مردمی و دیکتاتوری ژنرال فرانکو، باعث دامن زدن به خفقان سیاسی در اسپانیا شد.

*۲۰۱۱-۲۰۱۳؛ آمریکا از سرکوب گسترده تظاهرات و اعتراضات عمومی در اسپانیا حمایت کرد.

3. آلبانی : *۱۹۴۹-۱۹۵۳؛ ایالات متحده آمریکا به کمک بریتانیا سعی کرد، حکومت کمونیستی آلبانی را سرنگون کند و به جای آن حکومتی طرفدار غرب و مرکب از وابستگان به سلطنت پادشاهی و همدستان فاشیست‌های ایتالیایی و نازی‌ها را به قدرت بنشانند. این تلاش در ابتدا ناکام ماند، ولی پس از چند سال دولت آمریکا و بریتانیا در اقدامی مشترک دولت قانونی آلبانی که کوچکترین و شکننده‌ترین دولت کمونیستی در اروپای شرقی بود را ساقط کردند.

*۱۹۹۷؛ آمریکا در بحبوحه درگیری نظامی در آلبانی، برای خروج بیگانگان متجاوز، کارشکنی کرد.

*۲۰۰۱؛ آمریکا در ماجرای اعتراضات مونیخ، با حمله نظامی



برای خلع سلاح شورشیان آلبانی تبار، در این کشور مداخله نظامی کرد.

4. **اوکراین:** واشنگتن از هنگام استقلال اوکراین در ۱۹۹۱ برای حکومت احزاب و کاندیداهای طرفدار غرب تلاش کرده است که نقطه اوج آن «انقلاب نارنجی» ۲۰۰۴ بود.

با فروپاشی شوروی، اوکراین مستقل و عضو اتحادیه اروپا و کشوری غیرهسته‌ای شد. اما در هر حال این تکنولوژی، امکانات و استعدادها، همچنان در اوکراین وجود دارد و در صورتی که وابستگی کاملی به آمریکا نداشته باشد، خودش یک خطر جدی است، به ویژه اگر به سمت روسیه و اتحاد با چین کشانده شود.

از این رو انقلاب نارنجی در ۲۰۰۴ شکل گرفت و پس از آن دولت تیموشنکور پس از آن ویکتور یانوکویچ، با گرایش‌های متضاد، سر کار آمدند. سرانجام دوباره دولت یانوکویچ، با دخالت مستقیم ایالات متحده آمریکا، سرنگون شد.

مردم اوکراین در ۲۰۱۰ پس از اینکه دیدند دولت نارنجی ویکتوریوشچنکو نتوانست به وعده‌های خود جامه عمل بپوشاند، به یانوکویچ رأی دادند، اما هنوز دوران پنج ساله ریاست جمهوری وی تمام نشده بود که نارنجی‌ها با حمایت سیا و دیگر سازمان‌های اطلاعاتی، کودتای نارنجی را تکرار و وی را سرنگون کردند.

دولت‌های ویکتوریوشچنکو و یولیا تیموشنکو هم با وجود حمایت غرب به سرنوشت دولت‌های دیگر زیر حمایت غرب گرفتار و به فساد کشیده شدند و ویکتوریانوکویچ، نخست‌وزیر پیشین، در ۲۰۱۰ به ریاست جمهوری انتخاب شد. آمریکا دوباره از تاکتیک‌های سنتی خود استفاده کرد و کودتای ۲۰۱۴ را رقم زد.

در ۲۲ فوریه ۲۰۱۴، درست یک روز پس از امضای توافقنامه صلح بین نارنجی‌ها و دولت قانونی اوکراین، که با میانجیگری غرب صورت گرفت، اپوزیسیون این کشور به کاخ ریاست جمهوری حمله کرد و کودتای رنگی دوم رخ داد.



5. **ایتالیا:** *۱۹۴۵؛ آمریکا بخش‌هایی از اتریش و ایتالیا را برای پیشگیری از به قدرت رسیدن کمونیست‌ها در ایتالیا، به وسیله قدرت نظامی اشغال کرد.

*۱۹۴۶؛ در پی تیراندازی نیروهای یوگسلاو به سوی واحد ترابری غیرنظامی آمریکا، هری ترومن، رئیس‌جمهور ایالات‌متحده آمریکا، دستور داد نیروهای امریکایی در خط اشغالی مرز مشترک ایتالیا و یوگسلاوی آمریکا افزایش یابد و این آغازی بر مداخلات گسترده آمریکا در این منطقه بود. آمریکا پس از پایان جنگ از عوامل فدراسیون امریکایی کار در فرانسه و ایتالیا برای رساندن بودجه به کاندیداها و احزاب سیاسی محافظه کار استفاده کرد، اما سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها در انتخابات ۱۹۴۶ ایتالیا، اکثریت آرا را از آن خود کردند و سپس به هم پیوستند. آمریکا با کلیسای کاتولیک همکاری کرد و با استفاده از افراد مشهور ایتالیایی امریکایی مانند فرانک سیناترا، بازیگر و خواننده مشهور، کمپین‌های گسترده تبلیغاتی به راه انداخت، و حتی ده میلیون نامه چاپ کرد و به ایتالیایی امریکایی‌ها داد تا به دست خانواده‌هایشان در ایتالیا برسانند. حتی این کشور جنگ‌زده را به قطع کامل کمک‌های آمریکا تهدید کرد.

*۱۹۴۷ و ۱۹۴۸؛ ایالات‌متحده با دخالت در انتخابات ایتالیا از قدرت گرفتن قانونی و مردمی حزب کمونیست جلوگیری کرد. این دخالت علیه دموکراسی به نام «حفاظت از دموکراسی» انجام شد. تا چند دهه بعد، سیا به نفع شرکت‌های آمریکا با هزینه میلیون‌ها دلارو به راه انداختن جنگ روانی، به دخالت در انتخابات ایتالیا برای بازداشتن اشبحی که در حال تسخیر «اروپا» بود، ادامه داد. امریکایی‌ها با هر ترفندی که می‌دانستند در انتخابات ایتالیا دخالت کردند تا از روی کار آمدن قانونی و آزاد حزب کمونیست جلوگیری کنند. این انحراف از اصول دموکراسی در ایتالیا با عنوان «نجات دموکراسی» انجام شد. در این انتخابات، حزب کمونیست بازنده شد.

بالاخره پس از تلاش‌های فراوان آمریکا، دولت ایتالیا پس از ۱۹۴۸، اندک اندک به دست ائتلاف‌های فاسد حامی آمریکا افتاد و این وضعیت تا ۴۶ سال ادامه پیدا کرد.



6. بلغارستان: در اواخر قرن نوزدهم، در سرزمین‌های امپراتوری عثمانی در بالکان، کشور خود مختار بلغاری تشکیل شد. بلغارستان تا سال ۱۹۰۸ شاهزاده نشین بود. با این حال، مرزهایی که ۱۸۷۸ در کنفرانس برلین تعیین شده بود، بلغارها را راضی نکرد و برای به دست آوردن زمین‌هایی که طبق پیمان سن استفانو در ۱۸۷۷ به آنان وعده داده بودند، پنج بار وارد جنگ شدند

بلغارستان، که در دو جنگ اول (۱۸۸۵ و ۱۹۱۲) پیروز شد، در جنگ‌پایانی بالکان در ۱۹۱۳ و در دو جنگ جهانی (۱۹۱۵ تا ۱۹۱۸ و ۱۹۴۴) مغلوب شد و سرزمین‌هایی را از دست داد. پس از اشغال کشور به دست ارتش سرخ در ۱۹۴۴، رژیم کمونیستی در ۱۹۴۶ برقرار و پادشاه تبعید شد. به دنبال ناآرامی‌ها در ۱۹۸۹، اصلاح‌طلبان با حمایت قاطع آمریکا و با وعده انتخابات آزاد، تئودور ژینوک، رهبر رژیم، را برکنار کردند.

انتخابات آزاد در ماه می ۱۹۹۰ در بلغارستان برگزار شد و حزب کمونیست بلغارستان که به حزب سوسیالیست بلغارستان (BSP) تغییر نام داده بود، دوباره پیروز انتخابات شد. ملادنوف در ژوئیه ۱۹۹۰ و با توطئه آمریکا مجبور به استعفا شد. در اکتبر ۱۹۹۱ ائتلافی از جریان غرب‌گرای زیر حمایت آمریکا و موسوم به اتحاد نیروهای دموکراتیک (UDF) و حزبی که نماینده اقلیت ترک‌های کشور بود، جای سوسیالیست‌ها را گرفتند. در ژانویه ۱۹۹۲ ژلبوزلف، روشنفکری از سنخ واسلاوهاول در چکسلواکی، با شعار «دموکراسی یا کمونیسم» دست به مبارزه زد و رئیس‌جمهور بلغارستان شد. اما با وجود مداخلات سیاسی گسترده آمریکا، بلغارستان با مشکلات متعددی روبه‌رو بوده و هست: تورم، نرخ بیکاری هجده درصدی در اوایل ۱۹۹۴ و بدهی خارجی یازده میلیارد دلاری، که معادل دستمزد دو سال همه بلغارها بود.

7. بوسنی: *۱۹۹۵؛ در پی کشتار هشت هزار مسلمان در سربرنیتسا و بحرانی شدن اوضاع بوسنی، نیروهای امریکایی در قالب نیروهای ناتو، صرب‌های بوسنی را در عملیاتی بانام Operation Deliberate Force بمباران کردند، سرانجام با فشار



نیروهای امریکایی، معاهده صلح دیتون، بین صربها، مسلمانان و کرواتها امضا شد.

رئیس‌جمهور کلینتون اعلام کرد که در برقراری صلح در بوسنی به مردم این کشور کمک خواهم کرد. نیروهای امریکایی با عنوان بخشی از نیروهای حافظ صلح بین‌المللی در بوسنی و هرزگوین، مستقر شده و به بهانه نظارت بر آتش بس، بین صربها، مسلمانان و کرواتها، حضور مداخله‌گرانه و نظامی خود را تثبیت کرد. *۱۹۹۵؛ پس از سکوت سؤال برانگیز آمریکا درباره کشتارهای منطقه بالکان و نسل‌کشی صربها از ۱۹۹۱، ایالات‌متحده در کنار دیگر نیروهای حافظ صلح وارد بالکان شد، اما پس از مدتی به شکل مبهمی از این منطقه خارج شد و عرصه را برای نسل‌کشی، به خصوص مسلمانان بوسنی و هرزگوین و کوزوو، فراهم کرد.

دخالت آمریکا در یوگسلاوی، مقدمات دخالت و حضور ناتو را در اتحاد فروپاشید جماهیر شوروی فراهم کرد. در ۱۹۹۶ رون براون، وزیر بازرگانی ایالات‌متحده، در سقوط هواپیما در کرواسی کشته شد که همراه با وی مدیران ارشد بوئینگ، بکتل، نیز کشته شدند. چندین شرکت بزرگ بین‌المللی نیز برای تصاحب منابع به بهانه بازسازی این کشور، به منابع این کشور بحران‌زده چشم طمع دوخته بودند. انرون، یکی از این شرکت‌های فاسد بود که یکصد هزار دلار به کمیته ملی حزب دموکرات در ۱۹۹۷ پرداخت کرد، درست شش روز پیش از عزیمت وزیر بازرگانی ایالات‌متحده، میکی کانتور، به بوسنی و کرواسی و امضای قرارداد ساخت نیروگاه صدمیلیون دلاری در این کشور!! در ماجرای جنگ بوسنی و تا حدودی مسئله کوزوو، یک خط لوله نفتی از کشورهای بلغارستان، مقدونیه و آلبانی عبور می‌کرد. ایالات‌متحده تلاش کرد برای تسلط بیشتر شرکت‌های نفتی امریکایی و اروپایی به منابع انرژی منطقه به خصوص دریای کاسپین، اقداماتی را انجام دهد. در این راستا وزیر انرژی ایالات‌متحده، بیل ریچاردسون، در ۱۹۹۸ گفت: «این قراردادها و تلاشها در راستای تأمین امنیت انرژی امریکاست».



سرانجام، طبق گزارش ۱۴ نوامبر ۲۰۰۴ خبرگزاری نروژ، شمار کشته‌شدگان در جنگ بوسنی ۱۱۰ هزار نفر اعلام شد. براساس برآورد سازمان ملل و دادگاه کیفری بین‌المللی، ۱۱۰ هزار نفر در جنگ بوسنی و هرزگوین کشته شده‌اند، درحالی که در آمار دیگری تعداد کشته‌های این جنگ دوست هزار نفر آمده است. براساس آمارهای موجود، تقریباً ۵۵ هزار غیرنظامی و ۴۷ هزار سرباز از بین رفته‌اند. براساس آمارها، ۳۸ هزار نفر از غیرنظامیان مسلمان کرواسی کشته شدند، درحالی که آمار تلفات غیرنظامیان صرب شانزده هزار و هفتصد نفر می‌باشد. در بین افراد نظامی، نزدیک به ۲۸ هزار نفر کشته شدند که بیشتر مسلمانان بوسنیایی بودند. تلفات صربها هم چهارده هزار نفر بود، درحالی که بیش از شش هزار سرباز بوسنیایی و کروات، در این جنگ کشته شدند.

سازمان ملل در اواخر دهه نود، به بررسی آمار تلفات جنگ بوسنی پرداخت. براین اساس ۶۵ درصد از کشته‌شدگان مسلمان بوسنیایی، ۲۵ درصد صرب، و حدود ده درصد کروات بودند. البته بسیاری از ابعاد جنایات مستقیم و غیرمستقیم آمریکا در بوسنی در هاله‌ای از ابهام باقی مانده است.

۸. پرتغال: این کشور اروپایی نیز از مداخلات گسترده ایالات متحده در امان نبوده است. حکومت نظامی و دیکتاتوری ژنرال سالازار، طی ۱۹۷۴-۱۹۷۶ و با وجودی که در دوره حکومت استبدادی وی، اقتصاد این کشور ویران و پرتغال به فقیرترین کشور اروپا تبدیل شده بود، اما همچنان مورد حمایت همه جانبه آمریکا قرار داشت.

۹. آلمان: *۱۹۴۵-۱۹۴۹، آمریکا بخشی از آلمان را به منظور مقابله با اتحاد جماهیر شوروی و گسترش کمونیسم در اروپای غربی اشغال کرد. اشغال این کشور پس از استقلال و مستقرشدن نظام جمهوری فدرال، با حضور یکصد هزار نیروی امریکایی در این کشور ادامه پیدا کرد. احداث دیوار برلین که نشانه آغاز، و فرو ریختن آن نشانه پایان جنگ سرد و رویارویی ابرقدرت هاست، طی ۲۸ سال در میان شهر برلین برپا بود و این شهر را به دو قسمت شرقی و



غربی تقسیم کرد و امریکا، که مسبب احداث این دیوار بود، باعث ایجاد سلسله معضلات و جنایات فراوانی در آلمان شد. *۱۹۴۵؛ بی‌درنگ پس از جنگ جهانی دوم، متفقین، شامل امریکا، انگلیس، فرانسه و شوروی که در این جنگ به پیروزی رسیده بودند، آلمان را به چهار بخش، که هرکدام زیر کنترل یکی از آن‌ها بود، تقسیم کردند، سه بخش زیرکنترل امریکا، انگلیس و فرانسه، که بعدها یکپارچه شدند، و جمهوری فدرال آلمان، که به «آلمان غربی»، معروف بود را تشکیل دادند و میراثی را به نشانه جنگ سرد بین شوروی و ایالات‌متحده آمریکا برجای گذاشتند.

*۱۹۴۸؛ ایالات‌متحده آمریکا، آلمان را به بهانه حفاظت از برلین تهدید به حمله اتمی کرد. در بخش زیر کنترل شوروی در ۷ اکتبر ۱۹۴۹ یک دولت کمونیستی تشکیل شد که به جمهوری دموکراتیک آلمان با آلمان شرقی معروف شد. با حاکم شدن مناسبات کمونیستی در آلمان شرقی، شرایط اقتصادی و سیاسی آن به وخامت گرایید و نارضایتی گسترده مردم را در پی داشت. این نارضایان، به ویژه در برلین شرقی، به دنبال شرایط بهتر زندگی، راه برلین غربی را در پیش گرفتند به طوری که براساس آمارهای منتشرشده، طی شش ماه اول ۱۹۶۱، ۱۶۰ هزار نفر از برلین شرقی به برلین غربی پناهنده شدند. این امر باعث عصبانیت دولت آلمان شرقی و اتحاد جماهیر شوروی پیشین و کشورهای اقماری آن شد.

سازمان جاسوسی سیا، در این دهه مجموعه گسترده خرابکاری‌ها، اعم از ترور و حقه‌های کثیف، تا جنگروانی علیه آلمان شرقی را به راه انداخت. این اقدامات، یکی از عواملی بود که به ساخت دیوار برلین در ۱۹۶۱ انجامید. در پی این تحولات، نیکیتا خروشچف، نخست‌وزیر وقت شوروی، به منظور جلوگیری از سیل مهاجران آلمان شرقی به آلمان غربی، دستور ساخت دیوار برلین را صادر کرد. دولت آلمان شرقی به رهبری اریش هونیگر، در ۱۳ اوت ۱۹۶۱ ساخت دیوار برلین را به عنوان «دیوار حافظ ضدفاشیست» آغاز کرد.



این دیوار برای جدا کردن برلین شرقی و جمهوری دموکراتیک آلمان از برلین غربی و با استفاده از سیم خاردار و موانع ضدتانک احداث شد. در این راستا خیابان‌ها تکه تکه شد و موانع بر سر راه پیاده‌روها گذاشته شد. در اطراف این منطقه هم تانک‌ها تجمع کردند. خطوط مترو و قطارهای محلی بین برلین شرقی و غربی متوقف و ارتباط تلفنی این دو بخش نیز قطع شد. همچنین ورود ساکنان برلین شرقی به برلین غربی ممنوع شد، که این امر به دلیل حضور شصت هزار کارگر از برلین شرقی در برلین غربی، مشکلات زیادی به وجود آورد.

دولت آلمان شرقی در ۲۰ سپتامبر ۱۹۶۱ منازل نزدیک این دیوار را تخریب کرد و کار احداث دیواری دائمی با مواد سخت را آغاز کرد، که در پایان طول آن به ۱۶۶ کیلومتر و به ارتفاع چهار متر رسید.

* ۱۹۶۱؛ ایالات متحده دوباره آلمان را تهدید اتمی کرد؛ در واقع بهانه این تهدیدات بحران دیوار برلین بود. در نقاط مرزی دیوار، که برای عبور و مرور مورد استفاده قرار می‌گرفت، ایستگاه‌های بازرسی ایجاد شد که مهم‌ترین آن گذرگاه ایستگاه بازرسی چارلی در بخش امریکایی برلین غربی بود. نگهبانان در ۱۷ اوت ۱۹۶۲ پیترفیشر را که قصد داشت از دیوار برلین بالا رود، کشتند. این امر موجب آشوب در برلین غربی و نفرت بیشتر ساکنان برلین غربی از آمریکایی‌ها شد.

بر اساس گزارش‌هایی که به تازگی منتشر شده است، بررسی‌های پژوهشگران آلمانی نشان می‌دهد که در طول دوران جنگ سرد، ۱۲۵ نفر بر روی دیوار برلین کشته شده‌اند. این آمارها در یک گزارش دولتی آلمان با عنوان «مرگ بر روی دیوار از ۱۹۶۱-۱۹۸۹» ذکر شده است. پیش از این، تعداد کشته‌ها بر روی دیوار برلین دویست نفر ذکر می‌شد.

در اواخر دهه ۱۹۸۰ با آب شدن تدریجی یخ‌های روابط شرق و غرب و اجرای سیاست‌های گلاسنوست و پروسترویکای میخائیل گورباچف در شوروی، زمینه فروپاشی دیوار برلین فراهم شد؛ در واقع پایان عمر آلمان شرقی هنگامی آغاز شد که دولت



کمونیستی مجارستان درهای خود را بر روی غرب گشود. از آنجا که مهاجرت بین کشورهای کمونیستی ممنوع نبود، در پی این رویداد ساکنان آلمان شرقی که مجاز به رفت و آمد به مجارستان بودند از راه مجارستان و نیز چکسلواکی به آلمان غربی و سایر کشورهای اروپای غربی رفت و آمد می‌کردند. هجوم گسترده ساکنان آلمان شرقی به آلمان غربی، استعفای اریش هئیکر و تظاهرات گسترده روزهای دوشنبه مردم آلمان شرقی و برداشتن محدودیت مسافرت شهروندان آلمان شرقی توسط دولت جدید آن کشور، سرانجام باعث شد تا در ۹ نوامبر ۱۹۸۹ دیوار برلین ویران شود و فقط قطعات کوچکی از این نشانه جنگ سرد بین شرق و غرب به عنوان یادگار تاریخ باقی ماند.

10. روسیه: انقلابی در مارس ۱۹۱۷ تزار روسی، نیکولای دوم را سرنگون کرد. دولتی لیبرال اداره امور را در دست گرفت. بلشویکها به رهبری لنین و تروتسکی، از شوراهای کارگری خواستند تا قدرت را در دست گیرند. بلشویکها طی انقلابی، دوباره در نوامبر ۱۹۱۷ کنترل دولت را در اختیار گرفتند. آنها به حرکت خود برای تأسیس نخستین دولت کمونیستی ادامه دادند.

*۱۹۱۷؛ انقلاب حزب بلشویک روسیه با مخالفت آشکار دولت وودرو ویلسون، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، روبه‌رو شد. در ۱۹۱۸، نیروهای متحدین، از جمله آمریکا، به روسیه لشکرکشی نظامی کردند.

*۱۹۲۲-۱۹۱۸؛ در پی انقلاب روسیه، آمریکا پنج حمله نظامی بر علیه بلشویکها و برای شکست خوردن دولت کمونیستی انجام داد. ۱۹۸۴-۱۹۸۵؛ آمریکا در جریان جنگ سرد، شدیدترین تهدیدات جنگ هسته‌ای با روسیه را آغاز کرد که این تهدیدات باعث انباشت گسترده تسلیحات اتمی در جهان شد. در حوادث ۱۹۸۹ و انحلال اتحاد جماهیر شوروی، آشکار شد که آمریکا در فروپاشی امپراتوری کمونیستی شوروی نقش بسیار مهم و تأثیرگذاری داشته است.



11. رومانی : در رومانی نیز سیاست مداخلات آمریکا، از تلاش برای به قدرت رساندن حکومت‌های ضد مردمی گرفته تا حمایت از هرگونه سرکوب اعتراضات مردمی، مشهود بود.

آمریکا از نیکولا سوسسکو، یکی از تبهکارترین دیکتاتورهای اروپای شرقی، حمایت کرد. این اقدام تا هنگامی ادامه داشت که دیگر سوسسکو غیرقابل دفاع شده بود. سپس واشنگتن، از سرنگونی وی استقبال کرد و اسناد حمایت همه جانبه خود از وی را نابود کرد.

12. صربستان : * ۱۹۹۹؛ نیروهای ناتو به سرکردگی ایالات متحده آمریکا در عملیاتی به نام Operation Allied Force صربستان را بمباران کردند. در این عملیات که با محوریت نیروهای امریکایی و با هدف فشار وارد کردن بر صربستان برای تخلیه کوزوو انجام شد و بیش از چند هفته ادامه داشت، اقتصاد این کشور بیش از پنجاه میلیارد دلار خسارت دید. در این عملیات نظامی و مداخله آشکار، برای نخستین بار از بمب‌های حاوی اورانیوم ضعیف شده استفاده شد که سبب آلودگی گسترده منطقه شد، که هنوز هم آثار زیان بار آن در بین مردم منطقه دیده می‌شود.

13. قبرس : جمهوری قبرس جزیره‌ای است واقع در دریای مدیترانه، جنوب ترکیه و غرب سوریه. این کشور، پس از سیسیل و ساردنی، سومین جزیره بزرگ دریای مدیترانه است. پایتخت قبرس، شهر نیکوزیا با دویست هزار نفر جمعیت است.

قبرس در ۱۹۶۰ استقلال خود را از بریتانیا کسب کرد و حکومت مستقل قبرس براساس مشارکت جوامع ترک و یونانی در اداره امور این جزیره اعلام موجودیت کرد و بریتانیا، یونان و ترکیه، حق حاکمیت دولت قبرس را تضمین کردند. جنگ بین ترک نشین و یونانی نشین‌های جزیره قبرس در اوایل دهه شصت آغاز شد و در پی آن نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در ۱۹۶۵ به این منطقه اعزام شدند. در ۱۹۶۳ نمایندگان اقلیت ترک در پی اختلاف برسر شیوه اجرای این توافق، از دولت قبرس خارج شدند و در پی بروز درگیری



بین دو طرف، نیروی پاسدار صلح سازمان ملل متحد در ۱۹۶۵ به این جزیره اعزام شد که مأموریت آن تاکنون تمدید شده است.

*۱۹۷۴: دولت سراسقف ماکاریوس، رئیس‌جمهور وقت قبرس، در کودتایی به تحریک حکومت نظامیان یونان و با اعلام حمایت ضمنی ایالات‌متحده آمریکا، سرنگون شد و ترکیه با استناد به موقعیت خود به عنوان یکی از تضمین‌کنندگان حق حاکمیت قبرس، واحدهای ارتش خود را در شمال این سرزمین مستقر کرد، که عملاً باعث تقسیم این جزیره شد.

*۱۹۷۴: نیروی دریایی آمریکا، شهروندان آمریکایی را در جریان درگیری ترک‌ها ربونانیان قبرس از این جزیره خارج کردند و با این اقدام ضمن تسهیل کودتای نظامی، موافقت و حمایت خود را از این کودتا برملا کردند.

در ۱۵ جولای ۱۹۷۴ کودتای نظامی گارد ملی قبرس، دولت ماکاریوس را سرنگون کرد. پس از پنج روز در ۲۰ جولای ۱۹۷۴ ارتش ترکیه به بهانه حراست از اقلیت ترک نشین قبرس به این جزیره حمله کرد. پس از آن ترکیه کنترل سی درصد از خاک شمال قبرس را در دست گرفت، به این ترتیب ۱۸۰ هزار یونانی قبرس مجبور به ترک خانه و مهاجرت به جنوب این کشور شدند. در ۲۲ جولای آتش بس سازمان ملل در قبرس برقرار شد و به نیروهای ترکیه اجازه داده شد در شمال این جزیره باقی بمانند.

بخش ترکنشین قبرس در ۱۹۸۳ اعلام استقلال کرد و نام خود را جمهوری‌ترک قبرس شمالی گذاشت. به جز ترکیه، کشور دیگری بخش ترک نشین قبرس را به رسمیت نشناخته است و این بخش به عنوان «ناظر» در همایش‌های سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی حضور می‌یابد. ناگفته نماند که آمریکا در ایجاد این تفرقه نقش به سزایی داشته است.

14. **مقدونیه** : آمریکا در فضای سیاسی مقدونیه مداخلات بسیاری کرده است اما به طور خاص، طبق گزارش بیل کلینتون، ۲۵۰ سرباز آمریکایی در ۹ ژوئیه ۱۹۹۳، با ادعای دروغین کمک به



برقراری ثبات در جمهوری مقدونیه، به این کشور اعزام شدند و به این ترتیب حضور و مداخلات گسترده ایالات متحده در این کشور آغاز شد. همچنین بیل کلینتون در ۱۹ آوریل ۱۹۹۴ گزارش داد که نیروهای امریکایی مستقر در مقدونیه با ۲۵۰ سرباز دیگر تقویت می‌شوند.

15. یوگوسلاوی : *۱۹۱۹؛ ایالات متحده آمریکا به نفع ایتالیا و بر علیه صرب‌های یوگوسلاوی، در این کشور مداخله و لشکرکشی نظامی کرد.

*۱۹۴۶؛ آمریکا، یوگوسلاوی را به بهانه سقوط هواپیمای امریکایی در این کشور تهدید به حمله اتمی کرد.

*۱۹۹۴؛ ایالات متحده با محاصره در شهر سربیا و مونتینیگرو، تهدید به حمله کرد.

*۱۹۹۹؛ سرانجام بمباران شدید سربیا و اشغال کوشرو در یوگوسلاوی توسط آمریکا، این کشور را به دوران پیشاصنعتی عقب راند. آمریکا سعی کرد به افکار عمومی این طور القا کند که انگیزه اش برای دخالت نظامی در یوگوسلاوی، فقط بشردوستانه بوده است. اما تاریخ مداخله‌های آمریکا می‌تواند به مخاطب کمک کند تا بفهمد این ادعا چه قدر می‌تواند درست باشد.

16. یونان : *۱۹۴۹-۱۹۴۷؛ آمریکا رهبری راست‌های افراطی در جنگ داخلی یونان را به دست گرفت و از این راه زمینه دیکتاتوری‌های گسترده‌ای را فراهم کرد.

طی این سال‌ها، آمریکا در جنگ داخلی یونان مداخله کرد و در مقابل چپ‌گرای یونانی، که جسورانه در مقابل نازی‌ها مبارزه کرده بودند، طرف نئوفاشیست‌ها را گرفت. در نتیجه نئوفاشیست‌ها برنده شدند و رژیم بسیار بی‌رحمانه‌ای راه انداختند. سازمان سیا برای این رژیم، سازمان امنیت داخلی (KYP) ایجاد کرد. چندان طولی نکشید که سازمان KYP اقدامات زشتی نظیر شکنجه نظام مند در یونان به راه انداخت که پلیس‌های مخفی آن‌ها را انجام می‌دادند.



*۱۹۴۹؛ آمریکا با فتنه‌انگیزی در یونان جنگ داخلی این کشور را به راه انداخت که بیش از ۱۵۴ هزار نفر کشته، چهل هزار نفر بازداشت و زندانی و شش هزار نفر به موجب احکام نظامی صادره توسط دادگاه نظامی یونان، اعدام شدند.

ماکوینگ، سفیر وقت آمریکا در آتن، اعتراف کرد که تمام اقدامات تأدیبی و تکنیکی اتخاذ شده و به اجرا گذاشته شده توسط حکومت نظامی یونان طی ۱۹۴۷-۱۹۴۹، زیر نظارت مستقیم و برنامه‌ریزی دقیق کاخ سفید صورت گرفته بود.

جنگ داخلی یونان پس از پایان جنگ جهانی دوم شروع شد. کمونیست‌ها تا قرارداد صلح ۹ اکتبر ۱۹۴۹ بر علیه محافظه‌کاران و سلطنت‌طلبان می‌جنگیدند. دو طرف منازعه این جنگ از حمایت‌های اتحاد جماهیر شوروی و یوگسلاوی، از یکسو، و بریتانیا و آمریکا، از سوی دیگر برخوردار بودند.

*۱۹۷۴-۱۹۶۷؛ آمریکا در یونان با حمایت همه جانبه از کودتا و حکومت نظامیان مستبد، کودتا را پیروز کرد.

در ۲۱ آوریل ۱۹۶۷، دولت مردمی یونان، که عده‌ای گمان می‌کردند راه کمونیسم را در پیش گرفته، سرنگون شد. شواهد به نقش داشتن آمریکا در این کودتا گواهی می‌دهند، حکومت گئورگیس پانادورثه، نخست‌وزیر لیبرال یونان، در کودتای امریکایی ۱۹۶۷ سرنگون شد. پس از او فرزندش در ۱۹۸۱ به عنوان نخستین رئیس‌جمهور سوسیالیست یونان به قدرت رسید؛ به عبارتی دیگر، در ۱۹۴۷ دکتترین دومینوی ترومن در آمریکا تصویب شد که براساس آن بایستی از غلتیدن دیگر کشورها به خصوص ترکیه و یونان به زیر سلطه اتحاد جماهیر شوروی جلوگیری می‌شد، امریکایی‌ها یونان را به خاطر جنگ داخلی ۱۹۴۵-۱۹۴۹ بین کمونیست‌ها و سلطنت‌طلبان، کشوری پرخطر می‌خواندند. سرانجام پس از پایان درگیری‌ها، یونان از ۱۹۴۹ با کمک کشورهای غربی، صاحب دولتی محافظه کار و دست راستی شد. در این دوره پاول اول پادشاه بود.



*۱۹۵۲؛ یونان به عنوان یگانه کشور غیرکمونیزم بالکان به عضویت ناتو درآمد و برحسب تمایل دیگر کشورهای غربی، باید حتما طرفدار غرب می‌ماند. هنگامی که در ۶ مارس ۱۹۶۴ پادشاه پاول اول درگذشت، پسر بی تجربه ۲۳ ساله اش کونستانتین دوم جانشین او شد.

در انتخابات نوامبر ۱۹۶۳ حزب محافظه‌کار جبهه ملی رادیکال، به رهبری کارامانلیس، جای خود را به دولت جبهه میانه داد؛ اما کونستانتین دوم، پادشاه تازه، نگران بود که چپی‌ها بیشتر تمایل به اتحاد جماهیر شوروی داشته باشند تا به ایالات متحده آمریکا. از ۱۹۶۵ نشانه‌های بحران بین نخست‌وزیر گئورگیوس پاپاندرو و خاندان سلطنتی آشکار و همواره عمیق‌تر می‌شد. پادشاه، که زیر تأثیر اماریلا، همسرش، بود تصور می‌کرد که جبهه میانه (حزب پاپاندرو) قصد سرنگونی سلطنت را دارد. در این میان، نخست‌وزیر پاپاندرو نیز برای بهبود رابطه با دربار تلاشی نکرد و پس از این‌که روزنامه‌های محافظه‌کار از کشف توطئه براندازی موسوم به "Aspida" خبر دادند که ظاهراً افسران اخراجی دست چپی ارتش در آن دست داشتند و خواستار افشای نقش فرزند نخست‌وزیر پاپاندرو در این توطئه بودند پاپاندرو مصمم شد وزارت دفاع را نیرزیر نظر مستقیم نخست‌وزیری درآورد.

۲۸ افسر ارتش به جرم ارتباطشان با گروه Aspida و برنامه‌ریزی برای کودتا متهم و به دادگاه نظامی معرفی شدند. پسر نخست‌وزیر اندرآس پاپاندرو هم که متهم به مشارکت در توطئه Aspida بود به دلیل مصونیت پارلمانی به دادگاه احضار نشد. پانزده نفر از متهمان گناهکار شناخته شده و به حبس محکوم شدند.

بین ۱۵ جولای و اسیپتامبر ۱۹۶۵، آتن و تمام شهرهای بزرگ یونان، هر روز شاهد گردهمایی در حمایت از پاپاندرو و دموکراسی بود، اما تلاش تظاهرکنندگان و قصد پاپاندرو برای جلوگیری از تشکیل دولت طرفدار پادشاه در انتخابات تازه بی‌ثمر بود. سرانجام گروه سلطنت‌طلب با کمک وعده و وعید و رشوه و قول‌های مساعد موفق شد نمایندگان از حزب میانه را



متقاعد کند تا در سومین دوره رأی‌گیری در پارلمان طرفداران پادشاه بتوانند با یک رأی اضافی اکثریت را به دست آورند. همزمان، پادشاه و ژنرال‌های وابسته به دربار، با اطلاع امریکایی‌ها برنامه‌ریزی می‌کردند که اگر از طریق پارلمان نتوانستند از بازگشت گئورگیوس پاپاندرو به قدرت جلوگیری کنند، با برقراری یک دیکتاتوری نظامی این کار را انجام دهند.

سردسته سرهنگ‌های کودتاجی، گئورگیوس پاپادوپولوس، متوجه می‌شود که مطمئن‌ترین و سریع‌ترین راه به دستگیری قدرت در این است که از تشکیلاتی که مملکت برای جلوگیری از براندازی به وجود آورده بود، برای به دست گرفتن قدرت استفاده کند. او مانند تمام افسران ستادی از وجود طرحی شگفت‌انگیز خبرداشتند، که در صورت به قدرت رسیدن کمونیست‌ها، جدای از این‌که از چه روشی به قدرت رسیده باشند، با بحران آفرینی و کارشکنی در روند کار آن‌ها اخلاص ایجاد کنند. این طرح و برنامه براساس دستورالعمل ۱۹۵۹ ناتو و در هماهنگی کامل با آمریکا بود و این طرح همواره بر اساس شرایط روز بازننگری و به روز می‌شد.

به دلیل سهل‌انگاری و مراقبت نکردن درست از اسناد، سرهنگ گئورگیوس پاپادوپولوس در ۱۹۶۳ به این اسناد محرمانه دست یافت. در آن هنگام و برای مدت کوتاهی، پاناگیوتیس پیپینلیس دولت موقت را اداره می‌کرد. او یگانه سیاستمدار یونانی بود که بعدها کودتای آوریل ۱۹۶۷ را تأیید کرد و بی‌درنگ پست وزارت امور خارجه را به دست آورد. طرح کامل کمیته بحران تقسیم‌بندی مراحل مختلف طرح، روش‌های اجرایی و همچنین گروه‌هایی که در شرایط اضطراری مسؤولیت‌های اجرای آن را، زیر نظر نخست‌وزیر و مسؤولیت مستقیم او و با کد سری مخصوصی که در اختیار او بود، در برداشت. کودتای نظامی در آوریل ۱۹۶۷، فقط دو روز پیش از کمپین انتخابات ملی، آغاز شد. در آن انتخابات روشن شده بود که کار به نفع جورج پاپاندرو، لیبرال کهنه‌کار، تمام می‌شود. او دو ماه پیش از آن با رأی قاطعی که در تاریخ سیاسی یونان بی‌سابقه بود، نخست‌وزیر شده بود. فوری دسیسه‌ای برای



سرنگون کردن او با اتحاد دادگاه سلطنتی، ارتش یونان و ارتش آمریکا و سیا آغاز شد. در ماه نخست کودتا، هشت هزار نفر قربانی شکنجه، بازداشت و کشتار نظامی‌ها شدند. بی‌درنگ اعلام شد که هدف کودتا «حفاظت کشور در مقابل کمونیست‌ها» بوده است و آثار ویرانگر کمونیست‌ها از زندگی یونانی‌ها باید زدوده شود.

از غروب ۲۱ آوریل ۱۹۶۷ سربازان تا دندان مسلح بیش از ده هزار نفر را در آتن، پیراوس، پاتراس و تسالونکی بازداشت کردند، که در بین آن‌ها تعدادی کهنه مبارزان بیمار و سالخورده جنگ‌های چریکی برضد اشغالگران آلمانی دوران جنگ جهانی دوم وجود داشتند. پس از کودتای ۲۱ آوریل سرهنگ‌ها، فوری دادگاه‌های صحرایی برقرار و سانسور، بازداشت‌ها، ضرب و شتم و شکنجه و کشتار اجرا شد به طوری که تعداد قربانیان ماه‌های نخستین حدود هشت هزار نفر تخمین زده می‌شد. توجیهی که برای این اعمال می‌شد این بود که همه این اقدامات برای نجات ملت از به قدرت رسیدن کمونیست‌ها است. با وجود خشونت آشکار اقدامات و فشارهای اولیه در ۲۱ آوریل، غیرقابل پیش‌بینی بود که یک رژیم تازه صرفاً بر پایه استبداد نظامی بتواند پایدار بماند.

به این ترتیب از ۲۴ آوریل، یعنی سه روز پس از کودتا، یونانی‌ها خود را تنها و بی‌پناه در مقابل کودتایی یافتند که نه میدانستند سرنخ آن در دست کیست، نه از ابعاد و دامنه آن خبرداشتند؛ اما همه در آن زمان، برنامه‌ریزی آن را کار دسته‌جمعی دربار، راست‌های سنتی، نیروهای نظامی و امریکایی‌ها (به ویژه سازمان سیا) می‌خواندند.

ایالات متحده آمریکا حکومت نظامی‌ها را به عنوان متحد جنگ‌سرد و به خاطر همسایگی یونان با دول اروپای شرقی حمایت می‌کرد، چیزی که بعدها به موج ضد امریکایی ملت تبدیل شد. آمریکا علاوه بر مداخلات گسترده سیاسی در فرانسه در ۲۰۰۵ نیز با حمایت قاطع از حکومت نژادپرست فرانسه در سرکوب شورش مردم در این کشور همکاری کرد.



2010-2013*؛ ایالات متحده در یونان با حمایت از حکومت، در سرکوب شورشها و اعتراضات مردمی، ماهیت ضد مردمی خود را باز هم به نمایش گذاشت.

آفریقا

17. **اتیوپی:** اقدامات آمریکا در اتیوپی، همواره در جهت سرکوب حرکت‌های مردمی و حمایت از کودتاهای ضد مردمی بوده است. هایل هاسلی، دیکتاتور اتیوپی، نیز مورد حمایت جدی آمریکا بود. بر همین اساس آمریکا تا پیش از سقوط هایل هاسلی در اتیوپی در ۱۹۷۶ با ایجاد اتحادی بین ایران (رژیم شاه)، اتیوپی و رژیم صهیونیستی توانست سه منطقه استراتژیک شمال شرق آفریقا (شاخ آفریقا) و تنگه باب‌المندب، خلیج فارس و تنگه هرمز، دریای سرخ و کانال سوئز را با سیاست‌های خود همسو کرده و کمر بند امنیتی در مقابل سیاست‌های اتحاد جماهیر شوروی ایجاد کند. این روند تا پیش از سقوط هایل هاسلی در اتیوپی ادامه داشت. اتیوپی امروزه نیز شاهد مداخلات گسترده سیاسی آمریکاست.

18. **آفریقای جنوبی:** 1961-1990*؛ ایالات متحده آمریکا با حمایت از حکومت دیکتاتوری و نژادپرست آفریقای جنوبی، مانع به نتیجه رسیدن انقلاب‌های مردمی در این کشور شد.

1990-2013*؛ آمریکا با حمایت از تغییر شکل حکومت از سفید به سیاه و با سلسله تبلیغات‌های عوام‌فریبانه خود، مانع به ثمر رسیدن اهداف جنبش‌های مردمی در آفریقای جنوبی شد. *۲۰۱۴-۲۰۰۴؛ آمریکا با حمایت از حکومت مستبد در سرکوب گسترده تظاهرات و اعتراضات مردمی مشارکت کرد.

باز هم ایالات متحده آمریکا با حمایت همه جانبه از سرکوب و کشتار معدنچیان معترض، پرونده جنایات خود در این کشور را تکمیل کرد.

19. **الجزایر:** *۱۹۴۹*؛ فرانسه الجزایر را اشغال و آن را مستعمره خود کرد. این کشور در ۱۹۶۲ استقلال خود را به دست آورد، اما در جنگ‌های داخلی، که با مداخله گسترده و



فتنه انگیزی‌های قومی و قبیله‌ای ایالات متحده آمریکا روی داد، بیش از یک میلیون الجزایری جان خود را از دست دادند. این مداخلات آمریکا در الجزایر همچنان به اشکال مختلف ادامه دارد.

20. **آنگولا:** *۱۹۸۰-۱۹۸۸؛ مداخلات سلطه‌جویانه و منفعت‌طلبانه ایالات متحده آمریکا در آنگولا، که در جریان درگیری‌ها و ناآرامی‌های داخلی این کشور رخ داد، همچنان با روش‌های تازه ادامه دارد. در مجموع هفتصد هزار نفر از مردم کشته شدند.

*۱۹۹۳ و ۱۹۹۴؛ در ادامه آمریکا با ایجاد درگیری‌های داخلی در این کشور باعث کشته شدن صد هزار نفر و بی‌خانمانی و آوارگی دو میلیون نفر شد.

21. **اوگاندا:** آمریکا طی سالیان طولانی با حمایت از هرکودتا و حکومتی که حافظ منافع استعماری ایالات متحده باشد، هرگونه اعتراض مردمی را سرکوب و از استبداد و دیکتاتوری حمایت همه جانبه کرد. ایدی امین، یکی از معروفترین دیکتاتورهای دست‌نشانده آمریکا و اروپا در اوگاندا بود که با بررسی مسیر روی کار آمدن وی می‌توان به ماهیت و اهداف رؤسای امریکایی او پی برد.

امین در 1952 به عضویت ارتش انگلستان درآمد و در سرکوبی انقلاب کنیا شرکت کرد. وی در ۱۹۶۱ به درجه ستوان اولی رسید که به جز امین تا آن هنگام، فقط یک اوگاندایی دیگر توانسته بود به چنین درجه‌ای در ارتش انگلستان دست پیدا کند. امین که در کشتار مردم تورکانا، در یکی از مناطق مرزی کنیا، در 1962 شرکت کرد که طبق گزارش‌های سازمان ملل بسیاری از کشته‌شدگان، شکنجه و در مواردی زنده به گور شده بودند.

نخست‌وزیر اوگاندا در آن دوره شخصی به نام میلتن اوبوته بود. امین در ۱۹۶۳ مدارج ترقی را به سرعت پیمود و به درجه ژنرالی و بعدها جانشین فرماندهی نیروی هوایی اوگاندا رسید، مدتی را هم در رژیم صهیونیستی و زیر نظر آمریکا به تمرین چتربازی گذراند.



* ۱۹۷۱؛ امین پس از مدتی اختلاف با اوبوته، هنگامی که وی در خارج از کشور بود، کودتا کرد. بعدها اسنادی از حمایت ویژه آمریکا و رژیم صهیونیستی و انگلستان از این کودتا به دست آمد.

به قول غربی‌ها، امین آدم نالایق و شهرت‌طلبی بود، اما با مشورت‌های حامیان امریکایی خود توانست حکومت تشکیل دهد. وی به کمک مشاوران خود قول آزادی همه زندانیان و ایجاد اصلاحات اقتصادی را به مردم داده بود و همین باعث حمایت مردم اوگاندا از امین در جریان کودتا شد. اما خیلی زود بی‌لیاقتی وی اثبات شد و دولت وی در زمینه‌های مختلف شکست خورد. وی نتوانست یک نظام مالی سالم ایجاد کند، دموکراسی را سرکوب کرد و نتوانست در اجرای قانون موفق باشد. حتی در دوره حکومتش هیچ انتخاباتی برگزار نشد. وی ارتش‌های وفادار به اوبوته را اعدام کرد، که دوسوم از هزار سرباز، در سال نخست حکومت دست‌نشانده وی کشته شدند.

سیاست خارجی امین، متمایل به آمریکا و کشورهای غربی بود، به طوری که پس از به قدرت رسیدن، ابتدا به اسرائیل و بعد به لندن سفر کرد. وی در دوران زمامداری، در مورد نقض حقوق بشر از جمله اعدام‌های خودسرانه، سرکوبی مخالفان سیاسی و اقلیت‌های قومی و اخراج آسیائیان از کشور، کارنامه سیاهی از خود به جای گذاشت.

برآورد می‌شود که در دوره اختناق حکومت امین، بین صد تا پانصد هزار اوگاندایی به وسیله نیروهای امنیتی اوگاندا شکنجه و کشته شده باشند. کشته‌شدگان از همه اقشار از جمله شهروندان عادی و کشاورزان، اعضای کابینه دولت، پزشکان، روزنامه‌نگاران و دپلمات‌ها بودند. در مواردی تمام روستا نابود می‌شد و ساکنانش به رود نیل انداخته می‌شدند، تاحدی که ماهیگیران مجبور می‌شدند برای جلوگیری از مسدود شدن کانال‌های کشته‌شدگان را با تور ماهیگیری، از آب درآورند، اما با وجود کشتارهای فراوان و نقض بی‌رویه حقوق بشر توسط امین، آمریکا هرگز به اقدامات وی اعتراضی نکرد.



وظیفه امین طی این سالها آن بود که همه انقلابیون و انسان‌های صاحب فکر و ضداستعمار آمریکا و امپریالیسم را سرکوب کند؛ در واقع خواسته اصلی آمریکا همین بود و امین به خوبی توانست این سیاست آمریکایی‌ها را، که خود به طور مستقیم امکان اجرای آن را نداشتند، به نیابت از ایشان و زیر مدیریت آمریکا اجرا کند. در دوره حکومت امین، ارتش به طور چشمگیری تقویت شد و بیشتر بودجه کشور صرف ارتش می‌شد. همچنین وی برای عملی کردن نیات آمریکایی‌ها، تشکیلات امنیتی اختصاصی خود را با هجده هزار عضو تأسیس کرده بود. در ۱۹۷۵ امین با اعطای درجه فیلد مارشالی، خود را رئیس‌جمهور مادام‌العمر نامید.

سرانجام در ۱۱ آوریل ۱۹۷۹، ارتش تانزانیا، کامپالا را تصرف کرد و امین از کشور فرار کرد و به لیبی گریخت. وی پس از لیبی، مدتی در عراق ساکن شد و سرانجام در شهر بندری جده اقامت گزید. دولت عربستان با نظر مستقیم امریکا، برای وی تسهیلاتی فراهم کرد که شامل ۱۴۰۰ دلار حقوق ماهانه، خانه، غذا، اتومبیل و راننده می‌شد.

ایالات‌متحده تاکنون نیز از سرکوب هر جنبش مردمی و ضداستعماری در این کشور حمایت می‌کند.

22. برون‌دی : *۱۹۷۲؛ مداخله سلطه‌جویانه و منفعت‌طلبانه سیاسی و نظامی ایالات‌متحده آمریکا در برون‌دی، که در جریان درگیری‌ها و ناآرامی‌های داخلی این کشور به وقوع پیوست و همچنان با روش‌های تازه ادامه دارد، در مجموع ۲۵۰ هزار کشته برجای گذاشته است.

*۱۹۹۳؛ آمریکا در جریان درگیری‌های برون‌دی دو‌یست هزار نفر از مردم این کشور را کشت.

23. تونس : بن‌علی، خود محصولی از دستگاه نظامی و امنیتی ایالات‌متحده بود. همچنان که فرانسه متضمن ارتباطات دوستانه بین تونس و اروپا بود، نظام طاغوتی و اسلام ستیز تونس به حمایت آمریکا و همدستی نزدیک با این کشور وابسته بود.



این مسئله بسیار مشهود بود؛ سکوت و حمایت همه جانبه مجرمانه آمریکا در مقابل فساد حکومت ظالم بن‌علی، عبرت آموز است. تا هنگامی که منافع امنیتی آنان در منطقه حفظ می‌شد، کشتار، شکنجه و آزار مردم تونس توسط بن‌علی اهمیتی نداشت.

حکومت بن علی، با کمک و حمایت دولت‌های امریکا، ۲۳ سال بر تونس حکومت کرد. در این دوران، امریکایی‌ها هیچ اعتراض یا فشاری درباره حقوق بشر و آزادی به این دولت وارد نکرده اند، چراکه تونس نمونه خوبی از حکومتی بود که با سیاست‌های جهانی در حوزه اقتصاد و نسخه‌هایی که بازوهای لیبرالیسم اقتصادی امریکا، یعنی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول پیشنهاد می‌کردند، همراهی میکرد. انقلاب تونس در شرایطی رخ داد که وضعیت بخرنج اقتصادی و فقدان آزادی‌های سیاسی و مدنی، وقوع آن را پیش‌بینی می‌کرد. با این حال، با توجه به ماهیت حکومت طاغوتی بن‌علی و توان نیروهای اطلاعاتی و امنیتی دولت پلیسی وی در سرکوب هرگونه صدای مخالف، تا چند هفته پیش از انقلاب هیچ‌کس سقوط بن‌علی را پیش‌بینی نکرد.

پس از استقلال تونس در ۵۴ سال گذشته، این کشور فقط دو رئیس‌جمهور را به خود دیده است. این خود گواه روشنی بر ماهیت استبدادی و وابستگی نظام حاکم به بیگانگان در سال‌های اخیر است. وابستگی به حکومت‌های غربی باعث شد که تمامی مطالبات در این جامعه بر روی هم انباشته شود و وقتی مجالی برای طرح آن پیدا شد، همه آن‌ها یکجا با حکومت تسویه شود؛ از این رو وقتی جوانی به نام محمدالبوعزیزی در ۱۶ آذر ۱۳۸۹، در شهر دور افتاده سیدیب وزید، واقع در ۲۷۰ کیلومتری جنوب غربی پایتخت، در اعتراض به مصادره گاری و سبزیجاتی که یگانه منبع درآمدش بود، در ملأعام دست به خودسوزی زد، این حادثه به مثابه جرقه‌ای بود که آتش به بنیان حکومت طاغوتی بن‌علی زد. از همان روز، تظاهرات در این شهر حاشیه‌ای آغاز شد و به تدریج به سایر شهرها و سرانجام به پایتخت رسید. در نتیجه، ارتش به خیابان‌ها آمد، اما نه فقط دست به سرکوب و مقابله با مردم نزد بلکه در موارد بسیاری بین نیروهای امنیتی و تظاهرکنندگان میانجی



شد. در ادامه وعده‌های زین‌العابدین بن‌علی نه فقط مردم تونس را آرام نکرد بلکه نشانه‌ای مبنی بر ناتوانی حکومت و پیروزی نزدیک اعتراضات داد.

*۲۰۱۱؛ آمریکا با حمایت از بن‌علی در مقابل انقلاب مردم، از هیچ روشی برای سرکوب مردم دریغ نکرد. در نتیجه، در ۲۴ دی ماه ۱۳۸۹، اعتراضات با شدت بیشتری ادامه پیدا کرد و بن‌علی، پس از ۲۳ سال حکمرانی، از تونس گریخت. پس از اینکه آمریکا از ماندن بن‌علی در قدرت نا امید شد موضع روشن‌تری نسبت به قیام مردم علیه بن‌علی به منظور جابه‌جایی مهره‌های دست‌نشانده خود گرفت. باراک اوباما در ابتدا شجاعت مردم تونس را تحسین کرد، درحالی که کشورهای اروپایی و در رأس آن‌ها فرانسه، سکوت کردند. واشنگتن از دو هفته پیش از انقلاب، انتقادات خود علیه نظام بن‌علی را تشدید کرد. هرچند ایالات‌متحده تا هنگام سقوط حاکم دست‌نشانده تونس، آشکارا جانب معترضان را نگرفت. در عین حال، توجه به این واقعیت لازم است که تا روز ۲۴ دی ماه ۱۳۸۹، یعنی روز فرار بن‌علی، چشم‌انداز آینده تونس مبهم و احتمالات چندی مطرح بود و ایالات‌متحده برای نشان دادن بی‌طرفی خود و با هدف نزدیک ماندن به دو طرفی که احتمال غلبه هر دو آن‌ها وجود داشت، موضع روشنی به سود معترضان نگرفت؛ با این حال انتقادات خود علیه بن‌علی را گسترش داد و با سقوط وی، با دورویی، از انتخاب مردم تونس استقبال کرد.

24. **چاد** : این کشور که از ۱۹۲۰ مستعمره فرانسه بود، در ۱۹۶۰ از فرانسه مستقل شد، اما در ۱۹۶۵ با تحریک و فتنه‌گری آمریکا درگیر جنگ داخلی شد و در ۱۹۷۹ شورشیان پایتخت را تصرف کردند و جنگ داخلی پایان یافت.

*۱۹۸۲؛ سرانجام دولت ایالات‌متحده آمریکا در هفتم ژوئن موفق شد حسین حبری، عامل سیستم اطلاعاتی سازمان سیا و دست‌نشانده خود را، پس از هزینه کردن بیش از ده میلیارد دلار و ارتکاب کشتار گسترده مردم چاد به قدرت رساند. این امر سرآغاز مداخلات مستقیم آمریکا برای پیشبرد اهداف کثیفش در چاد و افریقا شد.



در گزارش ۲۰۱۰ سازمان عفو بین‌الملل، فضای حاکم بر چاد این گونه به تصویر کشیده شده است: غیرنظامیان و فعالان حقوق بشری دستگیر یا کشته می‌شوند. دختران و زنان قربانیان خشونت‌های جنسی هستند. از کودکان به عنوان سرباز جنگی استفاده می‌شود. مقامات در تأمین امنیت غیرنظامیان در برابر سارقان و گروه‌های مسلح موفق نبوده‌اند. با مخالفان دولت به شکلی ناعادلانه رفتار می‌شود و بازداشت‌های بی‌دلیل و شکنجه و رفتار غیرقانونی در انتظار آن‌هاست. خبرنگاران و فعالان حقوق بشر در خطر هستند. تخریب ساختمان‌ها و منازل مسکونی از ۲۰۰۹ آغاز شده و تاکنون ادامه دارد که در نتیجه آن هزاران نفر از مردم بی‌خانمان شده‌اند.

با این همه، دولت آمریکا هنوز هم از دولت جنایتکار چاد به طور همه‌جانبه حمایت کرده و به آموزش کماندوهای چاد مشغول است. این کشور که از ۱۹۲۰ مستعمره فرانسه بود، در ۱۹۶۰ از فرانسه مستقل شد، اما در ۱۹۶۵ با تحریک و فتنه‌گری آمریکا درگیر جنگ داخلی شد و در ۱۹۷۹ شورشیان پایتخت را تصرف کردند و جنگ داخلی پایان یافت.

*۱۹۸۲؛ سرانجام دولت ایالات متحده آمریکا در هفتم ژوئن موفق شد حسین حبری، عامل سیستم اطلاعاتی سازمان سیا و دست‌نشانده خود را، پس از هزینه کردن بیش از ده میلیارد دلار و ارتکاب کشتار گسترده مردم چاد به قدرت رساند. این امر سرآغاز مداخلات مستقیم آمریکا برای پیشبرد اهداف کثیفش در چاد و افریقا شد.

در گزارش ۲۰۱۰ سازمان عفو بین‌الملل، فضای حاکم بر چاد این گونه به تصویر کشیده شده است: غیرنظامیان و فعالان حقوق بشری دستگیر یا کشته می‌شوند. دختران و زنان قربانیان خشونت‌های جنسی هستند. از کودکان به عنوان سرباز جنگی استفاده می‌شود. مقامات در تأمین امنیت غیرنظامیان در برابر سارقان و گروه‌های مسلح موفق نبوده‌اند. با مخالفان دولت به شکلی ناعادلانه رفتار می‌شود و بازداشت‌های بی‌دلیل و شکنجه و رفتار غیرقانونی در انتظار



آن‌هاست. خبرنگاران و فعالان حقوق بشر در خطر هستند. تخریب ساختمان‌ها و منازل مسکونی از ۲۰۰۹ آغاز شده و تاکنون ادامه دارد که در نتیجه آن هزاران نفر از مردم بی‌خانمان شده‌اند. با این همه، دولت آمریکا هنوز هم از دولت جنایتکار چاد به طور همه جانبه حمایت کرده و به آموزش کماندوهای چاد مشغول است.

25. رواندا: *۱۹۹۴؛ مداخلات سلطه‌جویانه و منفعت‌طلبانه سیاسی و نظامی ایالات متحده آمریکا در رواندا، که در جریان درگیری‌ها و ناآرامی‌های داخلی این کشور به وقوع پیوست و همچنان با روش‌های تازه ادامه دارد، در مجموع هشتصد هزار کشته و بیش از چهار میلیون آواره و بی‌خانمان بر جای گذاشت.

26. سودان: *۱۹۷۲-۱۹۵۵؛ آمریکا با مداخلات گسترده خود در امور داخلی سودان، ۷۵۰ هزار نفر را کشت. *۱۹۸۳-۲۰۰۰؛ با حضور و مداخلات آمریکا در درگیری‌های سودان، دو میلیون نفر کشته شدند. *۱۹۹۸؛ حملات موشکی آمریکا به سودان با عملیات **Operation Infinite Reach** آغاز شد. این عملیات نظامی در پاسخ و به بهانه بمبگذاری نیروهای القاعده در سفارتخانه‌های آمریکا در تانزانیا و کنیا انجام شد. همچنین در این عملیات نظامی، یک کارخانه داروسازی سودانی به اتهام تولید سلاح‌های کشتار جمعی و با بهانه تولید گاز می‌نابود شد.

27. سومالی: *۱۹۹۲-۱۹۹۱؛ آمریکا در امور داخلی این کشور مداخله کرد و با اشغال نظامی این کشور و ایجاد هرج و مرج و جنگ‌های داخلی و قحطی، باعث کشته شدن ۳۵۰ هزار نفر و آوارگی ۱.۵ میلیون نفر شد.

*۱۹۹۲-۱۹۹۴؛ ایالات متحده آمریکا همچنین سومالی را به بهانه حفظ دموکراسی و دفاع از حاکمیت ضد مردمی این کشور اشغال نظامی کرد و با حمله به موگادیشو، جنایات بسیاری مرتکب شد. آمریکا در دسامبر ۱۹۹۲، در عملیات «حفظ دموکراسی» یا **Operation Uphold Democracy**، در راستای حمایت از ژان برتراند



آریستید، رئیس‌جمهور مخلوع سومالی، وارد این کشور شد و به سرکوب مخالفان پرداخت.

*۱۹۹۲: آمریکا در اواخر این سال در عملیاتی با نام احیای امید، به بهانه کمک‌های انسان دوستانه وارد سومالی شد و در امور این کشور مداخله کرد.

*۲۰۰۵: آمریکا سومالی را به طور گسترده موشکباران و به بهانه دفاع از حکومت در جنگ داخلی این کشور مداخله کرد.

28. **غنا** : *۱۹۵۰-۱۹۶۰؛ در این دهه کرام نکرومه، چهره ضد امپریالیستی، که در دوران استعمار بریتانیا نخست‌وزیر بود، با کسب استقلال از انگلیس به عنوان رئیس‌جمهور غنا برگزیده شد. او در ۱۹۶۵ کتاب استعمارنو: آخرین مرحله از امپریالیسم را نوشت و سرانجام در ۱۹۶۹ طی یک کودتای پیچیده و همه جانبه امریکایی و تخریب گسترده پول و تسلیحات توسط سازمان سیا، سرنگون شد. هرچند دولت آمریکا دخالت در این کودتا را نفی کرد، اما بعدها یکی از جرایم انگلیسی فاش کرد که چهل نفر از افسران سیا به توزیع اسلحه و حمایت از مخالفان مخفی نکرومه پرداختند. سرانجام نیز با موفقیت این عملیات، دولت آمریکا از آن‌ها قدردانی کرد.

29. **کنگو** : جمهوری دموکراتیک کنگو از ۱۸۷۰ تا اعلام استقلال در ۳۰ ژوئن ۱۹۶۰ در تصرف دولت استعماری بلژیک بود؛ درحقیقت سرهنری مرتون، کاشف انگلیسی، این سرزمین را کشف و آن را مستعمره بلژیک اعلام کرد. در تقسیم بندی و حل اختلافات دولت‌های اروپایی در قاره سیاه، این سرزمین به بلژیک رسید و آمریکا، فرانسه و انگلستان، آن را به رسمیت شناختند.

*۱۹۶۳: آمریکا در امور کنگو مداخله مستقیم کرد و با کمک عوامل داخلی چون موسی چومبه، پاتریس لومومبا، رئیس‌جمهور کنگورا به طور وحشیانه کشت و دولت را سرنگون کرد. ایالات متحده آمریکا چهار فروند هواپیمای ترابری را برای جابه جایی نیروهای کنگویی در جریان تأیید شورش‌ها در این کشور اعزام کرد.



پس از حادثه تروریستی ۱۷ ژانویه ۱۹۶۱، که به کشته شدن پاتریس لومومبا و دو نفر از وزرایش منجر شد، تا سالها محل دفن و اعدام وی و وزرایش مخفی ماند. سرانجام مأموری بلژیکی که با همکاری و طراحی مستقیم سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، سبأ، پاتریس لومومبا را کشته و سپس جسدش را قطعه قطعه کرده و در اسید حل کرده و سرانجام بقایای جسد را آتش زده بود، به تازگی پرده از این جنایت هولناک برداشت. نام لومومبا سبب اثبات دورویی و تزویر آمریکا در توسل به ابزارهایی است که برای آمریکا فقط ارزش ابزاری دارد.

*۱۹۷۶؛ ایالات متحده آمریکا کمک‌های مهمی به فرانسه کرد تا برای ورود نیروها و تجهیزات نظامی برای سرکوب قیام مردمی و ضدغربی مردم «شابا» در کشور زئیر استفاده کند و سند دیگری در کارنامه مداخلات شیطنی خود افزود.

فرانسه به پشتوانه آمریکا و با حمایت از قدرت‌های آفریقایی همچون زئیر و برای نجات رئیس‌جمهور موبوتو، که در آوریل ۱۹۷۷ با یورش گروه شبا و گروه‌هایی که از آنگولا وارد زئیر شده بودند، کمک کرد. سرانجام در پی عملیات کولوزی (۱۰) در نوزدهم می ۱۹۷۸ باعث عقب‌نشینی آنگولایی‌ها شد. *۱۹۹۶-۱۹۹۷: ایالات متحده در کنگوبا شعار حمایت از پناهندگان، به سرکوب وحشیانه معترضان و شورش‌های خیابانی پرداخت تا حکومت مورد نظر خود را حفظ کند و با این مداخلات نظامی و سیاسی، که از ۱۹۹۷-۲۰۰۳ به طول انجامید، باعث کشتار حدود دو میلیون نفر در جنگ و مرگ حدود پنج میلیون نفر ناشی از گرسنگی و قحطی در این کشور شد.

30. گینه استوایی: ایالات متحده آمریکا در حدود سی سال گذشته از هر اقدامی برای حفظ دیکتاتوری و یا سرکوب اعتراضات مردمی در گینه استوایی دریغ نکرده است. تئودورو او بیانگ انگوئما، حدود سه دهه پیش در کودتایی خونین در گینه استوایی روی کار آمد. با وجود اینکه این فرد در جهان به عنوان دیکتاتور شناخته شده است اما هنوز هم از حمایت کامل دولت آمریکا برخوردار است و طبق گزارش مجله پرده، در ۲۰۰۸



امریکایی‌ها بیش از سه میلیارد دلار محصولات نفتی از این کشور وارد کرده‌اند.

31. مصر: حمایت آمریکا از حکومت‌های غیرمردمی مصر، در شکل‌های مختلفی دنبال می‌شد. مصر برای ثبات منافع آمریکا در منطقه بسیار مهم بود. آمریکا طی سال‌های متمادی، با پشتیبانی مالی، نظامی و دیپلماتیک از مصر، هر نوع حرکت انقلابی در این کشور و کشورهای منطقه را به شدت سرکوب می‌کرد.

*۱۹۵۶؛ نخستین بار ایالات متحده آمریکا در بحران کانال سوئز، آشکارا مصر را تهدید به حمله اتمی کرد. *۲۰۱۱؛ آمریکا در ادامه حمایت از حکومت دیکتاتوری مبارک در مقابل انقلاب مردم مصر، به مداخله همه‌جانبه و سرکوب گسترده مردم پرداخت، اما سرانجام حکومت دیکتاتوری مبارک، در حالی که کسی انتظارش را نداشت، سرنگون شد. حسنی مبارک در پی هفده روز اعتراضات سراسری در مصر، که بیشتر در میدان التحرير قاهره برپا شد، در ۱۰ فوریه ۲۰۱۱ استعفا داد. این اقدام غافلگیرکننده بود، چون همه انتظار داشتند آمریکا از وی حمایت کند.

*۲۰۱۱-۲۰۱۲؛ ایالات متحده با حمایت‌های سیاسی، نظامی و اطلاعاتی از حکومت نظامیان مصر، درصدد حفظ جایگاه و منافع ضدمردمی خود برآمد.

*۲۰۱۲-۲۰۱۳؛ این بار آمریکا با حمایت از دولت محمد مرسی، به دنبال انحراف انقلاب مردمی و نفوذ در بدنه جنبش اسلامی بود، که در پایان با فریب مرسی و دادن اطلاعات نادرست، وی را دچار خطای محاسباتی و انحراف کرد. دو سال پس از انقلاب ۲۰۱۱ مصر روی کار آمدن دولت مردمی محمد مرسی، رژیم صهیونیستی و آمریکا، که می‌دیدند منافعشان در منطقه با روی کار آمدن عضوی از اعضای اخوان المسلمین با خطر روبه‌رو شده است، از ارتش مصر در کودتای نظامی حمایت کردند. *۲۰۱۳؛ آمریکا با حمایت‌های گسترده اطلاعاتی، سیاسی و مالی، از کودتای نظامیان حامی حسنی مبارک بر علیه محمد مرسی، با قدرت دفاع کرد و باعث سقوط دولت محمد مرسی شد.



لیبی:

*۱۹۸۱؛ در ماه اوت دو جنگنده لیبیایی به یک هواپیمای آمریکایی که در حال گشت بود اخطار دادند که این اقدام با واکنش هواپیمای آمریکایی روبه رو شد و دو جنگنده لیبیایی سقوط کردند.

*۱۹۸۵؛ به دفاتر شرکت هواپیمایی اسرائیل در وین ورم حمله شد و آمریکا این حملات را به لیبی منتسب کرد.

*۱۹۸۶؛ آمریکا حمله هوایی نافرجامی برای ترور معمر قذافی انجام داد.

*۱۹۸۶؛ در ماه مارس به اهداف آمریکایی در ایتالیا و آلمان حمله شد و در یک دیسکو در برلین، دو نیروی دولتی آمریکا کشته و ده‌ها نفر مجروح شدند. پس از گذشت یک ماه از این حادثه، رئیس‌جمهور آمریکا دستور حمله هوایی به اهداف نظامی و دولتی لیبی در بنغازی و تریپولی را صادر کرد، که به منزل معمر قذافی نیز حمله شد.

*۱۹۸۸؛ در ۲۱ دسامبر، هواپیمای پان آمریکن در فضای لاکربی در اسکاتلند منفجر و ۲۵۹ مسافران، که بیشتر آن‌ها اتباع آمریکا بودند، کشته شدند.

*۱۹۸۹؛ این بار ایالات متحده با سرنگون کردن دو هواپیمای نظامی لیبیایی دیگر، مناقشات و مداخلات خود در لیبی را به اوج رساند.

*۲۰۱۱؛ آمریکا با هدایت ناتو و برای سرنگونی قذافی، با موشک باران لیبی، بسیاری از مردم را کشت و زیرساخت‌های این کشور را نابود کرد.

*۲۰۱۲؛ در نوزدهم ژانویه، حقوق بشر سازمان عرب، مرکز فلسطینی حقوق بشر، و کنسرسیوم بین‌المللی کمک‌های بشردوستانه گزارش کردند که «ناتو مناطق و غیرنظامی را بمباران کرده است و این عمل جنایت جنگی است.»



آمریکای جنوبی و مرکزی

32. آرانتین : *۱۸۹۰؛ ایالات متحده آمریکا در حمایت از حکومت مستبد آرژانتین و برای حفظ حکومت ضد مردمی آن، از هیچ کمکی دریغ نکرد.

* ۱۹۸۳-۱۹۶۶؛ آمریکا با حمایت از حکومت نظامیان در آرژانتین و سرکوب اعتراضات مردمی و به قصد حفظ منافع خود، در امور این کشور مداخله کرد.

* ۱۹۷۶؛ دولت دموکراتیک آرژانتین با کودتای نظامی سازمان سیا سرنگون شد. براساس اسناد طبقه‌بندی نشده آمریکا در ۲۰۰۳، در اکتبر ۱۹۷۶ بین وزرای امور خارجه آمریکا و آرژانتین هنری کیسینجر و گوزیتی، پس از اینکه دولت نظامی و کودتا در این کشور به قدرت رسید، گفتگو‌هایی شد. کیسینجر در این سخنان به صراحت از دولت کودتا حمایت کرده و نبرد ناعادلانه‌ای که در آن سی هزار نفر، که بیشتر جوان بودند، کشته شده و چهارصد کودک نیز به سرقت رفتند را تأیید کرده است.

* ۲۰۱۲؛ ایالات متحده آمریکا با حمایت همه جانبه از حکومت آرژانتین در مقابل تظاهرات میلیونی مردم، از ایجاد تغییرات مورد نظر مردم و اصلاحات در این کشور جلوگیری کرد.

33. اروگوئه : در ۱۸۰۸ اروگوئه از اسپانیا مستقل شد ولی اوروگوئه پیش از این در ۱۸۲۸ مجبور شد حمله‌های پی در پی ارتش‌های برزیل و آرژانتین طی ۱۸۱۱-۱۸۲۷ را دفع کند. تا ۱۹۰۳ اروگوئه زیر حکمرانی دیکتاتورها و گرفتار جنگ‌های ویرانگر داخلی بود و دوره‌های ریاست‌جمهوری خوزه باتله (۱۹۰۳-۱۹۰۷ و ۱۹۱۱-۱۹۱۵) که فردی اصلاح‌طلب بود، اروگوئه را به کشوری دموکراتیک و برخوردار از برنامه رفاه اجتماعی پیشرفته تبدیل کرد. در طی بحران بزرگ اقتصادی که از ۱۹۲۹ آغاز شد دیکتاتورهای نظامی قدرت را در دست داشتند. در اواخر دهه شصت، بحران اقتصادی موجب آشفتگی اجتماعی و سیاسی و فعالیت چریک‌های شهری شده بود.



*۱۹۷۳؛ آمریکا با اجرای کودتای نظامی و حمایت‌های گسترده از دیکتاتوری نظامیان در اروگوئه، دولت این کشور را سرنگون کرد.

خوان ماریا بوردابری، در ۱۹۷۱ به ریاست‌جمهوری انتخاب شد و با توجه به حمایت‌های مهم آمریکا و نیروهای نظامی که در اختیار داشت، در ۱۹۷۳ کودتایی امریکایی انجام داد و منجر به تعطیلی کنگره، سانسور مطبوعات و غیرفعال شدن اتحادیه‌ها و گروه‌های سیاسی شد. در این کودتا، دیکتاتوری نظامی با حمایت و پشتیبانی ایالات‌متحده آمریکا به قدرت رسید و در سال‌های بعدی اروگوئه را به دلیل نقض مکرر حقوق بشر بدنام کرد.

پس از سه سال، با افزایش درگیری‌های سیاسی، رژیم نظامی وی سرنگون شد ولی تا ۱۹۸۵ ارتش، با مداخلات مستقیم آمریکا، قدرت را در دست داشت و در ۱۹۸۵ این کشور به حکومت دموکراتیک بازگشت.

گرچه در اروگوئه، اعمال خشونت زیاد و شکنجه نظامیان وابسته به آمریکا نسبت به رژیم‌های نظامی که هم زمان در سایر کشورهای امریکای لاتین حاکم بودند قابل مقایسه نیست، با این همه، در این دوره، شمار زندانیان سیاسی نسبت به جمعیت اروگوئه و در تمام قاره زیاد بود که در مجموع ۲۳ هزار نفر کشته یا ناپدید شدند.

34. اکوادور : *۱۹۷۹-۱۹۷۲؛ ایالات‌متحده آمریکا با حمایت همه جانبه از حکومت دیکتاتوری نظامیان در اکوادور از روی کار آمدن حکومت‌های مردمی جلوگیری کرد.

35. السالوادور : جمهوری السالوادور، کشوری کوچک در امریکای مرکزی است که بیشترین تراکم جمعیت را در بین کشورهای خاک اصلی قاره آمریکا دارد. این کشور میان دو کشور هندوراس و گواتمالا قرار گرفته است و در غرب و جنوب آن اقیانوس آرام قرار دارد و در ۱۸۲۱ مستقل شد.



*۱۹۳۲؛ با حمله کشتی‌های جنگی آمریکایی، قیام مارتی السالوادور، به نتیجه نرسید.
*۱۹۸۰؛ جنگ داخلی این کشور با قیام مردمی علیه حکومتی آغاز شد که با سنگدلی و قساوت شدید به مردم ظلم می‌کرد. در این جنگ، نزدیک به هفتاد هزار نفر از مردم السالوادور کشته و هزاران نفر نیز ناپدید شدند. پس از جنگ، کمیته حقیقت یاب سازمان ملل تشکیل شد و به این نتیجه رسید که ۹۵ درصد از کشته‌شدگان را دولت و فقط ۵ درصد را شبه نظامیان کشته‌اند. نیروهای نظامی دولتی، که مسئول این کشتار بودند، به طور کامل از سوی سازمان جاسوسی آمریکا، سبا، تأسیس، آموزش، تجهیز و هدایت شدند.

*۱۹۸۱؛ در پی تشدید حملات چریک‌های ضد دولتی، مشاوران نظامی و متخصصان کودتاهای نظامی ایالات متحده آمریکا، برای آموزش ارتش السالوادور به این کشور اعزام شدند و به این ترتیب در سرکوب و کشتار مردم مشارکت کردند. طی این انقلاب، سازمان سیا و ارتش آمریکا، در حمایت قاطع از دولت دست‌نشانده خود در السالوادور، به جنگ و مقابله با انقلابیون پرداختند. این نبرد تا ۱۹۹۲ ادامه داشت و بسیاری از انقلابیون در این سرکوب‌ها، که با حمایت و هدایت کامل آمریکا انجام می‌شد، کشته، ناپدید یا زندانی شدند.

36. **برزیل** : آمریکا، گولارت، رئیس‌جمهور برزیل، را که با رای مردم روی کار آمده بود، در مارس ۱۹۶۴ سرنگون کرد. در ۱۹۶۴ ژنرال کاستلو برانسوتوانست با کمک و حمایت ایالات متحده آمریکا کودتایی را برپا کند که در نتیجه آن بیست سال حکومت دیکتاتوری ظالمانه بر این کشور حاکم شد و در ادامه تا ۱۹۸۵ آمریکا از این حکومت حمایت کرد.

از نظر ایالات متحده آمریکا، جوآگولارت، رئیس‌جمهور برزیل، مرتکب گناهان رایج شده بود: سیاست خارجی مستقل، از سرگیری رابطه با کشورهای سوسیالیستی و نپذیرفتن تحریم علیه کوبا. دولت او، قانونی را برای محدود کردن منافع کمپانی‌های چند ملیتی و به خصوص آمریکایی تصویب کرد و اصلاحات اجتماعی چندی در پیش گرفت. همچنین رابرت کندی، دادستان کل برزیل،



از این‌که گولارت به کمونیست‌ها اجازه داده بود سمت‌هایی در دولت داشته باشند، دلخور بود. با این حال گولارت چندان رادیکال نبود. او میلیونر و ملاک بود. اما این‌ها برای حفاظت از او در مقابل آمریکا کافی نبود و در ۱۹۶۴ در کودتای نظامی با حمایت آمریکا سرنگون شد.

پس از پانزده سال، هرچه لازمه دیکتاتوری نظامی بود محقق شد: کنگره منحل شد، اپوزیسیون سرکوب شد، آزادی مجرمان سیاسی تعلیق شد، انتقاد از رئیس‌جمهور ممنوع شد، اتحادیه‌های کارگری در دولت مضمحل شدند، هرگونه تظاهرات مردمی با گلوله پاسخ داده می‌شد و... دولت به همه این‌ها نامی داده بود: «بازسازی اخلاقی برزیل».

واشنگتن از این فرایند به طور کامل راضی بود. رابطه برزیل با کوبا قطع شد و به یکی از قابل اعتمادترین متحدان ایالات متحده در امریکای لاتین تبدیل شد.

*۲۰۱۳؛ آمریکا با حمایت از حکومت برزیل، در سرکوب اعتراضات گسترده و شورش‌های مردمی همکاری و مداخله کرد.

37. بولیوی: *۱۹۶۴-۱۹۹۳؛ ایالات متحده آمریکا از حکومت

غیرمردمی نظامیان در بولیوی حمایت کرد. *۱۹۷۱؛ آمریکا در ۲۱ اوت، از کودتایی بی‌رحمانه در بولیوی پشتیبانی مالی کرد و آن را به نتیجه رساند. مداخله‌جویی‌های واشنگتن در امور داخلی کشورهای لاتین از جمله بولیوی، نقطه پایانی

مقامات آمریکایی از دیرباز به بولیوی چشم طمع داشتند. به تازگی پایگاه تحلیلی خبری کوبا دباته، با انتشار متن مکالمه نیکسون و کیسینجر درباره طراحی کودتای ۱۹۷۱ در بولیوی، از وجود اسنادی مبنی بر حمایت مالی آمریکا از این کودتا خبر داده است.

Abiding in Bolivia و چند سایت معتبر به زبان انگلیسی که به بولیوی و موضوعات مرتبط با آن می‌پردازند، گزارشی انحصاری



درباره همکاری نیکسون و کیسینجر با کودتای هوگوبانسر در ۱۹۷۱ منتشر کرده اند.

اسناد معتبر موجود نشان می‌دهد که نیکسون و کیسینجر در مکالمه خود درباره فراهم کردن امکانات لازم برای کودتا علیه خوان خوزه تورس، رئیس‌جمهوری قانونی بولیوی، در ۲۱ اوت ۱۹۷۱ مقدمه چینی و برنامه‌ریزی کرده اند. همچنین براساس این اسناد، با اطلاع نیکسون و کیسینجر، ۱۴۰ هزار دلار به مخالفان رئیس‌جمهوری قانونی بولیوی، برای انجام کودتا پرداخت شده است. جالب این‌که در این مکالمه به استفاده از گروهی با عنوان سپاه صلح برای مقدمه چینی کودتا اشاره شده است. در این مکالمه همچنین درباره کودتا در شبلی نیز صحبت شده است.

در بین این مستندات، یادداشت‌هایی از نشست ۸ جولای ۱۹۷۱ کمیته چهل گروهی از شاخه اجرایی به ریاست هنری کیسینجر و مسؤول نظارت بر عملیات‌های مخفی در اختیار است که شامل بحث درباره پیشنهاد سیا برای پرداخت ۱۴۰ هزار دلار به گروهی از سیاسیون مخالف و سران نظامی بولیوی بود، پولی که می‌دانستند برای سرنگون کردن رئیس‌جمهور خوان خوزه تورس استفاده می‌شود.

تورس در کودتای ۲۱ اوت با هدایت هوگوبانسر، سرنگون شد. وی به منظور پناهندگی ابتدا به پرو، سپس به شیلی و سرانجام به آرژانتین رفت. در ۲ ژوئن ۱۹۷۶ در چارچوب طرح کندور در بوینس آیرس ربوده و کشته شد. در همان روزی که کودتا در شهر سانتا کروز آغاز شد یکی از کارکنان شورای امنیت ملی آمریکا به کیسینجر اطلاع داد که سیا پول را به دو عضو بلندپایه مخالفان داده بود. ۱۹۸۶؛ آمریکا همچنین به بهانه مبارزه با موادمخدر به بولیوی حمله و به طور گسترده مداخله کرد.

38. پرو: *۱۹۹۷-۱۹۸۰؛ ایالات متحده آمریکا با حمایت از حکومت پرو در سرکوب معترضان و شورشیان مرتکب جنایات ضدبشری بسیاری شد.



39. **پورتوریکو:** * ۱۸۹۸؛ آمریکا در بیرون کشیدن پورتوریکو از جنگ استعمار اسپانیا وزیر نفوذ گرفتن این کشور، اقدامات مداخله جویانه وسیعی انجام داد.

* ۱۹۵۰؛ ایالات متحده آمریکا برای سرکوب قیام مردمی استقلال طلبان پورتوریکو در پانس، با حکومت ضد مردمی این کشور همکاری های گسترده ای کرد.

40. **دومینیکن:** جمهوری دموکراتیک دومینیکن، کشوری در دریای کارائیب، در آمریکای جنوبی است که پیش از این مستعمره اسپانیا بود. این کشور با هائیتی هم مرز است و در نزدیکی کوبا، جامائیکا و پورتوریکو قرار دارد. دومینیکن در جزیره ایسپانیولا قرار دارد که کریستف کلمب در ۱۴۹۲ آن را به طور مستقیم زیر حاکمیت اسپانیا اعلام کرد.

* ۱۷۹۵؛ در پی نبردهای اسپانیا با جمهوری تازه تأسیس فرانسه، اسپانیا طبق قرار داد باسل اداره سانتو دومینگورا به فرانسوی ها واگذار کرد.

* ۱۸۰۸؛ همزمان با حمله ناپلئون به اسپانیا، سفیدپوستان سانتو دومینگو علیه حاکمیت فرانسه در جزیره ایسپانیولا قیام کردند و دوباره اداره سانتو دومینگورا به اسپانیایی ها بازگرداندند.

* ۱۸۲۰؛ یکی از فرمانداران پیشین اسپانیا در دومینیکن، استقلال این کشور از استعمار اسپانیا را اعلام کرد؛ اما عمر استقلال دومینیکن چندان طولانی نبود و نه ماه بعد نیروهای هائیتی به دومینیکن حمله و این منطقه را تصرف کردند.

* ۱۸۳۸؛ دوباره تلاشها برای استقلال دومینیکن آغاز شد و سرانجام با تشکیل انجمن های مخفی و پیگیری مبارزات برای کسب استقلال، دومینیکن در ۱۸۴۴ از هائیتی مستقل و در نوامبر همین سال نیز نخستین قانون اساسی دومینیکن تدوین شد.



*۱۹۰۳؛ آمریکا با سرکوب گسترده انقلاب مردم دومینیکن، مداخلات همه‌جانبه خود را آغاز کرد. *۱۹۰۴؛ ارتش ایالات‌متحده آمریکا با عنوان حمایت از منافع آمریکا، به طور رسمی با نیروهای نظامی وارد خاک جمهوری دومینیکن شد.

*۱۹۱۴؛ آمریکا نبرد با معترضان و شورشیان دومینیکن در سانتو دومینگورا به نیابت از حکومت وابسته آغاز کرد و مرتکب جنایات فراوانی شد.

*۱۹۱۶؛ ارتش آمریکا دوباره به جمهوری دومینیکن لشکرکشی کردن

*۱۹۲۴-۱۹۱۶؛ آمریکا در ادامه دومینیکن را طی هشت سال به طور کامل اشغال کرد. پس از استقلال، دومینیکن طی ۳۱ سال (۱۹۳۰-۱۹۶۱) و با حمایت قاطع امریکا، زیر حکومت دیکتاتوری رافائل تروخیو بود. این دوران در ادبیات جهان نیز بازتاب پیدا کرد.

*۱۹۶۰؛ بار دیگر و با تضعیف حکومت دیکتاتوری و امریکایی رافائل تروخیو ایالات‌متحده با فرستادن بیست هزار سرباز نظامی، قسمت‌هایی از جمهوری دومینیکن را اشغال کرد، که تا ۱۹۶۵ ادامه داشت.

*۱۹۶۳؛ جان بوش، نخستین رئیس‌جمهوری دموکراتیک دومینیکن از ۱۹۲۴، در فوریه به قدرت رسید. جان اف. کندی ضدکمونیست، از این فرصت استفاده کرد تا چهره آمریکا را به عنوان مدافع همه دیکتاتورهای امریکای لاتین تطهیر کند، از این رو دولت بوش، نمونه دموکراسی در مقابل فیدل کاسترو بود. اما بوش عقاید متفاوتی داشت؛ او اصلاحات ارضی کرد، خانه‌های قابل استطاعت ساخت، تجارت را کم و بیش ملی کرد و همچنین درباره در فعالیتهای سیاسی هم باز بود و اعلام کرد که کمونیست‌ها تا جرمی مرتکب نشده باشند زیر تعقیب قرار نخواهند گرفت. واشنگتن از این قبیل اقدامات آزرده خاطر شد.



*۱۹۶۵-۱۹۶۶؛ آمریکا این بار با لشکرکشی و اشغال نظامی در دوران انتخابات، مانع تحقق حکومت موردنظر مردم دومینیکن شد.

*۱۹۶۶؛ کودتای نظامی، رئیس‌جمهور را سرنگون کرد و واشنگتن با این‌که می‌توانست جلوی کودتا را بگیرد، هیچ کاری نکرد. پس از نوزده ماه، با شورش علیه نظامی‌ها، امید بود رئیس‌جمهور به قدرت بازگردد. این بار واشنگتن با اعزام ۲۳ هزار نیروی نظامی برای کمک به نظامی‌های دومینیکن، مداخله کرد.

در سیاست آمریکا یکی از بهانه‌های مرسوم برای اقدام نظامی، دفاع از شهروندان آمریکایی در برابر تهدیدات کشور مورد نظر است، که در این امر فرافکنی و بزرگنمایی رسانه‌ای یکی از اهرم‌های تبلیغاتی آن‌ها بوده است. درباره حمله ایالات‌متحده به جمهوری دومینیکن در ۱۹۶۵ نیز این بهانه‌تراشی‌ها نیز به چشم می‌خورد. در این مورد، آمریکا پیش از آغاز حمله، ۱۸۵۶ شهروند خود را از این کشور خارج کرد. بیشترین آمریکایی‌ها در محله سانتو دومینگو زندگی می‌کردند، که با توجه به شرایط جنگ، اصلاً نیازی به تخلیه آن محله نبود.

همه جناح‌های وقت در جمهوری دومینیکن با خارج کردن شهروندان خارجی موافق بودند. دلیل لشکرکشی ۱۹۶۵ لیندون بی. جانسون، رئیس‌جمهور وقت، به جمهوری دومینیکن، نجات زندگی آمریکایی‌های در خطر و مبارزه با کمونیسم در این کشور اعلام شد.

در جلسه غیرعلنی کمیته روابط خارجی مجلس سنا، توماس مان، دستیار وزیر امور خارجه، اشاره کرد که سفیر ایالات‌متحده به رئیس‌ارتش جمهوری دومینیکن درباره اهداف آمریکا در مبارزه با کمونیسم و نجات جان شهروندان آمریکایی مطالبی را گفته و از وی خواسته بود تا نظر خود را برای تخییرات اساسی در این کشور اعلام کند.



41. **جامائیکا**: آمریکا به تازگی طرح‌هایی برای حضور و مداخله در امور جامائیکا دارد. باراک اوباما در ۲۰۱۵ نخستین رئیس‌جمهور آمریکا بود که در بیش از سه دهه گذشته برخاک جامائیکا پا گذاشت.

42. **شیلی**: جمهوری شیلی با مرکزیت سانتیاگو، کشوری امریکای جنوبی است. شیلی در نقشه امریکای جنوبی مانند یک نوار بلند و باریک میان رشته کوه‌های آند در شرق و اقیانوس آرام در غرب کشیده شده است. اقیانوس آرام تمام مرز غربی این کشور را تشکیل می‌دهد، و از شمال با پرو، از شمال شرق با بولیوی، از شرق با آرژانتین، و در پایین‌ترین نقطه جنوبی کشور با گذرگاه دریک هم‌مرز است. با توجه به حضور شیلی در قاره آمریکا، اقیانوسیه و قطب جنوب، این کشور را «سه قاره‌ای» توصیف می‌کنند.
*۱۸۹۱: ایالات متحده آمریکا با حکومت شیلی در سرکوب وحشیانه معترضان و شورشیان همکاری گسترده کرد.

*۲۰۱۱-۲۰۱۳: آمریکا با حمایت قاطع از سرکوب اعتراضات و شورش دانشجویان، آشکارا در شیلی مداخله کرد.

43. **کاستاریکا**: *۱۹۴۸؛ پس از پایان جنگ‌های داخلی این کشور، که آمریکا نقش مهمی در این منازعات داشت، ژوزف فیگورس فرد، دستور داد تا ارتش این کشور منحل شود. در جنگ داخلی این کشور در حدود دو هزار نفر کشته شدند. اکنون کاستاریکا فقط یک نیروی پلیس دارد که وظیفه‌اش اعمال قانون، کنترل مرزها و مبارزه با جرایم سازمان یافته است، و در صورتی که به این کشور حمله شود، براساس قراردادهای دفاعی، می‌تواند از پشتیبانی نظامی و یا در واقع سلطه همه‌جانبه ایالت متحده آمریکا بهره‌مند شود.

44. **کلمبیا**: *۱۹۶۹-۱۹۷۵؛ ایالات متحده آمریکا با لشکرکشی و جنگ‌افروزی، دو میلیون نفر از مردم کلمبیا را کشت.



*۱۹۷۵؛ آمریکا با کشتار بی‌رحمانه سرنشینان کشتی مایگواز با گاز سمی، سند روشنی از توحش و بی‌رحمی خود را اثبات کرد.

*۱۹۹۷؛ با دخالت نظامی آمریکا و سرنگونی پابلو اسکوبر، دیاگو موریلو-بجارانو، بر روی کار آمد، گرچه بهانه آمریکا برای دخالت نظامی در کلمبیا، مبارزه برعلیه موادمخدر بود اما برعکس این کشور از گروهی حمایت کرد که طی ده سال ۷۵ درصد از مردم را به طور وحشیانه‌ای کشت. در گزارشی که واشنگتن پست منتشر کرد، برنامه پنهان یک دهه‌ای سازمان سیا در کلمبیا آشکار شد. هدف از این برنامه کمک به این کشور برای ردیابی و کشتن شورشیان دست‌راستی و کارتل‌های موادمخدر بود.

سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، سیا، افزون بر ارائه سریع اطلاعات برای به دام انداختن رهبران معترض و ترور آنان، بمب‌های هوشمندی را در اختیار نیروهای شورشی گذاشت. آمریکا در میانه دهه هشتاد، در عملیات‌های پارلمانی کلمبیا درگیر شد. ایالات‌متحده با حمایت مالی از تمامی عملیات‌ها در کلمبیا، به دنبال کارتل‌هایی بودند که برای ورود کوکائین و دیگر موادمخدر از امریکای لاتین به آمریکا، رابطه نزدیکی با آن‌ها داشته باشند، که ارتش کلمبیا نیز در این بین سود سرشاری می‌کرد.

*۲۰۰۳؛ نیروهای ویژه ایالات‌متحده برای حفاظت از خط لوله نفت به کلمبیا حمله کرد.

45. کوبا: بنیامین فرانکلین، یکی از پدران بنیانگذار ایالات‌متحده آمریکا، در دوره‌ای که انگلستان سیزده مستعمره داشت، به آن توصیه می‌کرد که جزیره کوبا را نیز بگیرد.

*۱۷۸۳؛ با گذشت هفت سال از بیانیه استقلال آمریکا، این کشور هنوز یک ایالت سیاسی فدرال برای خود نداشت. در آن هنگام جان آدامز، دومین رئیس‌جمهور ایالات‌متحده، براساس



ملاحظات صرفاً اقتصادی، از الحاق کوبا و پورتوریکو به آمریکا حمایت می‌کرد.

*۱۸۰۵؛ در این سال مسئله‌ای فاش شد: توماس جفرسون، به وزیر امور خارجه انگلستان در واشنگتن گفت که در صورت جنگ با اسپانیا، آمریکا، کوبا را تصرف می‌کند و به این ترتیب به طور رسمی اعلام کرد که آمریکا در این جزیره منافع دارد.

*۱۸۲۳؛ جان کوئینسی آدامز، ششمین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، نظریه‌ای را مطرح کرد که در تاریخ کوبا به سیاست «میوه رسیده» معروف شد. طبق این طرح، کوبا به دلیل نزدیکی جغرافیایی با آمریکا باید زیرکنترل آن در می‌آمد.

*۱۸۴۸؛ جیمزپولک، یازدهمین رئیس‌جمهور آمریکا، سعی کرد کوبا را به قیمت صد میلیون دلار از اسپانیا خریداری کند. در سال‌های ۱۸۵۳ و ۱۸۶۱ نیز فرانکلین پیرس و جیمز بیوکنن، به ترتیب چهاردهمین و پانزدهمین رؤسای‌جمهور آمریکا، نیز تلاش‌های مشابهی در همین راستا انجام دادند. *۱۸۶۹؛ همزمان با اتمام جنگ داخلی آمریکا و شروع نخستین جنگ استقلال کوبا موسوم به «جنگ ده‌ساله»، پولیسیز سایمن گرانت، هجدهمین رئیس‌جمهور آمریکا، بار دیگر تلاش کرد این جزیره حوزه کارائیب را بخرد.

*۱۸۹۷، ویلیام مک‌کینلی، بیست و پنجمین رئیس‌جمهور آمریکا، همین کار را تکرار کرد. *۱۸۹۸؛ آمریکا با بیرون کشیدن کوبا از چنگ اسپانیا، مقدمات سلطه همه جانبه خود را در این کشور مهیا کرد.

*۱۸۹۹؛ در ششم ژانویه، یک گروه نظامی، فرمان خلع سلاح عمومی مردم این جزیره را صادر کرد. گروه مذکور به ارتش آزادی بخش ارتقا یافت و به این ترتیب حزب انقلابی کوبا و نهاد مطبوعاتی آن موسوم به پاتریا، غیرفعال شدند و مجمع نمایندگان این کشور نیز منحل شد.



*۱۹۰۱؛ در دوازدهم فوریه، روزولت طرح Platt Amendment را پایه‌ریزی کرد. این طرح به آمریکا اجازه می‌داد تا نه فقط سیاست‌های داخلی بلکه سیاست خارجی و تمام قراردادهای بین‌المللی را به کوبا دیکته کند. طبق این طرح، آمریکا اجازه یافت که گوانتاناموبی را به مبلغ چهار هزار دلار در ماه از کوبا اجاره و در آنجا پایگاه نظامی ایجاد کند، که تا کنون هم آمریکا نیروی نظامی خود را در این کشور حفظ کرده است.

*۱۹۰۳؛ استرادا پالما، نخستین رئیس‌جمهور کوبا، در ۲۲ می، با ایالات متحده آمریکا قرارداد دائمی امضا کردند و حدود روابط فی مابین مشخص شد.

*۱۹۰۶-۱۹۰۹؛ آمریکا در انتخابات کوبا مداخله و گزینه مورد نظر خود را تحمیل کرد.

*۱۹۱۲؛ در نتیجه قیام حزب «مستقل از رنگ» کوبا، آمریکا مداخله تازه‌ای در این کشور انجام داد.

*۱۹۴۱-۱۹۱۲؛ آمریکا با دخالت مستقیم در جنگ داخلی کوبا، هزاران نفر از مردم این کشور را کشت.

*۱۹۳۳-۱۹۱۷؛ آمریکا، کوبا را به طور کامل اشغال کرد و قیمومیت اقتصادی این کشور را در دست گرفت.

*۱۹۲۰؛ ژنرال آنچ کراودر، نماینده شخصی رئیس‌جمهور آمریکا، برای انجام مأموریتی مداخله‌جویانه و به بهانه مبارزه با فساد و کنترل شرایط دشوار اقتصادی و سیاسی، به کوبا رفت. کراودر باید به عنوان اعاده‌کننده اخلاقیات و حافظ منافع کوبا ظاهر می‌شد؛ به همین دلیل پیشنهاد برگزاری انتخابات تازه را مطرح کرد که باید طبق اصول وضع شده توسط وی صورت می‌گرفت.

با وجود پیشینه و تجربه زیاد کراودر، که شامل خدمت و مشارکت در نخستین مداخله نظامی آمریکا طی جنگ جهانی اول و داشتن مسؤولیت‌هایی در وزارت دادگستری و وزارت امور خارجه این کشور طی دومین مداخله نظامی و جنگ جهانی دوم می‌شد؛ وی در هیچ‌یک از مسائل ملی، به سود منافع کشور خود اقدام نکرد. کراودر طی سفری که در اکتبر ۱۹۲۲ برای گزارش مأموریت خود



و دریافت دستورالعمل‌های تازه به واشنگتن داشت، به سمت سفیر آمریکا در کوبا منصوب شد.

*۱۹۳۳: بنیامین سامنرولس، سفیر آمریکا در کوبا، بین دولت خاراردو ماچادو، رئیس‌جمهور وقت کوبا، و مخالفان آن، میانجیگری کرد، ولی هنگامی که آمریکا در نتیجه قیام مردمی کوبا، مقدمات فرار این دیکتاتور را فراهم می‌کرد، برای جایگزین کردن مردی قوی در مسند قدرت فعالیت داشت. به همین دلیل جنبش «گروه‌بان‌ها و سربازها» را رواج دادند که در نتیجه فعالیت‌های آن در چهارم سپتامبر همان سال، کودتایی نظامی انجام شد که منجر به برکناری کارلوس مانوئل سسپلیس، رئیس‌جمهور وقت کوبا، از قدرت شد. گروه‌بان فولخسیوباتیستا، دیکتاتور کوبا، رهبری جنبش مذکور را به دست گرفت و در نتیجه کودتا، دولت گرانو سان مارتین را بر سر کار آورد.

همزمان با آغاز کار دولت رامون گرانوسان مارتین، که آنتونیوگیتراس، وزیر جنگ و فرمانده نیروی دریایی بود، قوانین و تدابیری را وضع کردند که خوشایند آمریکا نبود؛ به همین دلیل این دولت را به رسمیت نشناختند و اقداماتی را برای ایجاد تغییر در دولت کوبا کردند و در نتیجه دولت سان مارتین، فقط صد روز بر سرکار بود.

*۱۹۳۴: باتیستا، که اکنون سرهنگ و رئیس ارتش شده بود، در ماه ژانویه به همراه جفرسون کافری، سفیر آمریکا در کوبا، کودتایی را علیه دولت گرانو طرح‌ریزی و اجرا کردند و کارلوس مندیتا را به قدرت نشانند.

*۱۹۵۲: حزب مردمی کوبا با ایده‌های مترقی خود، در نتیجه برگزاری همه‌پرسی باید قدرت را به دست می‌گرفت. در دهم مارس همین سال کودتایی نظامی به رهبری فولخنسیوباتیستا و با حمایت آمریکا، رخ داد. در پی آن، آمریکا اقدام به حمایت از ژنرال باتیستا کرد و او را به کودتا در کوبا تشویق کرد. پس از قدرت گرفتن باتیستا، حکومتی وابسته به آمریکا در این کشور پا گرفت. در نتیجه این کودتا، دوران دیکتاتوری وحشیانه‌ای آغاز شد



که ملت کوبا هرگز به خود ندیده بود. انقلاب کوبا به رهبری فیدل کاسترو، پس از سال‌ها مبارزه طولانی در دشت و کوهستان، در ۱۹۵۹ پیروز شد.

*۱۹۵۹؛ این بار آمریکا با حمایت از حکومت در مقابل انقلاب مردمی کاسترو، تلاش کرد تا این انقلاب شکست بخورد، ولی موفق نشد و فیدل کاسترو به قدرت رسید. شورای امنیت ملی آمریکا در نشست‌های در دهم مارس همان سال، امکان روی کار آوردن دولتی دیگر در کوبا را بررسی کرد. اکنون پس از سال‌ها توطئه، دخالت نظامی، تحریم، ایزوله کردن، ترور و... کوبا همچنان «انقلاب نابخشدنی» خودش را پی می‌گیرد. غم‌انگیز این است که هنوز هیچ‌کس نمی‌داند، اگر ماشه آمریکا روی سرکوبا نبود، چه نوع جامعه‌ای می‌توانست در آن شکل بگیرد.

در ماه ژوئن همان سال و به عنوان پاسخی به تدابیر مردمی انقلاب جوان کوبا، دولت آمریکا قطعنامه‌ای صادر کرد که به موجب آن کمک خارجی به هرکشوری که دارای امریکایی‌ها را مصادره کند متوقف می‌شد.

*۱۹۶۰؛ دوایت دیوید آیزنهاور، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، در هفتم مارس، برنامه اقدام مخفیانه علیه دولت کاسترو را با هدف نابود کردن انقلاب کوبا، تصویب کرد.

سازمان سیا با اقدامات آیزنهاور و کندی، تبعیدی‌ها و پناهندگان ضدکمونیست کوبایی را آموزش داد و تلاش کرد دولت فیدل کاسترو را سرنگون کند. بزرگترین و پیچیده‌ترین این تلاش‌ها عملیاتی بود که در کاخ سفید انجام و به عملیات خلیج‌خوک‌ها مشهور شد.

در ماه اوت نیز اتخاذ تدابیر ضد کوبایی ادامه یافت و طی هفتمین نشست مشاوره‌ای وزیر امور خارجه جمهوری‌های امریکایی در شهر سان‌خوسه جمهوری دومینیکن، اقداماتی در راستای به انزوا کشاندن کوبا صورت گرفت.



*۱۹۶۰؛ در جریان انقلاب کوبا و به بهانه حفاظت از شهروندان آمریکایی در این کشور، تفنگداران دریایی ایالات متحده آمریکا عملیات نظامی انجام دادند.

*۱۹۶۱؛ واشنگتن روابط دیپلماتیک با هاوانا، پایتخت کوبا، را پس از نزدیک شدن انقلابیون هوادار فیدل کاسترو، رهبر وقت کوبا، به اتحاد جماهیر شوروی و توقیف دارایی‌های امریکا، در ماه ژانویه قطع کرد. در آوریل همان سال تلاش برای پیاده کردن تبعیدی‌های کوبایی زیر حمایت آمریکا در خلیج‌خوکها با شکست روبه‌رو شد.

*۱۹۶۲؛ جان اف‌کندی، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، برای نخستین بار در ماه فوریه، علیه کوبا تحریم‌های تجاری در نظر گرفت. در اکتبر همان سال و در پی استقرار موشک‌های هسته‌ای شوروی در کوبا، «بحران موشکی کوبا» بین آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی به وجود آمد.

در جریان بحران موشکی کوبا در ۲۲ اکتبر، جان اف‌کندی، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، برای جلوگیری از حرکت کشتی‌های اتحاد شوروی به سوی این کشور، فرمان محاصره دریایی کوبا را صادر و کوبا را تهدید به حمله اتمی کرد.

*در ۱۹۶۲ آمار حملات آمریکا به کوبا افزایش پیدا کرد و این کشور را طی نشست سازمان کشورهای آمریکایی که در ۳۱ ژانویه در شهر پونتا دل استه در اروگوئه برگزار شد، از این سازمان اخراج کردند. در سوم فوریه همین سال براساس قانون شماره ۳۴۴۷، کوبا را به طور کامل تحریم و در سوم اکتبر، با اشاره به قانون عمومی ۳۳-۸۷، علیه کوبا بیانیه جنگ را صادر کردند. به این ترتیب در ۲۴ اکتبر، بحران اکتبر یا بحران موشکها به وجود آمد.

*۱۹۶۳؛ در جریان بحران موشکی کوبا در ۲۲ اکتبر، جان اف‌کندی، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، فرمان محاصره دریایی کوبا برای جلوگیری از حرکت کشتی‌های اتحاد شوروی به سوی این کشور را صادر کرد. با صدور این فرمان نیروی



دریایی آمریکا کوبا را محاصره کرد، که با واکنش خروشچف نسبت به این مسئله، دنیا تا یک قدمی جنگ هسته‌ای پیش رفت.

*۱۹۶۶؛ کنگره آمریکا قانونی را تصویب کرد که به کوبایی‌هایی که غیرقانونی به آمریکا مهاجرت کرده بودند حق پناهندگی و مجوز کارکردن را در خاک آمریکا می‌داد. با فروپاشی شوروی، فروریختن دیوار برلین و به تبع آن پایان جنگ سرد در ۱۹۹۱، روابط دو کشور همچنان مخاصمت‌آمیز باقی ماند. این قانون طی سال‌ها به عنوان عامل محرکی برای مهاجرت غیرقانونی عمل می‌کرد و باعث مرگ صدها نفر در تنگه فلوریدا شد، که از سوی کوبایی‌ها «قانون قتل» نام گرفت.

*۱۹۸۱؛ با به روی کار آمدن رئیس‌جمهور رونالد ریگان، جنگروانی و شعارهای تهاجمی علیه مقامات دولتی کوبا شدیدتر شد و خطر حمله نظامی افزایش پیدا کرد و در ۱۹۸۵ فرستنده «راديو مارتی» را علیه این کشور به راه انداختند.

*۱۹۸۹-۱۹۹۲؛ دولت آمریکا پیشنهادهای فراوانی برای تشدید تحریم‌ها ارائه کرد، تا جایی که در ۱۹۹۳ قانون «توریچلی» به امضا رسید. در این دوره، فرستنده‌های رادیویی، که علیه دولت کوبا فعالیت می‌کردند، به شدت افزایش یافتند و آمریکا گروه‌های حامی حقوق بشر و همچنین گروه‌های ضدانقلاب زیادی که با دولت کوبا مبارزه می‌کردند را حمایت مالی کرد.

*۱۹۹۳-۱۹۹۶؛ طی این سال‌ها اذیت و آزارها به شدت افزایش پیدا کرد تا جایی که در ۱۹۹۶ قانون هلمز-بورتون به امضا رسید و تحریم‌ها شدت گرفت.

*۲۰۱۱؛ آلن گراس به جرم ورود تجهیزات دریافت و پخش ماهواره‌ای ممنوعه به این جزیره کمونیستی، به پانزده سال زندان محکوم شد. در مقابل کاخ سفید از کوبا خواست او را فوری آزاد کند، که این خواسته با مخالفت کوبا روبه رو شد و گراس تا ۲۰۱۴ در زندان باقی ماند.

در همین سال، شورای عمومی سازمان ملل متحد، طرحی را تصویب کرد که به تحریم آمریکا علیه کوبا پایان داده شود. این



طرح با ۱۶۷ رأی موافق و سه رأی مخالف (امریکا، اسرائیل و جزایر مارشال) تصویب شد. کابینه بوش آن را نادیده گرفت و هرگز به اجرا نگذاشت و با این اقدام، گام دیگری را در جهت بی‌اعتبارکردن سازمان ملل برداشت.

*۲۰۰۲-۲۰۱۳؛ آمریکا طی این سال‌ها، زندان مخوف گوانتانامو را در کوبا و بدون اطلاع مسئولان این کشور بنا کرد و در آن به شکنجه مخالفان خود، که از سراسر جهان آورده می‌شدند، پرداخت.

46. گرانا‌دا : *۱۹۷۹؛ موریس بیشاپ در کودتایی در گرانا‌دا به قدرت رسید. به‌رغم این‌که اقداماتش به اندازه کاسترو انقلابی نبود، اما آمریکا را دوباره از کوبایی دیگر ترساند، به ویژه به نظر می‌رسید که رهبران گرانا‌دا در افکار عمومی سایر کشورهای هواخواهان مشتاقی دارد. اندک زمانی پس از کودتا، حقه‌های بی‌ثبات‌سازی آمریکا علیه دولت بیشاپ آغاز شد و تا ۱۹۸۳ ادامه پیدا کرد. سیاست سوسیالیستی بیشاپ، حاکم گرانا‌دا، آمریکا را رودرروی گرانا‌دا قرار داد؛ از این رو، این کشور برای فلج کردن و سرنگونی دولت بیشاپ، پس از سقوط دولت وابسته به خود در این جزیره، واکنش نشان داد و به بهانه حفاظت از اتباع خود در گرانا‌دا، دست به اقدامات وسیعی زد. سرانجام آمریکا در ۱۹۸۳ گرانا‌دا را به اشغال نظامی خود در آورد. این لشکرکشی فقط چهارسال پس از انقلاب مردم این کشور طراحی و اجرا شد. ارتش آمریکا، گرانا‌دا را، که کشوری کوچک در دریای کارائیب است، پس از روی کار آمدن دولت چپ‌گرا در آن کشور و به بهانه نجات چند دانشجوی امریکایی اشغال کرد.

*۱۹۸۴؛ کاندیدای مورد حمایت آمریکا در انتخاباتی شبهه برانگیز پیروز شد. پس از یکسال، در گزارش سازمان‌های حقوق بشری، پلیس دولت جدید به بی‌رحمی، بازداشت خودسرانه، و سوءاستفاده از قدرت و نادیده گرفتن حقوق شهروندی متهم شد. در آوریل ۱۹۸۹ دولت ضد‌مردمی و مورد حمایت آمریکا، پارلمان



را نیز تعطیل کرد و بستر دیکتاتوری کامل خود را آماده کرد.

47. گواتمالا: جمهوری گواتمالا کشوری در امریکای مرکزی است که فرهنگی غنی و طبیعی زیبا و کوهستان‌های سر به فلک کشیده دارد. این کشور در ۱۸۲۱ از اسپانیا مستقل شد.

*۱۹۵۴؛ آمریکا پس از سرنگونی جاکوبو آربنز از طریق کودتای نظامی، در این کشور گروهی از دیکتاتورهای دست راستی مورد حمایت خود را جایگزین کرد که سیاست‌های خونریزانه آن‌ها در طول چهل سال، جان بالغ بر صد هزار گواتمالایی را گرفت.

*۱۹۲۰؛ ایالات متحده آمریکا گواتمالا را طی دو هفته به اشغال کامل نظامی درآورد، که این اقدام با مخالفت اتحادیه‌های مردمی این کشور روبه رو شد.

در سال‌های پایانی جنگ جهانی دوم، احساسات ضد استبدادی، امریکای لاتین را فرا گرفت. *۱۹۴۴؛ با وقوع رویدادهای مسالمت‌آمیز و مسلحانه، طومار حکومت دیکتاتوری خورگه اوبیکو، که از ۱۹۳۱ در مسند قدرت بود، درهم پیچیده شد. پس از آن، در انتخاباتی که برگزار شد، یوآن خوزه آروالو اصلاح‌طلب، به ریاست‌جمهوری انتخاب شد. دوره ریاست‌جمهوری میانه‌روی آروالوبا دولت رادیکال تر جاکوبو آربنز جایگزین شد. دولت آربنز، حکومتی ملی‌گرا بود. او به دنبال گسترش حقوق کارگران و قشر آسیب‌پذیر جامعه، بهبود وضع مواد غذایی، تقویت اقتصاد سرمایه‌داری ملی و محدود کردن قدرت نفوذ خارجی، به ویژه امریکای شمالی و شرکت‌هایی نظیر یونایتد فروت بود. شرکت‌هایی مانند یونایتد فروت، بخش بزرگی از اقتصاد گواتمالا را در اختیار داشتند.

*۱۹۴۷؛ در پی این تحولات، ایالات متحده آمریکا گواتمالا را تهدید به حمله اتمی کرد. اصلاحات آربنز بی‌سابقه بود، به ویژه اصلاحات ارضی در ۱۹۵۲ که به دنبال خود موجی از دشمنی را از سوی آمریکا و صاحبان ثروت درون گواتمالا به همراه



آورد. یک دوران بی ثباتی و تنش در ۱۹۵۴ رقم خورد و آمریکا از مرتجعان خشونت‌گرا و تبعیدی این کشور برای ناامن کردن این کشور حمایت همه‌جانبه کرد. سالی آکنده از مانورهای سیاسی و دخالت‌های نظامی که توسط حکومت آمریکا و سازمان سیا حمایت می‌شد. این حرکت‌ها در ترکیب با اقداماتی که نیروهای نظامی گواتمالا انجام دادند، یک دهه به نسبت دموکراتیک را با پایانی خشن همراه کرد. پس از آن بود که گواتمالا برای چهار دهه به ورطه جنگ داخلی بی‌وقفه و استبدادی بی‌رحمانه افتاد. سوار بر طوفان احساسات ضدکمونیستی و هراس، ضد انقلابیون دستاوردهای دهه دموکراتیک را نابود کردند و وضعیت را دوباره به حالتی درآوردند که مطلوب علایق اقتصادی آمریکا بود. سازمان جاسوسی آمریکا، سیا، در کودتایی، دولت دموکراتیک و قانونی ژاکوبو آربنز در گواتمالا را سرنگون کرد و در پی آن چهل سال حکومت جوخه‌های مرگ، شکنجه، آدم ربایی و اعدام دسته‌جمعی رقم خورد که در مجموع، بیش از صد هزار نفر را قربانی کرد. بیشک یکی از غیرانسانی‌ترین دوران‌های قرن بیستم، همین چهل سال بود.

*۱۹۵۴؛ دولت مردمی جاکوبو آربنز، که املاک اتحادیه بزرگ چندملیتی را مصادره و ملی کرده بود، در ماه ژوئیه توسط سازمان سیا و در دوران ریاست‌جمهوری آیزنهاور سرنگون شد. این اتحادیه بزرگ چندملیتی تمام زمین‌های کشاورزی را در دست داشتند. جاکوبو آربنز، رئیس‌جمهوری، املاک بزرگ را مصادره و بین روستاییان تقسیم کرد. وی با توطئه آمریکایی متهم به کمونیست شد و در ۱۹۵۴ با کمک نظامی آمریکا و به دست ارتش برکنار شد. گناه نابخشودنی آربنزا این بود که شرکت‌های آمریکایی مانند یونایتد فروت را ملی کرد، این شرکت‌ها با سیاستمداران آمریکایی رابطه بسیار نزدیکی داشتند. واشنگتن در توجیه کودتا گفت: «گواتمالا در آستانه هم پیمان شدن با شوروی بود. درحالی که در واقع روس‌ها با گواتمالا روابط دیپلماتیک بسیار محدودی داشتند. مشکل واقعی اما از دید واشنگتن، به جز شرکت یونایتد فروت، خطر سرایت سوسیال دموکراسی گواتمالا به دیگر کشورهای امریکای لاتین بود.»



تخمین زده شده است که حدود ۱۲۰ هزار روستایی گواتمالایی در دوران دیکتاتوری نظامی کشته شدند. این دومین کودتای سازمان سیا و دولت جمهوری خواه آمریکا در دو سال پی در پی بود. آمریکا تا ۱۹۶۰ در گواتمالا ماند. در ۱۹۶۲، آمریکا دوباره گواتمالا را تهدید به دخالت نظامی کرد.

*۱۹۸۶-۱۹۶۰؛ در این سالها گواتمالا همواره توسط حکومت‌های نظامی اداره شد و دکترین امنیت ملی آمریکا بر سیاست‌های آن‌ها تأثیر زیادی داشت و حتی آمریکا در ادامه، در ۱۹۶۶ با اعزام نیروهای ویژه کلاه سبز، با شورشیان این کشور به مقابله پرداخت.

*۱۹۸۳-۱۹۸۱؛ در دوره حکومت ژنرال رومئولو کاس گارسیا (۱۹۷۸-۱۹۸۲) و دیکتاتوری نظامی ژنرال ایفران ریوس مونت (۱۹۸۲-۱۹۸۳)، عملیات گسترده ضدچریکی با کمک‌های اقتصادی، نظامی و اطلاعاتی آشکار و پنهان آمریکا انجام شد. در این عملیات، حکومت با حمایت آمریکا، مردم بومی را کشت و در نتیجه آن، دولت کنترل مناطق روستایی را به دست آورد و پایگاه‌های اجتماعی حامی چریک‌ها را ساکت کرد. در این مسیر بیش از ۴۴۰ روستا سوزانده شد که در برخی مناطق جمعیت مردم بومی تا ۲۳ درصد کم شد.

48. نیکاراگوئه : نیکاراگوئه کشوری است در قاره آمریکا، که به دلیل جنگ‌های داخلی و بلایای طبیعی فراوانی که در آن روی داده، جزء فقیرترین کشورهای نیمکره غربی است. این کشور از جنوب با کاستاریکا و از شمال با هندوراس همسایه است. دریای کارائیب در شرق این کشور است. نیکاراگوئه از نظر تنوع طبیعی و حیات وحش کشوری غنی است و نزدیک به هشت درصد از خاک آن به عنوان پارک ملی و ذخایر بیولوژیکی زیر حفاظت است.

نیکاراگوا تا هنگام کسب استقلال در ۱۸۲۱ در تملک اسپانیا بود. نیکاراگوای مستقل شاهد ستیز بین محافظه کاران و لیبرال‌ها بود. در اوایل قرن بیستم وضعیت سیاسی بدتر و باعث مداخله ایالات متحده آمریکا شد.



ویلیام واکر، سرباز و ماجراجوی امریکایی، که در دهه پنجاه سعی کرد به نیکاراگوئه حمله و در آنجا حکومت کند، سرانجام در ۱۸۵۶ رئیس‌جمهوری نیکاراگوئه شد و یکسال حکومت کرد.

*۱۸۹۴؛ ایالات‌متحده آمریکا برای یک ماه، بندربلوفیلدز نیکاراگوئه را اشغال کرد.

*۱۸۹۸؛ آمریکا همچنین بندر سان خوان دل سور نیکاراگوئه را تصرف کرد.

*۱۸۹۹؛ در ادامه آمریکا درباره بندر بلوفیلدز نیکاراگوئه را اشغال کرد.

*۱۹۱۰؛ این بار آمریکا برای چندمین بار بنادر بلوفیلدز و کورینتودرنیکاراگوئه را تصرف کرد. در همین سال نیروی دریایی آمریکا برای بار دوم تمام کشور نیکاراگوئه را اشغال نظامی کرد.

*۱۹۱۲؛ آمریکا خانواده سوموزا را در نیکاراگوئه به قدرت رساند که تا ۱۹۷۹ با سرکوب و اختناق شدید حکومت کرد. این سیاست را رؤسای‌جمهور دیگر آمریکا چه از حزب دموکرات و چه از حزب جمهوری‌خواه دنبال کردند.

*۱۹۱۲-۱۹۳۳، آمریکا در اقدامی دیگر، در جنگ بر علیه چریک‌های استقلال‌طلب، مداخله نظامی گسترده‌ای کرد. ارتش آمریکا در این سال‌ها نیکاراگوئه را در اشغال خود داشت و در جنگ داخلی بیست ساله آن کشور، از سوموزا پشتیبانی می‌کرد. در مجموع تفنگداران آمریکایی از ۱۹۲۱-۱۹۲۵ و دوباره از ۱۹۲۷-۱۹۳۳ در نیکاراگوئا مستقر بودند.

*۱۹۲۶؛ در ماه‌های نخست همین سال، جنگ‌های داخلی نیکاراگوئه آغاز شد. نیروهای ارتش آمریکا به سرعت وارد عمل شدند و خاک آن کشور را اشغال کردند و منطقه بی‌طرفی را برای حفظ سرمایه‌داران آمریکا ایجاد کردند.



*۱۹۲۷؛ ارتش آمریکا در ماه ژانویه، به بهانه تقویت نیروهای خود، با وارد کردن هفت ناوشکن و دو کشتی جنگی سبک، بستر حضور طولانی مدت خود در نیکاراگوئه را آماده کرد.

*۱۹۳۶؛ ژنرال آناستازیوسوموزا رئیس‌جمهور شد. اعضای خانواده سوموزا یا هواداران‌شان، با به کارگیری روش‌های دیکتاتوری در قدرت باقی ماندند، تا اینکه در ۱۹۷۹ طی قیامی مردمی به رهبری ارتش چریکی ساندنیست‌ها سرنگون شدند.

هنگامی که ساندنیست‌ها دیکتاتوری سوموزا را سرنگون کردند، واشنگتن از بیم کوبایی دیگر، به وحشت افتاد. رئیس‌جمهور کارتر، به شدت تلاش می‌کرد تا به شکل‌های اقتصادی یا سیاسی در کار انقلابیون اخلاص کند؛ اما رئیس‌جمهور بعدی، ریگان، روشی خشونت‌آمیز در پی گرفت. در آن هشت سال دهشتناک، مردم زیر فشار کونترها (به نمایندگی از آمریکا)، که باقی مانده‌های گارد ملی بدنام سوموزا و سایر حامیان دیکتاتور بودند، قرار داشتند. این جنگ بی‌وقفه برنامه‌های پیشرفته اجتماعی و اقتصادی دولت را نقش بر آب کرد، مدارس و بیمارستان‌ها را از بین برد و قتل و تجاوز و شکنجه را به ارمغان آورد. آن‌ها «جنگجویان آزادی» رونالد ریگان بودند.

*۱۹۷۹؛ جبهه آزادی بخش ملی ساندنیست‌ها، بر بستر نارضایتی عمومی از آمریکا و دیکتاتوری سوموزا، در این کشور انقلاب کرد و قدرت را به دست گرفت و دانیل اورتگا، به ریاست‌جمهوری رسید.

امریکا با متهم کردن ساندنیست‌ها به برپا کردن کمونیسم، تحریمی تجاری را بر نیکاراگوئه تحمیل کرد و این کشور را به طور فزاینده‌ای وابسته به کوبا و شوروی کرد. سرانجام چریک‌های راست‌گرای کونترها، با پشتیبانی گسترده مالی آمریکا، از پایگاه‌هایی در خاک هندوراس با ساندنیست‌ها جنگیدند.



*۱۹۸۱؛ سیا در جنگ کنترها در مقابل ساندینیستها، با کمک‌های مالی و نظامی از کنترها حمایت کرد. این پشتیبانی همه سال طول کشید.

*۱۹۹۰-۱۹۸۱؛ سازمان سیا قصد داشت دولت ساندینیستها در نیکاراگوئه را سرنگون کند.

*۱۹۸۶؛ دادگاه بین‌المللی لاهه به این نتیجه رسید که آمریکا قوانین بین‌المللی در مورد استفاده غیرقانونی از قدرت در نیکاراگوئه را نقض کرده است. سازمان ملل متحد با رأی شماره ۹۴-۲ از آمریکا خواست به رأی صادره احترام گذاشته و آن را اجرا کند (امریکا و اسرائیل رأی منفی دادند)، ولی آمریکا از انجام آن سرباز زد.

امریکا در صد سال گذشته به شکل‌های مختلف سلطه منفعت‌طلبانه خود را بر نیکاراگوئه حفظ کرده است و بر سر منافع خود حتی به هم‌پیمانان خود نیز پشت پا زد. روزولت، سی و دومین رئیس‌جمهور آمریکا، درباره سوموزا می‌گفت: «سوموزا موجودی ملعون اما از خود ماست.» هنگامی که حکومت دیکتاتوری و مورد حمایت آمریکا ضعیف شد، مقامات آمریکا از جمله برژینسکی و نمایندگان وزارت امورخارجه آمریکا معتقد بودند تا هنگامی که جایگزین بهتری برای سوموزا پیدا نشده است، نباید گامی در جهت وادارکردن سوموزا به کناره‌گیری برداشت. اما تا جاسوسان امریکایی از ضعف هویتی تعدادی از فرماندهان ساندینیستها خبر آوردند، بهترین زمان برای قطع حمایت از سوموزا برای جلب اعتماد انقلابیون و نفوذ حساب شده در بین آنان و تغییر مسیر انقلاب به سمت قهقرا بود، به طوری که تاکنون هم نفوذ منفعت‌طلبانه ایالات‌متحده آمریکا بر این کشور باقی‌مانده است.

49. ونزوئلا : با سیرکوتاهی در تاریخ سیاسی معاصر ونزوئلا، مشاهده می‌شود اوج روابط آمریکا و ونزوئلا به دوره شکل‌گیری رژیم صهیونیستی برمی‌گردد. در ۲۷ نوامبر ۱۹۴۷، نماینده این کشور در سازمان ملل متحد، به سبب حکومت دیکتاتوری و روابط دوستانه آمریکا و ونزوئلا، به عضویت صهیونیستها در سازمان



ملل رأی داد و به این ترتیب روابط دیپلماتیک دو کشور بیش از پیش رونق گرفت. در جریان جنگ شش روزه اعراب با رژیم صهیونیستی نیز گروهی از یهودیان ونزوئلا برای حضور در جنگ، به ارتش رژیم صهیونیستی پیوستند.

در ونزوئلاتا ۱۹۵۸ حکومت دیکتاتوری و دست نشانده امریکایی مارکوس پرز جیمنز، روی کار بود. البته پس از آن دوره نیز ایالاتمتحده تلاش می‌کرد تا سیاست‌های نئولیبرالیستی خود را از طریق صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به این کشور تحمیل کند.

پرز در ۱۹۹۲، هوگوچاوز را، که در پی کودتا علیه وی ناکام مانده بود، زندانی کرد. چاوز پس از آزادی، در دوره‌های متوالی به ریاست‌جمهوری رسید، ولی با این حال هنوز سیاست‌های وااشنگتن بر کشور ونزوئلا حاکم بود.

کابینه بوش در آوریل ۲۰۰۲ دستور کودتا بر علیه هوگوچاوز، رئیس‌جمهور ونزوئلا، را صادر کرد. پس از دو ماه اعتصابات سراسری مردم در طرفداری از هوگو چاوز و محکوم شدن کودتا از سوی نوزده کشور امریکای لاتین، کودتا شکست خورد و چاوز به قدرت بازگشت. آمریکا عقب‌نشینی کرد ولی به کمک‌های مالی خود به مخالفان چاوز به رهبری پدرو کارمونا، یکی از کارتل‌های نفتی، ادامه داد و خواستار رفراندوم برای تأیید یا نفی چاوز شد. این رفراندوم در ۱۵ اوت ۲۰۰۴ برگزار شد و دوباره ۵۸ درصد از مردم چاوز را تأیید کردند.

هوگو چاوز در دور نخست ریاست‌جمهوری قانونی خود در ۲۰۰۲، از کودتایی امریکایی و در پی آن آدم ربایی، جان سالم به در برد و توانست خود را در مقام ریاست‌جمهوری حفظ کند. ایالاتمتحده آمریکا، طراح و عامل برپایی این کودتا بود. از آن هنگام که دولت ونزوئلا فرایند بولیواری را آغاز کرد و اجرای آن را حرکت به سوی سوسیالیسم نامید، آمریکا به حمایت مالی و سیاسی از دستراستی‌ها علیه دولت پرداخت.



*۲۰۰۲؛ ارتش، کودتایی را با کمک آمریکا اجرا کرد و چاوز را ربود، به این ترتیب که تروریست‌های ضد بولیواری به وزارت فواید عامه و مسکن ونزوئلا حمله کردند و آن ساختمان را به آتش کشیدند. خوشبختانه با کمک نیروهای مردمی و امنیتی ۸۹ کودک از این ساختمان، سالم خارج شدند.
هائیتی :

*۱۸۹۱؛ آمریکا در هائیتی به سرکوب شدید معترضان و شورشیان نواسا پرداخت.

*۱۹۱۴-۱۹۳۴؛ آمریکا در هائیتی طی نوزده سال اشغال قیام‌های مردمی را سرکوب کرد.

*۱۹۱۵؛ ایالات‌متحده آمریکا به دخالت نظامی مستقیم در هائیتی و حفظ منافع استعماری خود پرداخت.
*۱۹۱۹-۱۸۴۴؛ در این دوران که آمریکا این کشور را اشغال کرده بود، ۲۲ دولت در هائیتی قدرت را در دست گرفتند. در ۱۹۱۹ و درو ویلسون، با فرستادن نیروهای نظامی به هائیتی، این کشور را اشغال و آنجا را به جولانگاه نیروهای امریکایی تبدیل کرد و سرانجام در ۱۹۳۴ قدرت را به ارتشیان طرفدار آمریکا تحویل داد.

*۱۹۵۷؛ ایالات‌متحده برای مداخله در هائیتی و سرکوبی اغتشاشات داخلی که علیه فرانسوا دووالیه، حاکم دیکتاتور این کشور، قیام کرده بودند، به نیروی دریایی آماده باش داد.

فرانسوا دووالیه (پاپادوک، رئیس‌جمهور از ۱۹۵۶-۱۹۷۱) و پسرش ژان کلود (بیبی داک، رئیس‌جمهور از ۱۹۷۱-۱۹۸۶) با کمک‌های آمریکا و به یاری نیروی شبه نظامی بدنام و خصوصی خود، تونتون ماکوت، ملت را مرعوب و فرمانبردار کردند. صاحب نظران می‌گویند که آن‌ها میلیون‌ها دلار از اموال ملی را غارت کردند.



بیش از دو‌یست سال پس از شورش بردگان، که منجر به شکل‌گیری ملت‌هائیتی شد و برنظامیان ناپلئون غلبه کردند، مردم زجرکشیده این کشور سرانجام توانستند در یک انتخابات، حکومتی دموکراتیک را به رهبری جین برتراند آرستید، برسرکار بیاورند. پس از دیکتاتوری دووالیه‌ها، نوبت به انتخابات دموکراتیک‌هائیتی رسید. در ۱۹۹۰، کشیش پیشین ژان برتراند آرستید، به پیروزی چشمگیری دست یافت. وی از جناح چپ بود و بیشترین طرفدارانش فقرا و حاشیه‌نشینان بودند. در اواخر ۱۹۹۱، آرستید توسط کودتای نظامی رائل سدراس، سرنگون شد. وی مردمی نبود و حکومتش به موج جدیدی از مهاجرت به آمریکا دامن زد. رئیس‌جمهور بیل کلینتون، به بهانه کمک‌های انسان‌دوستانه، نیروهای امریکایی را وارد‌هائیتی کرد، درگیری نظامی اتفاق نیفتاد و آمریکا با نظامیان‌هائیتی به توافق رسید، آرستید دوباره به رهبری گماشته شد تا این بار اجراکننده اهداف آمریکا در منطقه باشد.

کشتی‌های امریکایی در عملیات **Operation Uphold Democracy** به همراه بیست هزار سرباز، به آب‌های‌هائیتی اعزام شدند تا بر تحریم همه‌جانبه این کشور نظارت کنند. ولی حکومت آرستید فقط هشت ماه روی کار بود و در کودتایی نظامی و با حمایت آمریکا، سرنگون شد. هرچند دوباره آرستید با حمایت مردمی توانست در ۲۰۰۰ دوباره بر روی کار بیاید اما دوباره در کودتای ۲۰۰۴، که با اردوکشی و ایجاد خشونت‌هائیتی را به بی‌ثباتی کشاند، باعث شد تا آمریکا برای خارج کردن آرستید از قدرت بهانه پیدا کند.

اندکی پس از کودتای امریکایی ۲۰۰۴ در‌هائیتی، آیرا کورزبان، وکیل ژان برتراند آرستید، رئیس‌جمهور این کشور، در میامی آمریکا طی سخنرانی خود سؤال و جوابی جالب را مطرح کرد: «چرا تاکنون در واشنگتن کودتا نشده است؟ چون در واشنگتن سفارتخانه آمریکا وجود ندارد». نیروهای امریکایی همچنان در این کشور حضور منفعت‌طلبانه خود را حفظ کرده‌اند.



50. **هندوراس :** جمهوری هندوراس، کشوری در قاره آمریکاست که به دلیل بی‌ثباتی سیاسی و بلایای طبیعی فراوانی که در سال‌های گذشته در آن روی داد، کمتر از دیگر کشورهای منطقه توسعه یافته است. این کشور از غرب با گواتمالا، از جنوب غرب با السالوادور، و از جنوب شرق با نیکاراگوئه همسایه است.

هندوراس در ۱۸۲۱ از یوغ استعمار اسپانیا آزاد شد. هندوراس در دوره بین استقلال و اوایل قرن بیستم، شاهد آشوب‌های سیاسی دامنه دار و جنگ با کشورهای همسایه بود. نفوذ ایالات متحده آمریکا در این کشور زیاد بود که یکی از دلایل، سرمایه‌گذاری کلان شرکت قدرتمند یونایتد فروت در تولید موز بود.

*۱۹۰۳؛ نیروی دریایی آمریکا در هنگام انقلاب هندوراس برای حفظ منافع ایالات متحده، وارد این کشور شد و انقلاب مردم را سرکوب کرد.

*۱۹۰۷؛ آمریکا در هندوراس با دخالت نظامی در جنگ با نیکاراگوئه، به دنبال حفظ منافع استعماری خود بود. در این سال ارتش آمریکا وارد نیکاراگوئه شد تا Dollar Diplomacy را در آن کشور ایجاد کند. از این رو در بحبوحه جنگ هندوراس با نیکاراگوئه، ارتش آمریکا دوباره وارد هندوراس شد. *۱۹۱۱؛ آمریکا دوباره در جنگ داخلی هندوراس مداخله کرد و بار دیگر ارتش خود را به آن کشور فرستاد تا از منافع خود در آن کشور حفاظت کند.

*۱۹۱۲؛ بار دیگر هندوراس به اشغال آمریکا درآمد.

*۱۹۱۹؛ امریکا، بار دیگر در دوران انتخابات، هندوراس را اشغال کرد.

*۱۹۲۳؛ برای چندمین بار ارتش آمریکا در جهت حفظ منافع شرکتی امریکایی، هندوراس را اشغال کرد.

*۱۹۲۵؛ پس از جنگ داخلی کوتاهی، سلسله‌ای از حاکمان نظامی تا ۱۹۸۰ بر این کشور حکومت کردند. پس از این، دولت‌های



غیرنظامی میانه‌رو متمایل به راست و طرفدار آمریکا به قدرت رسیدند.

*۱۹۸۳-۱۹۸۹؛ آمریکا در این سال‌ها، پایگاه‌های نظامی مهمی را در مناطق مرزی هندوراس ایجاد کرد. *۲۰۰۹؛ کودتای امریکایی در هندوراس، به جز ابعاد سیاسی آن، تلفات جانی فراوانی را به این کشور تحمیل کرد که طی آن بسیاری از مخالفان سیاسی، روزنامه‌نگاران و فعالان اتحادیه‌ها، کشته شدند. در هنگام وقوع کودتا، دولت آمریکا هرگونه دخالتی را رد کرد، اما طی اسنادی، که در ویکی لیکس افشا شد، سفارت آمریکا در هندوراس، دلال اصلی انتقال قدرت در این کشور بود و مدیریت شرایط پس از کودتا و تشکیل دولتی که حافظ منافع آمریکا باشد را بر عهده داشت.

سرانجام در سحرگاه ۲۸ ژوئن ۲۰۰۹ و دو ساعت پیش از شروع همه‌پرسی درباره تشکیل مجلس مؤسسان، با هدف اصلاح قانون اساسی این کشور، کودتاچیان مورد حمایت کامل آمریکا و طبق طراحی ایالات‌متحده، با استفاده از دویست سرباز آموزش دیده، به کاخ ریاست‌جمهوری واقع در تگوسیگالپا حمله کردند و خوزه مانوئل زلیا، رئیس‌جمهور هندوراس، را که در خواب بود ربودند. آن‌ها وی را با تهدید اسلحه از خواب بلند کرده و درحالی که هنوز لباس خواب بر تن داشت، بازداشت کردند و از طریق هواپیما راهی پایگاهی نظامی در کاستاریکا و پس از آن دومینیکن کردند.

مانوئل زلیا پس از شانزده ماه تبعید، به طور مخفیانه به هندوراس بازگشت و اکنون نیز در سفارتخانه برزیل در تگوسیگالپا، پایتخت، زندگی می‌کند. لوبو و زلیا، موافقتنامه‌ای را برای بازگشت زلیا به این کشور امضا کرده بودند که به ورود دوباره و فوری هندوراس به سازمان کشورهای امریکایی منجر می‌شد.

یکی از شواهد دست داشتن آمریکا در این کودتا، اسنادی است که ویکی لیکس منتشر کرده است که از نقش محوری آمریکا، پیش و پس از کودتا در هندوراس، پرده برداشت.



نخستین سند منتشرشده به ترتیب زمانی مربوط به مکاتبات سفارتخانه آمریکا در تگوسیگالپا، پایتخت هندوراس، با واشنگتن و سایر مخاطبان است که در آن اوضاع هندوراس تشریح شده است. محتوای سند دوم مربوط به تحلیل یک یک نقش آفرینان تأثیرگذار داخلی هندوراس می‌شود. واشنگتن برنامه کودتا را طراحی کرده بود و آن‌ها در این برنامه به این اطلاعات نیاز داشتند.

51. **یونان** : * ۱۹۴۷-۱۹۴۹؛ آمریکا رهبری راست‌های افراطی در جنگ داخلی یونان را به دست گرفت و از این راه زمینه دیکتاتوری‌های گسترده‌ای را فراهم کرد.

آسیا

52. **افغانستان** : * 2001 بیست و شش روز پس از حملات یازدهم سپتامبر به شهرهای نیویورک و واشنگتن، دولت آمریکا با تکیه بر یکی از مفاد اساسنامه سازمان ناتو که به کشورهای عضو اجازه می‌دهد برای دفاع از خود به خاک کشور دیگری حمله کنند، عملیات اشغال افغانستان را در قالب **عملیات Operation Enduring Freedom** آغاز کرد. حضور نظامی آمریکا از سال 2001 در افغانستان به بهانه مبارزه با تروریسم به همراه سایر کشورهای عضو ناتو، تاکنون هیچ دستاوردی جز کشتار هزاران غیرنظامی و تخریب زیرساخت‌های افغانستان نداشته و ناامنی‌ها روزبه روز در این کشور افزایش یافته است. به گزارش خبرگزاری صداوسیما، رسانه‌های گروهی افغانستان امروز به نقل از تحقیق جدید دانشگاه «واتسن» آمریکا، اعلام کردند، از سال 2001 تاکنون بیش از یکصد و یازده هزار نفر در افغانستان از جمله 42 هزار عضو گروه طالبان، 31 هزار غیرنظامی، 30 هزار نظامی افغان، شش هزار نظامی و وابسته آمریکایی، 1100 نظامی ناتو و صدها خبرنگار و فعال رسانه‌ای و کارکنان امداد رسانی کشته شده‌اند.

53. **اندونزی** : * 1957-58 سوکارنو از جمله رهبرهای جهان سوم بود که دولت ایالات متحده را همراهی نمی‌کردند. وی با ملی ساختن سرمایه‌های این کشور به مقابله با استعمار هلند پرداخت و دیگر رهبران جهان سوم را نیز بیدار کرد. در این



شرایط بود که سیا با هزینه کردن پول در انتخابات و همچنین طراحی ترور سوکارنو در صدد بر آمد او را سرنگون کند که البته سوکارنو پیروز میدان بود.

* 1965 در این سال سازمان اطلاعات و جاسوسی آمریکا - سیا کودتایی نظامی به رهبری «سوهارتو» علیه «سوکارنو»، رئیس جمهور وقت اندونزی تدارک دیده و به اجرا می‌گذارد؛ سوکارنو اندونزی را ابتدا از چنگ ژاپنی‌ها و سپس هلندی‌ها رهانیده و آزاد کرده بود. به دنبال اجرای این کودتای بیش از یک میلیون شهروند اندونزیایی قربانی شدند. نقش آمریکا در کودتای 1965 ژنرال «سوهارتو» در اندونزی در ابتدا مخفی ماند، علی‌رغم این‌که سوهارتو هم تقریباً به اندازه مردم عراق از مردم اندونزی کشت. بعد از پایان ماجرا بود که مقامات آمریکا برای شریک شدن در افتخار این کودتا نقش خود را در کمپین قتلعام سوهارتو آشکار کردند.

54. بحرین : * 2011 خیزش‌های مردمی بحرین از 14 فوریه 2011

آغاز شد و میزان این اعتراض‌ها بیش از دوره‌های قبلی ناآرامی در این کشور بود. اقشار مختلف اعم از شیعیان، سنی‌ها و احزاب سکولار در این اعتراض‌ها حضور داشتند و در ابتدا به دنبال گفتگو با حاکمان برای بهبود روش حکومت، برقراری عدالت، اصلاحات دموکراتیک و رفع تبعیض مذهبی بودند. در حالی‌که تلاش‌های متعددی از سوی رژیم آل‌خلیفه و رسانه‌های غربی صورت گرفت تا قیام مردم بحرین را به صورت جنبش فرقه‌ای-شیعه‌ای و متأثر از ایران نشان دهند. برای نمونه، در گزارش‌کنگره آمریکا آمده است که اکثریت معترضان قیام بحرین، «شیعه» بوده و خواستار سلطنتی مطابق با قانون اساسی بودند که در آن، یک پارلمان منتخب، اقدام به ایجاد دولت نماید.

هر چند دولت بحرین در ابتدا، نصایح و مشورت‌های ایالات متحده آمریکا مبنی بر استفاده از مشارکت نظامی-امنیتی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس، اعلام وضعیت فوق‌العاده، سرکوب معترضین و بازداشت رهبران گروه‌های مخالف را نپذیرفت، اما پس از مدتی، سرکوب و برخورد با مخالفین در دستور کار حکومت بحرین قرار گرفت. چرایی انتخاب این



نوع از مداخله‌گری توسط آمریکا (یعنی حمایت آشکار از سرکوب انقلابیون بحرین و موافقت با حضور نظامی عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی عضو شورای همکاری خلیج‌فارس در این کشور) در امور بحرین را می‌توان ناشی از دلایل ذیل دانست؛ - نخست آن‌که، هر چند بحرین، ذخایر نفت و گاز قابل‌توجهی در اختیار ندارد اما به لحاظ جغرافیایی، در قلب استراتژی‌ترین منطقه جهان (یعنی خلیج‌فارس) قرار گرفته است. بر اساس اطلاعات موجود، ذخایر نفت‌خام در پنج کشور اصلی واقع در منطقه خلیج‌فارس در ابتدای سال 2012 میلادی برابر با 795 میلیارد بشکه بوده است. به عبارت دیگر، حدود 95/4 درصد از کل ذخایر نفتی منطقه خاورمیانه و 46 درصد از کل ذخایر نفتی جهان در پنج کشور حاشیه خلیج‌فارس قرار دارد. از این‌رو، منطقه خلیج‌فارس اهمیت بسزایی از نظر امنیت عرضه انرژی برای کشورهای غربی و در رأس آن، ایالات متحده آمریکا دارد و هر گونه ناآرامی در این منطقه، موجب به خطر افتادن امنیت عرضه انرژی و منافع کشورهای غربی خواهد شد. لذا، فروش تسلیحات و تشویق آمریکا به سرکوب مخالفان و برقراری هر چه سریع‌تر امنیت در این کشور، راهبرد اصلی آمریکا در تحولات اخیر بحرین بوده است.

دوم آن‌که، علاوه بر موضوع حفظ امنیت عرضه انرژی، ناآرامی‌های بحرین تأثیر مستقیمی بر منافع آمریکا دارد، زیرا ابقای حکومت دست‌نشانده در بحرین، تضمین‌کننده اجرای برنامه‌های اصلی ایالات متحده آمریکا در منطقه خلیج‌فارس است. بحرین، میزبان پایگاه‌های دریایی آمریکا در خلیج‌فارس می‌باشد و تسهیلات و تأسیسات این کشور، در راهبرد آمریکا برای بازدارندگی و مقابله با هر گونه تهاجم احتمالی از سوی ایران و جابه‌جایی فناوری‌های نظامی از مسیرهای آبی خلیج‌فارس نقش اساسی دارد. (پیوست 2)

55. **پاکستان** : *1999 در جریان کودتای نظامی «پرویز مشرف» در پاکستان، حمایت‌ها و نقش آمریکا در حذف تحریم اقتصادی علیه پاکستان کاملاً محسوس بود.

56. **ترکیه** : * 1980 در مورخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ نظامیان ترکیه با پشتیبانی دولت آمریکا به فرماندهی ارتش این کشور دست به



کودتایی موفقیت‌آمیز علیه دولت سلیمان دمیرل زدند. با انجام این کودتا حکومتی که سلیمان دمیرل نخست‌وزیرش بود از قدرت برکنار، مجلس کبیر ملی ترکیه منحل و قانون اساسی ۱۹۶۱ که پس از وقایع ۱۹۷۰ تغییر یافته بود به تمامی کنار گذاشته شده و یک دوره نظامی دیگر آغاز شد. این دوران نزدیک به ۹ سال به طول انجامید. پس از ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ احزاب منحل و رهبران آن بازداشت و محاکمه شدند. تحسین شاهینکایا ژنرال وقت فرمانده نیروی هوایی ترکیه که گفته می‌شود درست قبل از کودتا به آمریکا سفر کرده بود. پل هنز، رئیس مرکز میز ترکیه در سازمان سیا در آن زمان، در شب کودتای 12 سپتامبر از طریق یک دیپلمات با رئیس جمهور جیمی کارتر صحبت کرد و این پیام را مخابره کرد: «فرزندان ما کار را تمام کردند»

57. لائوس : بین سال‌های 1958 تا 1960 سیا حداقل مهندسی و طراحی سه کودتا را برای دور نگه داشتن گروه‌های چپ‌گرا از قدرت را بر عهده داشت. سیا حامی رهبر دست راستی و سرکرده باند مواد مخدر در لائوس ژنرال «فومی نوساوان» بود. نوساوان دلال مواد مخدر میان برمه، لائوس و ویتنام بود و آمریکا نیز از انحصار انتقال مواد مخدر توسط این شخص حمایت می‌کرد. در سال 1962 سیا با گردآوری 30 هزار نفر از شبه نظامیان تحت فرمان خود در تایلند، کره، ویتنام و فلیپین علیه گروه‌های چپ در لائوس وارد نبرد شد که در نهایت پس از آشکار شدن ضعف آمریکا در مقابل لائوسی‌هایی چپ‌گرا، این کشور اقدام به تخلیه دو میلیون تن بمب بر سر مردم بی‌گناه لائوس کرد.

58. لبنان : * 1958 آمریکا در این سال به بهانه جلوگیری از نفوذ کمونیسم در لبنان و تحکیم دولت غرب‌گرای کمیل شمعون، در قالب عملیات خفاش آبی در ۱۵ ژوئیه ۱۹۵۸ چهارده هزار نیروی نظامی را از طریق ناوگان ششم نیروی دریایی آمریکا به خاک لبنان وارد کرد.

* 1982 در پی ترور (بشیر جمایل) رئیس‌جمهور لبنان، نیروهای امریکایی وارد لبنان شدند تا از رژیم اشغالگر اسرائیل به رهبری آریل شارون دفاع و پشتیبانی شود. در همین سال بیروت به اشغال نیروهای امریکا درآمد.



59. **سوریه :** * 1949 در 3 مارس 1949 آژانس اطلاعات و جاسوسی آمریکا (سیا) کودتایی نظامی را در سوریه و به فرماندهی "حسنی الزعیم" به اجرا می‌گذارد که برنامه این انقلاب تماماً و کاملاً در سفارت آمریکا در دمشق ریخته شده بود. در 14 آگوست 1949 شماری از افسران سوریه به دستور سفارت آمریکا در دمشق و در حالی که توسط این سفارت هدایت می‌شدند، اقدام به محاصره خانه «حسنی الزعیم» کردند که خود کودتای آمریکا را رهبری کرده بود، و پس از اینکه الزعیم حاضر نشد به دستورات آن‌ها تن دهد، او را به قتل رساندند.

* 57-1956: بهانه دکترین آیزنهاور این بود که ایالات متحده باید مہیای استفاده از نیروی نظامی به منظور یاری رسانیدن به هر یک از کشورهای خاورمیانه‌ای باشد که خواستار مقابله با کشورهایی هستند که نظام کمونیسم حامی آنهاست. در چارچوب این دکترین بود که ایالات متحده دو بار در پی ساقط کردن دولت سوریه برآمد و به مقابله با دولت‌های اردن و لبنان پرداخت و در مصر هم دست به مداخله زد.

60. **کامبوج :** * 1970 زمانی که نیکسون دستور به بمباران پنهانی و غیر قانونی کامبوج در سال 1969 داد، هواپیماهای این کشور به گونه ای عمل کردند که هیچ ردپایی از جنایت‌های آمریکا در این کشور باقی نماند. طی این عملیات‌ها نیم میلیون نفر از مردم کامبوج بر اثر پرتاب موشک‌هایی که عدد آن‌ها بیش از تعداد بمب‌های فروریخته شده بر سر مردم آلمان و ژاپن در جنگ جهانی دوم بود کشته شدند. زمانی که «کومر راگ» در سال 1973 قدرت را به دست گرفت و حداقل دو میلیون نفر از مردم خود را کشت، در نهایت توسط ارتش ویتنام مجبور به ترک کشور شد. اما ایالات متحده از طریق سفارت خویش در بانکوک به حمایت‌های همه جانبه از راگ و سربازانش کرد.

* 1995 دولت ریگان در پی به کارگیری «دکترین ریگان» برای کمک به جنبش‌های مقاومت ضد شوروی دست به حمایت از جبهه آزادی ملی خلق در کشور کامبوج زد و سرانجام در سال 1995 رژیم کمونیستی کامبوج را از قدرت ساقط کرد.



61. کره جنوبی : * 1980 قیام گوانگجو یکی از خونین ترین خیزش هایست که در تاریخ کره جنوبی از آن به عنوان یک حرکت پیشرو که آغازگر جنبش های بعدی بود یاد می شود. حرکت های اعتراضی زمانی اوج گرفت که دیکتاتوری نظامی چون دو هوان زندگی را برای مردم سخت تر ساخته و در همسویی با نیروهای امریکایی فضای رعب و وحشت را در میان مردم و نیروهای دموکرات بوجود آورد. قیام گوانگجو که از آن تحت عنوان قتل عام گوانگجو نیز یاد می شود به شکل وحشیانه بوسیله دیکتاتوری نظامی چون دو هوان و با پشتیبانی کامل دولت آمریکا سرکوب شد. در جریان این اقدام ضدانسانی بیش از ۲۰۰۰ نفر به قتل رسیدند. در سرکوبی این قیام نیروهای امریکایی نقش موثری داشتند، آنان امکانات کافی در اختیار نیروهای ارتش کره جنوبی می گذاشتند تا بتوانند به بهترین شکل ممکن این جنبش را از پا در آورند. به گزارش دادگاه بین المللی جنایات جنگی در کره، تنها در سال ۱۹۸۰ و در جریان قیام گوانگجو ۱۶۷۹ مورد جنایت بوسیله نظامیان امریکایی ثبت گردیده است.

62. عراق : * 1963 در فوریه سال 1960، آمریکا کودتایی علیه دولت عراق طراحی کرد که «عبدالکریم قاسم» رئیس جمهور آن بود و دو سال قبل پادشاهی غربگرای عراق را سرنگون کرده بود، طراحی کرد. دولت عراق از گسترش نفوذ حزب کمونیسم عراقی در زمان ریاست جمهوری وی نگران بود. خارج شدن عبدالکریم قاسم از پیمان «سنتو» و خرید اسلحه از شوروی اقداماتی بود که آمریکا و سیا را به براندازی حکومت وی ترغیب کرد. این کودتا سرانجام در سال 1963 موفق شد.

* 2003 با رویدادهای 11 سپتامبر 2001 در ایالات متحده آمریکا و اعلام استراتژی مبارزه با تروریسم از یک سو و ادعای واشنگتن مبنی بر تلاش رژیم عراق جهت دستیابی به تسلیحات اتمی و همکاری این رژیم با شبکه القاعده، با جوسازی و تبلیغات گسترده رسانه ای و اقدامات دیپلماتیک وسیع در سطح سازمان ملل متحد و منطقه خاورمیانه، بستری فراهم شد که علی رغم مخالفت شورای امنیت سازمان ملل متحد و مخالفت های مردمی در سطح جهان، آمریکا با همراهی تعدادی دیگر از کشورهای غربی در مارس سال 2003 به عراق حمله و پس از مدت



کوتاهی رژیم حاکم بر این کشور را ساقط گردانند. آمریکا با هدف تسلط بر منطقه، سلطه بر نفت عراق، توانایی تضمین امنیت جریان صدور نفت، تأثیر گذاری بر روند صلح اعراب و اسرائیل، نقش آفرینی در شمال عراق و منطقه کردستان برای کنترل تحولات و تأثیرگذاری بر کشورهای که دارای مناطق کرد نشین هستند و... به این کشور حمله کرد. البته بهانه‌ای که رژیم بعث در خصوص تسلیحات اتمی به آمریکا داد، در این تجاوز بی تأثیر نبود. بهانه‌ای که دیری نپایید که واهی بودن آشکار شد اما منجر به تثبیت حضور طولانی مدت آمریکا در کشور عراق و پیشبرد اهداف تروریستی آن شد.

63. آغاز جنگ با ویتنام 1960: این جنگ طولانی‌ترین و پرهزینه

ترین جنگ آمریکا بود که تا سال 1975 بطول انجامید. دولت آمریکا در دوران ریاست جمهوری دوايت آيزنهاور حضور نیروهای نظامی ایالات متحده در خاک ویتنام را به عنوان راهی برای جلوگیری از گسترش نفوذ و کنترل کمونیسم در ویتنام جنوبی پیرو نظریه دومینو می‌دانست. جنگ آمریکا علیه ویتنام در زمان ریاست جمهوری لیندون جانسون آغاز شد و بر اساس آمار در طی 16 سال جنگ، حدود 3 میلیون ویتنامی کشته شدند. «کشتار می لای» به مثابه یکی از جنایتهای جنگی آمریکا، واقعه‌ای در روز ۱۶ مارس ۱۹۶۸ میلادی است که در جریان جنگ ویتنام بود و طی آن ۳۴۷ تا ۵۰۴ شهروند غیرنظامی جمهوری ویتنام جنوبی توسط سربازان واحد گردان سوم تجسی ارتش آمریکا به قتل رسیدند. اکثر قربانیان غیرنظامیان زن و کودک بودند. قبل از قتل، برخی از قربانیان مورد شکنجه و قطع اندام نیز قرار گرفته بودند. برخی از اجساد نیز در جریان کشتار توسط سربازان قطعه‌قطعه شده بودند. علاوه بر کشتار دهکده‌های می لای، جنایتهایی در می خه و سون می در جریان جنگ ویتنام رخ داد که افراد زیادی در آن کشته شدند. از جمله مهم‌ترین جنایات آمریکا در جنگ ویتنام، سم پاشی مناطق ویت‌کنگها با ماده شیمیایی بود. عنصر نارنجی که توسط هواپیماهای آمریکایی بر این مناطق بارید با ماده دی اکسین، سال‌های سال منجر به بیماری‌هایی چون سرطان و معلولیت ذهنی در این منطقه شده است. امریکاییان سالانه 500 هزار تن بمب به این سرزمین ریختند، جنگل‌ها را با ناپالم سوزاندند و انسان‌ها را زنده زنده بریان کردند.



64. **یمن: *** 1963 در روزهای پایانی ژانویه 2011، قیام مردم یمن علیه حکومت علی عبدالله صالح آغاز شد و مخالفین، خواستار کناره‌گیری وی از قدرت شدند. عبدالله صالح در واکنش به تظاهرات گسترده مردم در صنعا (پایتخت یمن)، قول داد که شرایط را برای مشارکت سیاسی مردم یمن بهبود بخشد و اصلاحاتی در قانون اساسی انجام دهد. اما با استمرار جریان اعتراض‌ها، عبدالله صالح توافق‌نامه انتقال قدرت را در 23 نوامبر 2011 امضا نموده و از قدرت کناره‌گیری کرد. به نظر می‌رسد که آمریکا، پس از قطع امید از انجام اصلاحات مورد نظر توسط صالح، به طور مخفیانه سیاست خود را در قبال یمن تغییر داد و با کمک عربستان سعودی و شورای همکاری خلیج فارس (GCC)، زمینه انتقال قدرت از دیکتاتور یمن به «عبدربه منصور الهادی» را فراهم کرد. در واقع، منصور الهادی، معاون عبدالله صالح بود که بعد از وی، ریاست دولت انتقالی یمن را موقتاً بر عهده گرفت و در 25 فوریه 2012، با برگزاری انتخابات رئیس‌جمهور این کشور شد. با توجه به شواهد موجود، به نظر می‌رسد که حضور بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بحران یمن موجب شد تا تحولات این کشور به مسیری هدایت شود که خواسته اصلی توده‌های مردم که همان تغییرات مطلوب در شرایط سیاسی و اجتماعی بود، تحقق نیابد. هر چند در گزارش‌های موجود (مانند گزارش‌های کنگره آمریکا) گفته می‌شود که تعداد آراء منصور الهادیدر انتخابات ریاست‌جمهوری بالغ بر 6/6 میلیون رأی بود و وی با رأی قاطع و اکثریت مردم، رئیس‌جمهور یمن شد، اما پرسش‌های متعددی در ذهن تداعی می‌شود که آیا هدف اصلی قیام مردم یمن، براندازی دیکتاتور سابق (عبدالله صالح) بود یا تغییر نظام سیاسی این کشور؟ آیا واقعاً توده‌های مردم خواستار این بودند که بقایای رژیم سابق، در قالب هیأتی جدید، رهبری این کشور را مجدداً به دست گیرند؟ شواهد امر حاکی از آن است که ایجاد یک دولت وحدت ملی ضعیف و وابسته، ابقای مدیریت افراد مطمئن در ارتش و سازمان امنیت و ممانعت از استیلای اسلام‌گرایان و نیروهای مستقل انقلابی در یمن، راهبرد مشترک آمریکا و عربستان در این کشور بود که به نظر می‌رسد، تقریباً محقق شده است. (پیوست 2)



الف-2- انقلاب های مخملی و رنگی دولت آمریکا در سراسر جهان

65. «انقلاب های مخملی» یا «انقلاب های رنگی» از شیوه های براندازی نرم است که نوعی دگرگونی و جابه جایی قدرت همراه با مبارزه منفی و نافرمانی مدنی را شامل می شود. انقلاب های رنگی و مخملی در جوامع پسا کمونیستی در اروپای مرکزی، شرقی و آسیای مرکزی اتفاق افتاد. این تحولات با وقوع «انقلاب مخملی» در دوره ۶ هفته ای ۱۷ نوامبر تا ۲۹ دسامبر ۱۹۸۹ در چکسلواکی آغاز می شود و با وقوع تحولات مشابه ای به شکل زنجیره ای در صربستان (دو مرحله ۱۹۹۷ و ۲۰۰۰)، گرجستان (۲۰۰۳)، اوکراین (۲۰۰۴) و قرقیزستان (۲۰۰۵) ادامه می یابد. ضمن آن که تاکنون تلاش برای انقلاب رنگی در ایران، لبنان و ونزوئلا با شکست مواجه شده است.

به طور کلی اهداف آمریکا از ساماندهی انقلاب های رنگین در کشورهای هدف را در چارچوب حوزه های زیر می توان بررسی کرد:

1. تسلط بر مناطق ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک؛
2. کنترل جریان انتقال انرژی و جلوگیری از تسلیحاتی شدن آن؛
3. حذف و یا مهار نظام های چالشگر و موانع نظام هژمونیک آمریکا؛
4. ممانعت از ایجاد اتحادیه های نظامی و امنیتی در آسیا، خاورمیانه و آسیای مرکزی؛
5. هم سو نمودن کشورهای هدف با سیاست های آمریکا؛
6. فرصت سازی اقتصادی برای آمریکا؛
7. مهار بیداری اسلامی.

نوع دگرگونی و تغییر ساختارهای سیاسی که از آن با نام انقلاب های رنگین آمریکایی یاد می شود، واجد ویژگی های مشترک در علل و شکل تحول می باشد. این ویژگی ها عبارت است: همگی آن ها به جز قرقیزستان بدون استفاده از ابزارهای خشونت آمیز و طی راهپیمایی خیابانی به پیروزی رسیدند.

تمامی این تحرکات با شعارهایی مبتنی بر دموکراسی خواهی و لیبرالیسم انجام گرفتند.



ثقل زمانی در انجام انقلاب‌های رنگین انتخابات می‌باشد؛ بدین صورت که با اعلام تقلب در انتخابات از سوی مخالفان دو هدف عمده، ابطال انتخابات و برگزاری مجدد آن، توسط ناظرین بین‌المللی پیگیری می‌شود.

همچنین در انقلاب‌های رنگین آمریکایی، چهار روش عمده اعتراضی مورد توجه شورش‌گران قرار می‌گیرد:

1. اعتراضات خیابانی بدون خشونت (به صورت روزانه و مستمر و با پوشش گسترده رسانه‌ای)

2. اغتشاشات عمومی همراه با خشونت کنترل‌شده (به صورت شبانه‌روزی و بدون پوشش خبری)،

3. این‌گونه اغتشاشات به منظور افزایش فشار به افکار عمومی و دولت مستقیم صورت می‌گیرد تا محیط شورش را هیجانی کرده و عقلانیت تصمیم‌گیری را به حداقل خود برساند.

4. اعتصابات قشری گسترده (کارگری، کارمندی و...)

5. تحصن عمومی و بلندمدت با پوشش گسترده رسانه‌ای (به ویژه در مجاورت مراکز حساس و حیاتی پایتخت)

در سال ۱۹۹۳، سازمان سیا، واحدی در درون خود به وجود آورد که وظیفه‌اش دخالت در انتخابات کشورهای دیگر است. در این واحد از جناح «بازه‌های آمریکا اسامی مهمی‌مانند: «پل ولفوویتز» (معاون وزیردفاع) و «مارک گروسمان» (معاون وزیرخارجه) به چشم می‌خورد. این واحد که با نام «انتخاب‌گران» معروف شدند مداخلات بسیاری را در انتخابات دیگر کشورهای جهان به خصوص کشورهای جهان سوم انجام داده و می‌دهند. انقلاب‌های مخملی «یا «انقلاب‌های رنگی» از شیوه‌های براندازی نرم است که نوعی دگرگونی و جابه‌جایی قدرت همراه با مبارزه منفی و نافرمانی مدنی را شامل می‌شود. انقلاب‌های رنگی و مخملی در جوامع پساکمونیستی در اروپای مرکزی، شرقی و آسیای مرکزی اتفاق افتاد. این تحولات با وقوع «انقلاب مخملی» در دوره ۶ هفته‌ای ۱۷ نوامبر تا ۲۹ دسامبر ۱۹۸۹ در چکسلواکی آغاز می‌شود و با وقوع تحولات مشابه‌ای به شکل زنجیره‌ای در صربستان (دو مرحله ۱۹۹۷ و ۲۰۰۰)، گرجستان (۲۰۰۳)، اوکراین (۲۰۰۴) و



قرقیزستان (۲۰۰۵) ادامه می‌یابد. ضمن آن‌که تاکنون تلاش برای انقلاب رنگی در ایران، لبنان و ونزوئلا با شکست مواجه شده است.

همچنین در ایالات متحده، «بنیاد سوروس»، با نام اصلی «بنیاد جامعه باز»، متعلق به جورج سوروس است که هدف این مؤسسه، آن‌طور که خود عنوان می‌کند، ایجاد و حفظ ساختارها و نهادهای جامعه باز است. خود مؤسسه و رسانه‌های غربی، فعالیت بنیاد مذکور را از کمک انسان‌دوستانه گرفته تا بهداشت عمومی و رعایت حقوق بشر و اصلاحات اقتصادی عنوان می‌کنند؛ ولی عده‌ای به خاطر دست داشتن این مؤسسه در انقلاب‌های رنگی، هدف این مؤسسه را براندازی نرم و خاموش کشورهای مختلف می‌دانند. سوروس در بیش از ۳۰ کشور جهان از جمله جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان، ازبکستان، اوکراین، تاجیکستان، روسیه، گرجستان، قرقیزستان، قزاقستان و مولداوی دارای نمایندگی‌های فعال است.

بنیاد سوروس با فعال کردن مراکز مطالعاتی در کشورهای مختلف و سپس با ارزیابی مخالفان دولت مرکزی و حمایت از مطبوعات مخالف دولت، زمینه را برای انقلابی آرام و به شکست کشاندن دولت و یا حکومت فراهم می‌کرده است. عمده‌ترین فعالیت این بنیاد در حوزه کشورهای آسیای میانه و قفقاز است. بنیاد سوروس در انقلاب مخملی گرجستان، نقش مهمی را ایفا کرد. در گرجستان با صرف ۲۰ میلیون دلار به حمایت از مخالفین «شوارد نادره» برخاست. همچنین، افزایش مخالفت از طریق رسانه‌ها، در تاجیکستان نیز توسط بنیاد سوروس علیه نظام حاکم دنبال می‌شود؛ به گونه‌ای که رئیس‌جمهور تاجیکستان با اظهار نگرانی از فعالیت‌های این بنیاد در این کشور تصریح نمود: روزنامه‌های «روزنو»، «ارورود» اودامو اولام» و برخی رادیوهای خصوصی از سوی بنیاد سوروس حمایت مالی شده و هدف اصلی آن‌ها فرسوده کردن حکومت تاجیکستان است.

نظریه پرداز اصلی انقلاب رنگی و یا تغییر به روش غیرخشونت، آقای «جین سارپ»، دکترای فلسفه و استاد علوم سیاسی چندین دانشگاه آمریکا و عضو ارشد اندیشکده آلبرت اینشتین است که از اواسط قرن بیستم، نظریه خود را تبیین



و بسط داد. معروفترین کتاب وی تحت عنوان از دیکتاتوری تا دموکراسی است. این کتاب که خلاصه‌ای از مبانی نظری و بیشتر با رویکردی عملی، آموزه‌های کودتای نرم را بیان می‌کند، توسط مؤسسه آلبرت اینشتین به منظور استفاده «مبارزان راه دموکراسی» در رژیم‌های به زعم آن‌ها دیکتاتوری، به زبان‌های مختلف از جمله در سال‌های اخیر به زبان فارسی ترجمه شده است. این کتاب حدود ۷۰ صفحه و شامل ۱۰ فصل و یک پیوست است. در پیوست کتاب، ۱۹۸ اقدام عملی پیشنهادی برای سرنگونی یک نظام سیاسی (به زعم نویسنده، سرنگونی یک دیکتاتور) به روش براندازی نرم، شماره‌گذاری شده است.

از مؤلفه مهم انقلاب‌های رنگین توسط ایالات متحده، رسانه‌ای بودن آن است و رسانه‌های بین‌المللی زمینه‌ساز چنین انقلاب‌هایی هستند و بدون حضور رسانه‌ها وقوع چنین انقلاب‌هایی، امکان‌پذیر نیست و فعالیت‌های رسانه‌ای در این عرصه نیز از طریق نظرسازی و نظرسنجی و تولید خوراک برای کسانی که براندازی نرم را پیگیری می‌کنند، صورت می‌گیرد. وی بر همین اساس، از شبکه خبری آمریکایی CNN، نیویورک تایمز و نیوزویک به عنوان نمونه‌های یاد کرد که همواره در زمینه جریان‌سازی و تولید خوراک برای جریان‌ات خواهان انقلاب‌های رنگین فعالیت دارند.

مؤلفه دیگر انقلاب‌های رنگین تمرکز و توجه به موضوع انتخابات است. جریان معتقد به انقلاب رنگین همیشه خود را قبل از انتخابات، پیروز انتخابات معرفی می‌کند و تأکید هم می‌کند که هرچه غیر از پیروزی این جریان رخ دهد، نشان‌گر بروز تقلب است و رسانه‌های غربی هم با حمایت از جریان مذکور تلاش می‌کنند نظریه فوق را در قالب واقعیت به مردم القا کنند. اگر در جریان انتخابات، طرف مدعی پیروزی رأی نیاورد، جریان رهبری انقلاب رنگین، شایعه تقلب را مطرح می‌کند و در چنین شرایطی به دو مؤلفه برگزاری تجمعات غیر قانونی و نافرمانی مدنی تمسک می‌جوید و در واقع، چانه‌زنی را از خیابان‌ها آغاز می‌کند که در انتخابات اخیر در ایران هم این روند طی شد و جریان پیگیر انقلاب رنگین، با طرح مکرر موضوع ابطال انتخابات که از مهم‌ترین حلقه‌های این زنجیره است، تلاش کرد چرخه



مذکور را کامل کند. جریان رسانه‌ای آمریکایی، کودتای انتخاباتی را القا می‌کند. یکی از همکاران رسانه‌های آمریکایی اظهار می‌دارد، در انتخابات ریاست‌جمهوری دهم در ایران، که ۲۲ خرداد برگزار شد، جریان رسانه‌ای غربی و به خصوص آمریکایی که کانیدها و جریان مورد حمایت خود را بازنده انتخابات می‌دید، در خط مخدوش کردن مشروعیت انتخابات حرکت، و حتی پیش از انتخابات شایعه تقلب را مطرح کرد و بعد از انتخابات هم می‌خواست القا کند کودتای انتخاباتی انجام شده و پوشش تجمعات غیرقانونی و تأکید بر موضوع ابطال انتخابات در این راستا صورت گرفت. گردانندگان رسانه‌های غربی و آمریکایی قبل از برگزاری انتخابات با تأکید بر پیروزی کانیدهای مورد نظر خود، تلاش کردند حدس و گمان و تحلیل خود را نه در قالب آنچه احتمال وقوع دارد، بلکه در قالب پیش‌بینی از ۲ ماه قبل از انتخابات، به جامعه القا کنند. در نهایت به چند کودتای مخملی و انقلاب رنگین در حوزه شوروی سابق که توسط ایالات متحده آمریکا طراحی و اجرا شد، اشاره می‌کنیم؛

انقلاب گل رز گرجستان

66. با فروپاشی شوروی سابق و نفوذ آمریکا و ناتو به حلقه اول اروپای شرقی و سپر دفاعی هارتلند، توسعه نفوذ در حلقه دوم (آسیای مرکزی و قفقاز) سپر مذکور در دستور کار آمریکا قرار گرفت و در این میان نفوذ در گرجستان به عنوان منطقه خارج نزدیک روسیه در اولویت قرار گرفت. بر این اساس ایالات متحده آمریکا و متحدان اروپایی آن از طریق بنیاد سوروس و مؤسسات به ظاهر غیردولتی با ساماندهی انقلاب رنگی، گسترش ناتو به حیات خلوت روسیه در قفقاز را زمینه‌سازی نمودند.

در انتخابات پارلمانی نوامبر ۲۰۰۳ در گرجستان ائتلاف برای گرجستان نو به رهبری ادوارد شوارد نادره از یکسو و ائتلاف تروئیکای گرجستان شامل میخائیل ساکاشویلی، زوراب ژواینا (رئیس قبلی پارلمان گرجستان) و نینویورجا نادره، رئیس پارلمان، از سوی دیگر، با هم به رقابت پرداختند.



در کوران رقابت انتخاباتی، بنیاد سوروس که مسئولیت پشتیبانی از انقلاب مخملین در گرجستان را عهده‌دار بود، از طریق انستیتو جامعه باز و با استفاده افکارسنجی، پیروزی ائتلاف تروئیکا را پیشاپیش اعلام نمود. اما پس از انتخابات، نتایج شمارش آرا، بر پیروزی ائتلاف برای گرجستان نو دلالت می‌کرد. با اعلام نتایج اولیه انتخابات، ائتلاف تروئیکای گرجستان به نتیجه انتخابات اعتراض نمود و دولت را متهم به تقلب در انتخابات کرد. ائتلاف تروئیکای گرجستان که از طریق رسانه‌های آمریکایی و اروپایی حمایت می‌شدند، هواداران خود را به مبارزه منفی و نافرمانی مدنی فراخواندند. جنبش کامارا توانست پانزده هزار نفر را در پایتخت سازماندهی نماید؛ آنان چند روز در مقابل ساختمان‌های دولتی از جمله ریاست‌جمهوری تجمع نمودند و به پلیس و ارتش گرجستان، شاخه‌های گل رز اهدا می‌کردند. در روز افتتاح پارلمان این کشور و درحالی که شوارد نادره مشغول سخنرانی بود، مخالفان به رهبری ساکاشویلی، بدون مقاومت پلیس وارد پارلمان شده و مانع از تثبیت ائتلاف برای گرجستان نو در قدرت شدند. سرانجام با موافقت مقامات روسی، شوارد نادره مجبور به استعفا شد و انقلاب به اصطلاح گل رز به پیروزی رسید. (پیوست 4)

به طور کلی فرآیند عملیاتی شدن انقلاب گل رز در گرجستان موارد زیر را شامل می‌گردد:

۱. تزریق کمک‌های مالی آمریکا و غرب به مخالفان حکومت گرجستان؛
۲. حمایت تبلیغاتی وسیع آمریکا و غرب از ائتلاف تروئیکای گرجستان و جابه‌جایی افکار عمومی؛
۳. متهم نمودن نظام حاکم در گرجستان به فساد مالی، سیاسی و ناکارآمدی؛
۴. افزایش انتظارات و مطالبات عمومی در جریان مبارزات انتخاباتی؛
۵. متهم نمودن دولت گرجستان به تقلب در انتخابات؛
۶. از پیش برنده اعلام نمودن جریان‌های متمایل به آمریکا و غرب؛



7. درخواست بازشماری آرا و به رسمیت شناختن پیروزی مخالفان از طرف دولت؛
8. فراخوان مخالفان به مبارزه منفی و نافرمانی مدنی؛
9. تصرف پارلمان و اماکن دولتی و به تعطیلی کشاندن ادارات.

انقلاب نارنجی اوکراین

67. اوکراین بعد از فدراسیون روسیه، بزرگترین کشور اروپایی است و در عرصه ژئوپلتیکی از موقعیتی منحصربه‌فرد برخوردار می‌باشد. این کشور دارای موقعیت کلیدی در میان چند منطقه مهم، یعنی اروپایی شرقی، قفقاز و خاورمیانه است و نفوذ آمریکا در این کشور، از یک سو حلقه محاصره روسیه را تنگتر می‌نمود و از سوی دیگر، دستیابی آمریکا به بازار منابع نفت و گاز منطقه را تسهیل می‌کرد. کاخ سفید برای ساماندهی انقلاب رنگی در اوکراین، تلاش مضاعفی را انجام داد؛ به طوری که پس از وقوع انقلاب نارنجی در این کشور، نیویورک تایمز فاش ساخت بوش دستکم ۶۵ میلیارد دلار برای این انقلاب سازماندهی شده خرج کرد. در سال ۲۰۰۴ و در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری اوکراین، هیچ یک از نامزدهای انتخاباتی نتوانستند حد نصاب لازم را در مرحله اول کسب نمایند. یانوکویچ، نخست وزیر وقت و هوادار روسیه، در دور اول ۳۹ درصد آرا را به دست آوردند؛ ویکتور یوشچنکو، نامزد مورد حمایت آمریکا و غرب، ۲۲٪ آرا را به خود اختصاص داد که نتیجه انتخابات به دور دوم کشیده شد. در مرحله دوم، بنا بر اعلام غیر رسمی، یانوکویچ پیروز شد، اما این نتیجه از سوی یوشچنکو و طرفدارانش مورد قبول قرار نگرفت و آنان دولت یانوکویچ را به تقلب در انتخابات متهم نمودند.

با اعلام نتیجه انتخابات جنبش پارا که از مدت‌ها قبل با حمایت مالی و تبلیغاتی آمریکا سازماندهی شده بود با حضور در خیابان‌های کیف، اقدام به تحصن و تظاهرات نمودند. متحصنین که تی‌شرت، بازو بند، کمر بند و هدبند نارنجی برتن داشتند و با خود پرچم‌های نارنجی حمل می‌کردند، خواستار اعلام پیروزی یوشچنکو از سوی کمیسیون انتخابات شدند. اما



کمیسیون انتخابات پیروزی یانوکویچ را رسماً اعلام نمود و با اصرار این کمیسیون پارلمان اوکراین نیز نتیجه انتخابات را به تصویب رسانید. پس از اعلام نتیجه انتخابات از سوی پارلمان اوکراین، تظاهرکنندگان، مانع ورود یانو کویچ به دفتر نخست‌وزیری شدند و کشور در شرایطی جنگ داخلی و تجزیه به دو بخش شرقی (طرفداران یانوکویچ) و بخش غربی (به هواداری یوشچنکو) قرار گرفت. با فوق‌العاده شدن وضعیت کشور، پارلمان اوکراین در رأی خود تجدید نظر کرد و اعلام نمود که در انتخابات تقلب صورت پذیرفته است و از رئیس‌جمهور کوچما درخواست کرد تا کمیسیون انتخابات را منحل کند. با جان‌بداری وزیر دفاع از یوشچنکو، شرایط به سود غرب‌گرایان و افراد مورد حمایت آمریکا تغییر کرد.

در نتیجه دادگاه عالی اوکراین سرانجام در ۷ دسامبر نتیجه انتخابات را باطل و تاریخ ۲۶ دسامبر را برای برگزاری انتخابات مجدد اعلام نمود. انتخابات مجدد در تاریخ ۲۶ دسامبر و با حضور ۱۲ هزار ناظر بین‌المللی برگزار گردید و یوشچنکو با ۵۲ درصد آرا را کسب نمود و رئیس‌جمهور این کشور شد. (پیوست 4)

1. تخریق کمک‌های مالی آمریکا به مخالفان دولت اوکراین؛
2. انجام عملیات مشروعیت قهقرایی با متهم نمودن دولت اوکراین به خشونت، ترور مخالفان و فساد مالی، اداری و سیاسی؛
3. القای ناکارآمدی دولت؛
4. تصویرسازی مطلوب از یوشچنکو و مخدوش نمودن چهره یانوکویچ توسط رسانه‌های آمریکایی و غرب.
5. جابه‌جایی افکار عمومی از طریق پخش شایعه مسموم کردن یوشچنکو توسط دولت یانوکویچ؛
6. القای تقلب در انتخابات توسط دولت؛
7. مخالفت با اعلام نتیجه انتخابات و فراخوان مخالفان به نافرمانی مدنی و مبارزه منفی؛
8. انعکاس گسترده تحولات اوکراین توسط سی‌ان‌ان، بی‌بی‌سی و یورونیوز و هدایت افکار عمومی در این کشور؛
9. برهم زدن نظم و امنیت عمومی و اشغال اماکن دولتی.



انقلاب لاله‌های قرقیزستان

68. قرقیزستان اگرچه دارای منابع طبیعی نفت و گاز نمی‌باشد، اما به دلیل هم‌مرز بودن با چین و روسیه، دارای جایگاه و اهمیت استراتژیک است. حادثه یازده سپتامبر، قرقیزستان را بیش از پیش در کانون توجهات آمریکا قرار داد؛ از این رو کاخ سفید درصدد جابه‌جایی قدرت در این کشور و تثبیت موقعیت خود در قرقیزستان برآمد. در سال ۲۰۰۵ با رد صلاحیت نامزدهای مخالف دولت در پارلمان جرقه‌های انقلاب مخملی در این کشور زده شد.

پس از برگزاری دو مرحله انتخابات پارلمانی و اعلام نتیجه آن، دو مخالف عسگر آقایف، یعنی کولوف وزیر پیشین امنیت قرقیزستان از اهالی شمالی شمالی به همراه باقی اف، نماینده برکنار شده پارلمان از اهالی جنوب، با یکدیگر متحد گردیدند.

با پیوستن خانم آتونبایا، نامزد رد صلاحیت شده انتخابات پارلمانی، به صفوف مخالفان آقایف، شرایط برای انقلاب مخملی در این کشور فراهم گردید. در چنین شرایطی، اولین گام‌های انقلاب رنگی یا انقلاب گلی توسط جنبش مقاومت جوانان برداشته شد و در مناطق جنوبی قرقیزستان، معترضان سازماندهی شده تحت حمایت آمریکا، با تجمع در میدان اصلی شهر اوش، فرودگاه و اماکن دولتی را به محاصره خود درآوردند. دامنه اعتراضات توسط جنبش مذکور به سرعت به تمامی مناطق قرقیزستان سرایت نمود و در نتیجه مخالفان عسگر آقایف، اماکن دولتی و دفتر ریاست‌جمهوری را در بیشکک به تصرف خود درآوردند و خواستار کناره‌گیری وی شدند. با متواری شدن آقایف، جابه‌جایی قدرت در این کشور با حمایت و ساماندهی آمریکا صورت پذیرفت. عسگر آقایف پس از فرار از کشور، استفن یانگ سفیر آمریکا در قرقیزستان را عامل اصلی این انقلاب معرفی کرد. وی اظهار داشت:

یک هفته قبل از وقوع این حوادث در شبکه جهانی اینترنت، نقشه این انقلاب منتشر شده بود. این نقشه را استفن یانگ تدوین کرده بود و این انقلاب دقیقاً همانند نقشه صورت گرفت. در وقوع انقلاب لاله‌ای در قرقیزستان، نقش بنیاد سوروس و اعطای کمک‌های مالی کاخ سفید به مخالفان دولت این کشور



عامل تعیین‌کننده بود. نهایتاً، این کمک‌ها زمینه لازم را برای پیشبرد اهداف انقلاب رنگی فراهم ساخت. (پیوست 4)

انقلاب رنگی علیه انقلاب بولیواری

69. پس از پیروزی مخالفان دولت در انتخابات پارلمان ملی ونزوئلا در مارس 2015 تاکنون این کشور دستخوش ناآرامی‌های داخلی متعدد بوده است. انسداد سیاسی، بحران شدید اقتصادی و سیاست‌های ایالات‌متحده از جمله مهم‌ترین زمینه‌های این ناآرامی‌ها به شمار می‌آیند. حاکمیت در این کشور عملاً دو پاره شده و در عین حال که دولت قدرت قانونی را در اختیار دارد، مخالفان آن در مجلس نمایندگان متمرکز شده‌اند و خواستار عزل رئیس‌جمهور هستند. این شکاف به‌گونه‌ای است که هر کدام از این دو قطب، علیه قطب مقابل، تظاهرات خیابانی برگزار می‌کند و مخالفان با اعتصاب در بخش‌های مختلف کشور، تلاش می‌کنند دولت را فلج کنند. در ساختار سیاسی رئیس‌جمهور مدت‌هاست مصوبات پارلمان را امضا نکرده و در مقابل پارلمان نیز به عزل رئیس‌جمهور رأی داده است. اواسط ماه پایانی سال 2016 میلادی وزارت خارجه روسیه در بیانیه‌ای نسبت به وقوع انقلاب رنگی و سقوط دولت قانونی ونزوئلا، ابراز نگرانی کرده است. این هشدار در شرایطی بیان شده که دولت و مخالفان در روند مذاکراتی قرار دارند که تنها راه حل صلح‌آمیز قابل تصور برای این بحران سیاسی - اقتصادی است.

نوع تحولات اخیر در کشورهای چپ‌گرای آمریکای لاتین را می‌توان ذیل عنوان مجموعه‌ای از رخداد‌های مرتبط در مسیر قدرت‌گیری راست در آمریکای لاتین، مورد تحلیل قرار داد. تحولاتی که باعث تضعیف احزاب چپ و متقابلاً قدرت‌گیری راست‌گرایان شده‌اند. طی ماه‌های پایانی سال گذشته میلادی در برزیل چپ‌گرایان در انتخابات شورای شهر، شکست خوردند و بخش زیادی از قدرت خود را از دست دادند. همچنین رئیس‌جمهور چپ‌گرای این کشور از سوی پارلمان استیضاح و برکنار شد. در کمتر از یک سال، رأی‌دهندگان در آرژانتین جنبش چپ‌گرا را برکنار کردند و در پرو، یک بانکدار سابق به‌عنوان نماد قدرت‌گیری راست‌گرایان به ریاست جمهوری رسید. با این حال که همه این تحولات نشانه‌هایی از انقلاب‌های رنگی در اروپای شرقی را در



خود دارند، اما تحولات ونزوئلا از همپوشانی بسیار بیشتری با این نوع از تغییر رژیم، برخوردار است. به فاصله کوتاهی پس از آنکه مادورو قدرت را به دست گرفت، سوسیالیست‌های حاکم در ونزوئلا نه تنها رهبر الهام‌بخش خود را از دست داده بودند، بلکه با کاهش شدید قیمت نفت در بازارهای جهانی مواجه شدند. این رخداد با تشدید تحریم‌های واشنگتن علیه کاراکاس همراه بود و شرایط را علیه انقلاب بولیواری در این کشور تغییر داد. تشدید بحران اقتصادی در ونزوئلا که با گزارش‌های متعدد از تورم سرسام آور، بیکاری از هم گسیخته، کمبود محسوس مواد غذایی و دارو و غارت ناشی از فقر همراه بوده است، مهم‌ترین عامل تضعیف دولت در این کشور به حساب می‌آید. نکته مهم در اینجا تأثیر شدید و گسترده‌ای است که کاهش قیمت نفت بر اقتصاد این کشور، گذاشته است. ونزوئلا تنها کشور تک محصولی وابسته به نفت نیست که با بحران کاهش قیمت نفت مواجه شده است؛ اما عمق و گستره آسیب‌های ایجاد شده در اقتصاد این کشور، با هیچ‌یک از دیگر صادرکنندگان نفت، قابل مقایسه نیست.

70. غرب‌گرایان و به تبع آن مجلس، دولت را مسئول اصلی وضعیت موجود می‌دانند. این موضع از یکسو برنامه‌های سوسیالیستی دولت چاوز را مورد نقد قرار می‌دهد و از سوی دیگر اعضای دولت و وابستگان حزب حاکم را به فساد متهم می‌کنند. در مقابل دولت مادورو و حامیانش، سیاست‌های آمریکایا و نفوذ اقتصادی حامیان غرب‌گرایی را مقصر اصلی این وضعیت معرفی می‌کنند. سوسیالیست‌ها احزاب دست راستی را متهم می‌کنند که با استفاده از نفوذ خود در اقتصاد، در پیشبرد برنامه‌های اقتصادی دولت، کارشکنی کرده‌اند تا بتوانند در جامعه نارضایتی ایجاد کنند. مخالفان دولت از دوران انتخابات 2015 تاکنون بارها حامیان خود را به تجمع‌های خیابانی و اعتصاب‌های صنفی دعوت کرده‌اند. این اقدامات پس از رأی پارلمان به عزل رئیس‌جمهور، تشدید شده است. در مقابل دولت تلاش کرده تا با برقراری مقررات منع رفت و آمد مانع برگزاری تظاهرات در خیابان‌ها شود. با این حال حزب سوسیالیست حاکم که همچنان از پایگاه مردمی قابل توجهی برخوردار است، بارها حامیان خود را به تظاهرات دعوت کرده است و مادورو



به عنوان رئیس جمهور در بسیاری از این تجمع‌ها حضور داشته است.

این تجمع‌ها در برخی موارد با خشونت همراه بوده و دو گروه با یکدیگر یا نیروهای امنیتی و انتظامی درگیر شده‌اند. این خشونت‌ها تنها در یکی از موارد به کشته و زخمی شدن 120 نفر منجر شده است که بیشتر آن‌ها از مخالفان دولت بوده‌اند. بن‌بست سیاسی در ونزوئلا رقابت برای قدرت را به خیابان‌های این کشور کشانده است و نیروهای سیاسی در طول دو سال گذشته تلاش کرده‌اند از طریق نمایش قدرت خیابانی، رقبای خود را وادار به عقب‌نشینی کنند. این قبیل تحولات باعث شده تا روند قدرت‌گیری راست‌گرایان در ونزوئلا بیشترین نزدیکی را با سلف خود در اروپای شرقی داشته باشد. در مرحله اول مخالفان دولت موفق شدند بیش از دوسوم کرسی‌های مجلس ملی را از آن خود کنند. پس از این پیروزی روند موضع‌گیری‌ها و مصوبات در مجلس به گونه‌ای پیش رفت که عملاً همکاری میان دو قوه مجریه و مقننه به حالت تعلیق درآمد. این در حالی بود که دولت مادورو بدون مقاومت نتایج انتخابات مارس 2015 را پذیرفته بود. علاوه بر این مخالفان با مطالبه برکناری نیکولاس مادورو اقدام به جمع آوری حد نصاب 4 میلیون امضا برای برگزاری رفراندوم کرده‌اند. این امضاها برای طوماری جمع آوری شده است که مطابق قانون اساسی در این کشور، دولت را ملزم به برگزاری همه‌پرسی، برای تداوم حضور در قدرت می‌کند. پس از آنکه روند جمع آوری امضاها از سوی شورای ملی انتخابات، مورد سؤال قرار گرفت و اجرای آن متوقف شد، پارلمان ضمن متهم کردن این شورا به حمایت از حزب حاکم، به عدم صلاحیت رئیس‌جمهور رأی داد و ادامه فعالیت او را غیرقانونی اعلام کرد. رخدادی که با تظاهرات گسترده ضد دولتی در شهرهای مختلف ونزوئلا همراه بود و غرب‌گرایان حامیان خود را به اعتصابات گسترده دعوت کردند. به‌طور مثال در اکتبر سال گذشته میلادی، مخالفان دولت طی بیانیه‌ای از مردم ونزوئلا خواستند تا برای 12 ساعت دست از کار بکشند. مخالفان همچنین به مذاکرات سیاسی ادامه داده‌اند و تلاش می‌کنند تا رئیس‌جمهور را وادار به اعطای امتیاز کنند. این مذاکرات از حمایت روسیه و آمریکا برخوردار است. اگر چه



دولت تاکنون با توجه به پایگاه نسبی مردمی و در اختیار داشتن نهادهای حساس، توانسته در برابر مخالفان مقاومت کند، اما توسعه نافرمانی مدنی و وقوع انقلاب رنگی در ونزوئلا، رخدادی محتمل ارزیابی می‌شود. در این میان ایالاتمتحده نقش فعالی در تقویت موضع احزاب دست راستی ایفا کرده است.

تحولات موسوم به انقلاب رنگی در اروپای شرقی به سرعت از سوی آمریکا و متحدان اروپایی این کشور به رسمیت شناخته شد. برخوردی که پیش از این در دوران جنگ سرد و کودتاهای آن دوران، علیه حکومت‌های ملی و چپ، سابقه داشته است. در نتیجه وابستگی به ایالاتمتحده و غرب به عنوان یکی از ویژگی‌های انقلاب‌های رنگی مورد توجه قرار گرفته است. همچون دیگر مناطق جهان، در آمریکای لاتین، جنبش‌های چپ از نگاه کاخ سفید همواره به عنوان تهدید نگریسته شده‌اند و احزاب راستگرا، حتی وقتی با سیاست‌های اعلامی واشنگتن همخوانی نداشته‌اند، مورد حمایت قرار گرفته‌اند و سوسیالیست‌های حاکم در ونزوئلا از جمله مهم‌ترین نگرانی‌های آمریکا طی سال‌های اخیر بوده‌اند. انقلاب بولیواری به رهبری هوگو چاوز و با آرمان‌های سوسیالیستی علیه نفوذ آمریکا در منطقه آمریکای لاتین شکل گرفت و دشمنان داخلی‌اش همواره مورد حمایت کاخ سفید قرار داشته‌اند.

ریاست جمهوری مادورو، به عنوان میراث انقلاب چاوز شناخته می‌شود و سیاست‌های آن معمولاً بر خلاف منافع آمریکا در منطقه قابل ارزیابی است. از همین منظر آمریکا همواره یکی از عوامل عمده بروز بحران در این کشور دانسته شده است. در طول مدت اعتراضات سیاستمداران آمریکایی در سنا و کاخ سفید دولت مادورو را به نقض حقوق بشر متهم کرده‌اند و خواستار توقف برخورد با تظاهرات در خیابان‌ها شده‌اند. حامیان دولت معتقدند سفارت آمریکا در تشدید ناآرامی‌ها دخالت دارد. نیکولاس مادورو نیز بارها آمریکا و متحدان داخلی این کشور را به عنوان عاملان اصلی بحران معرفی کرده است. به‌طور مثال او در یک سخنرانی در آذرماه امسال، تصریح کرده است: «رئیس جمهور ایالاتمتحده آمریکا به روند اصلاحات پولی در ونزوئلا حمله می‌کند و می‌خواهد مردم ونزوئلا ارز و پول کافی در



دسترس نداشته باشند. در نتیجه مجموعه‌ای از اعتراضات با هدف ایجاد کودتا در کشور آغاز شود.

پازل سقوط دولت‌های چپگرا در آمریکای لاتین، حیات خلوت آمریکا را دوباره به آن باز می‌گرداند. این مطمئن‌ترین گزاره‌ای است که می‌تواند به عنوان پیامد سقوط سوسیالیست‌ها در ونزوئلا بیان شود. ونزوئلا اکنون مهم‌ترین کشور در آمریکای لاتین است که منتقد سیاست‌های کاخ سفید به حساب می‌آید. بروز انقلاب رنگی و سقوط دولت مادورو تغییری اساسی در این موضع‌گیری ایجاد می‌کند. علاوه بر این دیگر سیاست‌های حزب حاکم به ویژه در اقتصاد مورد بازنگری قرار خواهد گرفت. اقتصاد ونزوئلا که در شرایط وخیمی قرار دارد بیش از گذشته به آمریکا وابسته خواهد شد. دولتی که پس از انقلاب قدرت را در کاراکاس در دست می‌گیرد باید بتواند بیشترین کمک خارجی را برای احیای اقتصاد ورشکسته این کشور جذب کند و این می‌تواند به معنای بازگشت تمام عیار سرمایه‌داری ایالات متحده به ونزوئلا تعبیر شود. قدرت‌گیری راست‌گرایان با انقلاب، ممکن است به سرکوب گسترده گروه‌های چپگرا منجر شود. سوسیالیست‌ها از 1999 میلادی تاکنون بیش از 17 سال است که در مسند قدرت قرار دارند و جابجایی پیش از موعد قدرت، امنیت را بیش از اکنون در این کشور تضعیف خواهد کرد. سقوط مادورو همچنین نفوذ روسیه، چین و ج.ا.ایران را در آمریکای لاتین به شدت تضعیف می‌کند. این کشورها در دوران قدرت چاوز و جانشینش، شرکای اصلی اقتصادی و سیاسی ونزوئلا محسوب می‌شدند و سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای در این کشور انجام داده‌اند. این سرمایه‌گذاری‌ها اگرچه در بسیاری از موارد، متأثر از بحران اقتصادی، متوقف شده‌اند، با سقوط دولت ضد امپریالیستی مادورو، با ابهام بیشتری مواجه می‌شوند.

3.2. اقدامات خصمانه و تروریستی و دخالت‌های

دولت آمریکا در ایران:

همراهی با بریتانیا در کودتای 3 اسفند 1299:

1. کودتای 3 اسفند کودتایی نظامی بود که توسط رضاخان و همکاری سیدضیاءالدین طباطبایی (نخست وزیر وقت) و با همکاری افسر انگلیسی ویلیام ادموند آبرونساید و همراهی دولت آمریکا اجرا شد. کودتایی که در نهایت به خلع حکومت پادشاهی قاجار



و روی کار آمدن رضاخان منجر شد. این کودتا را بیشتر ناشی از وضعیتی دانسته‌اند که در نهایت بریتانیا را به این نتیجه رساند که باید برای جلوگیری از افتادن ایران به دام کمونیزم و حفظ منافع خود کاری انجام دهد. اما باید توجه داشت دولت آمریکا بنا به منافع مشترک با بریتانیا در این اقدام غیرقانونی همراه بود. انگلیسی‌ها رهبران سیاسی در واشنگتن را در جریان امور قرار می‌دادند. در واقع اگرچه بازیگر اصلی در کودتای مزبور انگلیسی‌ها بودند، آنها واشنگتن را در جریان فعالیت‌های خود در ایران قرار می‌دادند. حتی برخی از مسئولان رده‌بالای نظامی انگلستان همچون ژنرال دیکسون، فرمانده نظامی انگلستان در ایران در این زمینه متهم شده بودند که اطلاعاتی را در اختیار آمریکا قرار می‌دادند. وی در نامه‌ای که به لرد کرزن نوشت می‌نویسد: «این حقیقت دارد که در مقطع منتهی به کودتا با اعضا و کارمندان سفارت آمریکا در ایران روابط بسیار نزدیکی داشتم و با خانواده آقای کالدرون روابط بسیار دوستانه‌ای برقرار کرده بودم و به آنها نزدیک بودم، اما این به معنای جاسوسی برای آنها نبود... بر اساس همین دوستی و روابط نزدیک بود که به این نتیجه رسیدم همکاری نزدیک با واشنگتن می‌تواند ما را در رسیدن به اهدافمان در ایران یاری رساند. در واقع کمک آمریکایی‌ها در ایران و به‌ویژه نقش میسیونرهای مذهبی این کشور در ایران و روابط نزدیک آنها با شهروندان ایرانی می‌تواند ما را در رسیدن به اهدافمان در ایران یاری رساند.» وی در پایان نامه یکی از اهداف انگلستان را که با کمک آمریکا می‌توانست محقق شود، ایجاد ارتشی متحدالشکل عنوان می‌کند. اماره دیگر اینکه در پی حکومت رضاشاه، سالها بعد این دو کشور با همکاری یکدیگر و پشتیبانی نظامی-سیاسی خود، دیکتاتوری محمدرضا پهلوی را برای بیش از سه دهه در ایران تضمین نمودند.

حمایت نظامی از رژیم پهلوی در سرکوب قیام مردمی 15 خرداد 1342:

2. دولت آمریکا با حمایت تسلیحاتی و نظامی و پشتیبانی و مشاوره به رژیم پهلوی قیام مردم شهرهای تهران، قم و ورامین را که علیه اسدالله علم نخست وزیر محمدرضا پهلوی برگزار شد را سرکوب نمود. «جیمز بیل» سناتور سابق آمریکایی و عضو حزب دموکرات، کشتار 15 خرداد را وجه دیگر سیاست "اتحاد برای پیشرفت" کندي مي‌داند. وي در این مورد مي‌گوید دولت



کندی با برنامه اتحاد برای پیشرفت درصدد بود تا برای تضمین ادامه وضعیت سیاسی فعلی کشورهای جهان سوم که عمدتاً زیر سلطه غرب و بخصوص آمریکا بودند، اصلاحاتی را پیشنهاد کند. تأکید شدید بر اقدامات ضدشورش و کنترل پلیس بر اوضاع داخلی، شاهی بر این مدعاست. لیندون جانسون، معاون رئیس‌جمهور آمریکا علاوه بر حمایت از برنامه‌های به اصطلاح انقلاب سفید شاه، از برخورد خشونت آمیز با تظاهرات سال 1342 نیز حمایت کرد. برای او، شخص شاه حافظ منافع آمریکا به حساب می‌آمد و مشاوران او حتی خشونت‌های اعمال شده را کافی نمی‌دانستند و معتقد بودند که شاه باید با خشونت بیشتری مخالفان را سرکوب کند و آمریکا نیز تا آخر پشتیبان وی باشد. در همین زمینه، باید یادآوری کرد که سرکوب مردم توسط نیروهای آموزش دیده ساواک، آمریکا و اسرائیل انجام شد و کماندوهای تربیت شده سازمان سیا و موساد مستقیماً در این جنایت نقش داشتند. مساعدت و مباشرت آمریکا در سرکوب قیام 15 خرداد مردم ایران توسط نیروهای آموزش دیده ساواک توسط آمریکا و کماندوهای تربیت شده سازمان سیا و موساد که مستقیماً در این جنایت نقش داشتند. نمونه بارز مداخله در امور ایران و نقض حقوق بشر ملت ایران است. این اقدامات سرکوبگرانه و خشن رژیم شاه که با حمایت‌های مالی و لجستیکی آمریکا همراه بود به شکلی بود که هزاران ایرانی غیر مسلح تظاهرکننده را در کوچه‌ها و خیابان‌های شهرهای سراسر کشور به خاک و خون کشید. مردم ایران به دنبال مطالبه‌گری قانونی خود بودند از حق تعیین سرنوشت برخوردارند.

نقش‌آفرینی در سرکوب قیام 17 شهریور جهت پیشگیری از انقلاب اسلامی و حمایت از رژیم نامشروع پهلوی 1357:

3. تظاهرات روز 17 شهریور که در راستای اعتراضات مردم ایران به حکومت شاهنشاهی صورت گرفت به دلیل سرکوب خونین به «جمعه سیاه» معروف شد. پس از واقعه سینما رکس آبادان در 28 مرداد 57 موج اعتراضات و راهپیمایی‌ها دوباره سراسر کشور را فرا گرفت. اما از روز عید فطر مصادف با 13 شهریور این راهپیمایی‌ها شتاب بیشتری گرفت، به طوری که از تاریخ فوق، در تهران و در چند شهر دیگر هر روز کشور صحنه تظاهرات مردمی علیه رژیم پهلوی بود. از آنجا که قرار بود روز جمعه 17 شهریور نیز راهپیمایی به صورت گسترده تر ادامه پیدا کند، شاه و سران رژیم را به وحشت انداخت و دستور تشکیل



جلسه شورای امنیت ملی داده شد. در نشست شورای امنیت ملی تصمیم گرفته شد که از روز 17 شهریور در تهران و یازده شهر کشور یعنی قم، تبریز، اصفهان، مشهد، شیراز، جهرم، کازرون، قزوین، کرج، اهواز و آبادان حکومت نظامی اعلام و بلافاصله به اجرا گذاشته شود. جمعیت معترض که در روز 17 شهریور در میدان ژاله (میدان شهدای فعلی) گرد هم آمده بودند، از اعلام ناگهانی حکومت نظامی اطلاع نداشتند. زیرا رسانه های رژیم به ویژه رادیو، تنها ساعت 6 صبح این خبر را پخش کرده بودند. هنگامی که تلاش کماندوهای رژیم برای پراکندن جمعیت اجتماع کننده و جلوگیری از راهیابی جمعیت بیشتر، به میدان ناکام ماند، خشونت آغاز گردید و مردم بی دفاع به رگبار بسته شدند. آمریکا در این فاجعه و کشتار عظیم نقش مهمی داشت. شواهد نشانگر نقش آمریکا در وقایع 17 شهریور است. آمریکا و شاه از راهپیمایی روز عید فطر و تظاهرات پس از آن به شدت غافلگیر شده بودند. ولیم سولیوان آخرین سفیر آمریکا در ایران در خاطرات خود از گستردگی تظاهرات روز عید فطر صحبت کرده و عنوان می کند: «نظم و سازمان این راهپیمایی در عین حال که موجب حیرت و شگفتی ما شده بود این واقعیت را هم آشکار ساخت که ما تشکیلات و فعالیت مخالفانمان را دست کم گرفته ایم.» کریستوفر معاون وزیر امور خارجه آمریکا از واشنگتن با سایروس ونس وزیر امور خارجه که در کمپدیوید بود، تماس برقرار و توصیه کرد که پرزیدنت کارتر هر چه زودتر با شاه صحبت کند. ونس گزارشی از وضعیت ایران را به کارتر ارائه داد و از کارتر خواست تا با شاه تماس بگیرد. براساس خاطرات سولیوان ابتدا انورسادات با شاه تماس گرفت و مراتب هم دردی و پشتیبانی خود را از شاه به وی اطلاع داد و سپس کارتر با شاه تلفنی صحبت کرد و پشتیبانی آمریکا را از وی در اقداماتی که برای برقراری نظم به عمل می آورد تأیید کرد. شاه نیز در گفتوگو با جیمی کارتر واقعه 17 شهریور را طرحی از سوی کسانی دانست که از برنامه ایجاد فضای باز کشور بهره مند شده و از آزادی های اعطا شده علیه وی سوء استفاده کرده اند. او در همین تماس خواستار ادامه حمایت های آمریکا شد. کارتر نیز در پاسخ به درخواست های شاه او را از جهات گوناگون مطمئن ساخت و حمایت صریح خود را از اقدامات سرکوبگرانه شاه اعلام کرد. اهمیت حمایت های آمریکا در خاطرات سولیوان کاملاً آشکار است. وی می گوید: «شاه پس از تماس تلفنی دلداری دهنده کارتر کمی سبک شده



بود. به هر حال تلفن رئیس جمهور آمریکا به شاه در آن شرایط بهترین تقویت روحی برای او بود و بعد از آن دیگر هرگز از شاه نشنیدم که سازمان سیا را متهم به تضعیف قدرت خود بکند.» دو روز پس از حادثه 17 شهریور اردشیر زاهدی سفیر ایران در آمریکا با وارن کریستوفر معاون وزارت امور خارجه آمریکا در واشنگتن دیدار کرد. کریستوفر نیز بر حمایت دولت آمریکا از ایران تاکید کرد. بدین ترتیب حمایت‌های سران به اصطلاح دموکرات آمریکا از رژیم پهلوی در سرکوب مبارزین نیز باعث شد تا ادعاهای به ظاهر حقوق بشری و دموکراتیک آن‌ها در بین مردم رنگ ببازد و ماهیت اصلی آنان برای مردم ایران هرچه بیشتر نمایان شود. با اعلام حکومت نظامی در روز 17 شهریور، وزارت امور خارجه آمریکا نیز بلافاصله برقراری حکومت نظامی در ایران را مورد تأیید قرار داد و سخنگوی آن اعلام کرد که «ما جمعه اظهار امیدواری کردیم نظم به زودی در تهران برقرار شود و امروز تکرار می‌کنیم که آرامش نیز مجدداً برقرار شود.» از سوی دیگر از آنجا که مستشاران نظامی آمریکا بر ارتش شاهنشاهی سیطره داشتند لذا می‌توان نقش آمریکا در حوادث 17 شهریور را تأیید کرد. با این حال خبر حمایت کارتر از شاه در رسانه‌ها منتشر شد. رژیم که سعی می‌کرد مخالفان خود را مرعوب کند، به انتشار این خبر دامن می‌زد. روزنامه‌های کیهان و اطلاعات اعلام کردند که کارتر با شاه مکالمه تلفنی کرده است. روزنامه‌ها به نقل از اطلاعیه کاخ سفید نوشتند که کارتر با شاهنشاه تماس گرفته و وضع کنونی ایران را که در آن تظاهرات ضد دولتی به رهبری افراطی‌ها جریان داشته و دست کم 95 نفر کشته بر جای گذاشته مورد بحث قرار داده است. پوزیدنت کارتر مناسبات نزدیک و دوستانه میان ایران و آمریکا را مورد تأیید قرار داده است و نسبت به ادامه جنبش اعطای آزادی سیاسی اظهار امیدواری کرده است. خبر حمایت کارتر از شاه آن هم بعد از قتل‌عام مردم تهران، موضع امام خمینی(ره) را به شدت تثبیت کرد. امام خمینی(ره) در عکس‌العمل به این پیام کارتر در مصاحبه با رادیو تلویزیون فرانسه فرمودند: «آقای کارتر که برای یک زندانی در شوروی آن قدر هياهو درآورد، پس از کشتارهای پی‌پی‌شاه، پشتیبانی خود را از او دریغ نکرد. این به خاطر این است که آمریکا به دنبال منافع خودش فقط است.»

طراحی کودتا در سال 1357 علیه مردم (انقلابیون):



4. با خروج محمدرضا پهلوی در مورخ 26 دی 1357 از ایران، دولت آمریکا با هدف احیای حکومت شاهنشاهی و بازگردان شاه که با پافشاری مردم ایران را ترک نموده بود، با اعزام ژنرال هایزر به ایران تلاش‌هایش را برای اجرای دوطرح مرحله‌بندی شده به کار بست. بر اساس خاطرات منتشرشده از جیمی کارتر، سایروس ونس و برژینسکی، ژنرال هایزر بدون اطلاع مقامات ایرانی به ایران سفر کرد و مأموریت اصلی وی ارزیابی وضعیت ایران از نزدیک بود. یکی از سناریوهای مطرح آن زمان برای آمریکایی‌ها که بیش از همه برژینسکی بر آن تأکید داشت، کودتا بود. به طور مشخص برنامه هایزر از دو طرح الف و ب تشکیل شده بود. یا ارتش با دولت همکاری می‌کند و یا اینکه با سقوط دولت، ارتش دست به کودتا بزند. فضای آشفته بعد از رفتن شاه، هایزر را مصمم‌تر کرد که طرح کودتا را هرچه زودتر اجرایی و عملی کند. طرح مزبور «عملیات نجات» یا «عملیات کورتاژ» نام گرفت که اتاق فکر آن برگرفته از گروه پنج نفره‌ای بود که باید با هماهنگی لازم بین خود و «اطاعت» از دستورات هایزر این طرح را عملیاتی می‌کردند. برابر با اسناد کشف شده از دفتر ویژه اطلاعات شاه و محل کار سپهبد امینی افشار، مقرر بود در بهمن ماه این طرح اجرا شود و آغاز آن با اعلام حکومت نظامی در 21 بهمن‌ماه و حمله به مراکز نیروی هوایی توسط گارد شاهنشاهی و نیز بمباران چند منطقه شهر از جمله منطقه نیروی هوایی در فرح آباد، شروع شود. البته این کودتا با ناتوانی ارتش در اجرایی کردن آن و ایستادگی مردم در هم شکست و در نطفه عقیم ماند. تلاش آمریکا در روزهای به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی، برای برپایی کودتا و بازگرداندن شاه نمونه بارز مداخله در امور داخلی دولت هاست، چرا که مردم ایران با اعتراضات متعدد علیه رژیم پهلوی خواستار تغییر حکومت بودند و با توجه به حق ملت‌ها تعیین سرنوشت، نظام جمهوری اسلامی را انتخاب نمودند، مداخلات نظامی و غیرنظامی آمریکا و طراحی برخی عملیات‌های خرابکارانه در ایران باعث نقض اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها شده بود. که همواره در اسناد بین المللی مورد تایید بوده است. از جمله بند 7 ماده 2 منشور ملل متحد و و بسیاری اسناد دیگر از جمله قطعنامه 2131 مصوب 21 دسامبر 1969 که از استقلال و حاکمیت کشورها حمایت می‌کند و مداخله در امور ملی کشورها را مجاز نمی‌داند.



ورود نظامی به خاک ایران در قالب عملیات موسوم به پنجه عقاب
: 1358

5. حمله نظامی و واقعه‌ی طبس، پس از اینکه واشنگتن به هیچ عنوان حاضر به تحویل محمدرضا پهلوی به دولت ایران نبود، رخ داد. برای انجام این عملیات گروه کماندویی برجسته‌ی دلتا که در طی سال‌های کشتار جنگ ویتنام شکل گرفته بود برگزیده شد و چند پایگاه بزرگ متعلق به پنتاگون و سیا در ایالات متحده‌ی آمریکا برای تمرین و شبیه‌سازی عملیات در اختیار آنها گذاشته شد و از همکاری کشورهای متحد نیز بهره‌برداری کامل به عمل آمد. مطابق طرح عملیات قرار بود که ۸ فروند هلیکوپتر حمل و نقل دریایی و 2 فروند هواپیمای سی - ۱۳۰ از مصر و عمان و عرشه‌ی ناوهای آمریکایی خلیج فارس عازم طبس شده و پس از توقفی کوتاه برای اجرای عملیات راهی تهران شوند. ورزشگاه شهید شیروودی فعلی به‌عنوان فرودگاه نیروی دلتا در تهران در نظر گرفته شده بود و در شب عملیات چراغ‌های آن به نحو مرموزی روشن بود. اما طوفان شن عملیات آمریکا در خاک ایران را مختل کرد. 2 فروند از هلیکوپترها هرگز به مقصد نرسیدند و یکی دیگر نیز دچار اشکال فنی شد و نهایتاً، یک هلیکوپتر و هواپیما به یکدیگر برخورد کردند و ۸ کشته بر جای گذاشتند و افراد گروه مجبور شدند به‌سرعت سوار هواپیما و هلیکوپترهای باقی مانده شده و بازگردند. ورود نظامی به خاک ایران در پی هجوم نظامی و واقعه‌ی طبس، نقض اصل منع توسل به زور می‌باشد. با توجه به منع مداخله نظامی که در منشور ملل متحد آمده است. بند 4 ماده 2 منشور بیانگر اصل منع توسل به زور می‌باشد. همانگونه که در منشور ملل متحد آمده است اعضای سازمان ملل باید در روابط بین‌المللی خود از تهدید یا توسل به زور علیه تمامیت ارضی، استقلال سیاسی هرکشور یا هرگونه رفتاری که با اهداف و اصول ملل متحد مغایرت دارد خودداری نمایند. مداخلات نظام و توسل به زور آمریکا در واقعه طبس ناقض اصول و اهداف منشور ملل متحد و سایر قواعد حقوق بین‌الملل می‌باشد و مصداق بارز تجاوز می‌باشد.

توطئه‌های سفارت آمریکا در تهران؛ لانه جاسوسی آمریکا 1332-
: 1358

6. تمام خیانت‌های آمریکا علیه مردم ایران بدون داشتن پایگاهی که مرکز همه‌جانبه‌ای برای اجرای نقشه‌های استکباری باشد،



امکان‌پذیر نبود. در کودتای 28 مرداد 1332؛ سفارت امریکا و شخص سفیر یعنی "لوئی هندرسن" نقش بسزایی داشت. در واقع سفارت امریکا ستاد اجرایی عملیات کودتا بود بطوری که کیم روزولت مراحل کودتا را مستقیماً از سفارت امریکا در تهران هدایت و اجرا می‌کرد. از طرف دیگر نقش سفیر امریکا بعد از انجام کودتا به خوبی نمایان شد بطوری که هندرسن به خاطر خدماتش در تهیه و اجرای طرح کودتا مبلغ یک میلیون دلار از محمدرضا پهلوی پاداش دریافت کرد. بعد از کودتای 28 مرداد سفارت امریکا در زمینه گسترده‌تر شدن سلطه امریکا و وابستگی رژیم پهلوی به حمایت‌های امریکا نقش بسزایی ایفا کرد. گزارشات سفارت نه تنها خط حمایتی را در جهت منافع امریکا دنبال می‌کرد بلکه آن را تا جنایت‌های رژیم پهلوی علیه مردم هم امتداد می‌داد. در یک سند از گزارش سفارت امریکا به وزارت خارجه آمده است: «شاه از نظر ما مناسبترین فرد برای هدایت ملت ایران به سوی یک سیستم دموکراتیک است.»

نقش برجسته اطلاعاتی و جاسوسی سفارت امریکا در تهران را باید بهترین وجه تسمیه لانه جاسوسی دانست. بخش اعظمی از نقش جاسوسی سفارت امریکا در تهران را می‌توان در حضور عمده نیروهای اطلاعاتی سیا در این جاسوسخانه مشاهده کرد. تا جایی که خود مسئولین سفارت از حضور عمده افسران CIA در تهران ابراز نگرانی می‌کنند و با حساسیت بالایی در پی ایجاد پوشش شغلی برای آنان هستند. سند شماره 89333 از اسناد لانه جاسوسی، به این واقعیت اشاره ویژه دارد: «با موقعیتی که در اختیار داریم به این مضمون که ما با یک سابقه روشن و پاک تحت پوشش SRF این مأموریت را آغاز می‌کنیم. اما با در نظر گرفتن حساسیت بسیار شدید محلی نسبت به هرگونه اشاره از فعالیت CIA انتخاب بهترین پوشش تا آنجایی که برای ما مقدور است از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است. بنابراین عنوان‌های دبیر دوم و دبیر سوم برای این دو مقام مسئول جای هیچگونه سؤال و ابهامی را باقی نمی‌گذارد. ما باید آن را داشته باشیم.» در جریان انقلاب اسلامی ایران، امریکا که منافع خود را از دسترفته می‌دید نه تنها از تلاش‌هایش برای اجرای کودتا دریغ نمی‌کرد؛ بلکه همزمان به دنبال ایجاد انحراف در مسیر نهضت اسلامی مردم ایران بود. در همین راستا سفارت امریکا در ارتباط با گروه‌های میانه‌رو و گاه مخالف



رهبری مذهبی انقلاب اسلامی؛ سعی در تبادل اطلاعاتی و ارتباطات طرفینی داشت. در همین زمینه جیمز بیل در کتاب خود می‌نویسد: «سفارت، وسیله‌ای برای فراهم کردن گزارش‌های امنیتی بوده و چند تن از کارمندان آن مأموران سیا بوده‌اند و این سازمان به ایرانیان میانه‌روی که در دولت پس از انقلاب تصدی داشته‌اند اطلاعات می‌داده است.»

سفارت آمریکا در تهران، با در اختیار داشتن نفوذی‌هایی در درون نظام از مهم‌ترین تصمیمات داخلی اطلاع می‌یافت. در اسناد لانه جاسوسی اسامی افراد مختلفی از جمله عباس امیرانتظام، مقدم‌مراغه‌ای، بنی‌صدر و ... به عنوان همکاران سفارت به چشم می‌خورد که حاکی از برنامه‌ریزی بلندمدت سفارت آمریکا برای ضربه زدن به ایران بود. مهم‌تر از همه این مسائل آنکه ردپای سفارت آمریکا در تهران، در اغتشاشات و آشوب‌های کشور دیده می‌شود بطوری که طبق اسناد کشف شده از لانه جاسوسی؛ حزب خلق مسلمان توسط سفارت آمریکا سازماندهی و حمایت می‌شد و رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای تمام جلسات بحث آن را به شیوه دلخواه آمریکا اداره می‌کرد و گزارش جلسات سران و گردهمایی‌های عمومی آن را در اختیار عوامل جاسوسی سفارت آمریکا در تهران قرار می‌داد و آنها این گزارش‌ها را به نقل از او به مرکز سیا مخابره می‌کردند.

حمایت از فتنه‌های منافقین علیه انقلاب و مردم ایران 1360-1368:

7. یکی از اتهامات گروهک‌های چپ‌گرا به نهضت امام خمینی (ره)، سازش با آمریکا بود. علت این ادعا هم آن بود که شرط لازم پیروزی انقلاب‌ها را قیام مسلحانه می‌پنداشتند و پیروزی مردمی انقلاب بدون اتکا به گروه‌های مسلح را غیر ممکن می‌دانستند. اما پیروزی انقلاب تنها به اتکای قدرت مردم بدون وابستگی به ابرقدرت‌ها و حتی بدون وابستگی به گروهک‌های مسلح، درستی نظریه امام را - پیروزی با مشارکت عمومی مردم - اثبات نمود.

اما در حالی که کمتر از دو سال از پیروزی انقلاب اسلامی گذشته بود، گروهک‌ها بر شیطنتهای خود افزودند و با آغاز غائله‌های خیابانی با حمایت مستقیم آمریکا سعی بر آسیب رساندن به انقلاب نوپای اسلامی را داشتند. از مهم‌ترین این سلسله حوادث، غائله 14 اسفندماه 1359 در دانشگاه تهران است. رأس این فتنه - که با هماهنگی سازمان منافقین و نیروهای وابسته به بنی‌صدر، موسوم به دفتر هماهنگی مردمی



رئیس‌جمهوری شکل گرفت- شخص بنی‌صدر بود که به عنوان سخنران مراسم و از پشت تریبون اغتشاش را هماهنگ می‌کرد. رفتار منافقین موجب جلب حمایت گسترده سلطنت‌طلبان فراری از کشور شد. علی‌امینی نخست‌وزیر فراری شاه و برخی دیگر از چهره‌های شاخص، به حمایت از آنها برخاستند و این حمایت‌ها با سکوت سران اغتشاش‌طلب همراه گردید. اوج این فتنه‌جویی‌ها در اعلام جنگ مسلحانه بر علیه نظام در خردادماه 1360 صورت می‌گیرد. در این مراسم شعارهای بسیار تندی علیه نهادهای انقلابی و اشخاص مورد وثوق امام خصوصاً شهید مظلوم دکتر بهشتی سر داده شد و بنی‌صدر نه تنها نسبت به این توهین‌ها حساسیتی نشان نداد، بلکه شخصاً اقدام به توهین کرد و علناً دستور حمله و مضروب کردن مردم را از پشت بلندگو صادر کرد. بنی‌صدر از این نقطه زمانی در تقابل مستقیم با نظام اسلامی قرار گرفت و به همراه دیگر گروه‌های ضدانقلاب، مدام بر لزوم مقاومت، ایستادگی و تسلیم نشدن، تشویق صریح و جدی برای اعتراضات خیابانی، استقامت نمودن و... می‌نمود.

اگرچه بنی‌صدر انسانی خودشیفته و تمامیت‌خواه بود، اما اینک که پس از سه دهه به آن روزها می‌نگریم، به خوبی آشکار است که بسیاری از اقدامات او تحت تاثیر القائنات نزدیکانش بوده است. در حالی که فرماندهان سپاه برای دیدار با رئیس‌جمهور وقت که فرمانده کل قوا نیز بوده است؛ مدت‌ها در انتظار می‌مانند، مسعود رجوی، اشرف دهقانی، موسی‌خیابانی و سران فدائیان خلق به راحتی و بارها در منزل به ملاقات بنی‌صدر رفته و ساعت‌ها با او به گفت‌وگو می‌پرداختند. حتی او روابط نزدیکی با رهبران غائله کردستان برقرار کرده بود. جالب آن‌که رد پای جاسوس‌هایی همچون محمدرضا سعادت، عضو ارشد سازمان منافقین در حال انتقال اطلاعات به سرویس اطلاعاتی شوروی و عباس امیرانتظام، دوست قدیمی بنی‌صدر در حال جاسوسی برای آمریکا با اسناد غیر قابل انکار شناسایی، دستگیر و محاکمه شده بودند.

در این میان امام(ره) با صبر و تدبیر سعی در فرو نشانیدن فتنه و جلوگیری از ریزش نیروهایی داشتند که فریب نفاق این گروه‌ها را خورده‌اند. به دستور امام(ره) هیئت سه نفره‌ای تشکیل می‌شود و جمع‌بندی‌های متقنی انجام می‌گیرد. اما درست پس از هر تدبیر امام که منجر به آرام شدن نسبی فضای جامعه می‌گشت، منافقین مانع از ثبات آرامش می‌گشتند. به عنوان نمونه، درست در روزهایی که با تلاش یاران امام(ره) رنگ و



واکستری جمهوری اسلامی ایران

بوی آرامش به فضای سیاسی کشور بازگشته بود، بنی‌صدر در یک مصاحبه رادیوتلوویزیونی و مطبوعاتی با شرکت خبرنگاران خارجی و داخلی که در مطبوعات تاریخ 60/2/5 منعکس شد، بار دیگر به تحریک افکار عمومی پرداخت و امام(ره) را به دیکتاتوری متهم نمود: «ممکن نیست شما بتوانید جامعه را در بی‌خبری نگهدارید و جامعه بی‌خبر بتواند پاسدار موجودیت خویش و انقلاب خود و جامعه رو به رشد باشد... همه باید بایستیم و استقامت کنیم... دو نوع سازماندهی سیاسی داریم. نوعی از آن بر توانایی رهبری و سفت و سخت بودن سازمان تکیه دارند که به قول فرنگی‌ها توتالیتر یا خودکامه و قیم... نوع دوم که من طرفدار آن هستم نظم را با زور سازگار نمی‌بیند، سازمان را هم با زور سازگار نمی‌بیند و بر این عقیده است که رهبری، سازمان و نظم باید در سطح خود مردم، برای نگهداشتن مردم در صحنه بماند

پس از این اظهارات در روز دوشنبه 1360/2/07 هواداران سازمان منافقین از ساعت سه بعدازظهر، بدون مجوز از وزارت کشور، در میدان فلسطین اجتماع کرده و حدود ساعت چهار به طرف پیچ شمیران حرکت کردند که در خلال آن، درگیری میان آن‌ها با نیروهای مردمی و انتظامی به وجود می‌آید. این رفتار منافقین موجب جلب حمایت گسترده سلطنت‌طلبان فراری و امریکا از کشور شد. علی‌امینی نخست وزیر فراری شاه و برخی دیگر از چهره‌های شاخص، به حمایت از آن‌ها برخاستند و این حمایت‌ها با سکوت سران اغتشاش‌طلب همراه گردید. اوج این فتنه‌جویی‌ها در اعلام جنگ مسلحانه بر علیه نظام در خردادماه 1360 صورت می‌گیرد؛ زمانی که امام نصیحت را بی‌اثر یافته و بنی‌صدر را از فرماندهی کل قوا عزل می‌نمایند. در این زمان است که مجلس شورای اسلامی نیز طرح عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر را در دستور قرار می‌دهد. فتنه‌گران پی به نزدیکی سقوط کامل خود می‌برند.

امام(ره) با صبر و تدبیر سعی در فرو نشانیدن فتنه و جلوگیری از ریزش نیروهای داشتند که فریب نفاق این گروه‌ها را خورده‌اند. به دستور امام(ره) هیئت سه نفره‌ای تشکیل می‌شود و جمع‌بندی‌های متقنی انجام می‌گیرد. اما درست پس از هر تدبیر امام که منجر به آرام شدن نسبی فضای جامعه می‌گشت، منافقین مانع از ثبات آرامش می‌گشتند.



شنبه سیام خرداد، روز طرح عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر در مجلس بود. در این روز سازمان منافقین که می‌پنداشت بهانه و فرصت مناسبی برای اعلام شورش علیه امام (ره) و نظام جمهوری اسلامی به دست آورده است، با صدور اطلاعیه‌ای سیاسی-نظامی رسماً وارد جنگ مسلحانه و قتل و کشتار مردم وفادار و علاقه‌مند به نظام جمهوری اسلامی گردید. آن‌ها به سرعت به تدارک و آماده‌سازی یک حرکت مسلحانه وسیع و گسترده پرداختند. وابستگان ضد انقلاب و منافقین در داخل با پیوستگی کامل در خیابان‌های شهرهای بزرگ و کوچک دست به کشتار، آزار و اذیت مردم و تخریب اموال عمومی زدند. در خارج کشور نیز گروه‌های به اصطلاح اپوزیسیون با تظاهرات خود بنی‌صدر را یاری دادند. اما حضور خودجوش و گسترده مردم ایران در تظاهرات سی و یک خرداد، در تجدید پیمان با رهبری انقلاب و اعلام حمایت از مجلس شورای اسلامی و مخالفت با بنی‌صدر و عملیات اربعه‌گانه و شورشگرانه، منافقین را با ناکامی مواجه ساخت. مسعود بنی‌صدر، پسرعموی رئیس‌جمهور معزول و عضو وقت سازمان منافقین، در کتاب خاطرات خود با اشاره به این موضوع می‌نویسد: «وجود انبوه افراد وفادار به آیت‌الله خمینی... بیانگر این نکته است که او در وضعیت غیر قابل‌تصور قرار داشت و علاوه بر این، می‌توانست با یک سخنرانی، اطلاعیه یا دعوت عمومی افراد بسیاری را به پای تظاهرات و نمازهای جمعه بکشد که به‌خصوص نمونه‌های بسیاری از آن در همان حوالی خرداد 1360 اتفاق افتاد و به آن‌ها اشاره گردید. حتی بسیاری از خانواده‌های اعضای فعال سازمان نیز... مخالفت با او را نوعی فروختن دین به دنیا می‌دانستند و حاضر به مبارزه با او نمی‌شدند.

حمایت از فتنه‌ها علیه انقلاب و مردم ایران دهه 70 شمسی:

8. در سال 1368 سازمان سیا با همکاری سرویس اطلاعاتی آلمان و واسطه‌گری علی امینی کنفرانس «هامبورگ» را برگزار نمود. سلطنت‌طلبان و جناح‌های چپ و راست اپوزیسیون خارج از کشور، پس از شرکت در این کنفرانس، مشی و گفتمان خود را رسماً تغییر دادند. جمع‌بندی مسائل مطرح‌شده در کنفرانس هامبورگ به این صورت بود که پایگاه مردمی و اجتماعی جمهوری اسلامی غیر قابل‌خداست و باید با برنامه‌های فرهنگی، زمینه را برای استحاله مسئولین نظام و سپس مردم فراهم کرد. «دیوید



کیو» مأمور سیا و رابط آن سازمان با برخی از این گروه‌های ضدانقلاب، در جلسه‌ای توجیهی، استراتژی مورد نظر آمریکا برای براندازی جمهوری اسلامی را چنین بیان می‌کند: «مهم‌ترین حرکت در جهت براندازی جمهوری اسلامی، تغییر فرهنگ جامعه فعلی ایران است و ما مصمم به آن هستیم.» بهزاد کریمی از فعالان ضد انقلاب مقیم خارج، در اظهاراتی تصریح می‌کند که تفکر فقه‌گرایانه باید از بین برود و بسیاری از تئوریسین‌های غربی و شرقی، راه نفوذ را تغییر در فرهنگ عاشورایی مردم در حمایت از رهبر خود اعلام می‌نمایند.

همراهی کسانی که انتظار مقابله با فتنه از آن‌ها می‌رفت و قرار گرفتن آن‌ها در صف اغتشاش‌گران سبب دلگرمی سربازان میدانی این توطئه گردید و چهار روز تهران دست به گریبان اغتشاشات خیابانی گشت.

رهبر انقلاب در هفتم آذرماه 1368 نخستین هشدار را نسبت به رویکرد جدید دشمن به عرصه فرهنگی اعلام داشتند: «یک جبهه‌بندی عظیم فرهنگی که با سیاست، صنعت، پول و انواع و اقسام پشتوانه همراه است، الآن مثل یک سیلی راه افتاده که با ما بجنگد. جنگ هم، جنگ نظامی نیست.» ایشان بعدها با تعبیر «شب‌بخون فرهنگی»، ابعاد و عمق توطئه را تشریح نمودند و با هشدارهای خود کوشیدند تا اذهان مردم و مسئولان را به عملیات پیچیده دشمن متوجه نمایند. این هشدارها اما از سوی متولیان فرهنگی چندان مورد توجه قرار نگرفت. فضای گفتمان رسانه‌ای به مرور به سویی رفت که سال‌های پایانی دهه هفتاد، شاهد توهین‌های علنی به مقدسات مردم در رسانه‌ها بودیم. دشمن در چنین فضایی گمان برد که ریزش انقلاب به نقطه طلایی رسیده است و توان انجام یک حرکت مؤثر فراهم گردیده است. در هجده تیرماه 1378 توطئه‌ای رقم خورد که بسیاری به موفقیت آن امید داشتند. اغتشاشات خیابانی که هجده سال از خاطره مردم دور مانده بود، با تشنج در خیابان‌های اطراف کوی دانشگاه در نیمه شب هجده تیرماه و شکستن شیشه‌های مهدکودکی در مقابل کوی، آتش زدن لاستیک و حمله به خودروها و بستن معابر و هجوم به ناجا و گروگان گرفتن سه سرباز نیروی انتظامی آغاز گردید. همراهی کسانی که انتظار مقابله با فتنه از آن‌ها می‌رفت و قرار گرفتن آن‌ها در صف اغتشاش‌گران سبب دلگرمی سربازان میدانی این توطئه گردید و چهار روز تهران دست به گریبان اغتشاشات



خیابانی گشت. این فتنه و آشوب دشمن را در راه رسیدن به اهداف خود امیدوار کرد.

اما دوشنبه 21 تیرماه 1378 جمعی از مردم که از توهین به مقدسات خود توسط اغتشاشگران ناراحت هستند، به دیدار رهبر انقلاب می‌روند. سخنان رهبر انقلاب موجی از بیداری و عزم مقابله با فتنه‌گران را ایجاد می‌کند و از همان زمان مردم منسجم‌تر از قبل در برابر اغتشاشگران می‌ایستند. موج‌های مردمی به مرور به هم پیوند می‌خورد و در راهپیمایی سراسری 23 تیرماه 1378، بار دیگر مردم برای فرو نشاندن فتنه به صحنه می‌آیند و غائله‌ای دیگر را پایان می‌بخشند. حضوری که یادآور منطق بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی ایران در اتکای به مردم بود.

حمایت از فتنه سال 1388 علیه انقلاب و مردم ایران:
9. جان بولتون در 16 می 2007 در دیلی تلگراف لندن: اکنون شاهد تلاش‌های آمریکا در تهران برای دامن زدن به یک انقلاب رنگی هدایت شده از سوی سازمان سیا هستیم.

با وجود تعدد موضع‌گیری‌های رسمی پیرامون نا آرامی‌های پس از انتخابات در ایران تنها با توجه به 2 موضع هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا، مدیریت امریکا در فتنه 88 قابل ملاحظه است که حتی نه به عنوان یک حمایت بلکه به عنوان یک دستور صادر شده است. من جمله: آمریکا در تلاش است تا به طریقی که فعالیت نیروهای دموکراتیک در ایران تضعیف نشود و همچنین این نیروها به خطر نیفتند، از آنها حمایت کند. دولت آمریکا از بیرون ایران هر حمایتی از دستش بر می‌آید از معترضان (جریان فتنه) کرده‌همه ایرانیانی که در تلاش برای شنیده شدن صدایتان و دفاع از آزادیهای بنیادی و حقوق بشر هستید، بدانید تنها نیستید. ایالات متحده آمریکا و جامعه جهانی پشتیبان شماست.

کلینتون در یکی از اظهارنظرهای خود در این مورد می‌گوید آمریکا علاوه بر اظهارات علنی، اقدامات پنهانی فراوانی برای حمایت از سبزه‌ها در ایران انجام داده که نمی‌تواند آنها را بازگو کند. / هیلاری کلینتون در مصاحبه سوم آبان 90 با بی بی سی فارسی، به صراحت گفت: «دولت آمریکا از بیرون ایران هر حمایتی از دستش بر می‌آید از معترضان کرد، از جمله از سایت



تویتر خواست که اعمال تغییرات خود را مدتی به تعویق بیندازد، اما در عین حال مراقب بود که زیاده روی نکند». باراک اوباما: ایرانیها باید شجاعت لازم برای آزادی بیان را داشته باشند و به اعتراضات خود ادامه دهند. ("امیدواری و توقع من این است که کماکان شاهد این باشیم مردم ایران شجاعت ابراز اشتیاق برای به دست آوردن آزادی بیشتر و حکومتی مبتنی بر مردمسالاری بیشتر را داشته باشند.") همچنین: اوباما در مقطعی میرحسین موسوی را نماد غربگرایی در ایران خواند و بارها برخورد نظام با آشوبگران را تقبیح کرد و گفت: سیاست ایران در این مورد روی سیاست امریکا تاثیر جدی خواهد گذاشت. / اوباما: به عزت خاموش اصلاح طلبان حاضر در خیابان های تهران گواهی می‌دهیم.

پاول کریگ رابرتز (PAUL CRAIG ROBERTS) سیاستمدار آمریکایی در مقاله‌ای با عنوان «آیا اعتراضات ایران، یک انقلاب رنگی هدایت شده دیگر از سوی آمریکاست؟» اعتراض‌های تهران نشانه‌هایی از اعتراضات هدایت شده توسط سازمان سیا در گرجستان و اوکراین دارد. باید نابینا باشیم که چنین چیزی را نبینیم.

روزنامه آمریکایی بوستون گلوب می‌نویسد: «دولت اوباما امیداور است حوادث پس از انتخابات و افزایش شکاف در ایران منجر به امتیاز دهی جمهوری اسلامی به آمریکا شود. مقامات آمریکایی از دولت بوش تا به امروز بارها تاکید کرده‌اند که ایران در مذاکرات هسته‌ای و مسایل منطقه‌ای دست برتر را داشته و تا وضعیت بدین نحو است، توقع مذاکره موثر با هدف امتیاز گیری از ایران احمقانه و مضحک است. آن‌ها به همین دلیل با تدارک اغتشاش درصد برآمدند تا برای میز مذاکره برگ برنده‌ای در دست داشته باشند... همکاری آمریکا و غرب با اصلاح طلبان در آشوب‌های خیابانی در حالی به اوج رسید که در چالش هسته‌ای نیز مقامات دولت بوش بارها اعلام کردند به کمک اصلاح طلبان توانسته بودند تمام فعالیت‌های هسته‌ای ایران را به تعطیلی بکشانند اما با روی کار آمدن دولت اصولگرا همه چیز به هم ریخت. بوش به همین دلیل از حمایت صریح خود از اصلاح طلبان در ایران خبر داده بود و اوباما نیز همان رویه را به شیوه‌ای پنهان کارانه‌تر ادامه می‌دهد.»

بنیامین نتانیاهو نخست وزیر رژیم غاصب صهیونیستی نیز رفتارهای میرحسین موسوی را ستود و گفت: وی را سرمایه بزرگ خود در ایران می‌داند. وی همچنین گفت: مردم ایران باید با



افزایش قدرت نظامیان در ایران مخالفت کنند. نتانیا هو همچنين گفت: «اصلاح طلبان بزرگترین سرمایه اسرئیل در ایران هستند.» شیمون پرز رئیس جمهور رژیم صهیونیستی هم گفت: «اصلاح طلبان به نمایندگی از اسرئیل با رژیم اسلامی ایران می‌جنگند.»

حمایت از صدام حسین در تجاوز به خاک ایران 1367-1359:

10. تهاجم نظامی عراق به ایران در شهریور ۱۳۵۹ هجری شمسی که منجر به وقوع جنگ هشت ساله بین دو کشور شد، در آخرین ماه‌های دوران ریاست جمهوری کارتر آغاز گردید و در دوران ریگان ادامه یافت. وفیق السامرای، رییس استخبارات نظامی عراق در زمان جنگ، طی مصاحبه‌ای اعلام کرد: «اگر حمایت غرب نبود، صدام نمی‌توانست جنگ علیه ایران را آغاز کند و ادامه دهد.» وی نقش ایالات متحده‌ی آمریکا در کمک به صدام را چنین بر می‌شمارد: «ارایه اطلاعات کامل به عراق در مورد آرایش نظامی نیروهای ایران، تشویق متحدین خود در اروپا و منطقه به اعطای کمک مالی به عراق، تحریم ایران و جلوگیری از دستیابی آن به تسلیحات و تجهیزات مدرن و تامین سلاح‌های شیمیایی عراق علیه ایران. استفاده از گازهای سمی و شیمیایی در جنگ ایران و عراق از نظر تنوع و پیچیدگی عناصر شیمیایی مورد استفاده، رکورد جدیدی را در جنگ‌ها به ثبت رساند که بعید به نظر می‌رسد تا سال‌های سال شکسته شود. با وجود این، در حالی که بیش از سی سال از پایان این جنگ می‌گذرد، ابعاد مختلف این موضوع، به‌ویژه بعد حقوقی آن که می‌تواند در آشکار کردن مظلومیت مردم ایران در طول جنگ و استیفای حقوق آنان از عاملان تجهیز عراق به سلاح‌های مرگبار شیمیایی مؤثر باشد، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. براساس آخرین افشاگری‌های انجام شده، در طول جنگ هشت ساله ایران و عراق، حدود پنجاه شرکت اروپایی و آمریکایی تجهیزات و امکانات ساخت و تولید عوامل شیمیایی را در اختیار رژیم بغداد قرار دادند. بدین ترتیب، عراق موفق شد به کمک این فناوری‌های نوین، بزرگترین مجتمع‌های شیمیایی را بنا و مهلک‌ترین عناصر شیمیایی را تولید کند و آنها را عملاً در جبهه‌های جنگ و حتی در شهرها و روستاها علیه مردم غیرنظامی به کار گیرد. حمایت از رژیم بعث در جنگ تحمیلی باعث نقض صلح و امنیت در جهان و منطقه شد. آمریکا با کمک های اطلاعاتی و نظامی به عراق وبا در اختیار قرار دادن سلاح های شیمیایی به عراق باعث مرگ شمار زیادی از ایرانیان شد



و برخی تا سال های بعد نیز با درد و رنج ناشی از مواد شیمیایی مورد استفاده در زمان جنگ از زندگی شاد و سالمی برخوردار نیستند. در این رابطه ایالات متحده اولاً با مشارکت عراق اصل منع توسل به زور را نسبت به دولت ایران نقض نموده است و بسیاری از حقوق بشر و حقوق بشردوستانه را نیز نقض نموده است. از جمله حق حیات، حق بر سلامت که در اسناد مختلف بشری به عنوان یک حق بنیادین بشری مطرح شده است و بسیاری از حق های بنیادین که با معلولیت های پس از جنگ خود و اطرافیان شان در درد و رنج ناشی از سلاح های شیمیایی استفاده شده به سر می برند. همچنین بسیاری از قواعد حقوق بشر دوستانه نیز روش ها و ابزارهای ویژه در جنگ، اصل تفکیک میان رزمنده و غیررزمنده، رفتار با غیرنظامیان و افراد خارج از نبرد و افراد و اموال مورد حمایت خاص در مورد ایران و مردم ایران نقض شده است.

حمله به سکوهای نفتی ایران 1366-1367:

11. نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا حدود 29 سال پیش در حالی که دو کشور رسماً در جنگ با یکدیگر نبودند، با حمله به دو حوزه نفتی در آبهای سرزمینی کشورمان در خلیج فارس طی سالهای 1366 و 1367، در مجموع 4 سکوی نفتی رشادت، رسالت، نصر و سلمان متعلق به ایران را منهدم و خسارات سنگین اقتصادی به کشور وارد کرد. در پی این حمله، علاوه بر از بین رفتن تأسیسات دریایی گران قیمت استخراج و جمع آوری نفت، بیش از 520 هزار بشکه از سقف ظرفیت تولید و صادرات نفت ایران کاسته شد. حملات آمریکایی ها علیه چهار سکوی نفتی ایران در دو مرحله انجام شد، در اولین تهاجم، چهار رزمناو آمریکایی با حمایت ناوشکن یواس استاج و رزمناو موشک انداز استندلی و دو هواپیمای F-16 و یک هواپیمای آواکس در تاریخ 27 مهرماه 1366 (19 اکتبر 1987 میلادی) به سکوهای نفتی رشادت و رسالت حمله کردند و به مدت 45 دقیقه به صورت بی امان این دو سکو را هدف قرار دادند. بر اثر این حمله، استخراج نفت از این سکوها به کلی قطع شد. آمریکایی ها در آن زمان ادعا کردند که این حمله به تلافی اصابت یک فروند موشک کرم ابریشم به نفتکشی به نام سی ایل سیتی بود که با پرچم آمریکا در آبهای سرزمین کویت در انتظار بارگیری نفت خام بود. اما مقامات ایرانی با تکذیب این اتهام اظهار کردند که انجام این حمله برای ایران با توجه به امکانات نظامی اش ناممکن



بوده است. نظامیان آمریکایی حدود شش ماه بعد در تاریخ 29 فروردین ماه 1367 (18 آوریل 1988) با استفاده از دو فروند ناوشکن یواس اس مریل و یواس اس لیند مک کورمیک، یک فروند کشتی عملیات آبی خاکی و به همراه چند فروند بالگرد تهاجمی کبرا با شلیک ده ها توپ و موشک و کار گذاشتن مواد منفجره، دو سکوی نفتی نصر و سلمان را هدف تهاجم خود قرار داده و آنها را به صورت صد در صد منهدم و تخریب کردند. بهانه آمریکایی ها برای این حمله نیز برخورد ناوچه موشکانداز آمریکایی یواس اس ساموئل بی. رابرتز با یک مین دریایی بود که منجر به ایجاد حفره ای به طول بیش از 4.5 متر در آن شد و این ناوچه را تقریباً غرق کرد. به این ترتیب، حمله به سکوهای نفتی ایران در خلیج فارس طی سال های 1987 (1366) و 1988 (1367) از جمله حملات و اقدامات نظامی بود که دولت ایالات متحده به منظور اجرای سیاستها و استراتژی های جدید خود با هدف تضعیف ایران انجام داد. این حملات بخشی از تهاجمات وسیع تری بود که در طی آن علاوه بر تأسیسات سکوی های نفتی دو رزمناو و چند کشتی و هواپیمای نظامی ایران نیز منهدم شد. این تهاجم دامنه دار را عملیات آخوندک نامیده اند. این سکوها پیشتر بر اثر حمله هواپیماهای عراقی آسیب فراوانی دیده بود. اما عملیات ترمیم و راه اندازی مجدد آنها در هنگام حمله موشکی نیروهای آمریکایی در مراحل پایانی خود قرار داشت. تأسیسات نفتی «رشادت» و «رسالت» و سکوهای نفتی آنها که چهل حلقه چاه نفت را به هم متصل می کند، برای تولید روزانه حدود 200 هزار بشکه نفت احداث شده بود. این تأسیسات، نفت را از این چاهها جمع آوری و با انتقال آن به جزیره «لاوان»، برای صدور به خارج آماده می کرد. تأسیسات نفتی «نصر» و «سلمان» و سکوهای مستقر در آنها نیز مشتمل بر 38 حلقه چاه برای تولید روزانه حدود 320 هزار بشکه نفت بود که از جزیره «سیری» صادر می شد. در طول جنگ تحمیلی، عراق با حملات مکرر خود به سکوهای نفتی، خساراتی را به آنها وارد می ساخت. ناوهای جنگی آمریکا در خلیج فارس نیز در دو مرحله به این تأسیسات حمله کردند که منجر به انهدام آنها شد. در واقع در نتیجه این دو حمله، مجموعاً بیش از 520 هزار بشکه نفت از سقف ظرفیت تولید و صادرات نفت ایران کاسته شد؛ این جدای از ارزش مادی چهار سکوی دریایی منهدم شده توسط آمریکا بود. ایالات متحده آمریکا طی سال های 1367



و با حمله به سکوه‌های نفتی و انهدام تاسیسات نفتی ایران در سال‌های پایانی جنگ ایران و عراق باعث شد ایران در استخراج و صادرات نفت نیز با بحران مواجه شود. ایران از این اقدام ایالات متحده به دیوان بین‌المللی دادگستری شکایت نمود. دیوان بین‌المللی دادگستری در پاسخ به دفاعیه آمریکا که به دفاع مشروع توسل جسته و اقدام خود را قانونی می‌داند در 6 نوامبر 2003 در پایان بررسی و رسیدگی به دعوا اعلام نمود که ایالات متحده آمریکا نتوانسته است در رسیدگی‌های کتبی و شفاهی، مقصر بودن دولت جمهوری اسلامی ایران در حمله به کشتی‌های آمریکایی را اثبات کند؛ و برخورد کشتی‌های آمریکایی با مین‌های درون آب نمی‌تواند دال بر نقش جمهوری اسلامی در این واقعه باشد. همچنین در مورد ضرورت و تناسب دفاع، دیوان بین‌المللی دادگستری استدلال می‌کند که هیچ نشانی از هشدار آمریکا به ایران در مورد استفاده این کشور از سکوها به‌عنوان پایگاهی برای عملیات نظامی خود دیده نمی‌شود. براین اساس دیوان بین‌المللی دادگستری به این نتیجه می‌رسد که اقدام آمریکا اقدامی در جهت حفظ منافع اساسی خود نبوده و این اقدام را نمی‌توان با استناد به اصل ۱۰ منشور دفاع مشروع تلقی کرد بلکه این اقدام توسل به زور نامیده می‌شود.

شلیک به هواپیمای مسافربری ایرباس 1367:

12. در دوازدهم تیرماه ۱۳۶۷ هجری شمسی، هواپیمای مسافربری ایرباس ایران که از بندرعباس عازم دبی بود، بر فراز آب‌های خلیج فارس و در نزدیکی جزیره‌ی هنگام مورد هجوم یگان‌های دریایی متجاوز آمریکایی مستقر در آب‌های خلیج فارس قرار گرفت و سقوط کرد. این هواپیما که با موشک ناو جنگی وینسنس مورد حمله‌ی عمدی نیروهای تجاوزگر و جنایت‌پیشه‌ی ایالات متحده‌ی آمریکا قرار گرفت حامل 298 مسافر و خدمه بود که تمامی آنها اعم از مرد و زن و کودک و نوجوان و کهنسال با وقوع این جنایت فجیع به شهادت رسیدند. در میان سرنشینان هواپیما، ۶۶ کودک زیر ۱۳ سال، ۵۳ زن و ۴۶ تن تبعه کشورهای خارجی نیز بودند که کشته شدند. مقام‌های آمریکایی پس از چندی، در توهینی آشکار به ملت ایران، مدال شجاعت بر گردن ناخدای این ناو انداختند و بدین سان حمایت رسمی خود را از این جنایت اعلام نمودند. هدف قرار دادن هواپیمای مسافربری ایرباس در دوازدهم تیرماه ۱۳۶۷، باعث مرگ 296



نفر شد که آنان را از حق حیات و حق زندگی محروم نمود. هدف قراردادن هواپیمای مسافربری باعث نقض حقوق بین الملل توسط دولت ایالات متحده شده از جمله کنوانسیون های شیکاگو و مونترال ، ماده (4) 2 منشور سازمان ملل متحد، حقوق بین الملل عرفی در زمینه ممنوعیت توسل به زور، تجاوز به حریم آبهای داخلی و سرزمینی ایران، اصل بی طرفی مندرج در کنوانسیون های صلح 1907 لاهه، نقض عهدنامه ی مودت میان دو کشور، قواعد و حقوق عرفی در حقوق دریاها و در نهایت اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها. این اقدام ایالات متحده خلاف مقررات هوانوردی می باشد و کنوانسیون هواپیمایی کشوری بین المللی (ایکائو) را نیز نقض نمود. از آنجایی که ایران و آمریکا هر دو عضو این کنوانسیون هستند، ایران از آمریکا به سازمان هواپیمایی کشوری بین المللی (ایکائو) و سپس دیوان بین المللی دادگستری شکایت نمود. حمایت از گروه های تروریستی علیه ایران:

13. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گروه ها و جریانات وابسته به بلوک شرق و غرب که مخالف حاکمیت مردم بر کشور بودند، با به راه انداختن عملیات تروریستی، درصدد ایجاد ناامنی و اختلال در امور و در نهایت اضمحلال نظام برآمدند. آنها با به کار بستن حربه ی ترور، از ابتدای پیروزی انقلاب مقامات و مسئولین نظام و تعداد زیادی از مردم را مورد هدف قرار داده و به شهادت رساندند. با اتخاذ جهت گیری براندازی نظام جمهوری اسلامی در سیاست خارجی ایالات متحده ی آمریکا، سران کاخ سفید برای وارد کردن ضربات کاری بر پیکر نظام اسلامی ایران، با خطدهی، هدایت، پشتیبانی و حمایت مالی از گروه های تروریستی و توسل به ترور کور، دامنه ی ترورها را توسعه دادند. گروه تروریستی جندالله در سال 1382 (2003 میلادی) توسط جمعی از عناصر تروریست به رهبری عبدالملک ریگی در مرز ایران و پاکستان تشکیل شد. مقرر امن این گروه تروریستی جندالله در «ایالت بلوچستان پاکستان» واقع شده بود. گروه مزبور ضمن ارتباط سازمانی با شبکه ی تروریستی القاعده، با توسل به نفرت پراکنی مذهبی و قومی سعی در تجزیه ی سیستان و بلوچستان از ایران داشت. جندالله در دوره ی حیات خود (فاصله ی سالهای 2003 تا 2011 میلادی) اقدامات تروریستی متعددی از قبیل بمب گذاری در مناطق مسکونی، گروگان گیری، اتباع ایرانی و خارجی، آدم ربایی، حمله به مراکز نظامی، ایجاد رعب و وحشت، ترویج خشونت و... را مرتکب گردید که



منجر به کشته شدن و مجروحیت تعداد کثیری از شهروندان ایرانی شد. یکی از فجیع‌ترین جنایات ضدانسانی این گروه، واقعه‌ی معروف به «جنایت تاسوکی» است که در تاریخ 25 اسفند 1384 رخ داد. در جریان این عملیات تروریستی، عناصر گروه ریگی پس از انسداد منطقه‌ی تاسوکی در محور مواصلاتی زاهدان-زابل با متوقف نمودن خودروهای شهروندان عادی و غیرنظامی، 22 تن را غیرانسانی‌ترین شکل ممکن به قتل رسانده، 6 تن را مجروح نموده و 7 تن را گروگان گرفتند. پس از اینکه سرکرده‌ی جندالله یعنی عبدالملک ریگی در سال 2010 بازداشت شد، به حمایت‌های مالی و تسلیحاتی دولت آمریکا از گروه متبوع خویش اقرار نمود. وی در بخشی از اعترافات خود به ملاقات با مأموران سازمان سیا در دبی اشاره نمود و اینکه مقرر گردیده بود مأموران اطلاعاتی آمریکا پایگاهی با تسلیحات نظامی را بجه منظور انجام عملیات‌های منسجم تروریستی علیه ایران، در اختیار او بگذرانند. همچنین به گزارش ایرنا و به نقل از مجله‌ی نیوزویک، یک مقام پیشین اطلاعاتی آمریکا اقرار نموده که گروه تروریستی ریگی با مأموران اطلاعاتی آمریکا تماس داشته داشته است. دولت ایالات متحده آمریکا با حمایت از گروه تروریستی منافقین و سایر گروه‌های تروریستی فعال علیه جمهوری اسلامی ایران و با به راه انداختن عملیات تروریستی، درصدد ایجاد نا امنی و اختلال در امور کشور و در نهایت اضمحلال نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. این قبیل اقدامات علاوه بر نقض اصول و اهداف منشور ملل متحد از جمله منع مداخله در امور داخلی دولت‌ها و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، باعث نقض بسیاری از اسناد و قطعنامه‌های مبارزه با تروریسم می‌باشد. شورای امنیت سازمان ملل متحد در بسیاری از قطعنامه‌های خود تروریسم را تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد نموده است و دولت‌ها را مکلف به مبارزه با تروریسم نموده است. همچنین کنوانسیون مبارزه با تامین مالی تروریسم به وسیله حمایت‌های مالی، لجستیکی گروه‌های تروریستی توسط ایالات متحده آمریکا نقض شده است. از دیگر می‌توان به سازمان مجاهدین خلق، پژاک، حرکه النضال و... اشاره کرد که هزاران تن از غیرنظامیان ایرانی را به دستور آمریکا بقتل رسانده اند.

همکاری با رژیم صهیونیستی در ترور دانشمندان ایرانی:



14. طراحی و عملیاتی کردن طرح ترور دانشمندان هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران از جمله اقدامات پلید ایالات متحده‌ی آمریکا است که طی آن با همکاری سرویس‌های اطلاعاتی صهیونیستی دانشمندان هسته‌ای ایران؛ از جمله آقایان فخری‌زاده، شهریار، رضایی‌نژاد، علی‌محمدی و احمدی روشن را به شهادت رساندند. همکاری ایالات متحده آمریکا با رژیم اشغالگر قدس در ترور دانشمندان ایرانی خلاف حقوق بین‌الملل و ناقض حقوق بشر می‌باشد. در عملیات ترور دانشمندان هسته‌ای ایران از مواد منفجره که به کشتن افراد منجر شده در مکان‌های عمومی استفاده شده است. کنوانسیون بین‌المللی مقابله با بمبگذاری تروریستی که در حال حاضر ۱۶۴ کشور آن را امضا کرده‌اند و در فهرست امضاکنندگان این معاهده نام اسرائیل و آمریکا هم به چشم می‌خورد. توسط این دولت‌ها نقض شده است. در بند ۵ ماده 1 این معاهده آمده است که مکان‌های عمومی به ساختمان‌ها، خیابان‌ها و همه محل‌هایی اطلاق می‌شود که برای عموم مردم قابل دسترسی است. براساس ماده ۲ این کنوانسیون هرکس به هر طریق اقدام به واردکردن، جای‌گذاری و منفجر کردن مواد منفجره در یک محل عمومی، ساختمان دولتی و ایستگاه‌های سیستم حمل‌ونقل عمومی کند که منجر به تخریب، زخمی شدن یا مرگ کسی شود مرتکب عملی تروریستی شده است. بر این اساس مشخص است که ترور دانشمندان ایرانی عملیات تروریستی به حساب می‌آید.

حمایت از فتنه سال 1398 علیه انقلاب و مردم ایران:

15. براساس مصوبه شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران سه قوه، از 24 بامداد روز ۲۴ ام آبان ماه بنزین سهمیه‌بندی شد. بامداد جمعه ۲۴ آبان با انتشار خبر سهمیه‌بندی و اصلاح قیمت بنزین اعتراضات مدنی در برخی شهرهای ایران شروع شد. به دنبال انتشار این خبر اعتراضات و تجمعاتی در نقاط مختلفی از کشور از سوی مردم شکل گرفت. این اعتراضات در مواردی منجر به اغتشاش و ناامنی شد. عده‌ای در اعتراض به این طرح که آن را عامل دیگری برای فشار اقتصادی و افزایش قیمت سایر اجناس می‌دانستند با حضور در خیابان‌ها اعتراض خود را نشان دادند اما در این میان برخی هم با تخریب اموال عمومی و حمله به بانک‌ها و مراکز دولتی و آتش زدن اتوبوس و... به ایجاد ناامنی و اغتشاش دامن زدند. به عقیده برخی



کارشناسان عدم اطلاع‌رسانی درست و توجیه افکار عمومی پیش از اجرای طرح اصلاح قیمت بنزین و نگرانی مردم از تنگ‌تر شدن وضع معیشتی‌شان باعث شده بود برخی از مردم با تجمع در نقاط مختلف اعتراض خود را نشان دهند. همچنین به گفته برخی مقامات قضایی و امنیتی با سوءاستفاده عده‌ای که از قبل برای چنین روزهایی سازماندهی شده بودند، اعتراضات به اغتشاشات تبدیل شد؛ که در این میان تعدادی از مردم معترض، نیروهای امنیتی و انتظامی و عناصر آشوبگر و حتی مردمی که در تجمعات حضور نداشتند جان خود را از دست دادند و تعداد زیادی بانک، مرکز تجاری، پمپ‌بنزین، خانه و انبار اشخاص حقیقی و به طور کلی اموال عمومی و خصوصی در آتش و تخریب از بین رفت. به دنبال این مطالبه‌گری مردم در برخی شهرهای کشور، اشرار و اغتشاشگران در قالب گروه‌های به ظاهر مردمی اقدام به تخریب اموال عمومی و سوءقصد به جان مردم بی‌گناه و بی‌دفاع را داشتند، اقدامی که موجب از بین رفتن میلیون‌ها تومان اموال عمومی، ملی و شخصی شد و چندین نفر هم به دست اشرار کشته شدند. این اعتراضات ابتدا جنبه مدنی داشت و طبق اصل 27 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است. اما ساعاتی بعد، اعتراضات مردمی رنگی ضد حکومتی پیدا کرد. بر موج اعتراضات مردم، مخالفان و براندازان، اغتشاشگران، سلطنت‌طلبان، ائتلاف عربی-عبری، امریکا و همه متحدان غربی با عنوان شورش فراگیر بزرگ در ایران سوار شدند.

در ایالات متحده امریکا دونالد ترامپ در اولین واکنش به اعتراضات ایران، در توییتی نوشت که ایران آنقدر بی‌ثبات شده که رژیم، کل سیستم اینترنت را خاموش کرده تا مردم بزرگ ایران نتوانند از خشونت عظیمی که در کشورشان رخ می‌دهد، حرف بزنند. آن‌ها فکر کرده‌اند جهان از مرگ و مصیبتی که رژیم ایران باعث آن شده، خبردار نمی‌شود. همچنین مایک یومیئو، وزیر امور خارجه امریکا، مورگن اورتگاس سخنگوی وزارت خارجه امریکا، تام کاتن سناتور جمهوری‌خواه، ویلیام هرد نماینده مجلس نمایندگان امریکا، مایک ینس معاون رئیس‌جمهور امریکا، الیزابت وارن، نامزد پیش‌تاز حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ امریکا، هولیان کاسترو، نامزد حزب دموکرات، بیت بودج نامزد حزب دموکرات، کاملا هریس از نامزدهای دموکرات‌ها، نانسی یلوسی رئیس مجلس



نمایندگان ایالات متحده آمریکا و جو بایدن سیاستمدار دموکرات، دیگر دولتمردان امریکایی بودند که نسبت به رویدادهای ایران واکنش نشان دادند.

برایان هوک مسئول امور ایران در وزارت امور خارجه آمریکا در اعترافی آشکار اعلام کرد که با در اختیار گذاشتن ابزار ارتباطی توانستیم که حتی با قطع اینترنت در ایران، اغتشاشگران بتوانند راه های ارتباطی خود را داشته باشند. هوک در گفتوگو با "بی بی سی" فارسی گفت: ما با در اختیار گذاشتن ابزار ارتباطی توانستیم که حتی با قطع اینترنت در ایران، اغتشاشگران بتوانند با ابزاری که ما در اختیارشان گذاشتیم در ارتباط باشند. وی با بیان اینکه ایران اینترنت را خاموش کرد، گفت: در کنار مردم ایران هستیم. رئیس جمهوری آمریکا نیز در این مدت چندین بار با وزیر امور خارجه درباره این موضوع صحبت کرده است. نماینده ویژه آمریکا در امور ایران در پاسخ به اینکه رهبران ایران می گویند این اعتراضات از سوی آمریکا انجام شده، ادعا کرد: با فشار حداکثری آمریکا به ایران، حکومت با کسری بودجه مواجه شده و نمی تواند جوابگوی هزینه ها باشد. وی با ابراز خرسندی از اعتراضات در ایران گفت: فیلمی از یک خانم ایرانی را مشاهده کرده که وی تابلوی شعار مرگ بر آمریکا را پایین کشید. هوک درباره در اختیار گذاشتن ابزاری برای دور زدن قطعی اینترنت در ایران مدعی شد: در یک سال و نیم گذشته ابزاری را برای مردم ایران فرستادیم که بتوانند بوسیله آن تصاویری از اعتراض های و اقدامات مردم به برای جهان ارسال کنند.

فیلیپ گیرالدی افسر سابق سازمان سیا در مصاحبه ای تاکید کرد: واشنگتن قصد دارد از طریق متحدان منطقه ای خود، مشکلات در ایران را تشدید کند، ولی عملیات اطلاعاتی به رهبری آمریکا علیه ایران محدود و چندان موفق نبوده است. وی در ادامه افزود: آنها تنها قادر هستند تا شرایط را برای مهار و کنترل، سختتر کنند. بلکه بر این باورم که شواهد دخالت آمریکا و عربستان سعودی پیدا خواهد شد و دولت ایران باید زمانی که این شواهد در نهایت تایید شد، آنها را به صورت علنی اعلام کند. گیرالدی: این انگیزه و تمایل آمریکا از ۱۹۷۹ میلادی بوده تا نظام سیاسی ایران را تغییر دهد. من بر این باورم که بخش عمده ای از اغتشاشات در ایران بخاطر



آن است که مردم دولت را به خاطر افزایش قیمت‌ها، مقصر می‌دانند، ولی باید این نکته را نیز درک کنید که آمریکا، عربستان سعودی و اسرائیل همگی سرویس‌های اطلاعاتی دارند که به طور فعال از طریق ماموران خود در داخل ایران، قصد تشدید مشکلات داخلی در این کشور را دارند و اطلاعات نادرستی را منتشر می‌کنند تا شرایط را پیچیده‌تر کنند. بی شک مداخله کشورهای خارجی تنها موجب افزایش حمایت مردم ایران از دولت و تقویت آن خواهد شد، زیرا آن‌ها با چشم و گوش خود می‌توانند ببینند و بشنوند که دولت‌های متخاصم در ریاض، تل‌آویو و واشنگتن قصد تخریب و نابودی ایران را دارند. گیرالدی: عملیات اطلاعاتی آمریکا در ایران بسیار موفق نبوده و همین طور محدود بوده است. آن‌ها تنها قادر هستند تا شرایط را برای مهار و کنترل، سخت‌تر کنند. بلکه بر این باورم که شواهد دخالت آمریکا و عربستان سعودی پیدا خواهد شد و دولت ایران باید زمانی که این شواهد در نهایت تایید شد، آن‌ها را به صورت علنی اعلام کند. گیرالدی: ترامپ هیچ تمایلی به دیپلماسی در قبال ایران ندارد. او توسط مشاوران نئومحافظه کارش متقاعد شده است که فشار کافی بر ایران موجب سرنگونی دولت خواهد شد، این همان چیزی است که از سوی لابی اسرائیل و عربستان در واشنگتن مورد حمایت واقع می‌شود. هیچ کس در راس هیچ یک از این دولت‌ها وجود ندارد که خواستار مذاکره با ایران باشد.

پس از قطع اینترنت در ایران نیز سناتورها تدکروزو و جان کورنین نمایندگان ایالت تگزاس، تام کاتن نماینده ایالت آرکانزاس، مارشا بلکیرن نماینده ایالت تنسی، یت تومی نماینده ایالت پنسیلوانیا، جان باروسو نماینده ایالت وایومینگ و مارکو روبیو نماینده ایالت فلوریدا با امضا نامه‌ای از دونالد ترامپ خواستند تا مسئولان جمهوری اسلامی که در قطع گسترده اینترنت در ایران دست داشته‌اند را تحریم کند. وزارت خزانه‌داری امریکا در ۱ آذر ۱۳۹۸ محمدجواد آذری جهرمی، وزیر ارتباطات ایران، را به دلیل نقش وی در سانسور گسترده اینترنت تحریم کرد.

در انگلستان یوریس جانسون در ۱۳ آذر ۹۸، با اشاره به این‌که اعتراض‌ها در ایران خیلی باعث غافلگیری او نشده گفت: اعتراضات در ایران نتیجه افزایش بهای بنزین نبوده، بلکه نشات‌گرفته از نارضایتی گسترده مردم از جمهوری اسلامی ایران است.



در آلمان سخنگوی وزارت امور خارجه آلمان در رابطه با اعتراضات در ایران و شمار بالای معترضان کشته شده به دست نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی گفت: ما از شنیدن گزارش‌های مربوط به کشته شدن بیش از ۱۰۰ نفر شوکه هستیم و عملکرد نامتناسب نیروهای امنیتی ایران را محکوم می‌کنیم.

دولت فرانسه از گزارش‌ها درباره کشته شدن تعداد زیادی از معترضان به شدت ابراز نگرانی کرد و از حکومت ایران خواست به تعهدات حقوق بشری بین‌المللی خود احترام بگذارد. ژان ایو لو دریان با اشاره به رویه مقامات ایران در برخورد با معترضان، منطق امریکایی‌ها در مورد لزوم وارد کردن حداکثر فشار بر حکومت ایران را درست دانست.

در عربستان سعودی، ملک سلمان، پادشاه عربستان از ایران خواست از ایدئولوژی توسعه طلبانه خود که به مردم ایران آسیب می‌زند، دست بردارد.

بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل سرکوب و کشتار معترضان ایرانی را سندی دیگر از هویت حکومت ایران دانست. او جمهوری اسلامی ایران را یک دیکتاتوری به تمام معنی خواند و افزود که جهان باید فشارها علیه این رژیم را تشدید کند. وزیر امور خارجه اسرائیل هم در پیامی توییتی، با تأکید بر دوستی اسرائیل با مردم ایران آنان را قربانی یک رژیم سرکوب گر نامید.

وزیر خارجه سوئد در محکومیت قطع دسترسی اینترنت در توییت‌تر نوشت، تحولات ایران نگران کننده است. حق آزادی بیان و حق تظاهرات مسالمت آمیز باید محترم شناخته شود. دسترسی بدون محدودیت به اینترنت ضروری است. همچنین چارلی ویمرس نماینده سوئد در پارلمان اروپا در اجلاس رسمی پارلمان اروپا در ۲۷ نوامبر ۲۰۱۹ با تکرار یکی از شعارهای معترضان، به این اتفاقا واکنش نشان داد.

رضا یهلوی در پیامی توییتی نوشت: نظامی که با وعده مجانی کردن آب و برق بر سر کار آمد، نفت را برای حامیان غیرایرانی‌اش، و فقر و رنج را برای ایرانیان رایگان کرده است. تنها راه چاره، برانداختن این فرقه تبهار ضدایرانی است. کافیست به قدرت خودمان ایمان داشته باشیم. فرح یهلوی هم در پیامی از اتفاقات پیش‌آمده ابراز تاسف کرد و با مردم ایران ابراز همدردی کرد.



مریم رجوی با اشاره به خطر شکنجه و اعدام بازداشت‌شدگان از سازمان ملل خواست فوراً هیات‌های تحقیق و حقیقت‌یاب را به ایران اعزام کند. وی تصریح کرد که رهبران حکومت ایران به‌خاطر ارتکاب جنایت علیه بشریت باید در برابر عدالت قرار گیرند.

نشریه لیبراسیون فرانسه روز یکشنبه ۲۴ نوامبر، روی جلدش با پس‌زمینه سیاه به رنگ قرمز نوشت: ایران، کشتار پشت درهای بسته و سرمقاله‌اش را با عنوان "ایران: تونل خشونت" به اعتراض‌های اخیر این کشور اختصاص داد. لوموند دیگر نشریه مهم فرانسه نیز در این روز تیتراژ خود را با عنوان "ایران: رژیم‌های خود را به قیمت حمام خون نگاه می‌دارد"، به سرکوب معترضان در ایران اختصاص داد.

گاردین نیز در اول دسامبر ۲۰۱۹ تحت عنوان خیابان را بستند و سپس گلوله، شرح سرکوب اعتراضات مردم را در شیراز نوشت. روزنامه آلمانی فرانکفورتر روندشاو در گزارشی با عنوان مثل یک جنگ داخلی، بر ایران نفرت و ناامیدی حاکم شده است، نوشت: ویدئوها وضعیتی شبیه یک جنگ داخلی را نشان می‌دهند و تظاهرکنندگان پیکر خونین قربانیانی را که مورد اصابت گلوله‌های جنگی قرار گرفته‌اند از تیررس بیرون می‌کشند.

1.4. نقش آمریکا در کودتای 28 مرداد 1332 (اسناد منتشر شده وزارت خارجه آمریکا)

FOREIGN
RELATIONS
OF THE

UNITED
STATES

1952-1954

IRAN,
1951-1954



**DEPARTMENT
OF
STATE**

Washington



**Foreign Relations of the
United States, 1952–1954**

Iran, 1951–1954

James C. Van Hook

Editor

Adam M. Howard

General Editor



United States Government Publishing Office
Washington
2017
DEPARTMENT OF STATE Office of the Historian
Bureau of Public Affairs

For sale by the Superintendent of Documents, U.S. Government Publishing Office
DC area (202) 512-1800 Phone: toll free (866) 512-1800; Internet: bookstore.gpo.gov
Fax: (202) 512-2250 Mail: Stop IDCC, Washington, DC 20402-0001

Preface

The *Foreign Relations of the United States* series presents the official documentary historical record of major foreign policy decisions and significant diplomatic activity of the United States Government. The Historian of the Department of State is charged with the responsibility for the preparation of the *Foreign Relations* series. The staff of the Office of the Historian, Bureau of Public Affairs, under the direction of the General Editor of the *Foreign Relations* series, plans, researches, selects, and edits the volumes in the series. Secretary of State Frank B. Kellogg first promulgated official regulations codifying specific standards for the selection and editing of documents for the series on March 26, 1925. These regulations, with minor modifications, guided the series through 1991.

Public Law 102–138, the Foreign Relations Authorization Act, established a new statutory charter for the preparation of the series which was signed by President George H.W. Bush on October 28, 1991. Section 198 of P.L. 102–138 added a new Title IV to the Department of State’s Basic Authorities Act of 1956 (22 U.S.C. 4351, et. seq.).

The statute requires that the *Foreign Relations* series be a thorough, accurate, and reliable record of major United States diplomatic activity. The volumes of the series should include all records needed to provide comprehensive documentation on major foreign policy decisions and actions of the United States Government. The statute also confirms the editing principles established by Secretary Kellogg: the *Foreign Relations* series is guided by the principles of historical objectivity and accuracy; records should not be



altered or deletions made without indicating in the published text that a deletion has been made; the published record should omit no facts that were of major importance in reaching a decision; and nothing should be omitted for the purpose of concealing a defect in policy. The statute also requires that the *Foreign Relations* series be published not more than 30 years after the events recorded.

*Focus of Research and Principles of Selection for Foreign Relations,
1952–1954, Iran, 1951–1954*

This volume is part of a sub-series that documents the foreign policies of the Harry S. Truman and Dwight D. Eisenhower administrations. However, this volume is a retrospective volume that is meant to supplement *Foreign Relations, 1952–1954, Volume X, Iran, 1951–1954*, published in 1989. The 1989 volume provided significant documenta-

IV Preface

tion on the oil dispute between the United Kingdom and Iran following the latter's decision to nationalize the assets of the Anglo-Iranian Oil Company (AIOC) in March 1951. It represents a thorough, accurate, and reliable account of the role the United States played in mediating the dispute. However, it did not provide any documentation on the role of the Central Intelligence Agency (CIA) in the formulation of U.S. policy toward Iran or documentation on the covert action that led to the overthrow of Iranian Prime Minister Dr. Mohammad Mosadeq on August 19, 1953. The lack of such documentation prompted a sharply critical reaction from concerned academics, the media, and other interested members of the public. In 1991, this reaction prompted the introduction and passage of congressional legislation, updating the Foreign Relations statute and affirming the requirement that the *Foreign Relations* series "shall be a thorough, accurate, and reliable documentary record of major United States foreign policy decisions and significant United States diplomatic activity." Furthermore, the legislation required U.S. Government departments and agencies to provide Department of State historians with "full and complete access to the records pertinent to United States foreign policy decisions and actions." In order to fulfill this congressional mandate, Department of State historians were charged with compiling a "retrospective" volume, utilizing materials previously unavailable to the *Foreign Relations* series, to address the remaining gaps in the historical narrative left by the 1989 volume on Iran.

This *Foreign Relations* retrospective volume focuses on the use of covert operations by the Truman and Eisenhower administrations as an adjunct to their respective policies toward Iran, culminating in the overthrow of the Mosadeq government in August 1953. Moreover, the volume documents the involvement of the U.S. intelligence community in the policy formulation process and places it within the broader Cold War context. For a full appreciation of U.S. relations with Iran between 1951 and 1954, this volume should be read in conjunction with the volume published in 1989.

Editorial Methodology

The documents are presented chronologically according to Washington time. Memoranda of conversations are placed according to the time and date of the conversation, rather than the date the memorandum was drafted.



Editorial treatment of the documents published in the *Foreign Relations* series follows Office style guidelines, supplemented by guidance from the General Editor and the Chief of the Editing and Publishing Division. The original document is reproduced as exactly as possible, including marginalia and other notations, which are described in the footnotes. Texts are transcribed and printed according to accepted conventions for the publication of historical documents in the limitations Preface V

of modern typography. A heading has been supplied by the editors for each document included in the volume. Spelling, capitalization, and punctuation are retained as found in the original text, except that obvious typographical errors are silently corrected. Other mistakes and omissions in the documents are corrected by bracketed insertions: a correction is set in italic type; an addition is in roman type. Words or phrases underlined in the source text are printed in italics. Abbreviations and contractions are preserved as found in the original text, and a list of abbreviations is included in the front matter of each volume.

Bracketed insertions are also used to indicate omitted text that deals with an unrelated subject (in roman type) or that remains classified after declassification review (in italic type). The amount and, where possible, the nature of the material not declassified has been noted by indicating the number of lines or pages of text that were omitted. Entire documents withheld for declassification purposes have been accounted for and are listed by their headings, source notes, and number of pages not declassified in their chronological place. All brackets that appear in the original document are so identified by footnotes. All ellipses are in the original documents.

The first footnote to each document indicates the source of the document, original classification, distribution, and drafting information. This note also provides the background of important documents and policies and indicates whether the President or his major policy advisers read the document.

Editorial notes and additional annotation summarize pertinent material not printed in the volume, indicate the location of additional documentary sources, provide references to important related documents printed in other volumes, describe key events, and provide summaries and citations to public statements that supplement and elucidate the printed documents. Information derived from memoirs and other first-hand accounts has been used when appropriate to supplement or explicate the official record.

The numbers in the index refer to document numbers rather than to page numbers.

Advisory Committee on Historical Diplomatic Documentation

The Advisory Committee on Historical Diplomatic Documentation, established under the Foreign Relations statute, reviews records, advises, and makes recommendations concerning the *Foreign Relations* series. The Advisory Committee monitors the overall compilation and editorial process of the series and advises on all aspects of the preparation and declassification of the series. Although the Advisory Committee does not attempt to review the contents of individual volumes inVIPreface

the series, it does monitor the overall process and makes recommendations on particular problems that come to its attention.



Because of the history and significance of this volume, the Advisory Committee offered advice throughout its lengthy preparation and took the unusual step of delegating a member to review the manuscript. Although the committee appreciates that some documentation remains classified and does not appear in the volume, it assesses the volume as a reliable guide to the trajectory of U.S. policy toward Iran from 1951 to 1954 and an exceptionally valuable addition to the historical record. Accordingly, the committee recommended its publication.

Declassification Review

The Office of Information Programs and Services, Bureau of Administration, conducted the declassification review for the Department of State of the documents published in this volume. The review was conducted in accordance with the standards set forth in Executive Orders 12958 and 13526, as amended, on Classified National Security Information and applicable laws.

The principle guiding declassification review is to release all information, subject only to the current requirements of national security as embodied in law and regulation. Declassification decisions entailed concurrence of the appropriate geographic and functional bureaus in the Department of State, other concerned agencies of the U.S. Government, and the appropriate foreign governments regarding specific documents of those governments. The declassification review of this volume, which began in 2004 and was completed in 2014, resulted in the decision to withhold 10 documents in full, excise a paragraph or more in 38 documents, and make minor excisions of less than a paragraph in 82 documents.

The Office of the Historian is confident, on the basis of the research conducted in preparing this volume and as a result of the declassification review process described above, that the documentation, annotation, and editorial notes presented here, and read together with *Foreign Relations, 1952–1954*, volume X, Iran, 1951–1954, provide a broadly accurate account of the main lines of U.S. policy toward Iran from 1951 to 1954.

Acknowledgments

The Office of the Historian wishes to express its gratitude to Ambassador Harmon Kirby for his tireless efforts in pursuit of transparency and accountability in his work on the *Foreign Relations* series. This volume is dedicated to his memory.

The editor wishes to acknowledge the valuable assistance of the Historical Staff of the Center for the Study of Intelligence at the Central Preface VII

Intelligence Agency. The editor extends sincere appreciation to staff at the Truman and Eisenhower Presidential Libraries. The editor would also like to thank the staff at the National Archives and Records Administration (Archives II), College Park.

James Van Hook selected and annotated the documentation, under the supervision of Edward C. Keefer, the then General Editor of the *Foreign Relations* series. Chris Tudda and Kerry Hite coordinated the declassification review under the supervision of Susan C. Weetman and Carl Ashley, successive Chiefs of the Declassification and Publishing Division. Do Mi Stauber prepared the index.

Bureau of Public Affairs
2017

Stephen P. Randolph, Ph.D.
The Historian

Contents

Preface	III
Sources.....	Error!
Bookmark not defined.	
Abbreviations and Terms	Error!
Bookmark not defined.	
Persons.....	Error!
Bookmark not defined.	
Iran, 1951–1954	
United States Efforts to Understand Mosadeq, February 1951–February 1952	1
The United States, the July 1952 Iranian Political Crisis, and its Aftermath, March 1952–February 1953	217
Planning and Implementation of Operation TPAJAX, March–August 1953	469
The Aftermath of Operation TPAJAX, September 1953–December 1954	742
Index	951

IX

متن کامل سند فوق الذکر در بیوست موجود می باشد.

1.5. اجرای کودتای ۲۸ مرداد

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از جمله وقایع مهم تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود که پس از گذشت سالها از وقوع آن، زوایای پنهان بسیاری دارد. انگلیسی‌ها با توجه به خوی استعمارگرانه و زخم ملی شدن صنعت نفت ایران، از آغاز روی کار آمدن «محمد مصدق» در پی سرنگونی دولت وی بودند. «آیتالله کاشانی» و مصدق به‌عنوان دو رهبر اصلی نهضت توانسته بودند دست لندن را از منابع ملی ایران کوتاه کنند. در همین حال، سرنگونی دولت قانونی ایران بدون همراهی و اشنگتن امکان‌پذیر نبود. پاییز ۱۳۳۱ بالاخره انگلیس توانست کاخ سفید را برای مشارکت در طرح کودتا راضی نماید. دولت آیزنهاور علاوه بر همکاری با استعمار انگلیس، تامین هزینه‌های عملیات کودتا را نیز برعهده گرفت. کودتا در حالی رخ داد که آیتالله کاشانی که دوشادوش مصدق برای ملی شدن

صنعت نفت مبارزه کرد و حتی موجب روی کار آمدن مجدد دولت وی شد، بارها هشدار داد اعتماد به آمریکا تبعات مخربی برای کشور به همراه خواهد داشت.

1. ملی شدن صنعت نفت

اشغال نظامی ایران در شهریور ۱۳۲۰، وضع کشور را دگرگون کرد؛ از یک طرف تلاش شوروی برای بهره‌مندی از نفت ایران افزایش یافت و از سوی دیگر انگلیسی‌ها خواهان کسب سهم بیشتری از نفت ایران شدند. مقارن با این تحولات، تلاش‌هایی از طرف آیت اله کاشانی و محمد مصدق به منظور قطع دست بیگانگان از منابع کشور آغاز شد. اقدامات این دو، از طرف قدرت‌های بزرگ بی‌پاسخ نماند. آیت‌اله کاشانی پس از پنج ماه تعقیب، ۲۷ خرداد ۱۳۲۳ دستگیر شد؛ انتخاب او به عنوان نماینده مردم تهران در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی نیز موجب آزادی وی از زندان متفقین نشد. کاشانی در زندان هم از نفت و غارت آن از سوی انگلیسی‌ها سخن گفت و تاکید کرد اجازه نخواهد داد نفت ایران را تاراج کنند.

پس از آنکه محمد مصدق در سال ۱۳۲۸ به شانزدهمین مجلس شورای ملی راه یافت، اقلیت مجلس جدی‌تر از قبل به رویارویی با رزم‌آرا، نخست‌وزیر وقت پرداخت. او در پی مصالحه با انگلیسی‌ها بود و می‌پنداشت که ایرانیان توان فنی لازم را برای در اختیار گرفتن صنعت نفت ندارند. این نگرش موجب شد تا رزم‌آرا در افکار عمومی به عنوان خائن به منافع ملی معرفی شود. گرچه رزم‌آرا لایحه قرارداد الحاقی نفت را از مجلس پس گرفت، اما مخالفت با او ادامه یافت و در نهایت ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ در مسجد شاه تهران به ضرب گلوله کشته شد. پس از ترور رزم‌آرا، ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ کمیسیون نفت مجلس شورای ملی، پیشنهاد ملی کردن صنعت نفت به نام «سعادت ملت ایران» را به مجلس ارائه کرد؛ این پیشنهاد ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ در مجلس شورای ملی و ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ در مجلس سنا به تصویب رسید.

ملی شدن صنعت نفت یکی از نقاط عطف تاریخ مبارزاتی ملت ایران برای کسب حق خود و بریدن دست بیگانگان از منابع و سرمایه‌های کشور است. پر واضح است که آیت‌اله کاشانی نقش برجسته‌ای در ملی شدن صنعت نفت و ایجاد نهضت برای مطالبه این حق داشت. ایشان با برگزاری اجتماعات مردمی و هدایت گروه‌های مبارز، شاه و دولت را مجبور به پذیرش ملی شدن صنعت نفت کرد. «نفت ایران متعلق به ملت ایران است» شعار آیت‌اله کاشانی بود که این شعار مکمل گفتار جبهه ملی یعنی «صنعت نفت ایران باید ملی شود» به حساب می‌آمد. گرچه در مسیر ملی شدن نفت، نیروهای مختلفی اعم از ملی‌گراها، روشنفکران، روحانیون، مذهبی‌ها، بازار و ... نقش داشتند، اما موتور محرکه نهضت که عامل به صحنه آوردن مردم بود، اقدامات آیت‌اله کاشانی بود.

2. خشم استعمار پیر از ملی شدن صنعت نفت

از همان آغاز نهضت ملی شدن نفت، انگلیس تلاش کرد مانع موفقیت جنبش شود؛ حتی سفیر وقت انگلیس در تهران، جنبش را ساخته دست مصدق، آیت اله کاشانی و چند نفر تندرو و ضد انگلیسی، برای منحرف ساختن توجه مردم از فساد هیئت حاکمه توصیف کرد. بعد از انتخاب مصدق به نخست‌وزیری و تصویب قانون نه (۹) ماده‌ای خلع‌ید از شرکت نفت جنوب در مجلس، انگلیسی‌ها چندین روش برای مقابله با دولت مصدق در نظر گرفتند. در حالی که «هربرت موریسون»، وزیر امور خارجه انگلیس از حمله نظامی سخن به میان آورد و «اتلی» رهبر حزب کارگر، در پی مذاکره و شکایت در مجامع بین‌المللی بود، «آن لمبتون»، ایران‌شناس برجسته و چند نفر از مشاوران وزارت خارجه از طرح براندازی دولت مصدق حمایت کردند. به گفته «ویلیام روجر لوئیس» تاریخ نگار، انگلیس فقط یک ماه و نیم پس از به قدرت رسیدن مصدق، عملیاتی محرمانه را علیه وی آغاز کرد.

انگلیس راه‌حل مسئله نفت را خلع دولت مصدق می‌دانست؛ «شرکت نفت انگلیس و ایران» نیز موافق این راه‌حل بود. «جکسون»، نماینده شرکت نفت ایران و انگلیس، ژوئن ۱۹۵۱ برای مذاکره به تهران آمد، اما نتوانست نتیجه مساعدی به دست آورد. وی در کنفرانسی خبری در لندن اعلام کرد تا هنگامی که دولت مصدق قدرت را در دست دارد، نمی‌توان به از سرگیری مذاکرات امیدوار بود. انگلیس به راه‌حل‌های غیرسیاسی نیز توجه داشت؛ از جمله ارجاع اختلاف به دیوان بین‌المللی دادگستری و شورای امنیت که نتیجه‌ای حاصل نکرد. علاوه بر فشارهای اقتصادی، انگلیس درصدد مداخله نظامی نیز بود. به همین منظور، چهارهزار چترباز انگلیسی طی ده روز به مدیترانه شرقی فرستاده شدند. لندن، همچنین رزمناو «ماریتوس» و ناوهای «ورن» و «فلامینگو» را به سواحل ایران فرستاد. اسناد منتشر شده وزارت امور خارجه انگلیس در دهه‌های اخیر توضیح می‌دهد که لندن، طرح اشغال آبادان را آماده کرده بود، اما رئیس جمهور آمریکا آن را رد کرد. به اعتقاد ترومن، مداخله نظامی باعث حمله اتحاد شوروی به ایران می‌شد. در نهایت گزینه کودتا به عنوان راه‌حل موثر در دستور کار قرار گرفت.

3. اقدامات اولیه برای کودتای ۲۸ مرداد

اوایل جریان ملی شدن نفت، آمریکا از مصدق حمایت‌های جزئی کرد، اما به تدریج این حمایت‌ها قطع شد و آمریکا اعلام بی‌طرفی کرد. این کشور بالاخره از مبارزات ملت ایران با انگلستان به نفع خود بهره‌برداری کرد و برای براندازی دولت قانونی ایران، با انگلیس به توافق رسید. همسویی آمریکا و انگلیس برای مداخله در امور داخلی ایران محرمانه بود؛ دو مأمور اطلاعاتی آمریکایی و انگلیسی در قبرس با هم ملاقات کردند تا جزئیات طرح را تدوین نمایند. نقشه «دونالد ویلبر» و «نورمن داریبی شایر» این بود که با همکاری عوامل مخفی،

ایرانی‌ها را علیه مصدق تحریک نمایند. این فعالیت موجب پیدایش، گسترش و تقویت مخالفت عمومی و همچنین بی‌اعتمادی و ترس از مصدق و دولت وی می‌شد. بر این اساس، سرلشگر زاهدی به افسران ایرانی رشوه می‌داد تا آماده هرگونه اقدام نظامی لازم برای انجام کودتا باشند. به زاهدی مبلغ ۶۰ هزار دلار پرداخت می‌شد که بعداً به ۱۳۵ هزار دلار افزایش می‌یافت. طرح اصلی کودتا، ۲۸ تیر با ورود «کرمیت روزولت» آمریکایی به تهران با گذرنامه جعلی کلید خورد. او در تهران پنهان شد و اقدامات برای برگزاری کودتا را شروع کرد؛ همزمان زاهدی نیز پنهان شد؛ سپس ژنرال «نورمن شوارتسکف» آمریکایی به تهران آمد و روز دهم مرداد به ملاقات شاه رفت. سرانجام روزولت به میدان آمد؛ او و شاه نیمه‌شب دهم مرداد پنهانی دیدار کردند. دیدارهای شبانه آن‌ها تا هجدهم مرداد ادامه یافت؛ نهایتاً شاه برنامه کودتا را با عنوان عملیات «آژاکس» در بست پذیرفت.

4. اجرای کودتا

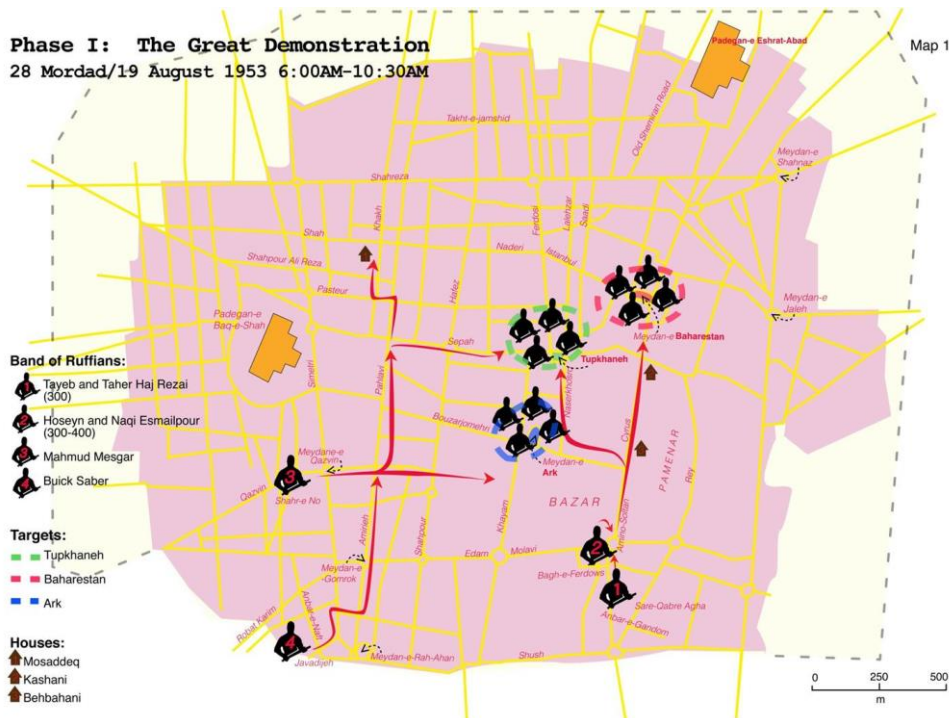
ساعت شش بامداد ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ مردم ایران از کودتایی ناموفق اطلاع پیدا کردند. طبق اطلاعات تکمیلی، سرهنگ نعمت‌الله نصیری، فرمانده گارد شاهنشاهی به همراه گروهی مجهز، با در دست داشتن حکم عزل نخست‌وزیر از سوی شاه، به طرف خیابان کاخ حرکت کرد تا حکم عزل مصدق را به او برساند. مصدق هنگام ابلاغ فرمان عزل، دستور دستگیری نصیری را صادر کرد و با دستگیری نصیری، برنامه کودتاجیان به هم ریخت. با شکست کودتا، شاه و همسرش که در کلاردشت به سر می‌بردند، به بغداد فرار کردند و از آنجا به رم رفتند. شکست کودتا باید به سود مصدق تمام می‌شد، اما هرگز این‌گونه نشد. اقدامات روزولت، مأمور اجرای کودتا در ایران، نظر نیروهای حامی سلطنت را جلب کرد و سرانجام با تلاش و هدایت مزدوران داخلی، دولت مصدق چهار روز بعد، یعنی ۲۸ مرداد سقوط کرد. روزولت می‌دانست که برای انجام کودتا به همکاری واحدهای نظامی نیاز خواهد داشت و به همین دلیل از وابسته نظامی سفارت آمریکا، سرلشگر «رابرت مک‌کلور» درخواست کرد تعدادی نیروی نظامی برای کمک به وی فراهم نماید. مک‌کلور که با افسران ایرانی آشنایی کامل داشت چند واحد نظامی را تطمیع کرد و در اختیار روزولت قرار داد. مأمور آمریکایی اجرای کودتا همچنین با عوامل کلیدی کودتا همچون «برادران رشیدیان»، «سرلشگر زاهدی» و پسرش اردشیر، سرلشگر «هدایت‌الله گیلان‌شاه»، فرمانده سابق نیروی هوایی که به توطئه گران پیوسته بود، گفتگو کرد. او نقشه‌ای طرح کرده بود که هم از تظاهرات موافقان دولت و هم از تظاهرات مخالفان بهره جوید. فراهم کردن جمعیتی که خواهان عزل مصدق باشند، ایده‌آل بود، ولی تظاهرات به نفع مصدق نیز مطلوب بود؛ چون به بروز تنش کمک می‌کرد و می‌توانست سربازان

سلطنت‌طلب را به واکنش‌های سرکوب‌گرانه و ادار سازد. در نتیجه هزاران تظاهرکننده بدون آگاهی در کنترل سیا قرار داشتند. در این شرایط، مصدق که تحت تأثیر اعتراضات سفیر آمریکا در ایران، از احتمال خروج آمریکایی‌ها از ایران واهمه داشت، خواستار مداخله پلیس شد و فرمانی صادر کرد که هرگونه تظاهرات عمومی ممنوع شود. به نوشته «مجله تایم» این اقدام برای مصدق اشتباهی مرگبار بود. در نهایت روزولت موفق شد با کمک شبکه مزدوران، هزاران نفر را در میدان عمومی گرد آورد؛ صدها نظامی که برخی از آنها سوار بر کامیون و برخی سوار بر تانک بودند هم، به آنان پیوستند. واحدهای نظامی تحت فرماندهی افسران ضد مصدق، خانه وی را محاصره کردند و با دستگیری مصدق، ضربه آخر وارد شد.

فازهای چهارگانه آمریکا در سازماندهی اراذل و اوباش جهت اجرای کودتای 28 مرداد 1332 (مجموعه اسناد انتشار شده سیا)

washington, D.C., August 19, 2013 – Marking the sixtieth anniversary of the overthrow of Iranian Prime Minister Mohammad Mosaddeq, the National Security Archive is today posting recently declassified CIA documents on the United States' role in the controversial operation. American and British involvement in Mosaddeq's ouster has long been public knowledge, but today's posting includes what is believed to be the CIA's first formal acknowledgement that the agency helped to plan and execute the coup.

The explicit reference to the CIA's role appears in a copy of an internal history, *The Battle for Iran*, dating from the mid-1970s. The agency released a heavily excised version of the account in 1981 in response to an ACLU lawsuit, but it blacked out all references to TPAJAX, the code name for the U.S.-led operation. Those references appear in the latest release. Additional CIA materials posted today include working files from Kermit Roosevelt, the senior CIA officer on the ground in Iran during the coup. They provide new specifics as well as insights into the intelligence agency's actions before and after the operation.

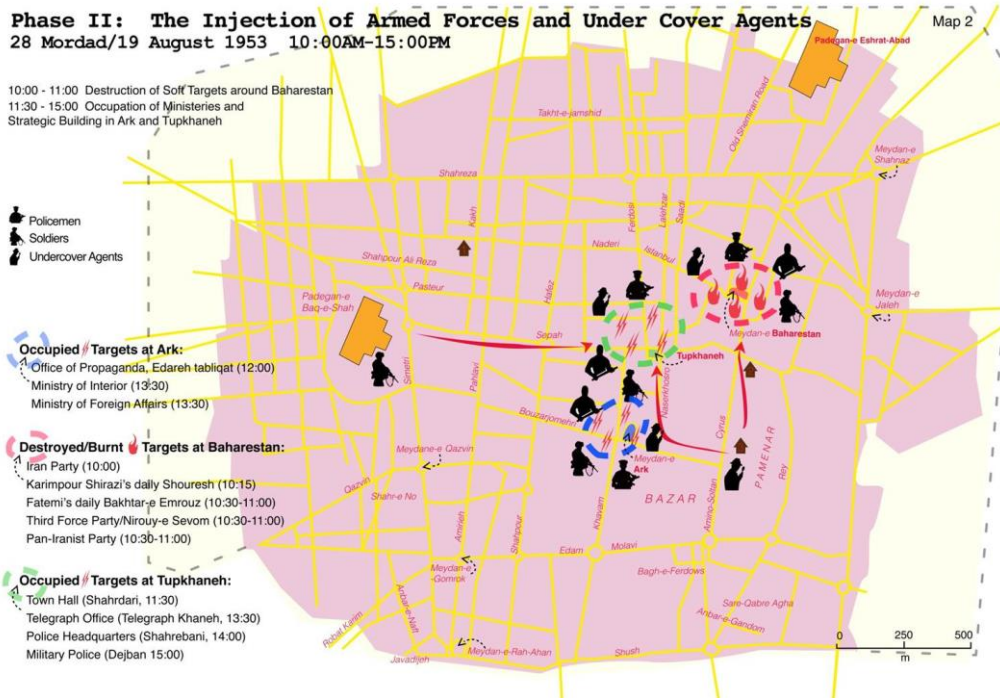


(فاز 1)

This map shows the disposition of bands of "ruffians," paid to demonstrate by coup organizers, early on August 19, 1953. The bands gathered in the bazaar and other sections of southern Tehran, then moved north through the capital. Thug leaders' names appear at left, along with the estimated size of their groups, and their targets. (Courtesy of Ali Rahnama, author of the forthcoming *Thugs, Turncoats, Soldiers, Spooks: Anatomy of Overthrowing Mosaddeq in Four Days*)

The 1953 coup remains a topic of global interest because so much about it is still under intense debate. Even fundamental questions — who hatched the plot, who ultimately carried it out, who supported it inside Iran, and how did it succeed — are in dispute.

The issue is more than academic. Political partisans on all sides, including the Iranian government, regularly invoke the coup to argue whether Iran or foreign powers are primarily responsible for the country's historical trajectory, whether the United States can be trusted to respect Iran's sovereignty, or whether Washington needs to apologize for its prior interference before better relations can occur.



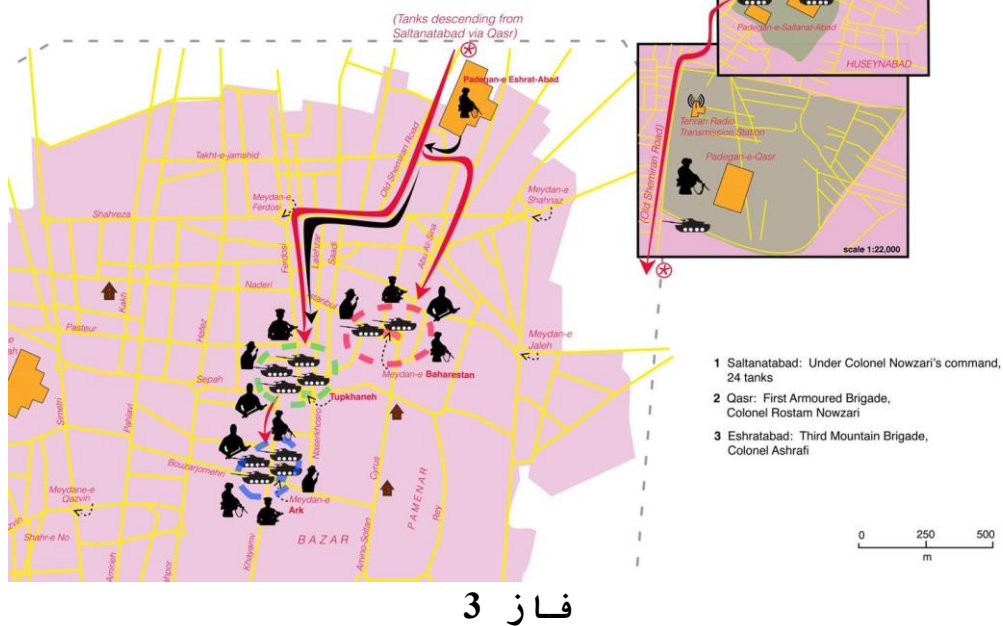
فاز 2

Pro-Shah police, military units and undercover agents became engaged in the coup starting mid-morning August 19. (Courtesy of Ali Rahnama, author of the forthcoming *Thugs, Turn-coats, Soldiers, Spooks: Anatomy of Overthrowing Mosaddeq in Four Days*)

Also, the public release of these materials is noteworthy because CIA documents about 1953 are rare. First of all, agency officials have stated that most of the records on the coup were either lost or destroyed in the early 1960s, allegedly because the record-holders' "safes were too full."

Regarding public access to any remaining files (reportedly about one cubic foot of material), the intelligence community's standard procedure for decades has been to assert a blanket denial. This is in spite of commitments made two decades ago by three separate CIA directors. Robert M. Gates, R. James Woolsey, and John M. Deutch each vowed to open up agency historical files on a number of Cold War-era covert operations, including Iran, as a sign of the CIA's purported new policy of openness after the collapse of the USSR in 1991.

Phase III: Tank Deployment and Entrapment
 28 Mordad/19 August 1953 5:00AM-14:30PM



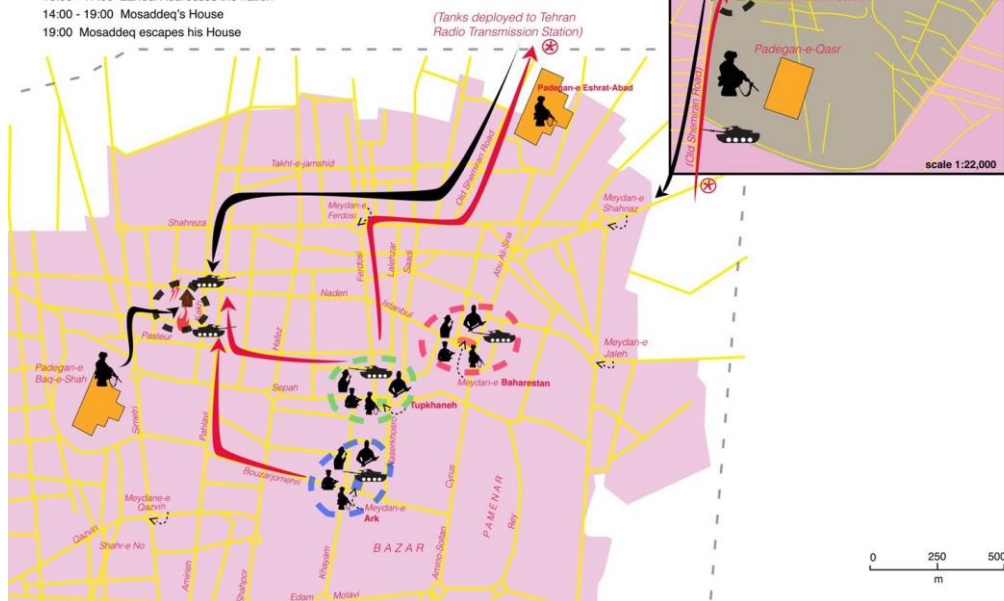
Tanks played a critical role on August 19, with pro-Shah forces gaining control of some 24 of them from the military during the course of the day. (Courtesy of Ali Rahnama, author of the forthcoming *Thugs, Turn-coats, Soldiers, Spooks: Anatomy of Overthrowing Mosaddeq in Four Days*)

A clear sign that their pledge would not be honored in practice came after the National Security Archive [filed a lawsuit](#) in 1999 for a well-known internal CIA narrative about the coup. One of the operation's planners, Donald N. Wilber, prepared the account less than a year later. The CIA agreed to release just a single sentence out of the 200-page report.

Despite the appearance of countless published accounts about the operation over the years - including Kermit Roosevelt's own detailed memoir, and the subsequent leak to *The New York Times* of the 200-page CIA narrative history — intelligence agencies typically refused to budge. They have insisted on making a distinction between publicly available information on U.S. activities from non-government sources and official acknowledgement of those activities, even several decades after the fact.

Phase IV: Attaining the Targets
28 Mordad/19 August 1953 14:00-19:00

14:00 - 16:00 Tehran Radio Transmission Station
16:00 - 17:00 Zahedi Addresses the nation
14:00 - 19:00 Mosaddeq's House
19:00 Mosaddeq escapes his House



فاز 4

Anti-Mosaddeq armed forces converged on his house (left side of map) beginning around 4:00 pm, eventually forcing him to escape over a garden wall before his house was destroyed. By then, Zahedi had already addressed the nation from the Radio Transmission Station. (Courtesy of Ali Rahnama, author of the forthcoming *Thugs, Turn-coats, Soldiers, Spooks: Anatomy of Overthrowing Mosaddeq in Four Days*)

مراحل طراحی عملیات اجرائی کودتای بیست و هشتم مرداد به شرح زیر بود:

- 1- از نقاط مختلف شهر جمعیت های تشکیل شود و تعداد تقریبی هر جمعیت و رهبر هر گروه معلوم گردد.
 - 2- هر یک از جمعیت ها در مسیرهای تعیین شده به مرکز شهر حرکت نمایند و همزمان به مقصد محل خیابان شاه - نادری برسند.
 - 3- باشگاه های ورزشی مانند باشگاه تاج نیز به حرکت درآیند.
 - 4- شعار کلیه افراد سلطنت محمدرضا باشد.
 - 5- افراد گارد جاویدان به جمعیت بپیوندند.
 - 6- خانه دکتر مصدق را محاصره و وی را دستگیر نمایند.
 - 7- دستگیری دکتر مصدق از رادیو اعلام و زاهدی با تانک به نخست وزیری برود و از شاه دعوت به بازگشت کند.
- در روز بیست و هشتم مرداد، طرح فوق به طورکامل اجرا شد و واحدهای نظامی طرفدار دکتر مصدق دخالتی در خنثی سازی کودتا نکردند. در روز بیست و هشتم مرداد دولت مصدق هیچ اقدام عملی علیه کودتاچیان نکرد و از مردم نیز برای مقابله با کودتا دعوت ننمود. رئیس شهربانی را که مشکوک به همکاری

با کودتاجیان بود، برکنار و خواهرزاده خویش، سرتیپ دفتری را که از همکاران جدی کودتاجیان بود، به ریاست شهربانی منصوب کرد.

بدین ترتیب کودتا به پیروزی رسید و سرلشکر زاهدی به نخست وزیری وقت محمدرضا پهلوی به کشور بازگشت و به تعبیر امام خمینی «محمدرضا رفت و رضاشاه برگشت» و این در حالی بود که دین بزرگی از آمریکا و انگلیس بر گردن داشت. به همین دلیل محمدرضا پهلوی در کتاب «مأموریت برای وطنم» می نویسد:

«گاهی این سوال طرح می شود که آیا دولت های آمریکا و انگلیس در قیام تاریخی که در 28 مرداد رخ داد، در برانداختن مصدق کمک مالی کرده اند یا خیر؟ هر چند من در حین انقلاب در خارج از ایران بودم ولی از جزئیات امور اطلاع داشتم ولی انکار نمی کنم که شاید به منظور پیشرفت هدف این انقلاب ملی، وجوهی هم از طرف هموطنان من خرج شده باشد.»

1.6. اهداف کودتای ۲۸ مرداد

کودتای ۲۸ مرداد چند هدف عمده داشت. اولین هدف، انتقال سلطه از انگلیس به آمریکا بود. این کار در بعد سیاسی از طریق کودتا، در بعد اقتصادی از طریق تصرف نفت و در بعد فرهنگی با تأسیس بنیادها و انجمن های فرهنگی متعدد و گماردن عوامل آمریکایی در رأس آنها صورت گرفت. هدف بعدی، تضعیف روحانیت و گروه های اسلامی مبارز و به طور کلی اسلام زدایی از ایران بود. بخش اعظم عملکرد ۲۵ ساله رژیم ستمشاهی پس از کودتا و سرکوب گروه ها و ترور شخصیت های انقلابی مسلمان، و ایجاد محدودیت های سیاسی و اجتماعی متعدد، توسط دستگاه مخوف امنیتی رژیم یعنی ساواک اجرا شد. یکی از وظایف مهم ساواک این بود که مراقب باشد نشریات ایران همواره شاه و انقلاب سفید را ستایش کنند. روزنامه ها موظف بودند تیتراژ اول خود را به یکی از فعالیت های هر قدر بی اهمیت شاه اختصاص بدهند.

اعمال سانسور، تحریف حقایق، بتسازی از شاه و مدح اغراق آمیز خاندان سلطنتی و هموار کردن راه نفوذ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی غرب، در رأس اهداف و برنامه های ساواک بود. از دیگر اهداف مهم کودتا، خنثی کردن دستاوردهای مبارزات و امیدهای مردم برای ملی شدن صنعت نفت بود. آمریکایی ها برای دستیابی به این هدف، یکی از پرسابقه ترین عوامل خود را به ریاست وزارت اقتصاد و دارایی گماردند که قرارداد ننگین کنسرسیوم معروف به قرارداد نفتی «امینی - پیچ» را به سرانجام رساند.

هفتم آبان ۱۳۳۲ قراردادی بین شرکت ملی نفت ایران از یک طرف و کنسرسیومی از شرکت های نفتی خارجی از طرف دیگر منعقد شد. در قرارداد جدید اگرچه ملی شدن نفت و صنایع نفت ایران

مورد پذیرش طرفهای خارجی قرار گرفت، ولی دولت ایران تضمین کرد تا ۲۵ سال نفت تولیدی را به شرکت‌های عضو کنسرسیوم (آمریکایی، انگلیسی، هلندی و فرانسوی) بفروشد. کودتای ۲۸ مرداد یکی از مهم‌ترین حوادث تاریخ معاصر کشورمان و سرمنشاء بسیاری از حوادث تلخ تاریخی این سرزمین به حساب می‌آید. این کودتا، چرخش و انتقال قدرت از دولتی ملی به دولتی دست‌نشانده را نشان می‌دهد. با پیروزی کودتای ۲۸ مرداد، ایالات متحده و انگلیس به اهداف کوتاه‌مدت خود رسیدند و با براندازی دولت قانونی ایران و بازگرداندن محمدرضا شاه سلطه خود را در ایران تحکیم کردند. دولت مصدق پس از آنکه نفت ایران را با کمک مجلس و خصوصاً آیت‌اله کاشانی از دست انگلیسی‌ها خارج کرد، به دلیل پذیرش این رویکرد که در مقابل دشمنی انگلیس، باید در عرصه بین‌الملل پشتیبان داشته باشد، به آمریکایی‌ها اعتماد کرد. پس از عهدشکنی آمریکا و توطئه کودتا، دولت ملی ایران جای خود را به رژیم خودکامه و مستبد داد که نتیجه آن تسلط آمریکا بر منابع نفتی کشورمان و قرار گرفتن ایران در زمره متحدان منطقه ای آمریکا در خاورمیانه بود.

1.7. عوامل اصلی کودتا

12 عامل اصلی «کودتای 28 مرداد سال 32» چه کسانی بودند؟
 کودتای 28 مرداد سال 1332 توسط سرویس‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس و با عاملیت برخی چهره‌های خارجی و داخلی رخ داد که در این گزارش مختصر به این موضوع پرداخت شده است. کودتای 28 مرداد سال 1332 با هدایت عوامل انگلیس و آمریکا شکل گرفت. میز کودتا چندین ماه قبل توسط نیروهای سازمان سیا و ام‌ای‌سیکس انگلیسی در سفارت آمریکا شکل می‌گیرد. عوامل متعددی از تئوریک تا عملیاتی در این کودتا نقش داشتند که به شرح ذیل هستند:

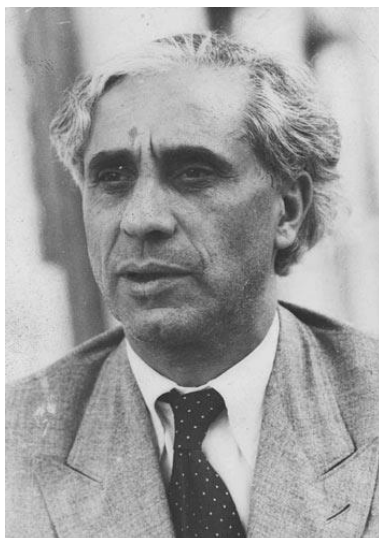
1. کرمیت روزولت: او نوه تئودور روزولت، رئیس‌جمهور اسبق آمریکا بود. وی در زمانی رئیس سازمان سیا در منطقه غرب آسیا محسوب می‌شد و نقش اصلی را در برپایی کودتای 28 مرداد سال 1332 داشت. او رئیس‌جمهور وقت آمریکا را متقاعد کرد تا با کودتا نخست‌وزیر قانونی ایران را برکنار کند. وی اصالتاً یهودی‌الاصل و متولد آرژانتین بود. روزولت در سال 2000 و در سن 86 سالگی درگذشت.



2. نورمن شوارتسکف: وی متولد سال 1895 میلادی و ژنرال آمریکایی است. او از مأموران عالی‌رتبه در سازمان سیا آمریکا بود و یکی از طراحان اصلی عملیات کودتای 28 مرداد سال 1332 محسوب می‌شود. وی ابتدا رئیس هیئت مستشاران آمریکایی ژاندارمری ایران در سال‌های ۴۰ میلادی بود که بعدها به‌طور مخفیانه برای سازماندهی کودتای ۲۸ مرداد به ایران بازگشت. وظیفه اصلی او نفوذ در جریان‌های کمونیست برای برهم زدن جامعه اسلامی ایران بود تا به این طریق بتواند مردم ایران را از نفوذ کمونیستها بترساند.



3. سید ضیاء الدین طباطبایی‌یزدی: نام وی همواره با کودتا علیه ایران آورده شده است. او نخست‌وزیر دولت کودتا در 3 اسفند سال 1299 بود. بعدها به فلسطین می‌رود و برای صهیونیستها زمین خریداری می‌کند. بعد از جنگ جهانی دوم به ایران آمده و روزنامه رعد را منتشر می‌کند. در سال‌های از او به‌عنوان گزینه مستقیم و صریح انگلیسی‌ها برای نخست‌وزیری یاد می‌شود. او به‌شدت ضد مصدق و آیت‌الله کاشانی بود و با سفارت انگلیس ارتباط مستقیم داشت، به‌گونه‌ای که از او با نام ضیاء الدین انگلیسی نام می‌بردند. او در جراید خود نقش ارتباطی مطبوعاتی ضد مصدق را ایفا می‌کرد. وی در سال 1348 و در حسرت رسیدن به نخست‌وزیری ایران در تهران درگذشت.



4. شعبان جعفری: وی معروف به شعبان بی‌مخ بود. عامل اصلی و میدانی کودتای 28 مرداد سال 1332 همین فرد است. او که به خود لقب تاج‌بخش داده بود، در روز 28 مرداد توسط عواملش از زندان آزاد شده و در عصر آن روز میدان‌داری کودتا را برعهده می‌گیرد و به مراکز رادیو و تلویزیون و خانه مصدق حمله می‌کنند و مردم حامی مصدق را با چوب و قمه مورد حمله قرار می‌دهد.

بعد از بازگشت شاه از رم به استقبالش می‌رود. وی در جریان انقلاب اسلامی از ایران به آمریکا گریخت و سال‌ها بعد در سالروز کودتای ۲۸ مرداد و سال 1385 درگذشت. او از سفارت انگلیس مبلغ 25 هزار دلار برای کودتا پول دریافت کرد و بعدها در آمریکا کبابی می‌زند. او تا آخرین لحظه زندگیش از شاه دفاع می‌کرد!



5. شاپور جی ریپورتر: او فرزند کودتاست. پدرش اردشیر ریپورتر کودتای سوم اسفند سال 1299 را برنامه‌ریزی کرد و خودش نقش اصلی و اساسی در کودتای 28 مرداد سال 1332 را داشت و او مأمور اصلی سرویس جاسوسی و جهانی یهود (شبکه بدامن) و انگلیس در خارومیانه و ایران محسوب می‌شد. طرح عملیات چکمه و مقدمه‌ای دوم کودتای 28 مرداد توسط او برنامه‌ریزی شده است. گفته می‌شد که او به علت فرار مالیاتی

در موناکو زندگی می‌کرده و به الزایمر دچار شد. برخی هم می‌گفتند که او همچنان ساکن لندن است. شاپور ریپورتر در سال ۲۰۰۵ میلادی (اسفند ۱۳۸۳ شمسی) در آرژانتین بر اثر سرطان درگذشت.



6. نعمت‌الله نصیری: وی در زمان کودتای 28 مرداد سال 1332 سرهنگ بود و فرمانده گارد جاویدان شاه را برعهده داشت. او مأمور انتقال حکم عزل مصدق به خانه‌اش بود. البته در 25 تا 28 مرداد وی در بازداشت نیروهای وفادار به ارتش مصدق بود که بعد از موفقیت کودتا در روز آخر آزاد می‌شود و بعد از بازگشت شاه به درجه سرلشکر ارتقا می‌یابد. وی از نیروهای وفادار به شاه تا سال 1357 محسوب می‌شود. او بعدها از سال 1343 تا 1357 با درجه سپهبدی ریاست ساواک را برعهده داشت و سیاه‌ترین روزها و جنایت شاه توسط نیروهای او انجام شد. در سال 57 و زمان اصلاحات شاه توسط او دستگیر می‌شود و بعد از انقلاب اسلامی توسط دادگاه انقلاب به اعدام محکوم و در 22 بهمن تیرباران می‌شود.



7. عباس فرزانگان: وی یکی از سیاستمداران و نظامیان دوره پهلوی است. وی مدتی به عنوان وابسته نظامی ایران به ایالات متحده آمریکا مشغول به کار می‌شود و نقش زیادی در هماهنگی کودتای 28 مرداد در آمریکا ایفا می‌کند. فرزانگان با

سرهنگ جورج کارول «سرپرست نظامی سیا در عملیات کودتا» ارتباط داشت و دیگر عوامل ارتشی وابسته به آمریکا را چون سرلشکر نادر باتمانقلیچ و سرهنگ حسن اخوی و سرهنگ ولی محمد زندکریمی را وارد صحنه کرد و ملاقات آنها را با سرهنگ کارول در سفارت سفارت ایالات متحده در تهران ترتیب داد. پس از پیروزی کودتاکنندگان زاهدی به فرزندگان و کارول دستور داد پایان عملیات را اعلام کنند و فرزندگان مأمور انتصاب فرماندهان نظامی و دستگیری مخالفان شد. وی در سال 1382 در آمریکا درگذشت.



8. فضالله زاهدی:

نام فضل ... زاهدی با کودتای انگلیسی — آمریکایی 28 مرداد 1332 عجین شده است. او سال 1271 در همدان متولد شد. پس از تحصیلات متوسطه و در آستانه جنگ جهانی اول به نیروهای قزاق پیوست و فنون نظامی را زیر نظر افسران روس فرا گرفت. وی در زمره افسران تیپ همدان بود که برای سرکوب نهضت جنگل عازم شمال کشور شد. زاهدی در دوره رضاخان صاحب مشاغل مهمی شد و مأموریت های بسیاری انجام داد. زاهدی سال 1300 فرماندهی محاکم نظامی را برعهده داشت. دو سال بعد فرماندهی قشون فارس را برعهده گرفت و مأمور حل غائله شیخ خزعل شد. او پس از حل این غائله و با حکم رضاخان فرماندار خوزستان شد. در سال های 1305 و 1306، فرماندهی لشکر شمال شد و در اردیبهشت 1308، فرماندهی ژاندارمری را برعهده گرفت. او برای سرکوب عشایر فارس به شیراز رفت، ولی مدتی بعد، پس از فرار یک زندانی سرشناس، مورد سوءظن رضاخان قرار گرفت و به تهران فراخوانده شد. پس از مدتی بازداشت و تنزل درجه یافت، اما کمی بعد بخشوده و آزاد شد. پس از اشغال ایران توسط متفقین، زاهدی به فرماندهی لشکر اصفهان منصوب شد. با افشای ارتباط های پنهان وی با آلمانی ها، توسط انگلیسی ها دستگیر و به بازداشتگاه های انگلیسی ها در فلسطین انتقال داده شد، اما

سال 1324 به تهران بازگردانده شد. ارتشبد حسین فردوست می گوید که این چهره جدید از زاهدی، ترفند انگلیسی ها بود تا وی را عنصر ضدانگلیسی معرفی کنند. در فاصله سال های 1320 تا 1332 تلاش کرد، از خود یک چهره ملی نشان دهد. زاهدی در 1325 و در اوج اقدامات عشایر فارس، به ویژه قشقایی ها علیه دولت قوام السلطنه، به ریاست فرماندهی قوای جنوب و سرپرستی استانداری فارس منصوب شد. او موفق به فرونشاندن اقدامات عشایر شد. زاهدی در سال 1328 در کابینه حسین علاء به وزارت کشور منصوب شد و در سال 1330، به سمت شهربانی نائل شد و این سمت را در کابینه محمد مصدق نیز حفظ کرد. در اسفند 1331 به اتهام توطئه علیه مصدق، بازداشت ولی در اواخر همان ماه آزاد شد. در 22 مرداد 1332 هنگامی که شاه آماده خروج از ایران بود، محرمانه حکم عزل مصدق و نخست وزیری زاهدی را امضا کرد. زاهدی در 28 مرداد با کودتایی که از حمایت آمریکا و انگلیس برخوردار بود، مصدق را برکنار و زمینه بازگشت شاه را از رم فراهم کرد و نخست وزیر کودتا شد. زاهدی در این دوره موجی از بازداشت و سرکوب به راه انداخت، نظامیان مغضوب مصدق را آزاد و طرفداران وی را بازداشت کرد. در سه روز اول کودتا، نفر از شخصیت های 500 سیاسی و نظامی وفادار به دولت مصدق بازداشت و تبعید شدند. محاکمه مصدق، اعدام فاطمی، برقراری مجدد رابطه با انگلیس و سرکوب اعتراضات دانشجویان دانشگاه تهران، از جمله رویدادهای مهم دوران کوتاه نخست وزیری زاهدی است. افزایش اقتدار زاهدی که از حمایت آمریکا نیز برخوردار بود، شاه را نگران کرد. در نتیجه، شاه پس از سفری به آمریکا توانست موافقت آیزنهاور را برای تغییر دولت در ایران جلب کند. از این رو در فروردین 1334 با اشاره شاه، اسدا... علم، زاهدی را برای استعفا تحت فشار گذاشت. زاهدی ابتدا اصرار علم را جدی نگرفت، اما هنگامی که اردشیر زاهدی پیغام سفیر آمریکا در تهران را مبنی بر ضرورت کناره گیری از نخست وزیری را نزد او آورد، تسلیم شد و از کار کناره گرفت. زاهدی سپس رهسپار ژنو شد و ریاست دفتر نمایندگی دائمی ایران در مقر اروپایی سازمان ملل را برعهده گرفت. زاهدی تا پایان عمر خود، به جز یک هفته که آن هم برای شرکت در مراسم ازدواج پسرش با شهناز پهلوی به تهران آمد، اجازه ورود به کشور را نداشت. فضل... زاهدی سرانجام در شهریور 1342 درگذشت.



9. دونالد نیوتن ویلبر: او در اصطلاح کارشناس فرش در ایران بود؛ اما در امر واقعیت بیشتر نقش جاسوسی برای سازمان سیا را برعهده داشت. شهرت او بیشتر به خاطر شرکت او در طراحی عملیات تی پی آژاکس است که به کودتای ۲۸ مرداد منجر شد. گفته می‌شود او نویسنده تاریخچه این عملیات است که ظاهراً از اسناد سری سازمان سیا بوده و در سال ۲۰۰۰ در روزنامه نیویورک تایمز منتشر شد.

فرمانده عملیات روانی دکتر دونالد نیوتن ویلبر یکی از سازمان دهنده های اصلی عملیات آژاکس بود. وی در اواخر آوریل 1953 به نیکوزیا رفت و با همکاری تنگاتنگ سرویس اطلاعاتی بریتانیا، نقشه ای برای براندازی دکتر مصدق تحت فرمان وی، طرح کرد. گروه مسئول ارسال امکانات ارتباطی به پایگاه سازمان سیا در تهران (برای ایجاد ارتباط بین تهران، نیکوزیا و واشنگتن) بود. علاوه بر این ویلبر، مسئولیت مراحل جنگ روانی را در کودتا بر عهده داشت. ویلبر در عملیات با گروه هنری سیا سرتاسر برای تبلیغات منفی علیه مصدق، همکاری نمود.



10. اسدالله رشیدیان: وی هم از فرزندان کودتا در ایران است. روزی پدرش با دسیسه انگلیس رضاخان را بر سرکار آورده

و روزی دیگر نیز او به همراه انگلیس و آمریکا دولت قانونی ایران را ساقط کردند. اسدالله رشیدیان پیش از انقلاب ۵۷ سرمایه خود را از کشور خارج کرد و خود نیز به انگلستان رفت و در اوایل دهه ۶۰ درگذشت. در دومین نقشه سیا برای به انجام رساندن کودتای ۱۳۳۲، ماموران سیا توانستند به کمک رشیدیان حکم عزل مصدق و حکم نخست وزیری سر لشکر زاهدی را از محمد رضا پهلوی بگیرند. او تاجر پولدار یهودی بود.



12. اشرف پهلوی: او خواهر دوقلوی شاه بود. مصدق او و خانواده سلطنتی را به جرم دخالت در امور کشور از ایران اخراج کرد. نقش او در متقاعد کردن شاه برای امضای حکم عزل مصدق بسیار تأثیرگذار بود. او بعدها یکی از ارکان حکومت پهلوی بود و نقش اساسی در ترانزیت مواد مخدر در کشور داشت. روایت‌های غیراخلاقی او شهره خاص و عام شد و بعد از انقلاب اسلامی از کشور خارج شد و به آمریکا رفت. او در کودتای 28 مرداد سال 1332 مستقیم با سفارت انگلیس در ارتباط بود. او ۱۷ دی ۱۳۹۴ در سن ۹۶ سالگی در منطقه مونتکارلو موناکو مُرد.



12. لوی هندرسون: وی در زمان مطرح شدن موضوع ملی شدن نفت توسط مصدق سفیر آمریکا در ایران بود. نام او در آمریکا «آقای خدمات خارجی» نام داشت. به اعتقاد او اگر از سوی غرب و آمریکا به ایران کمک نشود ممکن است در ایران انقلاب

کمونستی رخ دهد. رویکرد هندرسون مبتنی بود بر حمایت از شاه در برابر مصدق و همچنین حمایت از منافع انگلستان که سبب می‌شد. هندرسون در سقوط دولت ملی ایران نقشی تعیین کننده داشت. مقامات آمریکایی نیز بر این موضوع تاکید کرده و از او به‌عنوان کلید اصلی کودتای ۲۸ مرداد نام برده‌اند. به دلیل این نقش بود که به گفته غلامرضا نجاتی از سوی حکومت پهلوی مبلغ یک میلیون دلار به او پاداش داده شد.



1.8. گروه‌های شرکت کننده در کودتای ۲۸ مرداد

گروه‌های شرکت کننده در کودتای ۲۸ مرداد عبارت بودند از:
نظامیان:

از جمله بازوهای اجرایی کودتا نظامیان و افسران بازنشسته‌ای بودند که در قالب «کانون افسران بازنشسته» ساماندهی شدند. افسران سلطنت‌طلب از طریق «کمیته نجات وطن» که سرلشکر زاهدی رهبر آن بود، افسرانی را که دارای پست‌های حساس نظامی بودند، جذب و برای اجرای طرح کودتا با خود همگام کردند.

از جمله بازوهای اجرای کودتا و کانون‌های مهم مخالفت توطئه علیه دولت مصدق، نظامیان بودند که در کانون افسران بازنشسته به رهبری «فضل‌الله زاهدی» هدایت می‌شدند.

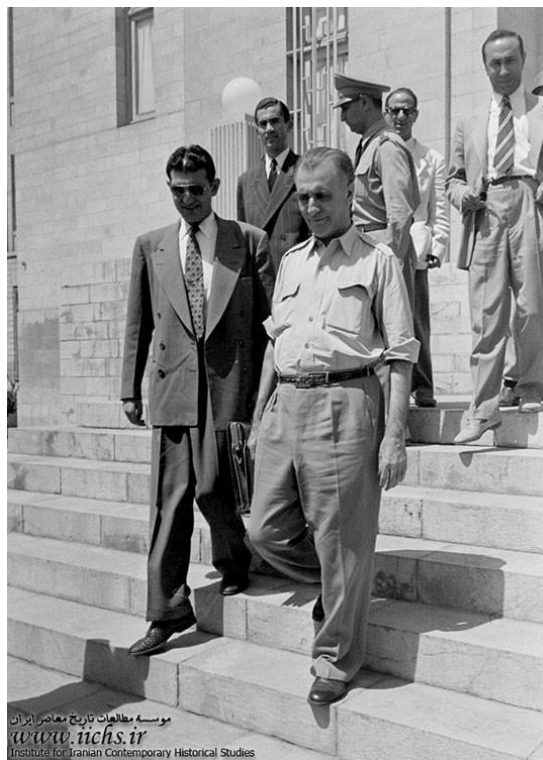
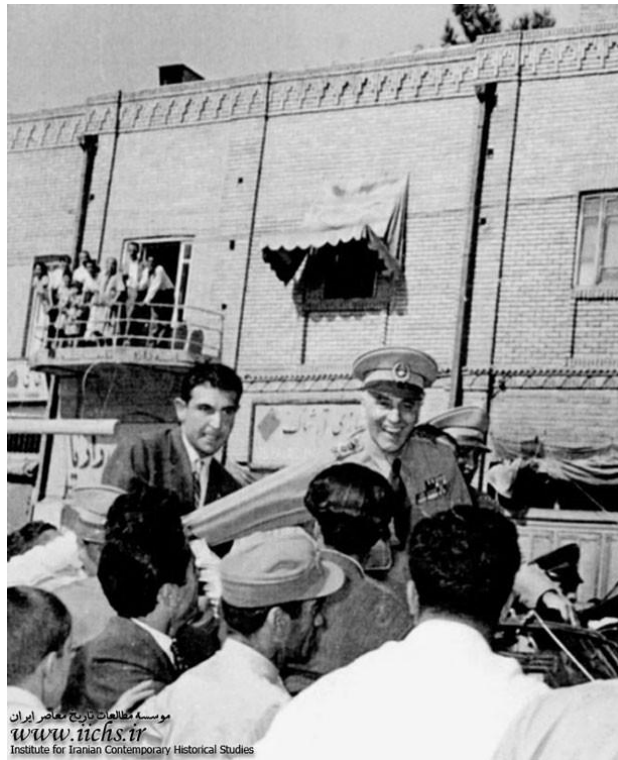
افسران شاه‌دوست و سلطنت‌طلب از طریق «کمیته نجات وطن» - که سرلشکر زاهدی در رأس آن بود و روزولت، فرمانده آمریکایی کودتا - افسرانی را که پست‌های حساس نظامی داشتند در اجرای کودتا با خود همگام کردند.

از میان افسران و نظامیان، سرتیپ نادر باتمانقیلیج، سرتیپ حسین آزموده، سرتیپ عباس فرزانگان، سرگرد پرویز خسروانی، هدایت‌الله گیلان‌شاه، منصورپور، سرتیپ عباس گرز و سرهنگ امیری از نظامیانی بودند که نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در کودتا داشتند.

سرهنگ عزیز امیر رحیمی بعد از کودتا، کاملاً خود را در اختیار حکومت زاهدی قرار داد؛ ولی شغل درخور وی به او داده نشد. بیشتر عناصر نظامی و انتظامی که در دستگاه دولت

مصدق بودند، دو دوزه (دوطرفه) بازی می‌کردند؛ از جمله سرهنگ اشرفی، فرماندار نظامی تهران، سرتیپ مدبر، رئیس شهربانی و نادری، رئیس کارآگاهی شهربانی ظاهراً منتسب به دستگاه مصدق بودند؛ ولی در شروع کودتا، نقش بسیار حساسی ایفا کردند. از همه مهم‌تر سرتیپ تیمور بختیار، فرمانده منطقه کرمانشاه بود که از مخالفان سرسخت دولت ملی مصدق شمرده می‌شد؛ به همین علت پس از کوتای ۲۸ مرداد، گروهی از نظامیان که در کودتا شرکت کرده بودند و نیز نقش فعالی داشتند، به سمت‌ها و پست‌های بالای نظامی رسیدند.

برخی ارتش‌یانی که پس از کودتای مرداد ۱۳۳۲ ارتقای مقام گرفتند			
اسم	درجه نظامی قبل از کودتا	درجه نظامی بعد از کودتا	
۱	نعمت‌الله نصیری	سرهنگ	ارتشبد
۲	نادر جهانبانی	سرلشکر	سپهبد
۳	فرهاد دادستان	سرتیپ	سرلشکر
۴	پرویز خسروانی	سرگرد	سپهبد
۵	اسکندر آزموده	سرهنگ	سپهبد
۶	حسین آزموده	سرهنگ	سپهبد
۷	جلویدپور	سرگرد	سرتیپ
۸	مصطفی امجدی	سرتیپ	سپهبد
۹	فرهنگ خسروپناه	سرهنگ	سرلشکر
۱۰	وائقی	سرگرد	سرتیپ و رئیس شهربانی
۱۱	کاظم خزاعی	سروان	سرلشکر
۱۲	وجدانی	سروان	سپهبد
۱۳	معتضد	سروان	سپهبد
۱۴	بیوک ساعدی	سروان	سرتیپ
۱۵	نوشین‌زاد	سروان	سرلشکر
۱۶	ریاحی	ستوان یکم	سرلشکر
۱۷	عباس شقاقی	سروان	سرلشکر
۱۸	علی‌اکبر سیاسی	سرتیپ	سرلشکر
۱۹	تیمور بختیار	سرهنگ	سپهبد
۲۰	محمد دفتری	سرتیپ	سرلشکر





سرلشکر زاهدی در میان کودتاجیان

اراذل و اوباش و زنان روسی (بدکاره):

از دیگر عوامل اجرایی بسیار مهم کودتا همین اراذل و چماقدارانی بودند که با تحریک افراد ساده و بازاری، تظاهراتی را در کوچه‌ها و خیابان‌ها به راه می‌انداختند و به طرفداری از شاه و دولت زاهدی، اغتشاش‌هایی را به راه می‌انداختند.

شعبان جعفری، معروف به «شعبان بی‌مخ» سردسته اوباش جنوب شهر تهران، حسین اسماعیل‌پور، معروف به «رمضون یخی»، محمود مسگر و مرحوم طیب حاج‌رضایی در سبزه‌میدان و خیابان ارگ، پس از بستن بازار، در دسته‌های سی‌چهل نفری به بانک‌ها و وزارتخانه‌ها حمله و عکس‌های شاه را به در و دیوار می‌چسبانند و بعد، سراغ روزنامه‌های طرفدار دولت مصدق، توده‌ای‌ها و اداره‌ها می‌رفتند و آنجاها را آتش‌زده، زمینه را برای دخالت کودتاگران آماده می‌کردند

اوباش و چماقداران به تحریک افراد سلطنت‌طلب و عوامل خارجی و به طرفداری از شاه، تظاهراتی را در سطح گسترده به راه انداختند. «شعبان جعفری» معروف به «شعبان بی‌مخ» از سردسته‌های اوباش که روز کودتا در زندان بود، ساعاتی پیش از شروع کودتا با همکاری ماموران شهرداری و فرمانداری نظامی آزاد شد. بعد از کودتا، «شعبان بی‌مخ» به خاطر خدماتش در انجام کودتا، مورد تقدیر قرار گرفت. شعبان جعفری (معروف به شعبان بی‌مخ) یکی از دوستان اران خاندان پهلوی به‌ویژه محمدرضا بود که بعد از حادثه ۲۸ مرداد بیشتر شناخته شد. شعبان یکبار توسط «عزت شاهی» تا آستانه مرگ پیش رفت؛ اما توانست جان سالم به در برد. او بعد از انقلاب از ایران گریخت و تا پایان عمر در شهر لس‌آنجلس آمریکا زندگی می‌کرد. براساس اسناد ساواک در جلسه‌ای به تاریخ ۴۴/۷/۱ آمده است: «علی امینی از شعبان جعفری تعریف کرده و افزوده این مرد

نمونه شاه دوستی و وطن پرستی است و نوحه دانی خطاب به دکتر امینی اظهار داشته شعبان بی‌مخ را می‌فرمایید و امینی پاسخ داده از همه بامخ‌تر است و خدمتی که او به مملکت می‌کند من و شما نمی‌کنیم، وجود این قبیل اشخاص برای مملکت لازم می‌باشد». یکی از ویژگی‌های حکومت‌داری خاندان پهلوی، اتکای آنها به جمعیت ارادلو و اوباش و به اصطلاح لمپن‌ها بود؛ در واقع بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که به نوعی محمدرضا شاه پهلوی، تاج و تخت خود را مدیون اوباشی مانند شعبان بی‌مخ می‌دانست، این گروه همواره به‌عنوان یکی از مدافعان اصلی خاندان سلطنتی محسوب می‌شدند، به همین دلیل پس از ۲۸ مرداد ۳۲ شاهد تغییرات اساسی در ارتباط حکومت با لات‌ها و تغییر موقعیت آنها هستیم. شعبان بی‌مخ به پهلوان شعبان تبدیل می‌شود و انحصار بسیاری از امتیازها را خود و نوچه‌هایش کسب می‌کنند و با تبلیغی که دستگاه رسانه‌ای رژیم از او می‌کند به شخصی بین‌المللی تبدیل می‌شود. این موقعیت اجتماعی و سیاسی رسمی باعث سرازیر شدن سیل کمک‌های مادی و معنوی از جمله دریافت‌های گوناگون مالی از سازمان‌ها و وزارتخانه‌های مختلف می‌شود. برای مثال در یک نمونه از این رانته‌ها شعبان جعفری سال ۱۳۴۳ و به بهانه درمان بیماری در آلمان ۳۲ هزار تومان هزینه درمان از ساواک دریافت می‌کند.

چرایی این همه خدمات حکومت به ارادلو و اوباش به روزهای داغ مرداد سال ۳۲ بازمی‌گردد، زمانه‌ای که در آن دکتر محمد مصدق پس از ملی‌شدن صنعت نفت در جایگاه نخست‌وزیر به رتق و فتق امور می‌پردازد. شاه در پی شکست کودتای ۲۵ مرداد از ایران رفته؛ اما به سرویس‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس چشم دارد. ارتش کودتاجی یک بازوی اجرایی است و اوباش نقش بزرگی در این میان بازی می‌کنند. ساعت ۱۰ صبح روز ۲۸ مرداد، دسته‌ای از قداره‌بندان و اوباش به دسته‌های ۳۰، ۴۰ نفری تقسیم شدند و هر دسته به یکی از سازمان‌های دولتی و بانک‌های اطراف بازار و میدان ارک یورش بردند و پس از مضروب کردن نگهبانان آن مراکز و نصب عکس‌های شاه بر سردر آن اماکن، به طرف میدان توپخانه و خیابان‌های مرکزی به راه افتادند.

نقش اوباش به همین‌جا خلاصه نمی‌شود؛ براساس آنچه در کتاب «خواب آشفته نفت» آمده است: «شعبان بی‌مخ، از داخل زندان، گروهی از فاحشه‌های مشهور قلعه شهرنو نظیر پری‌بلنده، پروین آژدان‌قزی و ملکه اعتضادی را اجیر کرد و آنها هم در همراهی با کودتاجیان و با سردادن شعارهای «زننده باد شاه» و «مرگ بر توده‌ای» و «مرگ بر مصدق» از جنوب شهر به خانه مصدق در انتهای خیابان فلسطین و سپس تا خیابان پاستور قشون‌کشی کردند. براساس برخی روایات از روز واقعه، شعبان بی‌مخ تا ظهر روز کودتا در زندان شهربانی بود و از طریق دوستانش غائله را هدایت می‌کرد. حدود ظهر بود که زاهدی او را از زندان آزاد کرد تا هدایت دسته اوباش به سمت خانه مصدق را بر عهده گیرد. او به همراه یک جیب ارتشی و با پرچمی قرمز

در دست، مأموریت خودش را با پنج الی شش هزار نفر از اراذل و اوباش در به‌ثمررساندن کودتای ۲۸ مرداد آغاز کرد». پس از تسخیر رادیو، اوباش به رهبری شعبان بی‌مخ حدود ساعت سه بعدازظهر به خانه مصدق می‌رسند و تیراندازی به خانه مصدق آغاز می‌شود. موسی مهران، محافظ دکتر مصدق، درباره گلوله‌باران منزل دکتر مصدق می‌گوید: «تمام دیوارهای خانه دکتر مصدق گلوله خورده بود و می‌خورد و صدای مهیبی می‌داد تا یکی از گلوله‌ها وارد اتاق می‌شود، آقای دکتر صدیقی گفت آقا اجازه بدهید از اتاق خارج شویم اما دکتر مصدق گفت فقط تخته را جابه‌جا کنید.»

اعمال اوباش در آن روز به همین‌جا خلاصه نمی‌شود. براساس روایات تاریخی، حدود ساعت هشت بامداد روز ۲۸ مرداد جمعیت اوباش و چاقوکشان که روز قبل نیز در عملیات شرکت داشتند، در خیابان‌های تهران و سرپل تجریش عملیات جدید خود را آغاز می‌کنند. در کتاب جبهه ملی ایران از پیدایش تا کودتای ۲۸ مرداد آمده است: «ساعت ۹ صبح گروهی از اوباش و جمعی از گروه‌بانان و پاسبانان با لباس مبدل در میدان بهارستان به ایراد شعار به طرفداری از شاه می‌پردازند. اوباش به جمعیتی از تظاهرکنندگان هوادار مصدق که مطابق هم‌روزه برای تظاهرات در میدان جمع شده بودند، حمله می‌کنند و زدوخورد میان آنها درمی‌گیرد. سربازان نیروهای انتظامی، فرمانداری نظامی و پاسبانان شهربانی در کامیون‌های خود نشسته و فقط تماشا می‌کردند». ساعت ۱۰ صبح حدود ۴۰۰ نفر از گروهی که به وسیله شعبان، طیب حاج‌رضایی و رمضان یخی، هدایت می‌شدند و مجهز به چماق و چاقو و تپانچه بودند، سبزه‌میدان و میدان ارگ را اشغال کردند. در آنجا به گروه‌های ۳۰ تا ۴۰ نفری تقسیم شدند و هر دسته با دادن «شعارهای زنده‌باد شاه» به یکی از ساختمان‌های دولتی حمله کردند. آنها پس از کتک‌زدن نگهبانان وارد ساختمان شده و عکس شاه را بالای سردر آویزان می‌کردند. سپس درحالی‌که چند کامیون سرباز و پاسبان پیشاپیش آنها حرکت می‌کردند، به سوی خیابان‌های مرکزی شهر به راه افتادند.



اراذل و زنان روسی (بدکاره):

در کودتای ۲۸ مرداد، الوات که معلوم بود کی بودند؛ شعبان جعفری مشهور به شعبون بی‌مخ که بعد از کودتا مشهور شد به شعبان تاج‌بخش، یعنی او تاج شاه را دوباره به او بازگردانده بود. اما فاحشه‌ها کی بودند؟ «ملکه اعتضادی» بود به همراه زنانی مشهور به «پری بُلنده» و «پری آژدان‌قزی» و چند نفر دیگر. این‌ها البته فقط فاحشه نبودند، بلکه سردسته فاحشه‌ها بودند و در محله روسپیان تهران، مشهور به شهر نو برای خودشان همه‌کاره بودند و خانم رئیس نامیده می‌شدند. همین‌ها عده زیادی از فاحشه‌های شهر نو را برای آشوب و اغتشاش و ایجاد زمینه مناسب برای کودتا به خیابان‌ها آوردند و ماجرا این‌گونه بود: «ملکه اعتضادی در روز کودتای ۲۸ مرداد، چهار هزار و پانصد نفر از روسپیان شهر نو را به خیابان‌ها آورد... او باش از اقصی‌نقاط تهران به خیابان‌ها ریختند و عملیات آغاز شد. دسته‌ای که غالباً با چوب و چماق راهی خیابان‌ها شده بودند جلوی ماشین‌ها را می‌گرفتند و آن‌ها را مجبور به روشن‌کردن چراغ‌ها و قراردادن عکس شاه روی شیشه اتومبیل می‌کردند. بعد از رسیدن جمعیت به خیابان‌های نادری و شاه‌آباد عده‌ای از زنان شهر نو به سرکردگی ملکه اعتضادی به آن‌ها پیوستند.

روسپیان در حالی که عکس شاه را در دست داشتند به تحریک بیشتر آشوبگران پرداخته و ملکه اعتضادی که چادر به کمر

بسته بود بر روی جیپی ایستاده بود و به تهییج بیشتر جمعیت پرداخت و چاقوکشها را تحریک می‌نمود که با زدن شاه‌رگ مخالفان شاه، هر یک از زنان شهر نو را که می‌خواهند، برای خود انتخاب کنند و با معرکه‌ای که ملکه اعتضادی برپا کرد چند هزار نفر بیکاره به دور آنها جمع شدند و بر تعداد آشوبگران افزوده شد.»



مطبوعات:

از جمله ابزارهای بسیار مهم برای زمینه‌سازی کودتا و آماده‌سازی افکار عمومی برای پذیرش کودتا، مطبوعات بود که از آنها به‌عنوان «عوامل ویژه» یاد می‌شود. حمله‌های مطبوعات به مصدق، ابعاد جدید و خطرناکی می‌یافت و وی را نه تنها به داشتن ارتباط‌های کمونیستی و نقشه برای برانداختن تاج و تخت سلطنت، بلکه به داشتن پیوندهای خانوادگی با یهودیت و هواداری از انگلستان هم متهم می‌کردند.

طی روزهای دهه سوم مرداد ۱۳۳۲، نشریه‌های حزب توده؛ شهیار و به سوی آینده که شاخص‌ترین نشریه‌های اندیشه‌شان بود - به راحتی وقوع کودتا را هشدار می‌داد. شبکه نظامی حزب توده نیز از وقایع، آگاهی کامل داشت.

طبق اسناد سازمان سیا، از مطبوعات و تبلیغات با عنوان «عوامل ویژه» یاد می‌شد. آمریکا و انگلیس با نفوذ در شبکه مطبوعاتی دست به تبلیغات گسترده‌ای ضد مصدق زدند و سرانجام ۲۸ مرداد نتیجه دلخواه را از این تبلیغات گرفتند.

ایلات و عشایر:

ایلات و عشایر از دیگر عوامل اجتماعی بودند که طراحان کودتا از آنان به نفع شاه و علیه مصدق استفاده کردند. تنها عشایر قشقایی در شمار مخالفان عمده شاه بودند. به همین

منظور به دست آوردن همراهی آن‌ها با کودتا و سوق دادن‌شان به طرفداری از کودتا یا حداقل بی‌طرفی از اهمیت زیادی برخوردار بود، اما قشقای‌ها برخلاف دیگر ایلات، حاضر به حمایت از شاه و کودتا علیه دولت مصدق نشدند.

پس از کودتا، محمد مصدق محاکمه و تبعید شد. مصدق با اعتماد به آمریکایی‌ها تصور کرد از طریق آن‌ها می‌تواند انگلیسی‌ها را از ایران بیرون کند، ولی نهایتاً متوجه شد این رویکرد به نتیجه نمی‌رسد؛ لذا به «حزب توده» آزادی داد. در حالی‌که جامعه مذهبی ایران با فعالیت حزب توده مخالف بود. مصدق معتقد بود باید دولتی لائیک در ایران بر سرکار باشد؛ بدنه مردم هم، چون به مرور دیدند که مصدق و شاه، دولت اسلامی نمی‌خواهند، از آن‌ها حمایت نکردند.

شگفت‌آورترین کار ماموران سیا برای به ثمر رسانیدن کودتای ۲۸ مرداد، این بود که آن‌ها به هر کاری دست می‌زدند تا شاه را بر آریکه قدرت بنشانند. یکی از ماموران سیا، جو-گودوین از همکاران نزدیک کریمیت روزولت، رهبر آمریکایی کودتاست. وی محرمانه، سراغ محمدناصر، خسرو و محمدحسین‌خان قشقای، فرزندان صولت قشقای رفت و آنان را برای شرکت در آشوب علیه مصدق تحریک کرد.

طراحان استعمارگر کودتا می‌خواستند در این میان از آنان به نفع شاه و ضد مصدق بهره‌برداری کنند که در این راه نه تنها موفق نشدند، بلکه این ایل‌ها در شمار مخالفان کودتا و مقابله با دولت مصدق قرار نگرفتند و در ضدیت با شاه و زاهدی برای همکاری با حزب توده نیز حاضر شدند.

برادران رشیدیان (اسدالله، قدرت الله، حبیب الله، سیف الله):

باید توجه داشت که برادران رشیدیان (اسدالله، سیف‌الله و قدرت‌الله) در کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نقش عمده‌ای ایفا کردند و در حالی که همه از فضل‌الله زاهدی به عنوان عامل اصلی کودتا نام می‌بردند، این سه برادر، صاحب چندین بانک و شرکت بزرگ تجاری بودند و در شهرک‌سازی با شاه و برادرانش همکاری می‌کردند؛ به گونه‌ای که در شهرک گل‌ساردشت، با بنیاد پهلوی ۲۰ درصد مشارکت داشتند.

در واقع، برادران رشیدیان، عوامل عمده بریتانیا در ایران بودند که انگلیسی‌ها از طریق آنها تلاش‌های خود را برای نفاق‌افکنی بین سران جبهه ملی آغاز کرده بودند. برادران رشیدیان برای دخالت دادن اشرف پهلوی در کودتا، در خرداد ۱۳۳۲ وارد فرانسه شدند و با او ملاقات کردند. این ملاقات، نتیجه مثبتی داشت و اشرف پس از مدتی، برای کودتا به ایران آمد.



نقش اشرف و زنان دربار در کودتا:

اشرف پهلوی و شبکه ویژه او به عنوان یکی از محورهای اجرای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به شمار می‌رود. مهم‌ترین مأموریت اشرف پهلوی در پیروزی کودتا، هماهنگی بخشی از نیروهای کودتا به کمک اسدالله رشیدیان و رسانیدن یک نامه از مقامات انگلیسی- آمریکایی به محمدرضا پهلوی بوده است؛ البته این درحالی است که قبلاً دکتر مصدق، او را به خارج از کشور تبعید کرده بود و ورود او به ایران، منع قانونی داشت. اشرف از مصدق، نفرت داشت و وی را دشمن سلطنت می‌دانست. او که همراه دیگر اعضای خانواده سلطنتی به انگیزش دکتر مصدق و دستور محمدرضا پهلوی به خارج از کشور تبعید شده بود، در تابستان ۱۳۳۲ به منظور اجرای مأموریتی برای کودتا، به بهانه رسیدگی به مسائل مالی و شخصی، ده روز وارد ایران شد. کودتا با همکاری اشرف، شبکه وی و عوامل دیگر، موفق شد دولت مصدق را سرنگون کند.

1.9. پیامدهای کودتا

پیامدهای داخلی کودتای ۲۸ مرداد:

- کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دولت مصدق را می‌توان پایان دوره ناسیونالیسم و ملی‌گرایی در ایران دانست. ملی‌گرایی سازمان‌یافته‌ای که از طریق احزابی چون حزب ملی شکل گرفته بود.
- بعد از کودتای ۲۸ مرداد، ایران استقلال سیاسی خود را از دست داد و دوباره دولت‌های دست‌نشانده در ایران تشکیل شدند.
- بعد از کودتای ۲۸ مرداد، فضای آرام ایران تبدیل به فضای اختناق و سرکوب شد.
- بعد از کودتای ۲۸ مرداد، احزاب سیاسی مستقل از بین رفتند.
- بعد از کودتای ۲۸ مرداد، دموکراسی از ایران رخت بر بست و احزاب سیاسی مستقل جای خود را به احزاب سیاسی دولتی دادند.
- بعد از کودتای ۲۸ مرداد، ساختار امنیتی گسترده‌ای در ایران شکل گرفت و آزادی سیاسی از ایران رخت بر بست.

- در ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد، چارچوبی که قانون اساسی برای قدرت شاه تعیین کرده بود، شکسته شد و افزایش قدرت شاه منجر به دیکتاتوری او در سال‌های بعد شد.
 - بعد از کودتای ۲۸ مرداد، گزینه مشارکت سیاسی نخبگان در امر حکومت، تبدیل به اطاعت محض از قدرت شاهنشاه شد.
- پیامدهای خارجی کودتا:
- بعد از کودتای ۲۸ مرداد، در روابط خارجی ایران، تغییراتی اساسی ایجاد شد.
 - دولت ایران روابط دیپلماتیک خود را با کشورهای چون انگلستان و آمریکا از سر گرفت.
 - مسئله نفت در قالب کنسرسیوم، به نفع آمریکا و انگلیس، حل و فصل شد.
 - ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد، استقلال سیاسی و اقتصادی خود را از دست داد
 - ایران به نفع جبهه غرب، وارد جنگ سرد بین آمریکا و شوروی شد.
 - روابط اقتصادی و سیاسی ایران با دولت آمریکا و انگلیس هر روز بیشتر شد تا جایی که ایران به این دولت‌های خارجی وابسته شد.
 - پیامدهای داخلی و خارجی کودتای ۲۸ مرداد تا سال‌ها بر ایران سایه افکند و بازگشتن شرایط ایران به پیش از برکناری مصدق، تبدیل به مطالبه‌ای شد که تا سال‌ها دغدغه مردم شد. این مطالبات حتی تا سال‌های پیش از انقلاب اسلامی هم ادامه داشت و حتی برخی از مورخان، انگیزه قیام ۱۵ خرداد در سال ۴۲ را در ادامه دستیابی به این مطالبات می‌دانند.

عواقب و خسارات کودتای 28 مرداد 1332:

از عواقب و خساراتی که کودتای 28 مرداد و تسلط آمریکا بر ایران به بار آورد می‌توان به این موارد اشاره نمود: انعقاد قرارداد کنسرسیوم نفتی بین ایران و کشورهای غربی شامل شرکت نفت بریتانیا و 5 شرکت بزرگ نفتی آمریکا و دو شرکت اروپایی به نسبت پنجاه پنجاه. علاوه بر این به موجب قرارداد کنسرسیوم ایران متعهد گردید که مبلغ 76 میلیون لیره استرلینگ به عنوان غرامت به شرکت نفت ایران و انگلیس پرداخت نماید. تحویل ییمان بغداد علی‌رغم سیاست مستقل و «موازنه منفی» دولت ساقط شده ایران، دولت آمریکا که تصمیم داشت یک حلقه امنیتی به دور اتحاد شوروی بکشد، با نفوذی که در دولت ایران به دست آورده بود، در سال 1334 ایران را برای تکمیل کمربند امنیتی

وارد پیمان بغداد نمود که قبل از آن توسط کشورهای ترکیه، عراق، پاکستان و انگلستان تشکیل شده بود. این پیمان پس از خروج عراق از آن تبدیل به پیمان سنتو شد که ایران نیز از اعضای آن بود. تحمیل «دکترین نیکسون» به مردم ایران: به موجب این دکترین، آمریکا به جای درگیری مستقیم در جنگ‌های منطقه‌ای، با تسلیح سنگین دست‌نشانندگان خود در جهان سوم و تشویق آنان به نبرد با نیروهای وابسته به شوروی، می‌کوشید از درگیری در جنگ مستقیم با اتحاد شوروی اجتناب کند. بدین ترتیب آمریکا و انگلیس، ایران را به ژاندارم منطقه تبدیل نمودند. جدائی بحرین از ایران: جزیره نفتخیز بحرین از قرن‌ها پیش به ایران تعلق داشت و از سال 1914 تحت‌الحمایه انگلستان قرار گرفته بود و دو شرکت نفتی آمریکایی، امتیاز اکتشاف نفت آن را به دست آورده بودند، در اثر کارشکنی‌های دول غربی خصوصاً آمریکا و انگلیس و در جریان یک رفراندوم در سال 1350، جزیره بحرین برای همیشه از سرزمین ایران جدا شد. تحمیل قانون کاپیتولاسیون: به نفع نیروهای آمریکایی مقیم ایران در سال 1343 و در زمان نخست‌وزیری حسنعلی منصور که به موجب آن صلاحیت محاکم دادگستری ایران در رسیدگی به جرایم ارتكابی سربازان و مستشاران آمریکایی در ایران سلب شد که در واقع توهین و تحقیر آشکار نسبت به ایران و ایرانی بود و آیت‌الله خمینی به دلیل اعتراض به آن از ایران تبعید شد. تحمیل قانون کاپیتولاسیون و تحقیر ملت بزرگ ایران نیز با سفر شاه به ایالات متحده‌ی آمریکا در تیرماه ۱۳۴۳ هجری شمسی صورت گرفت. ایالات متحده‌ی آمریکا اعطای کمک‌های نظامی را به وضع مقرراتی در زمینه‌ی مسایل قضایی منوط کرد. شاه برای دریافت دویست میلیون دلار کمک نظامی، به ایالات متحده‌ی آمریکا قول مساعد داد و پس از بازگشت به ایران، آن را به تصویب رساند. ایالات متحده‌ی آمریکا اعطای کمک‌های نظامی به ایران را به وضع مقرراتی در زمینه‌ی مسایل قضایی منوط کرد، به موجب حق قضاوت کنسولی یا کاپیتولاسیون کشور خارجی یعنی دولت آمریکا از برخی حقوق و امتیازات برای اتباع خود از جمله قضاوت کنسولی و اجرای مجازات برخوردار می‌شد، یعنی هرگاه اتباع آمریکایی جرم و مجازاتی در ایران مرتکب می‌شدند، قوانین ایران بر آنها حاکم نبوده از مصونیت قضایی برخوردار بودند. مطابق بند 1 قطعنامه 3281 مصوب 12 دسامبر 1974 ملت‌ها حق انتخاب نظام اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را بر طبق اراده خودشان و بدون هرگونه مداخله دولت خارجی دارند. همچنین در قطعنامه 2625 مصوب 24 اکتبر 1970 دولت

ها را از مداخله مستقیم و غیر مستقیم در امور داخلی سایر دولت ها و ملت ها منع نموده است. مضافاً به اینکه حق حیات و زندگی را از بسیاری زنان و مردان ایرانی که به دنبال احقاق حداقل حقوق خود اقدام به اعتراض نموده بودند را نقض نمود.

1.10. سرانجام مصدق و هواداران او پس از کودتای 28 مرداد 1332:

شاه برخلاف قانون که محاکمه نخست‌وزیر را تنها توسط دیوان عالی کشور مجاز می‌شمرد، محمد مصدق را در دادگاه نظامی محاکمه و به سه سال حبس مجرد (انفرادی) محکوم کرد. در جریان برگزاری دادگاه تظاهرات مردمی در شهرهای مختلف کشور در دفاع از وی سرکوب شد. وی پس از پایان زندان به زادگاه خود روستای احمدآباد (کرج) تبعید شد. محمدرضا پهلوی پس از مرگ وی گفت: «زنده و مرده اش در احمدآباد» و بدین ترتیب در دفن وی در قبرستان ابن بابویه جلوگیری شد. محمد مصدق در روزهای آخر عمر خود در این باره می‌گوید:

کمونیسم را بهانه کرده‌اند که نفت ما را ۱۰۰ سال دیگر هم غارت کنند. دادگاه نظامی مرا به سه سال حبس مجرد محکوم کرد که در زندان لشکر ۲ زرهی آن را تحمل کردم. روز ۱۲ مرداد ۱۳۳۵ که مدت آن خاتمه یافت به جای این‌که آزاد شوم به احمدآباد تبعید شدم و عده‌ای سرباز و گروهیان مأمور حفاظت من شدند. اکنون که سال ۱۳۳۹ خورشیدی هنوز تمام نشده مواظب من هستند و من محبوسم و چون اجازه نمی‌دهند بدون اسکورت به خارج [قلعه] بروم در این قلعه مانده‌ام و با این وضعیت می‌سازم تا عمرم به سر آید و از این زندگی خلاصی یابم.

1. حسین فاطمی (وزیر امور خارجه دولت مصدق) و کسی که پیشنهاد اولیه ملی شدن صنعت نفت را ارائه کرده بود نیز توسط دادگاه نظامی به اعدام محکوم و درحالی‌که بیمار بود تیرباران شد.

2. امیرمختار کریم یور شیرازی مدیر روزنامه شورش که از شاه و بستگانش انتقاد کرده بود نیز در زندان لشکر دو زرهی (محل حبس و شکنجه زندانیان سیاسی پس از کودتا) زنده به آتش کشیده و کشته شد.

3. محمود سخایی رئیس شهربانی کرمان توسط وابستگان مظفر بقایی کشته شد.

4. از میان یاران مصدق، فقط فاطمی اعدام شد. او خواهان تشکیل جمهوری شده و پس از کودتا در یکی از مخفیگاه‌های حزب توده پنهان شد و از اتحاد میان حزب توده و جبهه ملی دفاع می‌کرد.

بین سال‌های ۱۳۳۲ و ۱۳۳۵ رژیم، ۱۱ تن از اعضای این حزب را در زندان به قتل رساند. ۳۱ نفر از آن‌ها را اعدام کرد، ۵۲ نفر دیگر را گرچه به اعدام محکوم نمود بعدها آن را به حبس ابد کاهش داد. ۹۲ نفر را به حبس ابد محکوم کرد که عمدتاً زمانی آزاد شدند و ۱۰۰ نفر را نیز به حبس از ۱ تا ۱۵ سال محکوم ساخت.

5. برادران قشقایی (ناصر قشقایی، خسرو قشقایی، محمد حسین قشقایی) سناتور و نماینده مجلس شورای ملی بودند، پس از کودتای ۲۸ مرداد تنها حامیان مصدق بودند که همراه با ایل قشقایی به مقابله جدی با دولت کودتا برخاستند که پس از ۳ ماه مقاومت و محاصره شیراز به خاطر خیانت برخی از خان‌ها، قشون برادران قشقایی متفرق شد؛ این برادران حاضر به مصالحه با شاه نشده در نتیجه به مدت ۲۵ سال تبعید شدند.

6. تیمسار محمدتقی ریاحی رئیس ستاد به ۳ سال زندان محکوم شد.

7. احمد زیرک‌زاده پس از ۲ سال و نیم فرار سرانجام دستگیر و پس از تحمل شش ماه زندان آزاد شد.

8. علی شایگان استاد دانشگاه و نماینده مجلس شورای ملی دوره هفدهم، به دو سال زندان محکوم و پس از آزادی به مجبور به خروج از ایران و اقامت در آمریکا شد.

9. حیدر رقابی (متخلص به هاله و سراینده ترانه مرا به بوس) ترانه‌سرا و مبارز سیاسی و رهبر سازمان سربازان جبهه ملی ایران بین سال‌های ۳۲ تا ۳۴ به صورت متناوب به زندان افتاد و سرانجام مجبور به ترک ایران و اقامت در آمریکا شد.

10. کریم سنجابی قاضی اختصاصی ایران در دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده نفت ایران و انگلیس، و نماینده مردم کرمانشاه در مجلس دوره هفدهم، پس از ۱۹ ماه فرار و چند ماه زندان سرانجام با توجه به موقعیت بین‌المللی و با وساطت سناتور «والاتبار» آزاد شد.

11. مهدی آذر وزیر فرهنگ دولت ملی مصدق و بنیان‌گذار طب داخلی ایران به مدت ۶ ماه زندانی شده و سپس ممنوع‌التدریس در دانشگاه شد.

12. جهانگیر حق‌شناس وزیر راه پس از کودتا به مدت ۲ سال زندانی شد و از خدمات دولتی منفصل گشت.

13. سید باقر کاظمی وزیر امور خارجه و سفیر ایران در فرانسه پس از کودتا استعفاء داده و به ایران بازگشت و به مدت یک سال در زندان بود. پس از زندان نیز برای مدتی تبعید شد.

14. سید محمد علی کشاورز صدر استاندار گیلان و مسوول ملی کردن شیلات و استاندار اصفهان در زمان کودتای ۲۸ مرداد، پس از کودتا دستگیر و به مدت ۸ ماه زندانی بود.

15. کاظم حسینی نخستین دانش‌آموخته ایرانی مدرسه پلی‌تکنیک پاریس، نایب رئیس مجلس شورای ملی دوره هفدهم بود که پس از ۱۹ ماه زندگی مخفیانه دستگیر و به یک سال زندان و محرومیت دائمی از فعالیت‌های اجتماعی محکوم شد.
16. محمدحسن شمشیری پس از کودتا دستگیر و به جزیره خارگ تبعید شد.
17. عبدالله معظمی ریاست مجلس شورای ملی دوره هفدهم و استاد دانشگاه تهران، پس از کودتا به زندان و تبعید محکوم شد و از دانشگاه اخراج شد.
18. شایور بختیار معاون وزیر کار پس از چند ماه پنهان شدن، دستگیر و زندانی شد.
19. داریوش فروهر از رهبران حزب یان ایرانیست و حزب ملت ایران پس از چند ماه فرار سر انجام دستگیر و زندانی شد.
20. غلامحسین صدیقی بنیان‌گذار مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی (دانشکده علوم اجتماعی بعدی) و بنیان‌گذاران جشن هزاره ابن سینا، پدر علم جامعه‌شناسی ایران و وزیر کشور دولت ملی مصدق، ۲ سال زندانی شد.
21. محمود نریمان نماینده مجلس شورای ملی دوره هفدهم، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به مدت ۶ ماه زندانی بود و سپس به جنوب تبعید شد.
22. احمد رضوی نایب رئیس مجلس هفدهم و استاد دانشگاه، به ۱۰ سال زندان و انفصال از خدمت در دانشگاه محکوم شد و پس از آزادی به خارج از ایران رفت.

1.11. نقش انگلیس در کودتای 28 مرداد 1332

چرا کار، کار انگلیسی‌هاست؟ (برگرفته از کتاب کودتا نوشته یرواند آبراهامیان)

ریشه‌یابی این باور توطئه‌جو و بدبینانه عموم مردم ایران است که مدت‌ها خود را با این جمله نشان می‌داد: «کار، کار انگلیسی‌هاست!» احتمالاً این جمله یا نمونه‌های مشابه آن را که این روزها دیگر تبدیل به شوخی متداولی شده، شنیده‌ایم. آبراهامیان با تذکر این نکته که نارضایتی‌های مردم ایران از شرکت نفتی انگلیس و ایران را نمی‌توان جدا از خصومت‌های عمومی نسبت به امپراتوری بریتانیا دانست، ریشه این مساله را در احساسات ضد امپریالیستی دهه ۱۲۰۰ (۱۸۲۰ میلادی) جستجو می‌کند؛ یعنی زمانی که ایران خود را بین دو امپراتوری انگلستان از جنوب و روسیه از شمال گرفتار می‌دید. نتیجه هم این بوده که مردم ایران روسیه را همسایه شمالی و انگلیس را همسایه جنوبی بدانند و شاهان کشور هم تلاش کنند تا از طریق بازی با این دو قدرت سلطه‌گر، ظاهر استقلال‌طلب خود را حفظ کرده و مرتب به آن‌ها باج و امتیاز بدهند. این سیاست

به «سیاست موازنه مثبت» معروف شد که بعدها محمد مصدق، فنّ بدل و ضدّ آن یعنی «موازنه منفی» را به کار گرفت. در آن دوران، مردم ایران، دیپلمات‌های روس و انگلیسی را پشت‌پرده واقعی اتفاقات و تصمیم‌های سلطنت کشور می‌دانستند. جالب است که برخی مقامات و چهره‌های سیاسی انگلیسی نوشته‌ها و مکتوباتی در این‌باره دارند. یکی از آن‌ها لرد جرج کرزن نائبالسلطنه انگلستان در هند در سال ۱۲۳۰ (۱۸۹۰) است که در سفری به ایران، مطالبی درباره بی‌اعتمادی زیاد مردم ایران نسبت به روسیه و انگلستان نوشت و در کتاب «ایران و قضیه ایران» خود هم این‌چنین آورده است: «بنا بر تصور عموم مردم ایران، دست‌های خارجی پشت اکثر تحولات اساسی کشور پنهان است.» (صفحه ۵۵)

سر ریدر بولارد سفیر بریتانیا در ایران (زمان جنگ جهانی دوم) هم که چهره فعال و تأثیرگذاری است، در نوشته‌های خود آورده است: «در ایران آب هم بخوری اتهام کار کردن برای روسیه یا انگلیس به شما می‌زنند.» (همان‌صفحه) جالب است که این مسئول انگلیسی هم به ظن کمتر ایران به روس‌ها و بدبینی شدیدشان نسبت به انگلیسی‌ها معترف است. او در نوشته‌هایش آورده که بریتانیا و روسیه هر دو در مشکلات مردم ایران مقصر قلمداد می‌شوند اما مردم، به ندرت از روسیه اسم می‌برند چون روس‌ها قلچماق بوده‌اند. بنابراین در چنین نوشته‌هایی می‌توان میزان حيله‌گری و مکر بریتانیا را در طول تاریخ معاصر ایران شاهد بود.

به گفته آبراهامیان، رضاخان با وجود لغو پیمان ۱۹۱۹، بستن پیمان بی‌طرفی با شوروی، برکناری مشاوران نظامی انگلیسی، کاهش تعداد کنسول‌های خارجی در کشور، لغو امتیازات کاپیتولاسیونی قرن نوزدهم، به دست گرفتن کنترل بانک شاهی، پس گرفتن کنترل شرکت تلگراف از انگلستان، جایگزینی متخصصان فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، چکی و سوئیسی به جای انگلیسی‌ها و حتی لغو امتیاز داری در سال ۱۳۱۱ (۱۹۳۲) باز هم از دید مردم، عامل انگلستان تلقی می‌شود و رواند آبراهامیان می‌گوید ریشه این دید «دشمن‌پندار» یا «توطئه‌بین» ایرانی‌ها به سده نوزدهم برمی‌گردد اما در سده بیستم به شدت رشد کرد. البته او زمان حمایت انگلیس از جنبش مشروطه را قلم می‌گیرد و آن را دوره فترتی می‌داند که این دیدگاه در آن رشدی نداشته است. این پژوهشگر می‌گوید بدگمانی بزرگ مردم ایران به بریتانیا که دست پنهان پشت تمام تحولات است، حتی با ظهور رضاخان هم کم نشد؛ که سعی کرد پس از کودتای اسفند ۱۲۹۹ و ایجاد سلسله پهلوی در سال ۱۳۰۴ نفوذ دولت‌های خارجی به‌ویژه انگلستان را کاهش دهد. به گفته آبراهامیان، رضاخان با وجود لغو پیمان ۱۹۱۹، بستن پیمان بی‌طرفی با شوروی، برکناری مشاوران نظامی انگلیسی، کاهش تعداد کنسول‌های خارجی در کشور، لغو امتیازات

کاپیتولاسیونی قرن نوزدهم، به دست گرفتن کنترل بانک شاهی، پس گرفتن کنترل شرکت تلگراف از انگلستان، جایگزینی متخصصان فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، چکی و سوئیسی به جای انگلیسی‌ها و حتی لغو امتیاز داری در سال ۱۳۱۱ (۱۹۳۲) باز هم از دید مردم، عامل انگلستان تلقی می‌شود. این باور نسبت به رضاخان از دید آبراهامیان چند دلیل دارد. یکی این‌که تأمین مالی کودتای رضاخان توسط افسران نظامی انگلیسی انجام شد و دیگر این‌که پس از لغو امتیاز داری، رضاخان امتیاز نفتی دیگری را در سال ۱۳۱۲ به انگلیسی‌ها داد که به‌شدت در راستای منافع شرکت نفت انگلیس و ایران بود. تهدیدهای انگلستان با حضور کشتی‌های جنگی‌اش در خلیج فارس و عقب‌نشینی‌های رضاخان باعث امضای توافق نفتی جدید با انگلیس شد که به قول حسن تقی‌زاده سیاستمدار ایرانی، انعقاد این توافق یا تحت فشار شرکت نفت انگلیس و ایران یا براساس معامله‌ای خصوصی صورت گرفته است.

احساسات ضدانگلیسی و پارانوئید ایرانی‌ها به گفته یرواند آبراهامیان، پس از کناره‌گیری رضاخان هم افزایش پیدا کرد. همان‌طور که می‌دانیم همزمان با ورود نیروهای متفقین به ایران در جنگ جهانی دوم (روس‌ها از شمال و انگلیسی‌ها از جنوب)، رضاخان از قدرت کنار گذاشته شد و انگلیسی‌ها برای نظارت بر اشغال ایران، تقریباً در تمام شهرهای کشور، کنسولگری دایر کردند. این‌جا دقیقاً همان نقطه‌ای است که پای آمریکا به ایران باز شد. چون آمریکا داشت برای اشغال جنوب ایران به بریتانیا ملحق می‌شد؛ ایرانی که از یکطرف توسط انگلیس و آمریکا کشیده می‌شد و از طرف دیگر، شوروی استالینی آن را به سمت خود می‌کشید. سر ریدر بولارد سفیر وقت انگلیس در ایران درباره روحیات ایرانیان آن دوره نوشته است: «ایرانی‌ها خوراک ایده آل استالین هستند. آنان دروغگو، اهل غیبت و بدگویی، بی‌انضباط، ناتوان در برقراری وحدت و بی‌برنامه هستند.» (صفحه ۶۳)

در مجموع، به بیان یرواند آبراهامیان، در سال‌های کشاکش بین شرکت نفت انگلیس و ایران با مردم و دولت ایران، و ملی‌شدن صنعت نفت؛ بریتانیا از نظر اکثریت مردم ایران، مهم‌ترین دشمن ملی آنان بود.

انگلستان؛ تاریخی از حد اعلاى وقاحت سیاسى در ادامه مطلب قصد داریم گوشه‌هایی از وقاحت سیاسی بریتانیا را در مورد کودتای ۲۸ مرداد که ریشه در ملی‌شدن صنعت نفت ایران دارند، مرور کنیم. یکی از موارد وقاحت‌های تاریخی بریتانیا، این است که در مناقشات ملی‌شدن صنعت نفت، در حالی‌که مصدق و یارانش بر ملی‌شدن نفت و درآوردن آن از چنگال انگلیس تاکید و پافشاری داشتند، بریتانیا سرسختانه تاکید می‌کرد که نفت ایران باید در کنترل بریتانیا باشد یا حداقل از کنترل ایران خارج باشد. همان‌طور که اشاره

کردیم، با تحلیل یرواند آبراهامیان و اسنادی که برای این تحلیل ارائه کرده، علت اصلی کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، نفت ایران و برکناری مصدق بوده است. این پژوهشگر در همین زمینه در صفحه ۱۲۶ کتاب خود به ۲۸ ماه طوفانی اشاره می‌کند و منظورش بازه زمانی خرداد ۱۳۳۰ (که نفت ملی شد) تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ است. به عبارتی، این طوفان و آتش‌افروزی انگلیس و آمریکا در آن، از خرداد ۳۰ آغاز شد و مرداد ۳۲ به پایان رسید. با معادلاتی که برای جهان پیش آمد، تا اواخر دهه ۱۹۸۰ یعنی دهه ۱۳۶۰ اکثر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین نفت خود را ملی کردند و به قول آبراهامیان بر بازار جهانی تأثیرگذار شدند اما زمانی که ایران نفت خود ملی کرد، یعنی دهه ۱۳۳۰ (۱۹۵۰) چنین اتفاقی، برای بریتانیا و تمام مصرف‌کنندگان آن موقع جهان صنعتی، به منزله پایان تمدن بود.

با برگشت به بحث ریشه‌های کودتای ۲۸ مرداد، باید به یکی از مسائل مهم که براساس اسناد و مدارک تاریخی در کتاب «کودتا» به آن اشاره شده، توجه کنیم؛ این که بریتانیا و ایالات متحده شاید در جزئیات با هم توافق نداشتند اما در یک چیز با هم متفق و به قول آبراهامیان، شانه‌به‌شانه بودند و آن، مخالفت اساسی با ملی شدن نفت بود. این موافقت هم به دلیل همان نگرانی پایان تمدنی است که به آن اشاره کردیم و به موجبش، قدرت‌های غربی نگران بودند کشورهای تولیدکننده نفت با اتکا به محاسبه‌ای واقع‌بینانه از افزایش ارزش منابعشان، در آینده به نگهداری ذخایر دست‌نخورده خود در زیر زمین تمایل پیدا کنند. خلاصه آن که وزارت خارجه بریتانیا در آن برهه اعلام کرد انگلیسی‌ها می‌توانند در زمینه سود، نحوه اداره یا شراکت در صنعت نفت ایران انعطاف‌پذیر باشند اما در مورد کنترل منابع نفتی ایران هرگز! که این اعلام موضع هم یکی دیگر از نمونه‌های وقاحت انگلیسی‌های استعمارگر در تاریخ استعمارشان است.

خلاصه آن که وزارت خارجه بریتانیا در آن برهه اعلام کرد انگلیسی‌ها می‌توانند در زمینه سود، نحوه اداره یا شراکت در صنعت نفت ایران انعطاف‌پذیر باشند اما در مورد کنترل منابع نفتی ایران هرگز! که این اعلام موضع هم یکی دیگر از نمونه‌های وقاحت انگلیسی‌های استعمارگر در تاریخ استعمارشان است. در ادامه همین بحث، می‌توانیم بحث جستجوی ردپای آمریکا در پیشینه‌های کودتای ۲۸ مرداد را هم پیگیری کنیم و به این جا برسیم که پس از ملی شدن صنعت نفت، بریتانیا به آمریکا اعلام کرد کنترل نفت باید در اختیار بریتانیایی‌ها باقی بماند و نرسیدن به توافق با مصدق، بهتر از رسیدن به توافق ناقص است. در نتیجه، سلسله‌نشست‌های مقامات رده‌بالای آمریکا و بریتانیا در واشنگتن درباره این مساله به این جمع‌بندی منجر شدند که «قدرت مؤثر بر این دارایی با ارزش (نفت

ایران) باید همچنان حفظ شود.» (صفحه ۱۲۸). دیگر نمونه‌های وقاحت غربی در زمینه استعمارطلبی و چنبره‌زدن روی منابع خام کشورها را می‌توان در صورت‌جلسه نمایندگان مجلس بریتانیا در این زمینه پیدا کرد که به‌گونه‌ای درباره نفت ایران (ثروت ملی یککشور دیگر) صحبت کرده‌اند که گویی دارایی آنهاست. به‌عنوان مثال می‌توان به این فراز توجه کرد: «از دست رفتن این ماده اولیه اصلی ما به بروز عواقب و پیامدهایی تقریباً محاسبه‌ناپذیر و فزاینده در فضای مذاکرات دوجانبه خواهد انجامید.» و یا این فراز «دست آخر هم این‌که ملاحظات پارلمانی و احساسات عمومی نیز در انگلستان باید در نظر گرفته شود. آن‌ها به آسانی واگذاری کنترل مؤثر دارایی و ثروتی تا به این حد عظیم را نمی‌توانند بپذیرند.» چنین دیدگاهی از دل همان غربی از قرون وسطی خارج‌شده و پس از رنسانس، بیرون می‌آید که برای راحتی خود، دیگران را استثمار و مستعمره کند.

به‌رحال، آمریکا و انگلیس پس از ملی‌شدن صنعت نفت ایران، جلسات محرمانه و غیرمحرمانه‌ای داشتند که در نتیجه آن‌ها، به این نتیجه رسیدند مصلحت در این است که ملی‌شدن را به‌طور لفظی بپذیرند اما ترتیباتی اتخاذ کنند که کنترل نفت در واقعیت، در اختیار ایران قرار نباشد. این دو کشور در ادامه، تلاش زیادی برای مذاکره با مصدق کردند که پس از موارد مختلف ناکامی، ایده کودتای نظامی را پیاده کردند.

یکنمونه دیگر از وقاحت انگلیسی‌ها را می‌توان در هفته‌های پس از ملی‌شدن نفت ایران جستجو کرد؛ زمانی‌که نشریه تایمز لندن در ستایش نشریه نیویورک هرالد تریبون (به‌خاطر مواضع ضد ایرانی‌اش)، مطالبی را منتشر کرد. نیویورک هرالد تریبون در مطلب خود اشاره کرده بود «اگر این مصادره اموال تحت نام ملی‌شدن به پیش برود، سرمایه‌گذاری آمریکا در عربستان سعودی امنیت نخواهد داشت و ...» حیرت‌انگیز است که سرمایه ملی مردم ایران و بازپس‌گیری‌اش توسط دولت مصدق، توسط این رسانه آمریکایی، مصادره اموال خوانده است. و همچنین، جالب است که در این نمونه تاریخی هم، اصل بر پول و سرمایه است و دقیقاً به‌خاطر همین اصل غربی است که بازپس‌گیری سرمایه ملی مردم یککشور، مصادره اموال خوانده می‌شود. به‌رحال نشریات انگلیسی و آمریکایی آن دوره که نفت ایران را ملی‌شده و از دست‌رفته می‌دیدند، هنوز امیدوار بودند نفت کشورهای مثل عربستان و عراق و مناطقی مثل کانال سوئز مصر را در چنگ خود نگه دارند و از این‌رو نگرانی‌های زیادی داشتند.

اما نکته آموزنده در زمینه رفتار و چگونگی روبروشدن با قدرت‌های غربی، این است که انگلیس و آمریکا، تازه پس از همه کارشکنی‌ها و دسیسه‌های پنهانی، وقتی نتوانستند از ملی‌شدن صنعت نفت جلوگیری کنند، به این نقطه رسیدند که به‌طور لفظی آن را بپذیرند. ادامه این توطئه‌ها هم به

طرح‌ریزی مذاکرات مستقیم و غیرمستقیم با مصدق اختصاص داشت که همان‌طور که اشاره کردیم، چون این توطئه‌ها هم به نتیجه نرسیدند، گزینه کودتای نظامی را عملی کردند. در بحث دسیسه‌چینی، باز هم می‌توان به مورد دیگری از وقاحت انگلیسی‌ها اشاره کرد که مربوط به شپرد سفیر وقت انگلستان در ایران است و آبراهامیان در صفحات ۱۳۰ و ۱۳۱ کتاب خود بخشی از سخنان او را آورده است؛ مثلاً «من به این موضوع واقفم که انتصاب مدیران ایرانی (در شرکت نفت)، ابعادی ناخواسته را به وجود خواهد آورد و باید اقدامات حفاظتی برای جلوگیری از دخالت بی‌مورد از سوی دولت ایران در نظر گرفته شود.»

در همین‌بحث توطئه‌های انگلیس و آمریکا و ردپای ایالات متحده در کودتای ۲۸ مرداد و دخالت در امور ایران، حقایق زیاد و متعددی در اسناد تاریخی وجود دارد که یکی از آنها تماس کلمنت اتلی نخست‌وزیر وقت بریتانیا با ترومن رئیس‌جمهور آمریکا است. نخست‌وزیر انگلستان در آن تماس به ترومن گفته بود: «اطمینان دارم که می‌توانیم برای اعمال نفوذ بر این قضیه و هرگونه اقدام لازم روی دولت ایالات متحده حساب کنیم». مالکوم برن درباره میزان اطلاعاتی که از نقش بریتانیا در رویدادهای سال ۳۲ وجود دارد، می‌گوید: «ما اطلاعات کمتری درباره نقش بریتانیا داریم که در واقع چندان هم تعجب‌برانگیز نیست، چرا که در حقیقت، نقش آن‌ها کمتر بوده. ضمن اینکه قوانین بریتانیا برای انتشار اسناد محرمانه در مقایسه با آمریکا، سختگیرانه‌تر است و در این زمینه خست نشان می‌دهند. این در حالی است که محققان بریتانیایی حتی از آمریکایی‌ها هم بیشتر تلاش می‌کنند تا دولتشان را وادارند که نقششان را در کودتا تایید کنند.»

دیوید اوئن، وزیر خارجه پیشین بریتانیا در گفت‌وگو با بی‌بی‌سی فارسی گفت: ما در کودتای ۲۸ مرداد دست داشتیم تا به همراه آمریکایی‌ها از مصدق خلاص شویم و این کار اشتباه بزرگی بود.

وزیر امور خارجه انگلیس از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹ در آستانه هفتادمین سالگرد کودتای آمریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد، به گاردین گفت: دلایل موجهی وجود دارد تا به نقش سال ۱۹۵۳ انگلیس و آمریکا در اضمحلال تحولات دموکراتیک (ایران) اذعان کرد. اکنون با پذیرفتن آنکه ما به اشتباه چنان اقدامی را انجام داده و به اقدام‌هایی که در جهت ایران دموکراتیک شکل می‌گرفت، آسیب زدیم، می‌توانیم انجام اصلاحات را اندکی محتمل‌تر سازیم.



دیوید اوئن (وزیر امور خارجه انگلیس از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹)

با مطالعه و پژوهش در متن 1007 صفحه‌ای اسناد منتشره از آرشیو محرمانه ملی وزارت خارجه آمریکا که پس از 64 سال از وقوع کودتای 28 مرداد 1332، به وضوح دیده می‌شود که کماکان در متن مذکور به بیش از 810 سانسور برخورد کرده و به اطلاعاتی از قبیل اسامی افراد و اماکنی که مدنظر بوده است اشاره‌ای نشده و به صورت عمدی سانسورها اعمال شده است، چنانچه در دولت اوباما، جان کری اعلام نمود که اسناد را می‌خواستیم منتشر نماییم اما طرف‌های انگلیسی بنا به مصالح امنیتی گفتند که در این زمان اعلام ننمایید، چون شاید بعضی از عوامل ما زنده باشند و دلیل بعدی نیز به فاش شدن روش‌های اجرایی کودتا منتهی می‌شود که قطعاً " به نفع ما نبوده و نمی‌باشد و آخر اینکه تأثیرات منفی بر روند جریان مذاکرات هسته‌ای ایران با کشورهای 1+5 دلیلی دیگر بر عدم انتشار آنها بود. اما سؤالی که مطرح می‌باشد.

با قاطعیت هر چه تمام تر می‌توان گفت که هدف از انتشار اسناد سازمان یافته شده تنها بر ایجاد نفاق و دو دستگی و تاکید بر مقوله‌ای نو به عنوان "دوگانه مصدق - کاشانی" بوده که در پی راه و روشی برای نفوذی دیگر در ابتدای قرن بیست و یکم می‌باشد که سایه دست‌های پنهان در این اسناد به وضوح نمایان شده است. چنانکه بیشتر اسناد ارائه شده مربوط به مکاتبات وزارت خارجه آمریکا با دفتر سیاسی و سفارت خود در ایران بوده و به جز چند موردی به هیچ عنوان ارتباطی با اجرای عملیات سیا و سازمان‌های ذی‌ربط ندارد و در مقابل آن، اسناد منتشره سال 2000 را می‌توان بسیار بیشتر و موثقت‌تر از اسناد سال 2017 دانست.

کودتای 28 مرداد 1332 نقطه پایانی بود بر سیر تدریجی رشد ایران، به سوی حکومت مردمی و رهایی از قید مداخلات اجانب که از سال‌های نخست 1285 آغاز شده بود. حرکت ملی مردم به دست مصدق بیانگر هر دو وجه این خواسته‌ها بود و با آن کودتا، وی در حسرت آمل و آرزوی خود مسکوت ماند.

کودتای 28 مرداد 1332 را می‌توان نقطه عطف تعیین‌کننده‌ای در تاریخ ایران دانست. اگر این کودتا روی نداده بود، بدون تردید ایران آینده بسیار متفاوتی داشت. علاوه به این، نقش ایالات متحده در کودتا و نقشی که در مراحل بعدی، برای تحکیم دیکتاتوری شاه ایفا کرد، در روابط آینده ایران و ایالات متحده، تاثیری عمیق برجای گذاشت و نیز ماهیت ضد آمریکایی انقلاب اسلامی و بسیاری از حوادث ضد استعماری دیگر بعد از انقلاب از جمله تسخیر سفارت آمریکا، همگی از پیامدهای ناشی از دخالت و نفوذ کلان ایالات متحده آمریکا در ایران و بر علیه ایران بود.

هزینه کودتا از منظر انگلیسی‌ها:

مصاحبه نورمان دربی شایر، رئیس دفتر امور ایران در اداره جاسوسی «ام آی سیکس (MI6)» در قبرس در سالگرد کودتای سال ۱۳۳۲ منتشر شده است. او در روایت خود از حوادث آن سال گفته است که بریتانیا موفق شد تا آمریکا را به شرکت در کودتای ۲۸ مرداد در ایران متقاعد کند.

نورمان دربی شایر این مصاحبه را در سال ۱۹۸۵ میلادی با سازندگان مجموعه سریال مستند «پایان امپراطوری» انجام داد اما از مصاحبه او به طور مستقیم استفاده نشد زیرا این افسر اطلاعاتی بریتانیا تمایلی به حضور مقابل دوربین نداشت. نورمان دربی شایر در سال ۱۹۹۳ از دنیا رفت. متن مصاحبه او را روز دوشنبه آرشیو امنیت ملی در دانشگاه جورج واشنگتن آمریکا منتشر کرد. نورمان دربی شایر در این مصاحبه به نقش اشرف پهلوی، خواهر دوقلوی محمدرضا شاه در متقاعد کردن پهلوی دوم به انجام کودتا اشاره کرده است. او همچنین هزینه کوتای ۲۸ مرداد را «۷۰۰ هزار پوند» عنوان کرده است.

~~TOP SECRET-SECURITY INFORMATION~~
SPECIAL HANDLING

DEPARTMENT OF STATE
ASSISTANT SECRETARY

NEA
file

November 26, 1952.

TO : G: Mr. Matthews

FROM : N&A: Mr. Byrns

SUBJECT: Proposal to Organize a Coup d'etat in Iran

Problem:

The British Foreign Office has informed us that it would be disposed to attempt to bring about a coup d'etat in Iran, replacing the Mosadeq Government by one which would be more "reliable", if the American Government agreed to cooperate. British and American intelligence agencies have had very tentative and preliminary discussions regarding the practicability of such a move but cannot go further unless the State Department is prepared seriously to consider it as a matter of policy. The intelligence representatives have requested a definite statement on this point.

Background:

You will recall that the British Embassy on October 8 gave us a paper which outlined possible ways of meeting the threat of Communism in Iran. Pursuant to your instructions, Jack Jernegan and others from the Department and CIA have had three meetings on it with British Embassy and Intelligence representatives. (The first of these was summarized in Jernegan's memorandum of October 23). Among the possible lines of action was the organization of a coup d'etat, but the paper itself suggested this as an impracticable course because of the lack of a suitable Iranian leader. At a meeting held yesterday however the British Embassy said that further consideration

This Document Not to be Returned to
CC/R
Central
Files
788.00/11-23

42
11/25/52

1.12. جنگ رسانه ای آمریکا و انگلیس در طراحی کودتا

آغاز جنگ رسانه ای آمریکا و انگلیس علیه ایران بررسی اسناد تاریخی نشان می‌دهد رسانه‌هایی چون BBC و صدای آمریکا، در دشمنی با مردم ایران، سابقه‌ای دیرین و رویکردی تکراری دارند. این رویکرد مشابهت‌های زیادی در روزگار اکنون و سال ۱۳۳۲ دارد.

دولت بریتانیا از سفارت خود در واشنگتن درخواست کرد بین مردم آمریکا این معنی را القا کند که ناسیونالیسم مردم ایران، تلاشی است تا توجهات از کمبودها و کاستی‌های این کشور منحرف، و گرفتاری‌هایشان به سلطه خارجی‌ها منتسب شود. انگلیسی‌ها از فقدان توان فنی ایران برای کار در صنعت نفت صحبت می‌کردند اما به‌طور خصوصی و محرمانه توان فنی ایران برای پالایش نفت را پذیرفته بودند. همان‌زمان بود که وزارت خارجه بریتانیا در هشدار به وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد: «امنیت جهان آزاد وابسته به میزان قابل ملاحظه نفت از منابع خاورمیانه است. اگر رویکرد نفتی ایران به عربستان سعودی یا عراق نیز سرایت کند، کل ساختار و همچنین توانایی ما در دفاع از خود از بین خواهد رفت. بنابراین خرید نفت حتی در حجمی پایین، دارای پتانسیل پیامدهای خطرناک است.» (صفحه ۱۳۵) پس از چنین هشدارهای بود که

انگلیس تلاش کرد با تحریم‌های مختلف و فشارهای متعدد بین‌المللی، صادرات نفت ایران را متوقف کند. وزارت خارجه بریتانیا در هشدارهای به وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد: «امنیت جهان آزاد وابسته به میزان قابل ملاحظه نفت از منابع خاورمیانه است. اگر رویکرد نفتی ایران به عربستان سعودی یا عراق نیز سرایت کند، کل ساختار و همچنین توانایی ما در دفاع از خود از بین خواهد رفت. بنابراین خرید نفت حتی در حجمی پایین، دارای پتانسیل پیامدهای خطرناک است. یک واقعیت مهم تاریخی که مربوط به آن دوره می‌شود، این است که انگلیس و آمریکا، تا پیش از اجرا کردن طرح کودتای ۲۸ مرداد، با اشتیاق زیاد منتظر سقوط مصدق توسط عوامل داخلی و مخالفت گروه‌های مخالف او بودند. اما این اتفاق تا زمانی‌که اهرم کودتا به کار گرفته شد، نیافتاد. حقیقت مهمی هم که آبراهامیان در این‌باره نوشته، این است که از وزارت خارجه انگلستان سندی در این‌باره به جا مانده که در آن اشاره شده «در حالی که در انتظار و فعالیت برای سقوط مصدق هستیم، باید اطمینان حاصل کنیم که در متقاعد کردن آمریکا برای حمایت از ما در مخالفت با ملی‌شدن نیز موفق خواهیم شد.» و بدیهی است که آمریکا نیازی به متقاعد شدن نداشت. چون آمریکایی‌ها پیش از انتخاب مصدق به‌عنوان نخست‌وزیر هم، تلاش خود را برای جلوگیری از ملی‌شدن صنعت نفت ایران کردند. سفیر انگلستان در واشنگتن هم چند هفته پس از انتخاب مصدق به نخست‌وزیری، موضع آمریکا و انگلستان را درقبال این مساله، نزدیک به هم خوانده و گفته بود این دو کشور در این زمینه دارای منافع مشترک هستند. البته ناگفته نماند که این دو کشور استعمارگر، رقابت‌های پنهانی و مخفیانه‌ای هم با یکدیگر داشتند که جای تشریح‌اش از حوصله این مطلب خارج است.

در ادامه همین‌بحث، بد نیست به یک تذکر مهم دیگر که ممکن است بین صفحات کتاب «کودتا» ی آبراهامیان مغفول بماند، توجه کنیم. این‌که «کشاکش‌های لفظی بین دیپلمات‌های آمریکایی و بریتانیایی این تصور نادرست را به‌جا گذاشت که ایالات متحده آمریکا با جنبش ملی‌شدن نفت ایران همدلی دارد.» (صفحه ۱۴۶) در همین‌زمینه این محقق به نوشته‌های لوی هندرسون جانشین هنری گریدی در سمت سفیر آمریکا در ایران اشاره دارد که این فرد پیش‌تر سفیر آمریکا در عراق بوده و در مهندسی کودتای ۲۸ مرداد هم نقش داشته است. هندرسون ۲ دهه پس از کودتا در خاطرات خود نوشت: «سرانجام به این نتیجه رسیدم که تا وقتی مصدق بر صدر کار است، هیچ راه حل و مصالحه‌ای در زمینه مساله نفت امکان‌پذیر نیست.» (همان‌صفحه) شپرد هم در گزارش سالانه خود علت شکست مذاکرات ایران و انگلیس و ایران و آمریکا را این‌گونه عنوان کرد: «شکست این مذاکرات را باید به پای یک‌نفر نوشت: مصدق»

همان‌طور که می‌دانیم لفظ مذاکرات در این مکاتبات و اسناد، در ظاهر امر، کاری صلح‌جویانه و متمدنانه می‌آید اما طبیعی است که منظور انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها از مذاکره با ایران، چیزی جز پس‌گرفتن نفت کشورمان با راه‌حلهایی غیر از جنگ و درگیری نبوده و نیست.

دشمنی‌های کهنه BBC و رسانه‌های آمریکا در دهه ۳۰

در ادامه توطئه‌های بریتانیا و آمریکا برای مقابله با مصدق و تلاش برای برکناری‌اش بدون اجرای کودتا، وابسته مطبوعاتی سفارت انگلستان در ایران، برای همتای خود در واشنگتن خوراک منظم و مستمری تهیه می‌کرد که به قول آبراهامیان، برای BBC زیادی زهرآگین بود و باید در رسانه‌های آمریکایی مثل صدای آمریکا مورد استفاده قرار می‌گرفت. به این ترتیب موج انتشار مطالب غیرواقعی و اتهامات واهی نسبت به مصدق و افرادی مثل دکتر حسین فاطمی در رسانه‌های انگلیسی و آمریکایی آغاز شد. اهالی رسانه در دو کشور یادشده، در این زمینه آزاد بودند هرچه می‌خواهند بنویسند. آبراهامیان می‌گوید درو پیرسون یکی از ستون‌نویسان اصلی واشنگتن پست مقاله‌ای کاملاً من‌درآوری نوشت و فاطمی را در دست‌داشتن در جرایمی مثل اختلاس یا ساخت‌وپاخت با قضات متهم کرد. همچنین در این مقاله نوشته بود: «آیا آمریکایی‌ها می‌خواهند چنین فرد شیادی همچنان مغز متفکر کل بحران نفتی خاورمیانه باقی بماند؟» شخصیت ضد استعماری و ضد شاه فاطمی در این جمله‌های رسانه‌ای، آماج اتهامات اخلاقی و دینی هم قرار گرفت. در حالی‌که ریشه در خانواده‌ای روحانی و دینی داشت.

خلاصه کلام این‌که در بهبوحه حمله‌های رسانه‌ای به مصدق و یارانش که او را مردی با عقاید متعصبانه دینی، درویشی دوره‌گرد با مدرک دانشگاهی، نیرنگ‌باز، شرقی، پیرمرد دریا، دیوانه و کله‌شق، تهدیدگر یا محدودکننده جهان آزاد از نیازهای نفتی‌اش معرفی می‌کردند، دیگر مسئولان و دست‌اندرکاران دولت وقت ایران را نیز برای مردم دیگر کشورها، به‌عنوان عناصری تحصیل‌کرده اما فاقد واقع‌گرایی و فاقد فهم معرفی می‌کردند.

سفارت بریتانیا در ایران از BBC خواسته بود مدت برنامه‌های فارسی خود را دو برابر کند و خبرنگار حاضر در تهرانش را هم که گرایشی به همکاری با این اهداف نداشت، با فردی دیگر جایگزین کند. هم‌زمان که مقامات انگلستان سعی می‌کردند تصویر امپریالیستی خود در ایران را نزد مردم آمریکا کم‌رنگ کنند، BBC سخت مشغول بوده است. چون سفارت بریتانیا در ایران از این شبکه خواسته بود مدت برنامه‌های فارسی خود را دو برابر کند و خبرنگار حاضر در تهرانش را هم که گرایشی به همکاری با این اهداف نداشت، با فردی دیگر جایگزین کند. بی‌بی‌سی در جنگ تبلیغاتی و رسانه‌ای خود، این مساله را طرح می‌کرد که چگونه ملی‌شدن نفت ایران بناست به فقیرشدن

این کشور بیانجامد؟ به این ترتیب افرادی از مطبوعات و پژوهشگران انگلیسی که حاضر به همکاری با این خط مشی رسانه‌ای نبودند، بایکوت شده و به قول آبراهامیان در فهرست سیاه قرار گرفتند. وقتی هم روزنامه‌ها و نشریات از این خط‌مشی خارج می‌شدند، به‌ویژه وقتی درباره لابی نفتی در وزارت خارجه بریتانیا مطلب می‌نوشتند، وزارت خارجه این کشور علیه‌شان اقامه دعوا و شکایت می‌کرد.

نمونه دیگر رویکرد کهنه و قدیمی رسانه‌ای انگلستان و آمریکا در قبال ایران را می‌توان در مقاله‌ای دید که همان‌زمان، روزنامه تایمز لندن منتشر کرد و در آن مدعی شد تضادهای داخلی ایران بین فقیر و غنی، زمین‌دار و دهقان، شهر و روستا، پایتخت و استان‌ها - منجر به آن شده که ایرانیان دشمنی و کینه خود را به سوی دشمنان فرضی به‌ویژه بریتانیا و شرکت نفت فرافکنی کنند. در نمونه‌ای دیگر، شپرد سفیر وقت بریتانیا در تهران، سندی طولانی تنظیم کرد که به‌شکل گسترده در سفارت‌های انگلستان در همه کشورهای جهان توزیع شد. او در این سند، بین ناسیونالیسم آسیایی و ایرانی تمایز قائل شده و در یادداشت‌های دیگرش هم مصدق را مردی پریشان احوال معرفی می‌کرد. علت اعطای این لقب به مصدق این بود که او حاضر نبوده از لقب عالیجناب و خودروی لوکس وزارتی استفاده کند.

تذکری درباره حمله‌های رسانه‌ای انگلیس و آمریکا و یکادعای غلط

مواردی که تا این جای بحث به آن‌ها اشاره شد، تنها مشتئی از خروار دشمنی و کینه قدیمی انگلیس و آمریکا نسبت به ایران هستند که با بروز و ظهور ابزاری مثل رسانه، خود را نشان دادند. اما درباره این‌گونه اتفاقات تاریخی، در صفحه ۱۵۷ کتاب «کودتا» تذکری وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد. آبراهامیان در این تذکر، علت اصلی این دشمنی و موج رسانه‌ای را تقابل ناسیونالیسم احیاشده ایرانیان و امپریالیسم از مد افتاده غربی عنوان کرده و می‌گوید: «این‌گونه حملات شدید فرهنگی را نباید علت ریشه‌ای ناکامی در مذاکرات تلقی کرد و این در حالی است که در مطالعات فرهنگی، وسوسه باور این مساله وجود دارد. این موارد را بیشتر باید تبعات جنبی این شکست دانست. ریشه اساسی قضیه در واقع سرپیچی بریتانیا از دست‌کشیدن از کنترل تولید نفت و همچنین عزم ایران برای در اختیار گرفتن کنترل همین محصول بود. به بیانی دیگر، بن‌بست موجود در این میان نه به‌دلیل پیش‌داوری‌های نژادی یا فرهنگی بلکه به علت برخورد اقتصادی بین ناسیونالیسم احیاشده و امپریالیسم از مد افتاده به وجود آمده بود.»

حمله بی‌امان تبلیغاتی بریتانیا آن‌قدر مؤثر بود که حتی تاریخدانان امروزی هم پس از گذشت ۶۰ سال، این ادعا را

طوطی‌وار تکرار می‌کنند که بریتانیا تمایل زیادی به حل و فصل منصفانه قضیه داشت و ایالات متحده نیز راه‌حلهای متعددی را برای حل و فصل اختلافات پیشنهاد کرده بوده است. آبراهامیان می‌گوید حمله رسانه‌ای و به قول خودش «حمله بی‌امان تبلیغاتی بریتانیا» آنقدر مؤثر بوده که حتی تاریخدانان امروزی هم پس از گذشت ۶۰ سال، این ادعا را طوطی‌وار تکرار می‌کنند که بریتانیا تمایل زیادی به حل و فصل منصفانه قضیه داشت و ایالات متحده نیز راه‌حلهای متعددی را برای حل و فصل اختلافات پیشنهاد کرده بوده است. او دانیل برگین نویسنده کتاب «جایزه» را مثال می‌زند که مستقیماً همه تقصیرها را به گردن ایرانیان انداخته و حتی اشاره‌ای گذرا هم به کلمه ممنوعه «کنترل» نفت ایران نکرده است. آبراهامیان می‌گوید با توجه به عنوان فرعی کتاب «جایزه» یعنی «جست‌وجوی حماسی برای نفت، پول و قدرت» بسیار شگفت‌انگیزتر است که برگین از تصدیق این موضوع که مصدق و ایرانی‌ها دنبال کنترل منابع طبیعی خود بوده‌اند، سر باز زده است. این تاریخ‌پژوه در مثالی دیگر از تأثیر جنگ رسانه‌ای انگلیس و آمریکا، بری روبین کارشناس روابط ایران و آمریکا را مثل زده که در نوشته‌هایش گفته آمریکا موضعی بی‌طرفانه با اندک گرایش به ایران داشته و یا گفته مذاکرات بین ایران و دو قدرت غربی، به دلیل ناتوانی مصدق در مصالحه با انگلیس و آمریکا شکست خورده است. با کنایه‌ای که آبراهامیان در این‌باره دارد، می‌گوید بری روبین، کتاب خود را «پوشیده از نیت خیر: تجربه آمریکایی‌ها در ایران» نامگذاری کرده است.

نویسنده کتاب «کودتا» ضمن اینکه به این حقیقت اذعان دارد که «برای غربی‌ها، هیچ‌چیزی خوشایندتر از تاکید و تصدیق دیدگاه‌هایشان توسط افراد بومی نیست»، افرادی مثل پیتر آوری، رضا شیخ‌الاسلامی و شیرین هانتر را مثال می‌زند که مصدق را خاطی و انگلستان را بری از خطا و دارای دیدگاه‌های انسان‌دوستانه و مصالحه‌گرانه خوانده‌اند. آبراهامیان، رونالد فرییر را هم به عنوان تاریخ‌نگار رسمی شرکت نفت بریتیش پترولیوم مثال زده که علت شکست مذاکرات ایران و بریتانیا را غیرقابل اعتماد بودن مصدق و ژن موجود در بدنه سیاسی ایران خوانده بود. در مجموع، در آن سال‌ها مصدق در رسانه‌های انگلیسی و آمریکایی، به دلیل آرمان شیعی‌اش در پیگیری عدالت حتی تا نقطه شهادت، به شدت نکوهش می‌شده است. آبراهامیان نکته جالب توجه دیگری هم درباره واقعیت جنگ رسانه‌ای انگلیس و آمریکا علیه ایران آن دوره دارد که تبعاتش تا سال‌های انقلاب اسلامی هم رسیده است. او می‌نویسد: «تعجبی ندارد که نوستالژی پس از انقلاب برای "روزهای طلایی گذشته" به سوی تقویت چنین تفسیرهایی گرایش دارد.» (صفحه ۱۶۰) و منظورش تفسیرهایی شبیه تفسیر افرادی است که نام

بردیم و یا نوشته‌های فرح دیبا، یا عباس میلانی نویسنده زندگینامه شاه و یا غلامرضا افخمی (دیگر نویسنده زندگینامه شاه) که آبراهامیان، هر دو زندگینامه را تمجیدآمیز می‌خواند و می‌نویسد: «اما جزئیات مذاکرات پشت صحنه حاکی از آن است که نه بریتانیا و نه ایالات متحده آمریکا تمایلی به عقب‌نشینی از موضوع دشوار ملی‌شدن نداشتند. آنان بزرگترین مانع این کار بودند، نه ایران. بررسی دقیق جزئیات تفصیلی، شیطنتها را نمایان می‌کند.» (صفحه ۱۶۱)

درباره پوشش مطبوعاتی کودتا هم آبراهامیان کنایه‌ای به مطبوعات غربی دارد که از این قرار است: «وقتی یکنواظر هندی می‌توانست ماجرا را درست روایت کند، انتظار این می‌رفت که روزنامه‌نگاران و دانشگاهیان غربی نیز بتوانند همین کار را انجام دهند. اما آنان از پرزیدنت آیزنهاور سرمشق گرفته بودند، کسی که بی‌درنگ پس از کودتا نطقی با تبلیغات فراوان با عنوان صلح با عدالت را انجام داد.» (صفحه ۲۷۶)

اما نکته جالبتر، بی‌خبری و مسخ مردم آمریکا به‌خاطر رسانه‌های آنهاست که حتی بین روزنامه‌نگاران و قشر آگاه این جامعه هم شیوع داشته است. آبراهامیان درباره این وضعیت هم نوشته‌ای دارد که در صفحه ۲۷۸ کتاب آمده است: «کنت لاو گزارشگر نیویورک تایمز که بسیاری از این مطالب را نوشته بود، سالها بعد در تحلیل منتشرنشده‌ای درباره کودتا از اینکه ناخواسته توسط سیا مورد استفاده قرار گرفته، اظهار تأسف کرد. به نوشته او، ایالات متحده آمریکا نقش قابل ملاحظه‌ای در کودتا داشت و مردم ایران نیز از این قضیه آگاه بودند اما مردم آمریکا هیچ اطلاعی از آن نداشتند.»

در مجموع، در جنگ رسانه‌ای دولت‌های بریتانیا و آمریکا علیه ایران که به فریب توده‌های مختلف مردم و نخبگان در ایران و کشورهای خودشان انجامید، مطبوعات و رسانه‌های انگلیسی و آمریکایی، گزارش‌ها و تحلیل‌های بسیار مختلفی برای پرهیز از مطرح شدن دخالت CIA یا MI۶ منتشر کردند. و به قول آبراهامیان حتی از کاربرد کلمه «کودتا» خودداری کردند. آنها سرنگونی مصدق را با عناوینی مثل طغیان ملت یا انقلاب مردم مطرح می‌کردند!

نگاهی گذرا به تاریخ معاصر ایران، بیانگر فهرست بلندی از توطئه‌ها، اقدامات خصمانه و دخالت‌های آمریکا در کشور عزیزمان ایران است؛ فهرستی که از کودتای ۲۸ مرداد گرفته تا تحمیل قانون استعماری کاپیتولاسیون و حمایت و تحکیم پایه‌های حکومت استبدادی شاه تا حمله نظامی به طبرستان، کودتای نقاب و تحریک و حمایت همه‌جانبه از صدام در جنگ تحمیلی، فشارهای اقتصادی و اقدامات تحریمی، حمایت، سازماندهی و هدایت مخالفان نظام، فضا سازی سیاسی و تبلیغاتی و جنگ روانی، مقابله با دستیابی جمهوری اسلامی به فناوری هسته‌ای،

تهاجم فرهنگی و جنگ نرم را در بر می‌گیرد. این حجم از کینه‌توزی و دشمنی، ریشه در ماهیت سلطه‌جویانه آمریکا و موقعیت راهبردی و منابع سرشار کشورمان داشته که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل ماهیت اسلامی، عدالت‌خواهانه، استقلال‌طلبانه، سلطه‌ستیزانه و حمایت‌گرانه از مظلومان، جنبه‌های بسیار عمیق‌تری پیدا کرد.

1.13. کودتای 28 مرداد در اسناد آمریکا و انگلیس و اعتراف دولتمردان آنها:

افشای اسناد طبقه‌بندی‌شده

در شصتمین سالگرد کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در سال 1392، آرشیو امنیت ملی آمریکا اسنادی را منتشر کرد که ضمن نشان دادن نقش سازمان سیا در رهبری اقدام فوق، آن را بخشی از فعالیت سیاست خارجی آمریکا به‌شمار آورد. در ژوئن ۲۰۱۷ سازمان سیا ضمن تأیید نقش خود در کودتا اسنادی در این زمینه منتشر نمود.

در اسنادی که از طبقه‌بندی محرمانه خارج شده‌اند ارجاعاتی به رمز آژاکس (رمز عملیات آمریکایی‌ها در کودتای ۲۸ مرداد که از نام شوینده ایجکس شرکت کولگیت-یالمولیو گرفته شده است) وجود دارد. این اسناد از جمله شامل پرونده‌های کاری کرمیت روزولت است که در روزهای منتهی به کودتا در تهران به سر می‌برد. این اسناد که در آرشیو آژانس امنیت ملی ایالات متحده آمریکا و نیز مجله فارن پالیسی منتشر شدند، بر اساس قانون دسترسی آزادی به اطلاعات در ایالات متحده آمریکا در اختیار همگان قرار گرفت. این اسناد بخشی از یک مجموعه سند و گزارش بزرگتر به نام «نبرد ایران» هستند که توسط تاریخ‌نگاران سازمان سیا و صرفاً برای مصرف داخلی در اواسط دهه هفتاد میلادی تدوین شده‌اند.

خبر برگشت شاه به ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد در یک نشریه انگلیسی زبان-ترجمه: شاه بازمی‌گردد، کودتای نظامی دولت مصدق را واژگون کرد.

این سند نخستین بار در سال ۱۹۸۱ منتشر شده بود، اما بخش‌های مهم آن از جمله بخش سوم موسوم به «اقدام پنهان» که در واقع تشریح عملیات کودتا است، به علاوه همه اشارات مستقیم به «تی‌پی‌آژاکس» (TPAjax) که اسم رمز عملیات بود، در دسترس عموم قرار نگرفته بود.

مجله «فارن پالیسی» در حاشیه انتشار این اسناد آورده «سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و بریتانیا برای تحقق اهداف خود در اجرای کودتا، پروژه‌های چندلایه و پیچیده را هم‌زمان به پیش بردند: استفاده از ماشین پرویگان‌دای خود برای تخریب وجهه سیاسی محمد مصدق، رشوه دادن به برخی از نمایندگان وقت پارلمان ایران، سازماندهی نیروهای نظامی و در نهایت

به راه انداختن راهپیمایی‌ها و اعتراضات خیابانی.» بخشی از اسناد سیا درباره ایران که به مقطع کودتا مربوط می‌شوند در دهه ۱۹۶۰ از میان رفته‌اند. سیا ادعا می‌کند در بایگانی‌های امن خود جای کافی برای نگهداری آن‌ها نداشته‌است. سیا در مقدمه یکی از سندهای متعلق به سال ۱۹۵۴ است می‌نویسد: «در پایان ۱۹۵۲ روشن بود که دولت مصدق نمی‌تواند با کشورهای غربی که منافعی در ایران دارند به توافقی نفتی برسد.» «هدف عملیات آژاکس سرنگونی دولت محمد مصدق، بازسازی منزلت و قدرت شاه و جایگزینی دولت مصدق با دولتی بود که ایران را با سیاست‌هایی سازنده اداره کند.» بنا به این سند همچنین هدف کودتا این بوده که دولتی بر سر کار بیاید که دولت‌های غربی بتوانند درباره بازار نفت با آن به توافق برسند.

در جریان این افشاسازی‌ها، بریتانیایی‌ها از آمریکایی‌ها خواستند از انتشار اسنادی در آن به نقش سرویس اطلاعات مخفی بریتانیا در این کودتا هیچ اشاره مستقیمی شده باشد خودداری کنند.

نشریه فارین پالیسی با بیان اینکه «کودتای ۲۸ مرداد در ایران به‌عنوان نقطه عطفی در مداخلات مخفیانه ایالات متحده در تاریخ سیاسی ایران مدرن تلقی می‌شود» نوشت: درست است که محمد مصدق، نخست‌وزیر منتخب ایران بدون اقدامات ایرانیان از قدرت برکنار نمی‌شد، اما نادیده گرفتن نقش ایالات متحده در این کودتا، آن‌طور که برخی تحلیل‌گران بر آن تاکید می‌کنند، گمراه کننده است. این خاطره هنوز که هنوز است روابط ایران و ایالات متحده را آزار می‌دهد و مهم‌تر از آن، اینکه واشنگتن در تثبیت رژیم شاهنشاهی ایران پس از کودتا نقش بسزایی ایفا کرد.

فارین پالیسی ادامه داد: تمرکز بر وقایع پس از کودتای ۲۸ مرداد (۱۹ اوت ۱۹۵۳) به تنهایی اهداف نهایی واشنگتن از این کودتا را آشکار می‌کند؛ بازگشت منابع نفتی ایران به کنترل خارجی، هدفی که ایالات متحده تقریباً یک سال پس از برکناری محمد مصدق از قدرت به آن دست یافت.

پس از کشف نفت در ایران در سال ۱۹۰۸، شرکت نفت انگلیس و ایران (AIOC) که بعداً بریتیش پترولیوم یا BP نامیده شد (متعلق به بریتانیا، صنعت نفت ایران را اداره می‌کرد و تقریباً از خودمختاری کامل برخوردار بود و اندکی از درآمد خود را با دولت ایران تقسیم می‌کرد. در آوریل ۱۹۵۱، مجلس ایران رهبر ملی‌گرایان را به عنوان نخست‌وزیر جدید کشور معرفی کرد و زمانی که مصدق به قدرت رسید، صنعت نفت کشور را که متعلق به بریتانیا بود، ملی کرد و وعده پایان دادن به سال‌ها مداخله خارجی در سیاست داخلی ایران را داد. ملی‌سازی باعث ایجاد یک بحران بین‌المللی شد و دولت بریتانیا این اقدام

ایران را غیرقانونی دانست و صادرات نفت ایران را در محاصره قرار داد.

آنتونی ایدن وزیر خارجه وقت انگلستان پس از سقوط دکتر مصدق در دفتر خاطرات خود چنین نوشت: خبر سقوط دکتر مصدق هنگامی به دست من رسید که به همراه همسر و فرزندم جهت گذراندن ایام تعطیل در میان جزایر یونان در مدیترانه مشغول استراحت بودم و من آن شب به خوشحالی وصول این خبر، خواب راحتی کردم.

روزنامه نیویورک تایمز در شماره 21 ماه مه 1961 خود نوشت: در ساقط کردن حکومت مصدق سازمان سیا نقش اصلی را بازی کرد. مفسر آمریکائی در کتاب *Arabia Without Sultans* چاپ بریتانیا سال 1974: «احمقانه است که بعضی ها نوشته اند مصدق را ایرانیها برانداختند، این عملیات از اول تا آخر یک یورش آمریکائی بود».

گزارش مجله تایم 31 اوت 1953: ساعت یک بعد از ظهر روز 28 مرداد به وقت رم، شاه و همسرش که برای خرید رفته بودند به هتل اسکلسیور (Excelsior Hotel) بازگشتند و پس از صرف غذا در رستوران هتل در حین خوردن قهوه، یکی از خبرنگاران خبرگزاری آسوشیتدپرس وارد رستوران شد و با شتاب به طرف میز شاه رفت و متن تلکس مخابره شده چند دقیقه قبل که حاکی از پیروزی کودتا و به قدرت رسیدن زاهدی بود به دست او داد. محمدرضا شاه با مطالعه متن تلکس رنگ از چهره اش پرید، ثریا با مشاهده دگرگونی حالت و چهره همسرش از جای برخاست و پس از خم شدن به طرف شاه و خواندن متن تلگراف ناگهان از شوق به گریه افتاد و در آن هنگام شاه خطاب به چند نفری که در اطراف میز آنها جمع شده بودند گفت: این یک انقلاب است، انقلاب راستین و افتخارآمیز، سرانجام ما دارای یک قانونی شدیم.

همچنین داستان شرم آوری را نیز از زبان کرمیت روزولت بشنویم: «یک روز پس از بازگشت شاه از رم با ایشان ملاقات می کنم... هنگامی که با یکدیگر دست می دادیم و خوش آمد می گفتیم، یکی از مستخدمین با گیلای های کوچک ودکا و ظرفی خاویار وارد شد، با اشاره شاه نشستم وی با لحن جدی و رسمی شروع به صحبت کرد و گفت: من تاج و تختم را مدیون خداوند، ملت، ارتشم و شخص شما هستم!» آنگاه به نشانی سلامتی من گیلای خود را برداشت و من نیز چنین کردم و همزمان نوشیدیم.»
عذرخواهی سران آمریکا و بریتانیا:

در سال ۲۰۰۰، مادلین آلبرایت به تأیید نقش آفرینی آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ایران پرداخت. [۶۳] در سال ۲۰۰۹ نیز، باراک اوباما نقش آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد را تأیید کرد [۶۴] با این حال هیچکدام از مسولین این کشور تاکنون به عذرخواهی رسمی از مردم ایران، برای این کودتا، نپرداخته اند، ولی

لحن باراک اوباما و مادلین آلبرایت به عذرخواهی نزدیک بود.

جک استراو، وزیر امور خارجه بیشین بریتانیا تنها مقام رسمی این کشور بود که در طول این سالها با اشاره‌ای گذرا به نقش این کشور در کودتای ۲۸ مرداد، آن را از موارد بارز مداخله بریتانیا در امور داخلی ایران خواند.

باراک اوباما اولین و تنها رئیس‌جمهوری آمریکا است که در سال ۲۰۱۳ نیز در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل، از دخالت کشورش در براندازی مصدق اظهار تاسف کرد. او همچنین در سال ۲۰۰۹ به مداخله ایالات متحده آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد اعتراف کرده بود.

اوباما در اجلاس قاهره در سال ۲۰۰۹، خطاب به جهان اسلام گفت:

در واقع، ما در گذشته روابط پرفرازونشیبی داشته‌ایم. در میانه جنگ سرد، آمریکا در برکناری دولت منتخب ایران نقش ایفا کرد.

جک استراو، وزیر امور خارجه سابق بریتانیا، در مراسم افتتاحیه نمایشگاه «ایران در دوره شاه عباس»، صریحاً به مداخله در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تصریح کرده و چنین گفت: کمک به رضاشاه و مشارکت در کودتا علیه مصدق از اشتباه‌های بریتانیا بود. چشم بستن بر حکومت رضاشاه که تقلیدی بی‌مایه از آتاتورک بود و جامعه (ایران) حساسیتی بیشتر از ترکیه داشت، اشغال ایران به دست بریتانیا، آمریکا و شوروی در خلال ۵ سال جنگ جهانی دوم و مداخله مستقیم همراهی با آمریکا در برکناری دولت منتخب و دموکراتیک مصدق در سال ۱۹۵۳ که با حمایت مدافعانه از شاه علی‌رغم برخورداری از حمایت مردم ادامه یافت از دیگر اشتباه‌ها بود... مشکل درک بریتانیا از ایران است، نه درک ایران از بریتانیا.

در ۲۵ مرداد سال ۹۷ یرایان هوک معاون وقت وزارت امور خارجه دولت آمریکا اعلام کرد: «سیا مصدق را برکنار نکرد، مصدق را روحانیت، رهبران سیاسی و ارتش برکنار کردند. از سیا دعوت شد در نخستین تلاش برای برکناری شرکت کند، وقتی این حرکت شکست خورد، دیگر در این ماجرا درگیر نشد» اگرچه هوک تصریح کرد که «سیا در کودتای اول، یعنی تلاش‌هایی که تا ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ صورت گرفت ولی ناکام ماند، دخالت داشته است»

همچنین تاریخدان و نویسنده نیوزیلندی اندرو اسکات کویر در کتاب سقوط بهشت خود اشاره می‌کند که کودتایی اتفاق نیفتاده است و تنها در روز ۲۸ مرداد مردم ایران خودجوش و بدون برنامه قبلی به خیابان‌ها و معابر عمومی آمدند و اعتراض کردند. به دلیل اینکه محمد مصدق بدون هیچ دلیلی و همچنین اختیاراتی، مجلس شورای ملی، مجلس سنا و همچنین بزرگترین مرجع قانونی کشور یعنی دیوان عالی کشور را به تعطیلی کشانیده بود، اعلام حکومت نظامی نموده بود، مطبوعات مخالف

خود را توقیف کرده و خود در نبود شاه، حاکم یکه‌تاز و خودکامه ایران شده بود.

رضا یهلوی، ولیعهد ایران در یک جلسه مطبوعاتی در موسسه هادسون، در سال ۲۰۲۰، با طرح این واقعیت که کودتا اتفاقی است که از رده‌های پایین به بالا اتفاق می‌افتد و نه بالعکس، اذعان کرد که این واقعه تنها یک عزل ساده بوده و نه یک کودتا. چون اگر واقعاً کودتا بود، شاه ایران پس از عزل هر نخست‌وزیر و کابینه اش در واقع یک کودتا (جمعا ۳۱ کودتا) انجام داده است.

برنی سندرز، نماینده حزب دموکرات در انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده، در مناظره خود با هیلاری کلینتون (دیگر نامزد حزب دموکرات) در ۱۱ فوریه ۲۰۱۶، در اشاره به دخالت‌های بی‌جای آمریکا در ساقط کردن دولت‌های کشورهای دیگر، به دولت محمد مصدق اشاره کرد:

... ولی این مورد جدیدی نیست. این دخالت به پنجاه یا شصت سال پیش برمی‌گردد؛ جایی که ایالات متحده در ساقط کردن دولت‌ها دست داشت. یکی از این موارد، ساقط کردن دولت مصدق در ۱۹۵۳ میلادی بود. هیچ فرد [آمریکایی] مصدق را نمی‌شناسد؛ او نخست‌وزیر منتخب ملت ایران بود. او به خاطر منافع ایالات متحده و بریتانیا، از قدرت به زیر کشیده شد؛ و نتیجه آن، دیکتاتور شدن شاه ایران بود؛ و سپس شما انقلاب ایرانی‌ها را دارید و در نهایت به جایی رسیدیم که الان هستیم. نتایج غیرخواسته و غیرمترقبه...

برنی سندرز در مصاحبه با خبرگزاری سی‌ان‌ان چنین گفت: سرنگونی (مصدق) نخست‌وزیر انتخاب شده طی فرایند دموکراتیک در ایران، فاجعه بود. نکته اصلی در سخنان من این بود که آمریکا نباید به دنبال سرنگونی دولت‌ها باشد... به عقیده من، سرنگونی (مصدق) نخست‌وزیر انتخاب شده طی فرایند دموکراتیک در ایران، فاجعه بود؛ بنابراین، تصور نمی‌کنم آمریکا به لحاظ قانونی یا اخلاقی حق داشته باشد دولت‌ها را سرنگون کند و این تلاش‌ها اغلب نتیجه عکس داشته و بی‌ثباتی بسیاری را در مناطق مختلف به بار آورده است.

دلایل و مستندات خواسته :

1. دلایل

دشمنی آمریکا، انگلیس و غرب با ملت بزرگ ایران به دلیل اسلام خواهی و استقلال‌خواهی مردم بصیر ایران است. در یک شمای کلی، غرب و تفکر لیبرال سرمایه داری با هر فرد و ملتی که ندای استقلال‌طلبی و ایستادگی در مقابل ظلم سر دهد، مخالف و سر جنگ دارد. 28 مرداد ندای استقلال ملت ایران و ایستادگی برای خروج از سلطه انگلستان، آمریکا و غرب بود، ابتدا توسط عوامل جیر خوار و ماموران کارکشته سازمان سیا

و انگلستان با ایجاد اختلاف بین جریان های موثر در صحنه سیاسی و اجتماعی آن روز به انحراف کشیده شد ، سپس با کودتا زمینه تدام سلطه بر منابع و دولت دست نشانده خود را فراهم کردند . (دو جریان اصلی در دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران در صحنه سیاسی و اجتماعی حاضر شامل اسلام گرایان طرفدار روحانیت، و گروه های ملی-لیبرالی طرفدار مصدق و دو گروه دیگر کوچک اقتدارگرایان طرفدار دربار، و چپگرایان هوادار حزب توده ایران بودند) ،

سیر تاریخی ملت ایران از مشروطیت تا پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری حضرت ایت الله العظمی امام خمینی (ره) و قطع دست سلطه امریکا و غرب از سرنوشت ایران اسلامی، به ویژه در برهه زمانی کودتای 28 مرداد نشان می دهد، راه نجات و پیشرفت ملت ایران از مسیر دل باختن به غربگرایی، مدرنیته و ایدئولوژی های آن نمی گذرد؛ چرا که این تفکر از حیث اشتباه در تحلیل و شناخت، قوام بخش سلطه استعمار و استکبار است. اساساً از حیث تاریخی نیز یکی از عوامل پیروزی کودتاجیان ایجاد، جدایی بین مصدق از اسلام گرایان و روحانیت بود؛ لذا یکی از جنایات امریکا در حق ملت ایران ایجاد اختلاف، شایعه سازی، ترور و بمب گذاری برای جدا کردن بدنه مردم مسلمان و حمایت مکتب اسلام و روحانیت از دولت ملی مصدق بود، اگرچه خود دولتیان در آن برهه نیز اشتباهی تاریخی در این خصوص داشته اند، همانگونه که ولی امر مسلمین حضرت ایت الله العظمی امام خامنه ای مدظله العالی، به عنوان یک مقام آگاه و شاهد جنایت امریکا در قرن حاضر در

این خصوص فرمودند: « بیست و هشتم مرداد سال 1332 یک حکومت ملی سر کار بود. حکومت مصدق یک حکومت ملی بود؛ مشکلی هم با غربی ها فقط مسئله نفت بود؛ نه حجت الاسلام بود، نه داعیه اسلام خواهی داشت؛ فقط مسئله نفت بود. نفت دست انگلیسی ها بود، او گفت نفت دست خودمان باشد؛ جرمش فقط این بود. آمریکایی ها کودتا ایجاد کردند، یک کودتای عجیب و غریبی. من یک چیزهای مبهمی از آن ماجرا در ذهنم هست؛ بنده آن وقت چهارده ساله بودم ...، لکن خب در تاریخ، دقیق خوانده ایم و جزئیاتش را مطلع هستیم. آمریکایی ها نشستند علیه مصدق توطئه کردند، با اینکه مصدق به آمریکایی ها خوشبین بود، نسبت به آنها اعتماد داشت، حتی علاقه داشت و فکر می کرد دولت امریکا در مقابل انگلیسی ها از او حمایت خواهد کرد؛ [اما] اینها از پشت خنجر زدند؛ اینها مأمور خودشان را — که اسم آن مأمور، کیم روزولت بود — فرستادند ایران، با انگلیسی ها هماهنگ کردند، او را با یک چمدان پُر از دلار فرستادند ایران؛ رفت سفارت انگلیس — سفارت امریکا هم نرفت — با چند نفر نظامی خائن هماهنگ کرد، با چند عنصر وابسته به انگلیس هماهنگ کرد، الوات و اوباش را هم جمع کردند، نظامی ها را کشاندند و روز بیست و هشتم مرداد آن

کودتای ننگین را به وجود آوردند، و مصدق و اطرافیانش همه را دستگیر کردند؛ بعضی را بعدها اعدام کردند، بعضی را هم سالهای متمادی زندان کردند.»

لذا یکی دیگر از خیانت های دولت امریکا به ملت ایران در کودتای 28 مرداد، این بود که با وجود این که مصدق به آمریکا اعتماد کرد و برای رهایی از چنگال روباه پیر به آمریکای پناه برد و دست دوستی به آنها داد، تا به خیال خود کشور از سلطه انگلیس نجات یابد؛ اما امریکا به این اعتماد خیانت و نه تنها نهضت را منحرف کرد؛ بلکه موجب شد تا خود مصدق تا پایان عمر به قلعه احمدآباد فرستاده شود و به گفته خودش هر روز آنجا آرزوی مرگ کند.

به لحاظ کوتاهی دولت ها در استیفای حقوق مادی و معنوی ملت ایران (به رغم وجود قوانین متعدد و اعتراف صریح مقامات امریکا و انگلستان ، همچنین اسناد متقن و تصویب قانون خاص پیگیری حقوقی - سیاسی نقش و دخالت آمریکا و انگلیس در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت ملی ایران سال ۱۳۹۲)، امروز ما خود ملت با ارائه شکوائیه و دادخواهی خود، خواهان محاکمه دولت جنایت کار، غارتگر و تروریست پرور امریکا در دادگاه های ذی صلاحیت در داخل کشور به استناد قوانین داخلی و بین المللی هستیم . اهم خسارات مادی و معنوی وارده به مردم شریف ایران در اثر کودتا 28 مرداد را می توان در ذیل دسته بندی نمود و دادگاه محترم موظف است با تقویم آن به بهای روز طلا و ارز های جهانی و با محکوم نمودن امریکای جنایت کار به پرداخت آن، همچنین با محکوم نمودن دولت مستکبر امریکا به مجازات تنبیهی، بازدارندگی لازم را برای جلوگیری از ادامه جنایت او علیه ملت ایران ایجاد و جبران حد اقل بخشی از خسارات و الام مردم و ایران اسلامی در این واقعه و جنایت بزرگ را جبران نماید :

1-ساقط کردن دولت قانونی ایران، 2- برگرداندن محمدرضای پهلوی خائن که از ایران فرار کرده بود و به سلطنت نشانند حکومت نامشروع او به مدت 25 سال از 32 تا 57-3- ایجاد اختناق داخلی و سرکوب مردم و انقلابیون کشور در طول چند دهه با راه اندازی ساوک4 - چپاول منابع نفت کشور توسط کنسرسیومی متشکل از امریکا و همپیمانان غربی او 3- قرار دادن ملت، زیر یوغ حکومت تحمیلی و وابسته ی پهلوی 5- تحمیل انواع خفتها، فشارها، سختیها به ملت؛ 6- تصرف و حاکمیت مستشاران نظامی امریکا به ارتش ایران به گونه ای که حتی در توطئه جدایی بحرین استان چهاردهم ایران یک اطلاعیه هم نداد چه رسد به دفاع از اب و خاک کشور 7- اجرای سیاستهای اقتصادی و تبدیل ایران به کشور مصرف کننده؛ 8-..ضایع کردن منابع انسانی کشور، 9- غارت منابع طبیعی و غارت منابع و

اثار باستانی ایران که در موزه های آنها در معرض عموم است؛ 10- بدنام کردن ملت ایران در میان ملتهای مسلمان در منطقه و وادار کردن حکومت دست نشانده شاه به رسمیت شناختن و کمک ه رژیم صهیونیستی؛ 11 - آمریکاییها در این مدت شاه رأس حکومت پهلوی را در اختیار گرفته و «محمدرضا را به یک مأمور امریکا در ایران تبدیل کردند.

البته ملت ایران تجربه سیلی خوردن از اعتماد به آمریکا را در دهه های بعد را نیز تجربه کرده است. مانند خیانت به عهد نامه مودت و توافق در قرارداد (بیانیه) الجزایر، برجام و... ؛ فهرست جنایات امریکا علیه ملت ایران ، فهرست بزرگی است از جمله موارد ذیل که باید برای این همه جنایت، خیانت، و چپاول ، قتل و ترور و...، پاسخگو بوده ضمن جبران خسارت مادی و معنوی ملت بزرگ و شریف ایران رسماً از پیشگاه این ملت غیور عذر خواهی نماید .

1) نقش آمریکا در قحطی ایران در جریان جنگ جهانی دوم

2) استعمار ایران با در اختیار گرفتن رژیم پهلوی در جهت منافع آمریکا

3) طراحی و اجرای کودتای 28 مرداد علیه دولت قانونی ایران

4) وادار نمودن به رسمیت شناختن رژیم اشغالگر قدس توسط حکومت پهلوی

5) تحمیل قانون کاپیتولاسیون و سرکوب قیام حضرت امام خمینی (ره) و اعتراض مردم ایران به آن با حمایت از حکومت طاغوت

6) ایفای نقش آمریکا در سرکوب مردم ایران در قیام 15 خرداد،

7) طراحی و ایجاد ساواک، کمک مادی و معنوی به سرکوب مبارزان ایرانی علیه حکومت طاغوت

8) نقش آمریکا در حمایت و هدایت اقدامات سرکوبگرانه ارتش حکومت پهلوی

9) نقش آمریکا در جنایت 17 شهریور در ایران

10) اعزام مستشاران نظامی و اعمال نفوذ به خدمت گرفتن ارتش ایران در راستای اهداف استعماری خود

11) غارت دآرایی های ایران در قبل از انقلاب با کمک عوامل شاه معدوم

12) حمایت از جنایت کآران و عوامل فراری حکومت طاغوت به آمریکا

13) تصاحب غیر قانونی اموال و دآرائی های ایران در آمریکا

- 14) کمک به حکومت طاغوت برای از بین بردن ارزش های فرهنگ اسلامی، ملی ایران، ترویج و توسعه فرهنگ منحنط آمریکایی در ایران
- 15) غارت آثار باستانی ایران در دروره حکومت قاجار و پهلوی و ایجاد موزه از اموال آثار غارت شده در داخل آمریکا
- 16) تبدیل سفارت خانه خود به لانه جاسوسی و اقدام علیه منافع مردم و انقلاب اسلامی ایران
- 17) طراحی و اجرای چندین کودتای نافرجام توسط آمریکا از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران مانند: کودتای پایگاه شهید نوژه .
- تبدیل سفارت خانه خود به لانه جاسوسی و اقدام علیه منافع مردم و انقلاب اسلامی ایران
- 17) طراحی و اجرای چندین کودتای نافرجام توسط آمریکا از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران مانند: کودتای پایگاه شهید نوژه .
- 18) تجاوز به خاک جمهوری اسلامی موسوم به حمله به طبس،
- 19) ساقط کردن هواپیمای مسافر بری ایران و به شهادت رساندن مسافران آن
- 20) حمایت و کمک اطلاعاتی، تسلیحاتی و ...، در جنگ و دفاع مقدس از حزب بعث متجاوز عراق علیه ایران مشارکت در ارتکاب جنایات رژیم تروریستی بعث در ایران
- 21) حمایت و پشتیبانی از استفاده رژیم تروریستی بعث از سلاح های شیمیایی علیه شهروندان ایران
- 22) حمله به سکوهای نفتی
- 23) حمله به ناو های جنگی ایران در حمایت از حزب بعث عراق
- 24) حمایت آمریکا از گروه های تروریستی برای اقدامات تروریستی در ایران مانند منافقین، گروه تروریستی ریگی و ...،
- 25) ایجاد بنیاد «جامعه باز» در ایالات متحده به جهت اجرای انقلاب های رنگی و تلاش برای اجرای آن در ایران حمایت دولت بآراک اوباما از اخلاگران در نظم و امنیت عمومی ایران در سال 1388
- 26) ورود خسارات جانی و مالی گسترده به ایران در راستای اجرای طرح براندازی در سال 1388 با حمایت آمریکا از اغتشاشگران و سردمداران فتنه
- 27) تحریم های غیر قانونی علیه ایران و ...،
- 28) ایجاد و حمایت از شبکه های اجتماعی و تلوزیونی معاند برای انجام جنگ نرم علیه مردم ایران
- 29) تصویب رسمی منابع و بودجه براندازی علیه حکومت قانونی و مردمی ایران

- 30) میزبانی از گروهک تروریستی منافقین و سایر گروهک های معاند
- 31) تلاش برای محکومیت غیر قانونی ایران در مجامع بین المللی با استفاده از اسناد مجعول و مزدوران خود
- 32) ایجاد القاعده و کمک به نفوذ و تهدید علیه ایران
- 33) نقش آمریکا در فرایند شکل گیری داعش و کمک به گسترش سیطره داعش بر خاک سوریه، عراق و تلاش برای وارد کردن آنها به خاک جمهوری اسلامی ایران و حمایت از آنها در مقابل رزمندگان ایرانی مقابله با تروریسم جهانی
- 34) جنایت بزرگ ترور نا جوانمردانه سردار سپهد شهید حاج قاسم سلیمانی و همراهان او

2. مستندات

2.1. قوانین داخلی

الف. قانون پیگیری حقوقی - سیاسی نقش و دخالت آمریکا و انگلیس در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

قانون پیگیری حقوقی - سیاسی نقش و دخالت آمریکا و انگلیس در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت ملی ایران تصویب شد و در تاریخ ۱۳/۶/۱۳۹۲ به تأیید شورای نگهبان رسید.

ماده ۱- با توجه به افشاء و اعلام رسمی سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا مبنی بر دخالت دولت های آمریکا و انگلیس در طراحی و اجرای کودتای ۲۸ مرداد علیه کشور ایران و نقض حاکمیت ملی و ورود خسارات سنگین مادی و معنوی به کشور، دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است کارگروهی را به منظور برآورد خسارات مادی و معنوی وارده به ملت ایران فوراً تشکیل دهد و هر سه ماه یک بار گزارش اقدامات این کارگروه را به مجلس شورای اسلامی ارائه کند.

اعضای کارگروه پیگیری جبران خسارات کودتای ۲۸ مرداد عبارتند از:

۱- وزیر امور خارجه (رئیس کارگروه)

۲- دادستان کل کشور

۳- وزیر اطلاعات

۴- نماینده تام الاختیار فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

۵- وزیر امور اقتصادی و دارایی

۶- رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی

۷- رئیس کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی

۸- رئیس کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی

تبصره - کارگروه موظف است راهکارهای پیگیری خسارت های مادی و معنوی را به مجلس ارائه دهد.

- ماده ۲- دولت موظف است پس از برآورد خسارات نسبت به پیگیری و احقاق حقوق ملت ایران از طریق مجامع و نهادهای ذی ربط داخلی و بین المللی اقدام کند.
- قانون فوق مشتمل بر دو ماده و یک تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ دهم شهریور ماه یکهزار و سیصد و نود و دو مجلس شورای اسلامی تصویب شد و در تاریخ ۱۳/۶/۱۳۹۲ به تأیید شورای نگهبان رسید.
- ب. قانون صلاحیت محاکم دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دول خارجی مصوب 1390
- ج. آیین نامه اجرایی قانون صلاحیت دادگستری ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولت های خارجی مصوب 1378،
- د. قانون الزام دولت به پیگیری جبران خسارات ناشی از اقدامات و جنایات امریکا علیه ایران و اتباع ایرانی مصوب 1395
- ه. قانون اقدامات متناسب و متقابل دولت جمهوری اسلامی در مقابل آمریکا مصوب 1394
- و. قانون مقابله با نقض حقوق بشر و اقدامات ماجراجویانه و تروریستی آمریکا در منطقه 1396
- ز. قانون مسئولیت مدنی مصوب 1307

• مطابق ماده 1 قانون صلاحیت محاکم دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولت های خارجی برای مقابله و جلوگیری از نقض مقررات و موازین حقوق بین الملل، اشخاص حقیقی و حقوقی می توانند از اقدامات دولت های خارجی که مصونیت قضائی دولت جمهوری اسلامی ایران و یا مقامات رسمی آن را نقض نمایند، در دادگستری تهران اقامه دعوی کنند؛ همچنین طبق بند الف ماده 1 اتباع ایرانی می توانند نسبت به خسارات ناشی از هرگونه اقدام و فعالیت دولت های خارجی در داخل یا خارج ایران که مغایر با حقوق بین الملل است و منجر به فوت یا صدمات بدنی یا روانی یا ضرر و زیان مالی اشخاص گردد و مطابق بند ب همان ماده خسارات ناشی از اقدام و یا فعالیت اشخاص یا گروه های تروریستی در داخل یا خارج ایران که دولت خارجی آنها را تشویق یا از آنها حمایت می نماید و یا اجازه اقامت یا تردد و یا فعالیت در قلمرو حاکمیت خود را به آنها می دهد و اقدامات مذکور منجر به فوت یا صدمات بدنی یا روانی یا ضرر و زیان مالی می شود، اقامه دعوی نمایند.

- قانونگذار ایران در بند 1 ماده 6 قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولتهای خارجی، در خصوص صلاحیت دادگاه های ایران (دادگستری تهران)، رسیدگی به شکایت علیه دولتهای خارجی توسط زیان دیده یا بازماندگان وی توسط تبعه ایرانی را صراحتاً پذیرفته است. لذا مطابق ماده 7 قانون مذکور دعاوی علیه نمایندگان یا مقامات یا نهادهای وابسته یا تحت کنترل دولت خارجی با رعایت اصل عمل متقابل، در صورتی قابل رسیدگی است که خسارات، ناشی از اقدامات موضوع این قانون باشد.
- مقنن به صراحت تمام خسارات مادی و معنوی نسبت به کشته شدن و دیگر اقدامات که مربوط به نقش آفرینی دولت ایالات متحده آمریکا بوده و موجب خسارات مادی، معنوی و تنبیهی به اتباع ایرانی و دولت جمهوری اسلامی گردیده است را قابل پیگیری قانونی دانسته است. بر اساس بند 10 قانون الزام دولت به پیگیری جبران خسارات ناشی از اقدامات و جنایات آمریکا علیه ایران و اتباع ایرانی مصوب 1395/02/28 دولت جمهوری اسلامی ایران در جهت استیفای حقوق ملت، مکلف گردیده کلیه خسارتهای مادی و معنوی ناشی از اقدامات یا وقایعی که با حمایت و نقش آفرینی ایالات متحده روی داده است یا در آینده روی خواهد داد، راساً یا از طریق حمایت از اشخاص و اتباع جمهوری اسلامی ایران اقدامات مقتضی را جهت اخذ غرامت کامل از دولت ایالات متحده به عمل آورد. لذا با توجه به صراحت مقنن کلیه خسارات مادی و معنوی و غرامات ناشی از آسیب، کشتار و ... به اتباع ایرانی توسط اغتشاشگران که با کمک، مساعدت و ترغیب و تشویق اغتشاشگران توسط دولت ایالات متحده صورت گرفته، را قابل پیگیری دانسته است.
- مضاف بر این قوانین، جهت محکومیت خواندگان از منظر ظرفیت قانونی پیگیری خسارات مادی و معنوی ناشی از عملکرد مشارالیه، می توان به قانون مسئولیت مدنی اشاره نمود که در ماده 1 این قانون به صراحت، مسبب ورود لطمه به جان، سلامتی، مال یا آزادی ... یا هر حق دیگری که به موجب قانون برای دیگری ایجاد شده و منجر به ورود ضرر مادی یا معنوی به دیگری شده باشد را مسئول جبران خسارت دانسته است.

- به صراحت ماده 2 قانون فوق الذکر، قانونگذار وارد کننده زیان را پس از اثبات، به جبران خسارت در حق زیان دیده محکوم می نماید.

2.2. قوانین بین المللی

- الف. اسناد و قطعنامه های سازمان ملل متحد و منشور ملل متحد.
- ب. کنوانسیون های چهارگانه ژنو مصوب 1949،
- ج. اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب 1948،
- د. میثاق حقوق مدنی و سیاسی مصوب 1966
- ه. میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب 1966
- و. طرح مسئولیت بین المللی دولت ها مصوب 2001
- اقدامات دولت آمریکا در طرح ریزی کودتای 28 مرداد 1332،
مصادق نقض اصول و قواعد بین المللی ذیل الذکر می باشد:

1. نقض صلح و امنیت عمومی و بین المللی

برقراری صلح و امنیت بین المللی از کهن ترین آرمانهای بشر بوده است، صلح نه به عنوان یک نیاز انسان ها و جوامع تلقی می شود بلکه به عنوان یک حق برای انسان ها تلقی شده تا بتوانند در فضایی آکنده از صلح و آرامش زندگی کنند. اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی به این حق اشاره کرده است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد هم با تصویب قطعنامه ای در سال 1984 بر این حق تاکید کرد و اعلام کرد هدف اصلی ملل متحد حفظ صلح و امنیت بین المللی است. هدف اصلی سازمان ملل، حفظ صلح و امنیت بین المللی است. سازمان ملل متحد برای نیل به چنین هدفی، شورای امنیت را مسئول اصلی قرار داده است. طبق ماده 24 منشور ملل متحد اعضا سازمان ملل متحد مسئولیت اصلی حفظ صلح و امنیت بین المللی را به شورای امنیت واگذار می نمایند تا از طرف آنها اقدام نماید. دولت ایالات متحده آمریکا نیز از موسسان سازمان ملل متحد و اعضا اولیه آن می باشد و در شورای امنیت دارای حق وتو می باشد.

2. نقض قواعد مربوط به حقوق بشر

اقدامات تروریستی و خرابکارانه تاثیرات بسیار زیاد و مستقیمی بر حقوق بشر دارد و پیامدهای زیانباری را در بهره مندی از حق بر حیات، آزادی و تمامیت جسمانی قربانیان آن به جا می گذارد. علاوه بر هزینه های انسانی، می تواند منجر به بی ثباتی حکومت ها و تضعیف جامعه مدنی گردد و صلح و امنیت را به خطر اندازد و تهدیدی برای توسعه اجتماعی و اقتصادی به حساب آید. تمامی این مسائل تاثیر عمیقی در بهره مندی از حقوق بشر به همراه دارند. حقوق بشر؛ حقوق ذاتی، طبیعی و بنیادین بشری است.

به‌طورکلی و در چارچوب قواعد بین‌المللی حقوق بشر، حق زندگی، حقی بنیادین و قاعده‌ای لازم‌الاجرا است. ممنوعیتی آشکار در مورد منع به خطر انداختن زندگی افراد، وجود دارد. حق حیات از نظر حقوق بین‌الملل بعنوان حق بنیادین بشری به شمار رفته و نقض آن به معنای نقض قاعده آمره تلقی می‌گردد. حق بر حیات و زندگی، در اسناد متعدد حقوق بشری به رسمیت شناخته شده و مورد شناسایی و تضمین قرار گرفته است. به نظر کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل، دولت‌ها بر اساس ماده ۵۵ منشور به‌صورت فردی و جمعی و در همکاری با سازمان‌های بین‌المللی متعهد به رعایت حقوق بشر می‌باشند، آن‌ها در قالب همکاری و مساعدت بین‌المللی در جهت رعایت حقوق اتباع کلیه دولت‌ها مسئول هستند.

در اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب 1948 مجمع عمومی سازمان ملل متحد، بر حقوق افراد در جامعه تأکید دارد و اعلام می‌دارد که نباید از این مواد به‌گونه‌ای استفاده شود که با اهداف ملل متحد در تضاد باشد. در مقدمه این اعلامیه آمده که هدف این حقوق بشری، تبلور آرمان مشترکی است که برای همه ملل این جهان است.

در ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر بر حق حیات تأکید شده است و از زمره حقوق شناسایی شده در حقوق بشر و حقوق بین‌الملل می‌باشد که برابر این ماده هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد. از این رو، سلب حیات یا کشتار فراقانونی نقض موازین حقوق بین‌الملل بشر تلقی می‌شود و طبق این ماده نمی‌توان بدون حکم قانون یا خارج از چارچوب حقوقی، حق حیات افراد را سلب کرد و بر این اساس، سلب حیات یا کشتار فراقانونی بعنوان نقض موازین حقوق بین‌الملل بشر تلقی می‌شود.

همچنین ماده 5 اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز در اینباره مقرر می‌دارد هیچ‌کس نباید مورد شکنجه و یا رفتارها و مجازات غیرانسانی قرار گیرد.

در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مصوب 1966 مجمع عمومی سازمان ملل متحد برابر بند 1 ماده 6 میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی؛ بر مساله ممنوعیت سلب حیات تأکید شده است. و مقرر می‌دارد: "حق زندگی از حقوق ذاتی شخص انسان است. این حق باید به موجب قانون حمایت شود. هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) از زندگی محروم کرد". لذا مطابق میثاق مزبور حق حیات و حق زندگی یکی از حقوق ذاتی و بدیهی اشخاص است که هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه و بدون مجوز از زندگی محروم کرد.

میثاق حقوق مدنی و سیاسی علاوه بر شناسایی حق بر حیات و زندگی بعنوان یکی از حقوق ذاتی انسانها و ممنوعیت سلب خودسرانه، شناسایی، حمایت و تضمین آنرا بعنوان یکی از تعهدات بین‌المللی و حقوق بشری دولت‌ها بر شمرده است. که

اکثر کشورها این کنوانسیون را امضا کرده‌اند. بعلاوه در ارتباط با حق حیات، معاهدات و کنوانسیون‌های مختلفی نیز در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی تاکنون تصویب شده‌اند.

بر اساس بند 1 ماده 6 میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه بدون مجوز از حق زندگی محروم کرد؛ و کمیته حقوق بشر نیز در تفسیر عام شماره 10 تصریح می‌کند که دولت‌ها وظیفه مهمی در جلوگیری از جنگ، نسلکشی و سایر اقدامات خشونت‌بار ناقض حق حیات بر عهده دارند. لذا محروم کردن افراد از حق حیات، ممنوع است و حق زندگی و حیات به‌عنوان حق اساسی انسانی شناخته شده است. آمریکا با طرح ریزی کودتای 28 مرداد 1332، مرتکب نقض شدید حقوق مسلم بشری ملت ایران گردیده است.

3. تعهدات بین‌المللی نقض شده توسط آمریکا در طرح ریزی کودتای 28 مرداد 1332

3.1. نقض اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها

مداخله در امور داخلی دولت‌ها به چند دسته تقسیم می‌شود از جمله، مداخله نظامی، اقتصادی، سیاسی، تبلیغاتی و منع مداخله در امور داخلی دولت‌ها ناشی از اصل حاکمیت آنهاست. اغتشاش و شورش در داخل کشور با دخالت بیگانگان یکی از مصادیق نقض اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها محسوب می‌گردد.

اصل عدم مداخله از اصول بنیادین ملل متحد و از جمله حقوق و تکالیف بنیادین دولت‌ها و در زمره اصول اساسی جامعه بین‌المللی است که ریشه در اصل تساوی حاکمیت دولت‌ها دارد. این اصل، که مبنای آن ریشه در حقوق بین‌الملل عرفی دارد، در اسناد بین‌المللی مکرراً مورد تأکید قرار گرفته است؛ از جمله در بند 7 ماده 2 منشور ملل متحد عدم مداخله سازمان ملل متحد و کشورهای عضو در امور داخلی دولت‌ها پیش بینی شده و در قطعنامه 2131 سال 1965 (اعلامیه در مورد ممنوعیت مداخله در امور داخلی دولت‌ها و حمایت از استقلال و حاکمیت ایشان) و قطعنامه 2625 سال 1970 (اعلامیه اصول روابط دوستانه حقوق بین‌الملل و همکاری بین دولت‌ها مطابق با منشور ملل متحد) قطعنامه 3314 و قطعنامه 2381 هر دو مصوب سال 1974 مصوب مجمع عمومی سازمان ملل، عدم مداخله دولت‌ها در امور داخلی دولت‌ها دیگر مقرر شده است. علاوه بر این، اصل عدم مداخله در ماده 15 منشور بوگوتا، ماده 8 پیمان ورشو، اصل ششم سند نهایی هلسنکی و ماده 27 کنوانسیون اروپایی راجع به حل مسالمت‌آمیز اختلافات 1957 قید شده است. بنابراین، اصل مذکور در سطوح جهانی و منطقه‌ای مورد تأیید و تأکید دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی است.

قطعنامه‌ی 2625 اعلامیه‌ی ناظر بر اصول روابط دوستانه دولت‌ها؛ از جایگاهی بسیار بالا و ویژه برخوردار است و

دیوان بین‌المللی دادگستری به کرات به این نکته توجه داشته که این اعلامیه در حکم یک اعلامیه قانون‌ساز است و مبنای عرفی نیز یافته است؛ به عنوان نمونه در پرونده‌ی نیکاراگوئه علیه ایالات متحده امریکا 1986 با صراحت اعلام می‌کند که اصل عدم توسل به زور به نحوی که در این اعلامیه آمده حکایت از آن دارد که نه تنها مبنای منشوری و قراردادی بلکه مبنای عرفی نیز دارد.

بند 2 ماده 27 کنوانسیون اروپایی راجع به حل مسالمت‌آمیز اختلافات 1957 با احترام به امور داخلی کشورها و پاسداشت صلاحیت داخلی آنها مقرر می‌دارد: «مفاد این کنوانسیون در خصوص اختلافات مربوط به مسائلی که طبق حقوق بین‌الملل صرفاً در داخل کشور است اعمال نخواهد شد.»

اصل ششم سند نهایی هلسینکی 1975 در خصوص عدم مداخله در امور داخلی کشورها و براندازی حکومت دیگر با خشونت و نظامی‌گری، اشعار می‌دارد: «کشورهای شرکت‌کننده [در اجلاس و پیمان]، صرف نظر از روابط متقابل آنها از هرگونه مداخله مستقیم یا غیرمستقیم فردی یا جمعی در امور داخلی یا خارجی که در صلاحیت داخلی کشور دیگر عضو، قرار می‌گیرد خودداری خواهند کرد. بر این اساس، آنها از هرگونه مداخله مسلحانه یا تهدیداتی از این قبیل خودداری خواهند کرد. آنها همچنین در هر شرایطی از هرگونه اقدام نظامی خودداری خواهند کرد. همچنین از فعالیت‌های خرابکارانه یا سایر فعالیت‌ها در جهت سرنگونی خشونت‌آمیز رژیم دولت دیگر شرکت‌کننده خودداری خواهند نمود.»

ماده 8 پیمان ورشو مقرر می‌نمود توسعه و تحکیم بیشتر روابط اقتصادی و فرهنگی اعضا مطابق با اصول احترام به استقلال و حاکمیت یکدیگر و عدم مداخله در امور یکدیگر امور داخلی است.

به دلیل انتزاع اصول و قواعد عرفی و ابهام در محتوا و دامنه آنها، برای تشخیص انواع مداخله و تمایز قایل شدن بین آنها، می‌توان به اسناد بین‌المللی که اصل عدم مداخله را شناسایی کرده‌اند رجوع کرد تا تعیین محتوا و دامنه آن تسهیل شود. اصل مذکور در بند 8 ماده 15 میثاق جامعه ملل که در سال 1919 تاسیس شد، به این شرح مقرر شده بود: «اگر یکی از طرفهای اختلاف ادعا کند که [آن اختلاف] ناشی از مسأله‌ای است که طبق حقوق بین‌الملل صرفاً در صلاحیت داخلی آن طرف است و شورا این ادعا را تایید کند، شورا چنین گزارش داده و هیچ توصیه‌ای راجع به فیصله آن صادر نخواهد کرد.» با پایان جنگ جهانی دوم، جامعه ملل منحل شد و به جای آن سازمان ملل متحد تاسیس گشت. بند 7 ماده 2 منشور سازمان ملل متحد اعلام داشته: «هیچ یک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در اموری که ذاتاً در صلاحیت داخلی هر دولت است دخالت نماید و اعضا را نیز

ملزم نمی‌کند که چنین اموری را بر اساس این منشور فیصله دهند؛ ولی این اصل نافی اعمال اقدامات قهری پیش بینی شده در فصل هفتم نیست.» لازم به ذکر است سازمان ملل متحد به منظور برقراری صلح و امنیت بین‌المللی و توسعه روابط دوستانه بر مبنای برابری و احترام به حاکمیت دولتها و رعایت آزادیهای اساسی شکل گرفت و با تأکید بر اصول بنیادینی چون احترام به حاکمیت، اصل عدم توسل به زور و اصل عدم مداخله سعی نمود که بر اساس مکانیسم امنیت دسته‌جمعی، صلح و امنیت بین‌المللی را برقرار سازد. منشور با اولویت اصل حاکمیت و بنابر اصل منع مداخله که نتیجه منطقی آن است) روابط بین دولتها را بر اساس اصل کلیدی تحریم کاربرد زور استوار نمود و رعایت آن را جزء تکالیف و الزام دولتها قرار داد.

قطعنامه 2625 مجمع عمومی با عنوان «اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل ناظر بر روابط دوستانه و همکاری بین دولتها بر اساس منشور ملل متحد» صادر شد. در این اعلامیه، هفت اصل از اصول حقوق بین‌الملل بیان شده‌اند که از جمله آنها اصل عدم مداخله در امور داخلی دولتها است. محتوای اصل عدم مداخله مندرج در این اعلامیه در مقایسه با اعلامیه 2131 از مقبولیت بیشتری در مجمع برخوردار بود و مقرر داشته: «هیچ دولت یا گروهی از دولتها حق مداخله مستقیم یا غیر مستقیم، به هر دلیلی، در امور داخلی یا خارجی دولت دیگری را ندارد.» در نتیجه، مداخله مسلحانه و تمام انواع دیگر مداخله یا شروع به تهدید علیه شخصیت دولت یا علیه عناصر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن، ناقض حقوق بین‌الملل است. هیچ دولتی مجاز به اجبار دولتی دیگر از طریق اتخاذ یا تشویق اعمال تدابیر اقتصادی، سیاسی یا هر نوع تدبیر دیگری به منظور حصول تبعیت آن دولت در اعمال حقوق حاکمه خود یا کسب هر گونه امتیاز و مزیتی نمی‌باشد. همچنین، هیچ دولتی نباید فعالیت‌های واژگون سازنده، تروریستی یا مسلحانه‌ای که برای براندازی قهر آمیز رژیم دولتی دیگر صورت می‌گیرند را سازماندهی، یاری، تحریک، تأمین مالی، تشویق یا تحمل نماید یا در نا آرامیهای داخلی دولتی دیگر دخالت نماید. توسل به زور برای محروم ساختن ملتی از هویت ملی خود، به منزله نقض حقوق غیر قابل اعراض آنها و اصل عدم مداخله می‌باشد. هر دولتی دارای حق انحصاری انتخاب سیستمهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود، بدون دخالت دولتی دیگر به هر شکل است. هیچ چیز در بندهای فوق به گونه‌ای تفسیر نخواهد شد که بر مقررات مرتبط منشور درباره حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تأثیر بگذارد.»

در اعلامیه 2131، ضمن آنکه به اهمیت حفظ صلح و نفی مداخله تأکید شده، با اعلام مقدماتی اینکه «در اعلامیه جهانی حقوق بشر، مجمع عمومی اعلام داشته که شناسایی شان ذاتی و حقوق

برابر و تفویض ناپذیر همه اعضای خانواده بشری، بدون هر گونه تمایزی، مبنای آزادی، عدالت و صلح در جهان است»، در بند ششم اجرایی به «احترام مطلق برای حقوق بشر و آزادی‌های اساسی» تاکید کرده و دولت‌ها را مکلف دانسته در رفع انواع تبعیض نژادی و استعمار سهم باشند.

در اعلامیه 2625 نیز، ضمن تاکید بر موازین حقوق بشر، تاکید شده که دولت‌ها باید تعهداتی را که مطابق منشور بر عهده گرفته‌اند، با حسن نیت ایفا کنند. این مساله که یکی دیگر از اصول حقوق بین‌الملل است، در منشور ملل متحد نیز به عنوان یکی از اصول مصرح در ماده دو ملاحظه می‌شود. این امر برای تشخیص حدود اموری که در صلاحیت داخلی دولت‌ها قرار دارند، با توجه به مقررات مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها اهمیت زیادی دارد.

با استناد قطعنامه‌ها و کنوانسیون‌های فوق‌الذکر اقدام دولت ایالات متحده آمریکا (به عنوان یک کشور بیگانه) در طرح ریزی کودتای 28 مرداد 1332 و حمایت، هدایت و پشتیبانی از افراد و گروه‌های شرکت‌کننده در این کودتا، ناقض حقوق بین‌الملل و اصل عدم مداخله است، لذا این اقدام دولت خوانده که به عنوان یکی از اعضای سازمان ملل متحد، متعهد به عدم دخالت در امور داخلی کشورهاست و در جریان کودتای مذکور با حمایت‌های خود و مداخله در امور داخلی کشور منجر به ایجاد خسارات به اموال عمومی و خصوصی و زایل شدن حقوق و منافع کشور و ملت شده است.

4. مسئولیت بین‌المللی دولت آمریکا در طرح ریزی کودتای 28

مرداد 1332 (مستند به طرح بین‌المللی مسئولیت دولت‌ها 2001)

تلاش یک دولت برای تغییر حکومت در کشور دیگر مسئولیت بین‌المللی دولت مذکور را به دنبال می‌آورد، حال این تلاش می‌تواند به شکل کمک‌های مالی، معنوی یا تبلیغاتی به مخالفان دولت باشد. همانقدر که حمایت مالی مستقیم از یک گروه برای براندازی حکومت مرکزی در کشور دیگر نقض اصل منع مداخله می‌باشد، استفاده از قدرت رسانه‌ای و ایجاد فضای تبلیغاتی قوی علیه دولت مرکزی نیز می‌تواند این اصل را نقض کرده و طبیعی است که اگر رسانه مذکور یک رسانه دولتی باشد به همان میزان مسئولیت دولت را به دنبال خواهد آورد.

طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین نهادهای حقوق بین‌المللی است چرا که نقض هرگونه تعهد بین‌المللی از سوی تابعان حقوق بین‌الملل، مسئولیت بین‌المللی آن‌ها را به دنبال خواهد داشت.

دولت‌ها با پذیرش میثاق‌های بین‌المللی خود را موظف می‌دانند که در روابط بین‌المللی مسئولیت‌پذیر باشند و در صورت ضرر زدن به دولت عضو یا غیرعضو یا اتباع و شهروندان آن دولت‌ها خود را به جبران خسارت مکلف می‌دانند. رویکرد غالب حقوق بین‌الملل در خصوص مسئولیت بین‌المللی ناشی از نقض تعهد

بین‌المللی یا مسئولیت ناشی از فعل متخلفانه بین‌المللی به مفهوم مسئولیت مستقل استوار است. بر اساس اصل مسئولیت مستقل دولت یا سازمان بین‌المللی بابت رفتار متخلفانه خود مسئولیت دارد. ماده 1 طرح مسئولیت دولت مقرر می‌دارد که: "هر فعل متخلفانه بین‌المللی دولت موجب مسئولیت بین‌المللی آن دولت است." حتی در مواردی که فعل متخلفانه با همکاری چند دولت ارتکاب یابد، مسئولیت بین‌المللی بر اساس اصل مسئولیت مستقل تعیین می‌شود.

در حقوق بین‌الملل نیز مانند حقوق داخلی معاونت و همکاری در عمل متخلفانه دولت دیگر می‌تواند موجبات مسئولیت یک دولت را به همراه داشته باشد. اصولاً هر دولتی تنها مسئول اعمال متخلفانه خویش می‌باشد.

4.1. مسئولیت آمریکا ناشی از اقدامات متخلفانه دولت ایالات متحده آمریکا

مطابق طرح مسئولیت بین‌المللی دولتها هر فعل متخلفانه بین‌المللی دولت موجب مسئولیت بین‌المللی وی می‌گردد. لذا احراز مسئولیت خواندگان از نگاه حقوق بین‌الملل، مشروط به اثبات 2 عنصر قابلیت انتساب و نقض تعهد بین‌المللی ناشی از عمل قابل انتساب به خواندگان می‌باشد.

درخصوص اعمال متخلفانه بین‌المللی ماده 1 مقرر می‌دارد: هر فعل متخلفانه بین‌المللی دولت موجب مسئولیت بین‌المللی آن دولت است. ماده 2 در باب عناصر فعل متخلفانه بین‌المللی دولت نیز مقرر داشته است: فعل متخلفانه بین‌المللی دولت هنگامی محقق می‌شود که رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل، به موجب حقوق بین‌الملل قابل انتساب به آن دولت باشد و نقض تعهد بین‌المللی آن دولت تلقی شود. در مباحث ذیل به طور مبسوط به تعهدات بین‌المللی ایالات متحده آمریکا و موارد نقض آن توسط دولت مذکور پرداخته شده است، که موجب مسئولیت بین‌المللی آن دولت شده است.

در ماده 2 طرح مسئولیت بین‌المللی دولت آمده است که فعل متخلفانه دولت هنگامی محقق می‌شود که رفتار اعم از فعل یا ترک فعل؛ به موجب حقوق بین‌الملل قابل انتساب به آن دولت باشد و نقض تعهد بین‌المللی آن دولت تلقی شود. این ماده دو عنصر انتساب و قاعده مندی مسئولیت برای فعل متخلفانه بین‌المللی را بیان می‌کند. با این شرح که دولتی برای آن رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل در عرصه حقوق بین‌الملل مسئول شناخته شود، باید آن فعل توسط آن دولت یا توسط تابع دیگر حقوق بین‌الملل رخ داده باشد، اما رفتار آن تابع هم به نوعی ناشی از رفتار دولت واجد مسئولیت باشد. درخصوص عنصر دوم یعنی قاعده مند بودن هم واضح است تا دولتی تعهدی را برعهده نگرفته باشد و آن تعهد را نقض نکند صحبت کردن از مسئولیت آن دولت بی‌معناست. این تعهد

می تواند ناشی از عرف، معاهده، اعلامیه یکجانبه یا اصول کلی حقوقی باشد.

لذا هر عمل متخلفانه بین المللی دولت، مستلزم مسئولیت بین المللی آن دولت است، مسئولیت ناشی از عمل، چه به صورت فعل و چه به صورت ترک فعل، زمانی محرز است که طبق حقوق بین الملل قابل انتساب به آن دولت باشد. و موجب نقض تعهدات بین المللی دولت باشد.

در ماده ۱۲ طرح مسئولیت بین المللی دولت نیز در باب تحقق نقض تعهد بین المللی مقرر می دارد: هنگامی نقض تعهد بین المللی دولت محقق می شود که فعل دولت منطبق با آنچه که تعهد مقرر می کند نباشد فارغ از اینکه منشأ یا ماهیت تعهد چیست. تعهدات بین المللی ممکن است ناشی از یک قاعده حقوق بین المللی عرفی یا معاهده یا اصل کلی قابل اعمال در نظم حقوقی بین المللی باشند.

اعمال متخلفانه بین المللی دولت ها موجب مسئولیت بین المللی آنها می شود لذا تخطی از تعهدات بین المللی نوعی عمل متخلفانه به شمار می آید. در طرح مواد کمیسیون حقوق بین الملل راجع به مسئولیت بین المللی دولت ها نسبت به اعمال متخلفانه بین المللی، مواردی پیش بینی شده است که بر اساس آن دولت ها ناقض تعهدات بین المللی شناخته شده اند.

همچنین طبق ماده 4 طرح مسئولیت دولت ها مقرر می دارد که: رفتار هر ارگان کشوری، باید به موجب حقوق بین الملل، به عنوان عمل آن کشور دانسته شود؛ خواه آن ارگان، وظایف تقنینی، اجرایی، قضایی یا هر وظیفه دیگر را صرف نظر از موقعیتی که در سازمان کشور دارد و صرف نظر از ویژگی آن به عنوان ارگانی از دولت مرکزی یا واحد سرزمینی کشور اعمال کند. همچنین ماده 5 اعلام می دارد که رفتار یک فرد یا واحدی که به موجب ماده 4 ارگان کشور نیست، اما به موجب طرح مذکور آن کشور دارای اختیار می گردد تا عناصر اختیار دولتی را اعمال کند، به موجب حقوق بین الملل، به عنوان عمل کشور دانسته خواهد شد؛ مشروط بر آن که شخص یا واحد، در موردی ویژه، در آن صلاحیت عمل کنند.

بر اساس مستندات فوق الذکر و دلایل و مدارک پیشین ناشی از اقدامات و فعالیت های مداخله جویانه آمریکا در کودتای 28 مرداد، مسئولیت بین المللی دولت وقت آمریکا محرز می باشد.

4.2. مسئولیت آمریکا ناشی از حمایت و هدایت اراذل و اوباش در کودتای 28 مرداد

سابقه اقدامات خصمانه ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران منجر به حمایت های ایدئولوژیکی آن کشور از گروه های تروریستی، افراد و اشخاص معاند نظام جمهوری اسلامی ایران شده است و آنجا را پناهگاهی امن برای فعالیتهای خود می بینند که از سوی مقامات و نهادهای ایالات

متحده آمریکا مساعدت های مالی، نظامی، لجستیکی و... را دریافت می نمایند. و به کانون فعالیت علیه نظام جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است.

درفصل چهارم از بخش اول طرح 2001 کمیسیون حقوق بین الملل، در خصوص مسئولیت بین المللی دولت در رابطه با فعل دولت دیگر بحث شده است و انتساب اعمال به یک دولت را مانع از انتساب همان عمل به دولت دیگر نمی داند. در بسیاری از موارد همکاری دولت ها به منظور ارتکاب فعلی متخلفانه توسط دولت دیگر، مسئولیت بین المللی برای آن دولت ها به همراه دارد. فصل چهارم از بخش اول طرح 2001 کمیسیون حقوق بین الملل تنها سه وضعیت را داخل در مسئولیت می داند: کمک یا مساعدت، هدایت و کنترل، و اجبار.

مسئولیت بین المللی حالتی را بیان می دارد که بیش از یک دولت در ارتکاب فعل متخلفانه بین المللی نقش داشته اند. ماده 47 از بخش سوم طرح مسئولیت بین المللی دولت که ذیل فصل مربوط به «استناد به مسئولیت دولت» آمده، امکان مسئول دانستن دو یا چند دولت در برابر زیان واحد را مطرح می کند. در شرح و تفسیر کمیسیون از قسمت ب بند 2 ماده 47 آمده است که اگر بیش از یک دولت، مسئول زیان واحد باشند، مسئله نقش آن ها در این صدمه مطرح می شود. بنابر آورده کمیسیون، مسئول بودن یک دولت در ورود زیان، مانع از مسئولیت دولت یا دول دیگر در قبال همان زیان نیست. لذا نقض تعهد بین المللی دولت، خواه فعل باشد یا ترک فعل، صرف نظر از اینکه آن تعهد از کجا ناشی می شود، به طور اتوماتیک و حتی بدون درخواست طرف زیان دیده موجب مسئولیت بین المللی دولت ناقض تعهد می شود.

کمیسیون در طرح ۲۰۰۱ سه حالت "کمک یا مساعدت"، "هدایت و کنترل" و "اجبار" را داخل در این مجموعه می داند. حال آنکه در طرح سال ۲۰۱۱ سازمان های بین المللی مضاف بر این سه حالت، حالت گریز از تعهد بین المللی نیز بدان افزوده است.

مسئولیت بین المللی غیر مستقیم دولت ها در ارتباط با مسئولیت ناشی از کمک، مساعدت یا معاونت در نقض حقوق بین الملل است که سابقه زیادی در حقوق بین الملل نداشته و از زمان جنگ جهانی دوم مطرح بوده است. در حقوق بین الملل، اصولاً دولت ها در روابط بین المللی خود آزاد هستند که در حدود مقررات حقوق بین الملل به تبادلات اقتصادی، نظامی، فرهنگی و غیره با یکدیگر پرداخته و در این ارتباط به یکدیگر کمک و مساعدت نماید.

با این حال در جریان این تبادلات ممکن است که دولت ها یا افراد دریافت کننده کمک ها مرتکب نقض تعهدات بین المللی بشردوستانه و حقوق بشری خود شوند.

دولت ها و اشخاص صدمه دیده از این اقدامات ، به قاعده مسئولیت بین المللی ناشی از کمک و مساعدت و یا در قالب کلی تر معاونت در نقض حقوق بین الملل دولت اعطاء کننده کمک در اعمال متخلفانه ، استناد می نمایند.

مسئولیت ناشی از کمک و مساعدت در ارتکاب یک عمل متخلفانه بین المللی در ماده ۲۷ طرح مسئولیت بین المللی دولت ها (۱۹۷۸) انعکاس یافته بود. بدین صورت که اگر " ثابت شود کمک یا مساعدت یک دولت به دولت دیگر یا اشخاصی برای ارتکاب عمل متخلفانه بین المللی بوده است که دولت اخیر یا آن اشخاص انجام داده است ، این کمک و مساعدت به خودی خود از نظر بین المللی نادرست است ولو اینکه فی نفسه ناقض یک تعهد بین المللی نباشد" در طرح نهایی مسئولیت بین المللی دولت ها در مواد ۸ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ اشاره شده است.

ماده ۸ مقرر می دارد: رفتار یک شخص یا گروهی از اشخاص، اگر در حقیقت بر مبنای دستورها یا تحت هدایت یا کنترل کشوری باشد، باید به موجب حقوق بین الملل، عمل آن کشور دانسته شود.

همچنین ماده ۱۶ طرح مسولیت بین المللی دولت ها کمک یا مساعدت و کنترل و هدایت دولت ها در ارتکاب عمل متخلفانه بین المللی در دولت دیگر را دارای مسئولیت قلمداد می نماید . این ماده در خصوص کمک یا مساعدت در ارتکاب فعل متخلفانه بین المللی مقرر می دارد: "دولتی که در ارتکاب فعل متخلفانه بین المللی توسط دولت دیگر به او مساعدت یا کمک می کند، در صورت وجود شرایط زیر مسئولیت بین المللی دارد : الف: آن دولت با آگاهی از شرایط فعل متخلفانه بین المللی به این کار اقدام کند، و ب : فعل مزبور اگر توسط خود آن دولت هم ارتکاب می یافت فعل متخلفانه بین المللی محسوب می شد" .

با توجه به مفاد ماده ۱۶ می توان گفت این ماده به وضعیتی می پردازد که در آن دولتی به منظور تسهیل ارتکاب فعل متخلفانه بین المللی توسط دولت دیگر یا اشخاص به او کمک و مساعدت می کند. چنین وضعیتی هایی هنگامی رخ می دهند که یک دولت به صورت ارادی در انجام رفتاری که ناقض تعهدات بین المللی دولت دیگر است او را کمک و مساعدت می کند به عنوان مثال آگاهانه تجهیزات لازم را در اختیار او قرار داده یا فعالیت مورد بحث را تامین مالی کند.

ایالات متحده آمریکا به منظور تسهیل انجام کودتا، مبادرت به حمایت، کمک و مساعدت به اراذل و اوباش نموده است و این حمایت ها و مساعدت ها به طور ارادی و آگاهانه انجام یافته است.

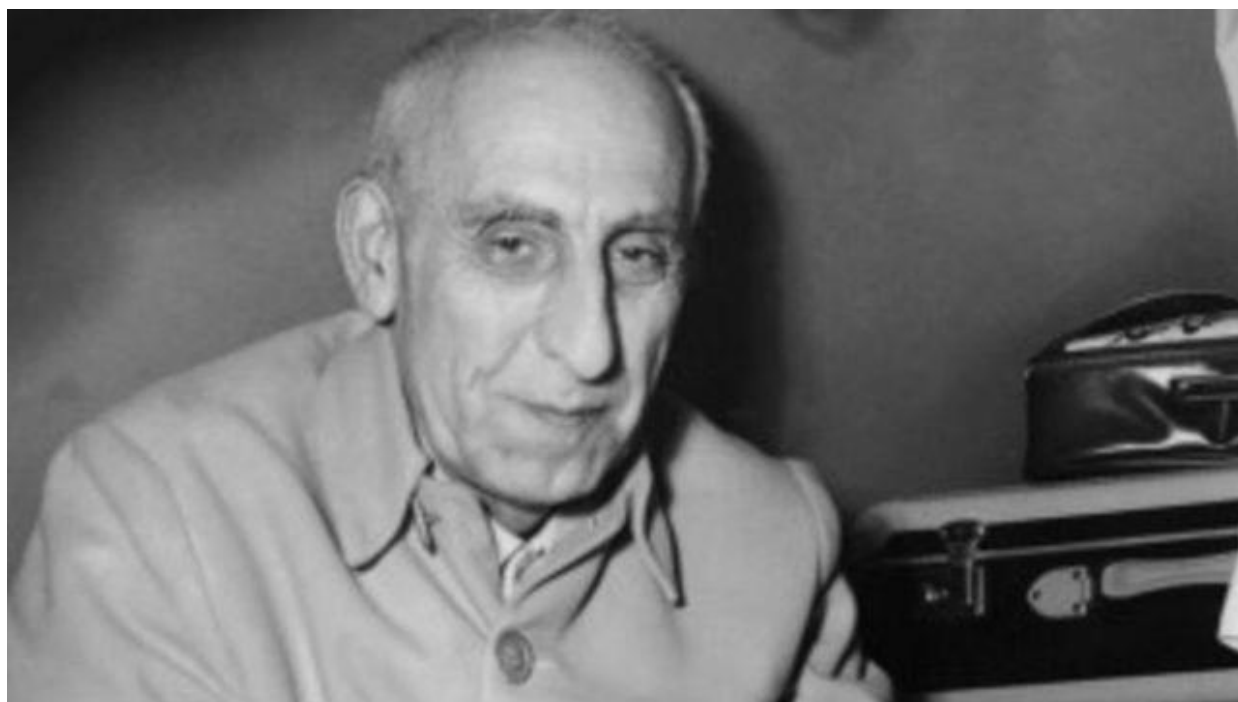
ماده ۱۶ محدوده مسئولیت از باب کمک و مساعدت را به سه طریق محدود می کند:

نخست : ارگان یا سازمان دولتی کمک کننده یا مساعدت کننده باید از شرایطی که منجر به رفتار متخلفانه بین المللی دولت می شود آگاهی داشته باشد ، دوم : کمک یا مساعدت باید به منظور تسهیل ارتکاب آن فعل باشد و باید واقعاً این تأثیر را داشته باشد ، سوم : فعل باید گونه ای باشد که اگر توسط خود دولت کمک کننده هم انجام می شد هم متخلفانه بود .

اراذل و اوباش شرکت کننده در کودتای 28 مرداد، بر اساس مدارک و مستندات موجود (مدارک و اسناد انتشار شده توسط آمریکایی ها که در مباحث پیشین ارائه گردیدند) تحت هدایت و راهبری آمریکایی ها بوده اند و آمریکایی ها کنترل موثر بر آنها داشته اند و آنها با حمایت و مساعدت مالی و پشتیبانی آمریکایی ها، تجمیع شده بودند. لذا بر اساس مستندات فوق الذکر، مسئولیت بین المللی دولت وقت آمریکا در این حوزه، محرز می باشد.

پیوست

1. عکس ها (تصاویری از کودتا)





286. Telegram From the Station in Iran to the Central Intelligence Agency¹

Tehran, August 19, 1953.

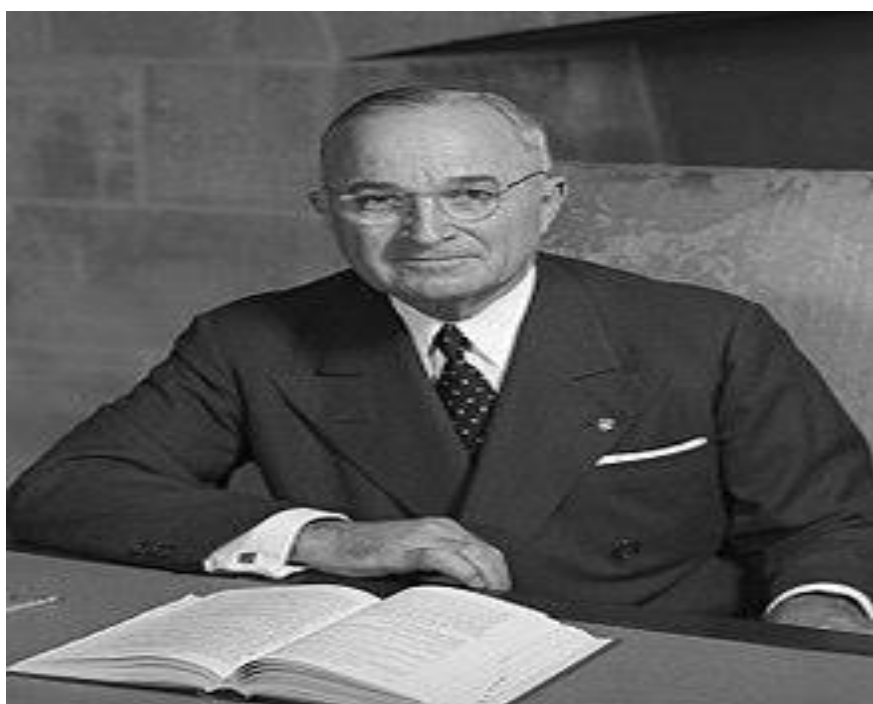
TEHE 742. 1. Overthrow of Mossadeq appears on verge of success. Zahedi now at radio station.

2. Ambassador Henderson and I request urgently that five million dollars be held immediately available to support new govt and enable it meet govt payroll. Will advise later how money should be deposited but see no need ship money out here.

End of message.







هری ترومن







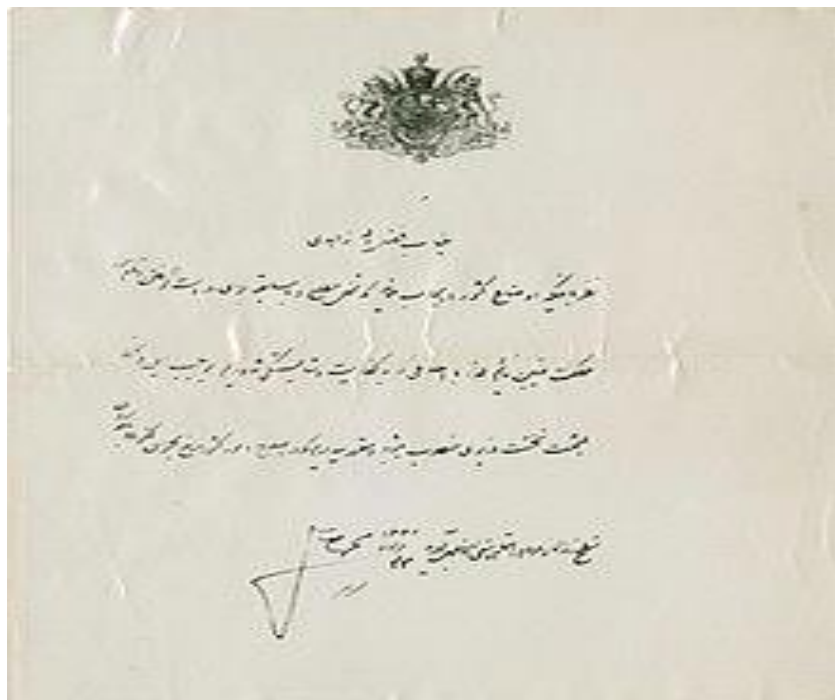
سند سازمان اطلاعات مرکزی ایالات متحده آمریکا (سیا) بر دست داشتن در کودتای ۲۸ مرداد



خودرو فضل‌الله زاهدی (سیاه رنگ) در خلال کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که توسط خودروهای نظامی اسکورت شده است



13 مرداد 1332، همه پرسی مصدق برای محدودسازی قدرت شاه



فرمان رسمی شاه به خط نستعلیق، مبنی بر انتصاب سرلشکر فضل‌الله زاهدی به مقام نخست‌وزیری ایران



آتش زدن دفتر روزنامه باخترا متعلق به دولت



اشغال ساختمان رادیو تهران



خروج محمد مصدق از منزل به وسیله نردبان، مصدق روز بعد در باشگاه
افسران وزارت جنگ، خود را تسلیم کرد.



انصاف



1 شهریور ۱۳۳۲، ۱۰:۳۰ صبح: پس از اعلام رسمی موفقیت کودتا، شاه با نخستین پرواز از رم به بغداد رفت و از آنجا با جت شخصی خود به تهران بازگشت.



۹ شهریور ۱۳۳۲: با توجه به نیاز مالی دولت تازه، لوی هندرسون سفیر آمریکا در ایران به زاهدی وعده کمک ۴۵ میلیون می‌دهد

